(۵۱)

اسم کتاب: دستور العلاج
مؤلف: سلطانعلی طبیب خراسانی جنابدی
موضوع تألیف: در طب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید الوری محمد و عترته ائمة الهدی اما بعد سبب تالیف این کتاب که چون صلاح
نظام آدمیان با احکام شرعیه و قواعد علاجیه وابسته است و معلوم است و مخفی نیست در نفس الامر علی الخصوص چنانچه حضرت رسول
فرموده که العلم علمان علم الابدان و علم الادیان و دیگر بلفظ دربار آنحضرت گذشته که لکل داء دواء فاذا اصاب
الدواء الداء بری باذن الله تعالی و حضرت موسی کلیم امر فرموده است در قصه که تناول دوا نکرده و میگفته [illegible]
[illegible] خطاب رسید که [illegible] متوکل علی من اودع العقاقیر [illegible]
حتی تستعمل [illegible] و چون از زمان هجرت نبوی نهصد و سی و سه سال گذشته بود و مدت چهل سال بود در بحث علوم شریف طب
و علاج در خراسان و ماوراء النهر خصوص در بلده محروسه سمرقند اشتغال مینمود و در ملازمت حضرت [illegible]
افسر سلاطین زمان [illegible] اساس [illegible] در عهد سلطان زمان مرتبه کمال رسید
مالک [illegible] خاقان اعظم اعاظم سلاطین الزمان حضرت ابو المنصور [illegible] خان [illegible]

والطاف سرافراز گشته دیگری از خواتین عظام و امرای کرام و خاص و عام جهت علاج رجوع بدین داعی مینمودند تا آنکه حضرت
کیوان رفعت سکندر حشمت جمجاه انجم سپاه المؤید الملک المنان المنتصر من الکریم المستعان حضرت ابو المظفر محمود سلطان
مرتضی [illegible] و ابن [illegible] سلطان علی طبیب خراسانی الجنابذی [illegible] و بعد از امتحان مزاج
اشارت فرمودند که اگر کتابی نوشته شود که خواص و عوام از او فایده گیرند و طریقه علاج هر مرضی مشروح نوشته شود مناسب خواهد بود
با وجود کثرت اشتغال بنابر فرموده آنحضرت که المامور معذور آنچه از کتب معتبره و تجربه معلوم گشته در رساله مشروح جهت استعلاج
نام نهاده شد دستور العلاج امید وار است که اگر عیبی مطلع شوند معذور دانند [illegible] قلم عفو بر آن کشیده و بنظر علامات نگاه
کنند و این کتاب مشتمل است بر دو مقاله **مقاله اول** در امراض مختصه بعضو معین و این پنج باب است و هر بابی چند فصل
و هر فصلی چند نوع معین میشود انشاء الله **مقاله دوم** در امراض غیر معین بعضو و آن مشتمل است بر چند باب و هر بابی چند فصل
و هر فصلی چند نوع مذکور میگردد و آن پنج باب است **باب اول** در امراض سر و مشتمل است بر چند فصل **فصل اول**
در صداع و این پنج نوع است **نوع اول** در صداع که از غلبه مزاج گرم باشد و [illegible] از اخلاط آن [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] و رنگ تن با حرارت [illegible] در حمام بسیار [illegible] از کثرت [illegible]
کردن [illegible] بسیار چیزهای گرم خوردن و [illegible] تا آخر غذا از وقت عادت **علامات** این درد سر از چند وجه معلوم میشود **اول**
آنکه جلد سر گرم باشد **دوم** در چشم و بینی [illegible] ظاهر گردد **سوم** آنکه در بوییدن [illegible] اذیت یابد **چهارم** آنکه اعتدال
[illegible] باشد و بول کم رنگ باشد **پنجم** آنکه بسیار تشنه شود و بچیزهای سرد راحت یابد **علاج** [illegible]
و آب تمر هندی [illegible] [illegible] و عرق کاسنی [illegible] امثال [illegible] آب سرد میل نماید و [illegible]
[illegible] آب [illegible] و کشنیز تر [illegible] مناسب است [illegible] آب تمر هندی و آب غوره و آب انار
سازند و اگر حرارت بسیار باشد [illegible] مناسب است **طلا** از صندل و آب کشنیز و گلاب
و اندکی سرکه با آب برگ بید و صندل و [illegible] و مقدم سر بگذارند و [illegible] بگذارند [illegible]
و ضمادهای سرد [illegible] دارد و اگر [illegible] باشد اندکی [illegible] مثل [illegible] و [illegible] آمیخته نمایند [illegible]

۲

طلا سازند و در شقیقه بمالند گلاب بسیار بر سر ریزند و در اندک او فایده نیست و روغن بنفشه بادام با کدو در بینی چکانند و بنفشه
و سیب و گشنیز در پیش بینی بدارند و در سایه سرد و موضع خوش و هوای معتدل باشد قرار گیرند نوع دوم صداع سردی باشد
و سبب این صداع سردی هوا باشد یا در برف گشتن و در آب سرد در آمدن و از حمام بیرون آمدن و آب خوردن و غذاهای سرد
میل نمودن و از این قسم هر کدام باشد گرد علامات این صداع است که گرانی در حس ثقیل باشد و در سر گرانی نباشد و در دماغ
خشکی باشد و فکرهای فاسد از جنس وحشت و حمقی و چیزهای غیر موجود خیال کردن و بول رقیق و سفید علاج است که ارزن بیرون
با نمک گرم ساخته بر سر گذارند و نان گرم و دو دانگ گرم ساخته بر سر بندند اگر تسکین نیابد در حمام در آیند و آبی که در او بنفشه و اکلیل
الملک و بابونه و مرزنگوش بوده گرمی و در منزل گرم و سفر مرزنگوش از بیخ جوشانیده باشند بر سر ریزند در حالی که گرم باشد
و یاسمین و نرگس و عنبر و مشک و عود ببویند و بابونه و بنفشه از هر یکی دو مثقال در دو کاسه آب بجوشانند و بر سر نگاه دارند و شربت
از ماء الاصول سازند همین مرجب پنج گرفس و کبر از هر یکی دو مثقال سلیخه و سنبل مثقال در یک کاسه آب بجوشانند
و بقوام آورند یک وقیه ان گرم حل نموده بسیار نمایند بعد از شربت کم زیاده گردد و در این نوع صداع که کمتر
و سر که طلا نموده فایده کلی دارد و غذا نخود با بادام کرفته در آب گوشت چوجه باکرفته که در او دارچینی و زیره و کرنب باشد
و مطبوخات و غیره که در او قرنفل و دارچینی باشد که مناسب است و با غذا خوردن همچنین لازم دارند نوع سوم در دسری از سبب
خشکی دماغ باشد جالینوس حکیم گفته در صداعی که از حرارت و برودت شده بدتر است از صداعی که از رطوبت باشد
و اکثر از جنس یبوست و ضعیف تر از آن قسم است و صداعی که از رطوبت باشد کمتر است از آنچه که رطوبت موجب الم نیست
سبب درد سر که از جهت یبوست و خشکی دماغ باشد سبب خوردن چیزهای خشک و در سفرها با دهای گرم و بیابانها و سموم
سموم رسیده باشد علامات او سبکی در سر و چشم و خشکی در بینی و اندک آب دهان و بیخوابی و لاغری جلد روی علاج است شربت
از آب بهدانه و شیره خرفه با لعاب تخم اسپغول دهند و غذا ماء اللحم و شوربای مرغ فربه یا اسفناج و قلیه خیار و کدو و سماق
و آنچه آب به موجب سازند بنفشه و گل خیری و برگ بید و بادرنگ و کدو در کوزه آب بجوشانند و در آن آب زمانی
نیک ترقف نمایند و گوشتهای وزه و تخم مرغ و پایچه مناسب است و روغن کدو و بادام و روغن بابونه در بینی چکانند و در حمام

و آب برنج شسته باشند در اینه و آب گرم بسیار بر سر ریزند طلا از آرد گندم و آرد جو و روغن بادام و شکر سفید بر سر گذارند نوع چهارم
صداعی که از رطوبت دماغ بسبب امتلاء و عادت حمام و در آب بسیار در آمدن و چیزهای رطوبت حاصل شده میل نمودن
علاج است مطبوخ یا معجون بریان دهند و غذا آنکه در او گرمی باشد مثل دارچینی و قرنفل میل نمایند و در حمام در آیند و آب گرم
ریزند و عرق بسیار نفع تمام دارد و آنچه که در او بابونه و قیصوم جوشانیده باشند صاف نموده گرم بر سر ریزند و بوئیدن مشک
و عنبر فایده کلی دارد و شربت از گلاب و عرق گاوزبان با تخم ریحان و ماء العسل مناسب باشد نوع پنجم در صداعی که ماده آن
از گرمی خون باشد سبب این درد سر از گوشت و حلوا و شربت حار بسیار خوردن باشد علامت آنست که در سر گرانی تمام
باشد و بر آمدن رگها و حرکت عروق و سرخی دهن و گرانی کاسه چشم و سرخی روی و چشمها و خمیازه و گرانی اعضا و خوشیدن و اندامها
و لب و نابیدن و خشونت حلق و عظم نبض و سرخی قاروره با غلظت آن علاج است که رگ قیفال بگشایند و اگر دست ... و اکحل
یا رگ صافن بگشایند و اگر مانع باشد از فصد با حجامت نمایند در میان دو شانه یا بر ساق هر دو پای و رگ پیشانی
کشودن فایده کلی دارد و بعد فصد اگر درد ... پس بر باشد بعد از فصد آب تمر هندی و آب انار ... ربواج و آب لیمو
ساده یا بقند یا نبات شربت ساخته بسیار نمایند و اگر اندک صفرا معلوم نمایند طبیعت را بدین شربت نرم سازند
... مثقال الو بخارا سی عدد و عناب ... عدد ... سپستان سی عدد و بنفشه خشک ... مثقال گل سرخ ... مثقال در یک کاسه آب
... ساخته شربت ... مثقال در آب ... جل نموده با هم بجوشانند و صاف ساخته شربت گرم ... بسیار نمایند و غذا ماش مقشر
با عدس و اگر او اسفناج و کشنیز ترش با آب تمر هندی یا آب انار یا آب لیمو یا ابارج یا غوره ... سازند و اگر در عوض ... باشد
مرغ گوشت کنند جوان در آب آن اگر او ... باشد ... در علاج این شربت مناسب است بنفشه یک مثقال عناب ...
... مثقال تخم ... درمی سپستان مثقال ... در یک کاسه آب بجوشانند و صاف نموده قند ...
مثقال حل نموده ... میل نمایند حب شیار بدین طریقه سازند صبر ... مثقال محموده ... دانگ ... درم گل سرخ ...
... هلیله درم مصطکی درم کتیرا ... درم ... ادویه را کوفته و بیخته بدو ترتیب حب سازند هر یک به مقدار نخودی و در محل خواب فرو برند
و بر ... آب ... گرم ... بعد از حب میل نمایند تا حب در معده حل شود و در این حب مصطکی جهت قوت معده و هلیله از برای

۳

منع بخار مجمعه جهة آنکه صبر را در معده بسیار نگذارد و فضلات مراری از دماغ دفع نماید پس از آن سکنجبین به جای شربت
در کوفت مطبوخ و منع و دراج با آب انار و سماق و غوره و زرشک میل نمایند و در غذا گشنیز جهة منع بخار مناسب است علاج از گلاب
و صندل با آب گشنیز و اندک سرکه و آنچه در صداع حار ساده مذکور شد موافق است نوع ششم در صداع صفراوی سببش زردآب
است که در دماغ بسیار گرد آمده باشد و اکثر به گرم خوردن و بیداری و رنج بسیار در هوای گرم بسته باشد علامات او آنست
که رنگ روی زرد باشد و لاغر و تلخی دهان و تشنگی و خواب با خشکی دهان و بینی و در چشم خیالات زرد و [illegible]
و در حرکت ضعف و حمره قاروره و در [illegible] از اشیاء سرد علاج او آنست که اول تسکین نمایند با آب تمر هندی و آب انار
و شربت لیمو و نارنج و شربت سکنجبین مناسب بود و فصد نمایند و اندک خونی بردارند و اگر نافع نباشد پس از آن مسهل
صفرا دهند به موجب پوست هلیله زرد ده مثقال عناب بیست عدد تمر هندی [illegible] مثقال شاهترج سه مثقال تخم کاسنی
نیم کوفته دو مثقال بنفشه مثقال آلو بخارا ده درم سنا مکی پنج مثقال [illegible] نیم کوفته دو مثقال تخم خیار دو مثقال [illegible]
آب بجوشانند تا یک پیاله بماند ترنجبین پنج مثقال [illegible] سی مثقال در آب [illegible] حل کرده [illegible] نمایند و بعد از فراغ
شربت گلاب و عرق کاسنی و بید مشک و عرق گاوزبان [illegible] مثقال و قند ده مثقال [illegible] کنند و آب تمر
هندی مکرر [illegible] تسکین صفرا فایده تمام دارد و [illegible] آلو بخارا با آب انار [illegible]
باشد میل نمایند و طریقه [illegible] آنست که انار را [illegible]
و ده مثقال [illegible] نمایند و آب تمر هندی و آب انار فایده دارد و مبالغه در تدبیر و در ترتیب در صداع صفراوی
زیاده از صداع دموی نمایند و مسهول جهة تسکین حرارت در این شربتها مناسب بود و طلی از گلاب و صندل و آب گشنیز
و آب بید [illegible] دارند و روغن کدو [illegible] بچکانند و اگر درد قوی باشد [illegible] درم صندل سفید درم افیون
نیم درم شاف [illegible] درم همه را نرم کوفته با آب کاهو یا گلاب [illegible] بمالند و مطبوخ
کافور [illegible] افیون با آب برگ بید [illegible] قطره از آن در بینی بچکانند و ضماد [illegible] بگذارند [illegible] تنقیه
تمام نکرده باشند [illegible] دماغ [illegible] اگر بدن را از اخلاط پاک نکرده باشند و در صداع دموی [illegible]

استعمال نمایند

استعمال نمایند و در صداع صفراوی اشیاء سرد و تر بکار دارند و از چیزها که صفرا از او متولد شود و اعراض نفسانی مثل
غم و اندوه و غضب و بیدار خوابی و روزه و طعام کم خوردن و تاخیر از وقت و اجتناب از غذاهای گرم و چیزهای
گرم و از چیزهایی که بخار بسر رساند مثل جوز و سیر و پیاز و گندنا و قهوه و مثل اینها ملاحظه نمایند نوع هفتم در صداع بارد
که از ماده بلغم بود سبب او آنست که غذاهای سرد و تر بسیار خورده باشد و همان زمان بحمام در آمده و [illegible] بسیار
[illegible] اخلاط بلغم واقع شده علامات او آنست که گرانی در سر و چشم باشد و کاهلی و بسیار خواب و نسیان و سردی
جلد سر و روی و [illegible] از دهان و بینی [illegible] از هوای سرد و چیزهای سرد [illegible] از چیزهای
[illegible] و اعظم نفع درین صداع [illegible] که هوای آن سرد باشد
و [illegible] مزاج [illegible] سرد میل نمایند بسیار [illegible] این صداع را [illegible] علاج کنند بیم آنست که
[illegible] و کوری [illegible] و فالج [illegible] باید [illegible] تمام نمایند و در ابتدا علاج این مسهل است و اگر [illegible]
[illegible] علاج آنست تنقیه دماغ و جمیع بدن از بلغم غلیظ [illegible] مسهل نمایند مثل حب صبر و ایارج فیقرا و حب
ایارج و حب اسطوخودوس [illegible] مطبوخ [illegible] بسفایج [illegible] چهار مثقال [illegible] سه مثقال [illegible]
[illegible] تخم [illegible] مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال تخم کرفس [illegible] درم قند [illegible] بجوشانند [illegible] میل کنند و بعد از آن حب صبر میل
نمایند صفت آن [illegible] مثقال صبر سقوطری [illegible] مثقال مصطکی [illegible] درم گل سرخ نیم مثقال پوست هلیله کابلی [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] درم با آب کرفس [illegible] در محل خواب [illegible] نمایند و بعد از آن [illegible] صفت ایارج فیقرا [illegible]
عود [illegible] سنبل سلیخه مصطکی اسارون [illegible] زعفران از هر یکی یک مثقال صبر سقوطری [illegible] مثقال [illegible] مثقال
در محل خواب [illegible] نمایند صفت حب اسطوخودوس ایارج فیقرا [illegible] درم پوست هلیله [illegible] درم [illegible]
صبر سقوطری [illegible] درم حب النیل [illegible] درم شحم حنظل و محموده از هر یک [illegible] دانگ [illegible] درم آب افتیمون [illegible]
[illegible] نمایند صفت حب ایارج [illegible] ایارج فیقرا [illegible] مثقال حب النیل و افتیمون

و غاریقون سفید از هر یکی نیم درم نمک هندی دانک نیم حنظل دانک کوفته و بیخته حب سازند و آب با دیان هر یکی مقدار دو نخودی
در قند با عسل آلحه سحرگاه اختیار نمایند حب قوقایا درین مرض و در امراض بلغمی فایده کلی دارد صفت حب قوقایا ایارج فیقرا
نیم درم زنجبیل و اسطوخودوس از هر یکی نیم درم مقل درم شحم حنظل یک درم نیم سقمونیا درم این حب بسیار مطبوخ هلیله ازین
مرض مناسب است سنا مکی پنج مثقال پوست هلیله زرد و هلیله سیاه نیم کوفته از هر یکی چهار مثقال ترنجبین نیم کوفته مثقال
افتیمون مثقال اسطوخودوس مثقال زبیب منقی هفت مثقال در یک کاسه آب بجوشانند صاف نموده با نیم مثقال شیرخشت و
پنج مثقال اختیار نمایند اما در مثل لعل که بجب با کلاب عمل حقنه بسیار مناسب است و با غرغره نمایند سکنجبین عسل و آب کاسه
که در وقت و عاقرقرحا از هر یکی یک مثقال نرم کوفته و بیخته بجوشانند و سر بر بخار با دوبه دم در انکوشش دور دینه و قیصوم ارمنی
از هر یکی سه مثقال در آب بجوشانند و سر بر آنجا دارند و غذا نخود آب مطجنه با دوبه گرم مثل دارچینی و زنجبیل سازند و قیصوم
و آب کاسه مناسب است و فرفیون را نرم کوفته بروغن بابونه با کل آمیخته بر پیش سر مالند و بوی نمودن مشک و عنبر و غالیه فایده دارد
نوع ششم در صداعی که از ماده غلیظ سوداوی است که غذاهای غلیظ که از او سوداء حاصل شود بسیار میل بجهه داشته
مثل عدس و کرنب و گوشت گاو و بز و گوشت آهو و آنچه بسیار گرمی داشته باشد **علامات** این درد سر است که گرانی
با تنگی و صحبت خواب با تیرگی رنگ و زردی و بدن و ماریکی نبض و بطو را و سفیدی آب پس در فتان و خشکی چشم
و فنی و خیالات و فکرهای فاسد و وسوسه بسیار **علاج** است اسهال سودا نماید بمطبوخ افتیمون و به حب مطبوخ افتیمون
افتیمون ده مثقال بسفایج نیم کوفته سه مثقال پوست هلیله چهار مثقال سنا مکی پنج مثقال بنفشه ده مثقال گاوزبان ده مثقال
بادیان درم گل سرخ مثقال شیرخشت سه مثقال ادویه را در یک کاسه آب بجوشانند و با شیرخشت صاف نموده سرکرم میل نماید
و این حب **افتیمون** نیز مناسب است افتیمون نیم درم غاریقون درم شحم حنظل دانکی صبر دو درم مصطکی درم افتیمون نیم درم
محموده دانکی نرم کوفته و بیخته حب سازند و در وقت سحر پس از مطبوخ میل نماید و صباح این شربت پیش از مطبوخ
اختیار کنند افتیمون ده مثقال بادرنجبویه سه مثقال اسطوخودوس سی عدد برگ گاوزبان چهار مثقال بادیان مثقال بجوشانند
و با چهل مثقال قند بقوام آورند و یک قاشق شربت با نیم قاشق آب عسل ممزوج نموده غرغره سکنجبین عسلی که در و پنج

کرفته با ایارج فیقرا و حبل حل کرده بنوشند و آب گرم آمیخته غرغره کنند و در بینی روغن بنفشه و روغن بابونه و روغن زعفران بچکانند
و بر سر اندرون روغن نیلوفر و بنفشه و سوسن و بابونه و بادرنجبویه و قرنفل جوشانیده بنوشند و بزنند و غذا نخود آب و گوشت مرغ و گوشت
کبک و طیهو با حصرم سازند و اگر کنند مغز کدو و روغن بادام که در شوربای گوشت که نفعه حوان بود باشد و کدو با و زیره و دارچینی در شش ساعت
وقتی که کاسه آب انار بی سازند و حمام نفع کلی دارد و منزل در موضعی که هوا معتدل مایل بر رطوبت باشد نماید و از طعام گرم
حذر کنند و روغن بنفشه بر سر مالند و در گوش شیر گرم بچکانند و در بینی مالند **نوع ...** در صداعی که از ماده غلیظ و در دماغ
باشد سبب است که غذاهای غلیظ خورده باشند و هضم نیک در معده نیافته باشد **علامات** او است که درد بی تب
و ثقل و ماندگی و دوام میل گاه چشمها و آوازها در گوش و سر دهان در موضعی **علاج** است که در گوش و بینی روغن بابونه و گل
و شیر گرم بچکانند و سه قطره و اگر از برودت و سردی حاصل شده باشد اندکی مشک در روغن حل ساخته در گوش بچکانند
و حب ایارج که مذکور شد در صداع بلغمی اختیار نمایند و مداومت بکار کنند و آبی که در و بابونه و اکلیل الملک و سعتر
جوشانیده باشند بر سر ریزند و مشک و عود و بوی نمایند **نوع ...** صداعی در آن بخار گرم در دماغ حاصل شده باشد سبب این
بخارات حار گشته و اوسان شرب خمر و عرقها و ادویه‌های گرم و غذاهای گرم و بخار خلطهای گرم **علامات** این درد سر
است که بعد از شرب و غذای گرم زیاد شود **علاج** است حقنه نماید و آب گرم بر سر ریزند و دستها و پایها در آب گرم
گذارند و آب انار مزجوش با شربت لیمو یا شربت آلو که میل نماید و آب غوره و سکنجبین مناسب است و بر سر روغن گل و سرکه
سازند و خواب در این الم نفع کلی دارد و بنفشه تر و آب او و بید بوی کردن فایده دارد و غذا شوربای مرغ و گوشت و کدو
و آب انار اگر اشتهای تر و اسفاناج قیمه آب غوره با سماق و از میوه‌ها آلو و انار و هندوانه و اگر بسیار سکنجبین نماید
استفراغ خلطی که سبب آن شده آب تمر هندی و آلو بخارا از هر یک بیست مثقال در یک کاسه آب تر ساخته آب او را
میل نماید **نوع ...** صداعی که بمشارکت معده یا جگر یا سپرز یا رحم یا پاها بگردد با رحم یا بمشارکت جمیع بدن
باشد و هستند لا لحته مشهود بدن درد سر بمشارکت زیاد آید این درد و کشیدن آن کاهی و این درد اولا در النعجه مثلا معده
یا جگر ممکن بود و بعد از آن درد سر شود اما صداعی که بمشارکت جگر باشد از جمله خلط صفراوی که در فم معده است **علامات** او است

۵

کرده غم آید و غثیان و عطش و الم در معده و جشاء ترشی و دهان باشد علاج تنقیه معده بقی و اسهال دو به سکنجبین آب گرم
و مسهل از تمر هندی سی مثقال و آلو بخارا سی عدد و شیرخشت پنج مثقال و گلاب چهار قاشق شیرخشت و گلاب حل نمایند
شیر گرم حل نمایند و تمر هندی و آلو بخارا را در یک پیاله آب تر ساخته اول شیرخشت و گلاب حل نمایند بعد از آن تمر
هندی خیسانیده کنند و آن کندم بابا ناربن با شربت ... و دنبه مناسب بود و معده را قوت دهد و صفرا را از ...
می نشانند اما صداع ... بلغم لزج که در معده باشد علامت تقدم ... جشاء ترش و باد و نفخ در معده و بسیاری آب دهان و دو بلغم
علاج معده را بقی ... ترشی نمایند و مسهل بلغم مذکور شده دهند و گلقند که در او بادیان رومی و مصطکی
باشد فایده کلی دارد اما صداعی که از نود اکه در معده است علامت او ترشی معده و میل طعام بسیار و خفت ... از ...
علاج معده را بقی پاک سازند با شربت افتیمون دهند بر ... شربت افتیمون افتیمون ... مثقال برگ گاوزبان ... مثقال
گل سرخ ... مثقال بادرنجبویه ... مثقال پستان سی عدد ... مثقال ... وصاف ساخته ... مثقال قند
چهار ... حل نمایند و دیگر ... باد و نفخ در معده باشد علامت ... در معده و ... صداع در ... و ساکن
شدن درد ... ساکن شدن درد معده و بسیاری درد از طعام نفاخ علاج تنقیه معده بایارج فیقرا و تقویت معده بمعجون و گلقند
که در او مصطکی باشد و روغن مصطکی در معده مالیدن و تقویت ... و دو غذاها مقوی دماغ باشد مثل روغن ... روغن
بادام و غذاهای غلیظ مثل هریسه و کباب و بستن دستها و پاها در آب گرم نهادن دیگر صداع که از جهت ضعف معده
و بسیاری حس آدمی باشد سبب آنکه حس معده و دماغ و بسیاری بخارات سوی دماغ علامت او آنست در خلاء
معده و ناخیر غذا و باندک اعراض متغیر شدن و اندک بخاری ... کردن علاج آنست که لقمه نان آب ... آب انار
با ربت ... خوردن و اگر معده سرد باشد گلقند و امثال آن و دوا ... و زنجبیل پرورده و اگر معده بسیار گرم باشد
کاهو و شیره خرفه اما صداعی که از جهت گرمی جگر باشد علامت او آنست که درد در جانب راست سر باشد علاج او آنست درد
همچنان اب انار و آب آلو با آب کاسنی ... خوردن و نان ... که منع بخار از سر میکند اما صداعی ... سپرز
باشد علامت او ... درد در جانب چپ سر باشد ضعف سپرز و الم او علاج نان ... و عرق بید و دبه اما صداعی

صداع از ...
صداع از ...
صداع از ضعف معده
صداع از گرمی جگر
صداع از سپرز

ورشتن ...

و شرکت دستها و پاها باشد علامت او آنست معلوم شود بخاری ... مثل ... علاج استفراغ خلط زاید و اصلاح
مزاج و تقویت سر باید کرد نوع دوازدهم صداعی که از ضعف دماغ حادث شود علامت او آنست که همچنان او از آن ...
سبب دماغ کرد و ... و ... در فعلهای دماغ علاج تقویت دماغ بروغن گل و گلاب و اندکی ...
و شربت فاکه و صندل و غذا کباب با زعفران ... نوع سیزدهم در صداعی که از شدت حس دماغ باشد علامت او آنکه
از ... انفعال از اندک محسوسی و علامت انفعال دماغ ... حس علاج آنست غذاهای لطیف مثل هریسه از گوشت کاو
و اگر قوت ضعیف قوی باشد و اگر نباشد از ... مثل کاهو و کشنیز تر و خرفه و از آنچه گاهی محتاج میشود درین درد ...
مثل شربت خشخاش نوع چهاردهم صداعی که از خوی ... دفع میشود و این نام گذاشته اند خفیه علامت این صداع آنست
که بعد استفراغ بسیار از اعضا در سر باشد مثل نزله و خون ... استفراغات مثل قی و اسهال و فصد و ادرار
و بیشتر این صداع که او را خفیه میگویند عورات را که خون نفاس و خون حیض بسیار رفته باشد میشود یا بر ... خون ...
خواب با سبب غم و اندوه بسیار علاج آنست که تدبیر مریض نمایند بغذاهای مرطب مثل کنگ ... و شورباهای مرغ فربه
و ماء اللحم و روغن بادام و ... و ... البدن و روغن مغز قلم گاو و ... مغز ... بر دماغ ... البدن فایده کلی دارد
نوع پانزدهم در صداعی که بعد از جماع شود بسبب آنکه استفراغ بسیار بجهت کثرت جماع واقع شده و موجب تجفیف ... شده
علامت او آنست که بعد از کثرت ... و درد سر ... خفیف حاصل شود و بدن ... تجفیف ... علاج آنست غذاهای مرطب
مثل ماء اللحم و شورباهای مرغ و گوشتهای جوان ... مرغ نیم برشت و از ... جهت ... و ثقل ... از ...
قدری نرم کرده و ... آمیخته ... مثقال حل نمایند ... گرم باشد شربت ... اعتبار نمایند
باسباب آنکه اخلاط ... بدن بسیار باشد و خون ... در ... موجب درد سر باشد علامت او آنست ... بدن
گرانی درد سر بود و امتلاء بدن ... علاج فصد اگر امتلاء از خون باشد و اسهال اگر از غیر خون باشد
و تقویت مثل ... و بوی ... و روغن گل و گلاب و اندکی سرکه بر سر طلا کردن و غذا از گوشت ... و امثال آنچه
مذکور گشته و بادام ... هضم شود در حالت امتلاء ... مدارند دیگر سبب ضعف ... جماع میشود و دماغ الم می یابد

صداع از ...
صداع از ...
صداع از ...
صداع از ...

از تعب آن علامات آن است ضعف حرکات و لرزیدن اعضا و این ضعف موجب کلانی و دواری می شود مثل سکته و موت فجاه

در حالت جماع علاج آنست که تقویت دماغ نمایند بروغن قسط و غذا گوشت گوسفند و نوبهای خوش نوع پانزدهم در صداع

که تابع باشد اورام دماغ را علامات آن سرخی چشم و روی و دوار و سر و کر [illegible] و تخم [illegible] و غلط فاروره علاج فصد قیفال

و جلاب از بنفشه و نیلوفر و عناب و ترنجبین اگر قبض باشد با بنفشه اگر طبیعت نرم باشد و غذا اگر دهد اسفناج و کشنیز

باشد و منی و اطراف بروغن بادام چرب نمایند و شیر جو و [illegible] نوع شانزدهم در صداعی که تابع باشد بحار

علامات آنست که هر گاه تب نوبت این صداع شود و بزوال تب زایل گردد و علامات این درد از چند وجه می باشد اول آنکه

از حرارت تب در دل گرمی حاصل شود و بخار او متوجه گردد و سبب آن تب دایم شود دیگر ضعف دماغ و سفیدی بول علاج

آنست که گلاب جزو و روغن گل نصف آن و سرکه ربع جزو و اگر هوا گرم باشد سرد در سر گذارند و اگر هوا سرد باشد در زمستان

شیر گرم گذارند و بیمار را غالیه و طلا از صندل و گلاب و آب خرفه و آب مادرزنگ بر سر گذارند و بنفشه و جو کشک کرده

در جوشش و آب کوشانند و اگر تابستان باشد سرد کرده بر سر ریزند و در زمستان شیر گرم و اگر بخواب غالب شود شیر جو و ربا بنفشه

بر سر ریزند و تمام این سلاسل سر از بخارات می باشد از اخلاط فاسده که در معده جمع آمده علامات آنست خفقان و غثیان باشد

علاج قی کردن به سکنجبین و آب گرم و پاک کردن معده بلیمو و گلشکر جهت قوت معده و آب تمر هندی مناسب نوع سیم

این درد سر از غلطی خون در جمیع بدن باشد علامات اگر از تمام اعضاء درد و ارز باشد علاج اگر امتلاء از خون باشد فصد نمایند و اگر

صفرا باشد مسهل صفرا و اگر بلغم و سودا باشد مسهل آن دهند چهارم این صداع از ضعفی که در حس سر باشد علاج تقویت سر

اعضای که از صندل سفید و گلاب و آب برگ بید سازند و منع نگار نمایند به کشنیز خشک و قند و مسهول در شربتی از عرق

گاوزبان و گلاب عرق کاسنی دهند و بید مشک و نبات سازند میل نمایند و بیمار را در آب گرم گذارند و اسفناج و کدو

و گلاب بهم آمیخته مناسب و غذا مرغ جوان در آب آن اگر او نباشد مغز و کشنیز رقیق آب غوره با سماق سازند نوع سیزدهم

در صداعی که تابع بحران باشد علامات آنست که در روز بحران شود و بول سفید و رقیق باشد علاج این در سر دو نوع نمایند اگر

غثیان و دوار بود کنجری سبک مثل شربت سکنجبین و آب گرم قی نمایند و اگر قراقر و نفخ و اضطراب و شورش در شکم و مرق

اسهال آب

اسهال آب تمر هندی و شیر خشت و گلقند و خیری خفیف با تخم رمان و با شیافه نمایند و اگر سرخی و خیالات شود علاج و حس چشم

نمایند معلوم میشود که بر غایت گران خواهد بود نوع دوازدهم در در سری که از ضربه یا سقطه باشد ضربه به چوب یا آلتی دیگر رسیده

باشد و سقطه آنکه از جای بلند افتاده باشد علاج آنست که فصد نمایند اگر مانعی باخور سال نباشد و الا اسهال با تخم رمان نمایند و اگر

صداع خواب غالب به روغن بنفشه با دام مغز و گل و ماء الشعیر سازند و غذا اگر اول روز باشد مرغ و اگر در اقلیم سیوم و چهارم

باشد کشک جو و کاهو و با ادرنگ دهند و اگر درد بسیار باشد روغن گل گرم محض بر سر گذارند و اگر ورم نیست و خبر جهد

علاج ازاله اگر رنگ و صندل سرخ و دو گل و زعفران و گل ارمنی نمایند و اگر در دماغ شود و ورم باشد و ماند از شیرین و صبر

بکوبانند با روغن رمان کوفته طلا سازند و اگر اختلال عقل ظاهر گردد آرد جو جزو و گل خیری نیم جزو و برگ بید و روغن گل طلا نمایند

و غذا مغز سرکه نخود جوان و مغز سر مرغ و مثال آب انار میل نمایند و بوی بنفشه و آلو و سیب و گل فایده دهد نوع سیزدهم در صداعی

که آن را بیضه میگویند و می باشد این درد سر از اخلاط و بخارات آن لیکن بعضی حکیم گفته که این صداع مشتمل است بر تمامی سر

بآنست در حین و سمع بشر و سبحان او هر ساعت و لحظه میشود علامات آنست که آزار دهنده می درد و عظیم شود صاحب این

آزاد می باید از آواز ها و سخن گفتن و شنیدن و مکروه دارد و روشنائی را و دوست دارد و حدت و تاریکی و هم پیش قادر نباشد

بر گشودن چشمها و احساس میکند آنکه گویا زده میشود بمطرقه یا کمان بر همه زمان سر او شق خواهد شد از بسیاری این درد و اگر

سبب در حجاب باشد احساس این درد میشود صاحب درد از گشتن آن تا اصل چشمها و اگر در حجاب خارج باشد

معلوم میشود بلکه اشتن دست بر او مجر دگذاشتن دست بر او الم میابد و قند و گشتن در روی و خم می باید از برای آنکه این

حجاب و به احاطه کرده تمامی سر را از این جهت این صداع را نام بیضه و خود نهاده اند علاج آنست که ملاحظه نمایند که از بخار

کدام خلط پیدا شده اگر از غلبه خون واقع شده اگر کلان سال باشد و مانعی از فصد نباشد بگیرند و الا حجامت نمایند و آب انار

مناسب بود و اگر بود اسباب این الم شده شربت افتیمون و عرق گاوزبان با تخم ریحان و قند شربت نمایند و اگر از جهت

صفرا این درد عارض گشته چهار شربت آب تمر هندی و شربت ریواج و آب غوره مناسب است و اگر ماده غلیظ باشد

و با سهال رفع نشود سر را بتراشند و این طلا مذکور ده بر سر گذارند فرفیون مثقال بوره و شدت جند نانه و قیمن

صداع شمسی
صداع بخاری
صداع بحرانی
صداع از ضربه
صداع بیضه

۷

از هر یک مثقال نرم کوفته با آب مرزنجوش یا گلاب آمیخته بر سر ضماد کنند مناسب بود و اگر از گرمی این طلا تر دود شود از نفخه بخشم مرغ
و روغن گل قدری مخلوط سازند و خشخاش و بابونه و اکلیل الملک اگر از خلط سرد شده باشد طلا نمایند و بالا بجوشانند و آب آنرا
بر سر ریزند نوع بیست و یکم در صداعی که عارض شود از خلط غلیظ شود بسبب امتلا و از خوردن طعام بسیار و حرکت بعد از
طعام باشد علامات امتلا و جهت گرانی سر و تمدد و فرق میان آنکه این درد بسبب ورم است و سبب لازم است اما ورم
و آنکه بسبب تب درد شده باشد در این صداع تب نباشد علاج آنست که اگر خلط بلغمی باشد این درد بسبب طلاها و غرغره که در صداع
بلغمی مذکور شده رجوع نمایند و اگر از خلط سوداوی این صداع عارض شده شربت افتیمون و جهت آن که در صداع سوداوی
یاد کرده شد علاج نمایند و اگر خواب در این درد غالب باشد شربت خشخاش بدین نوع سازند سی مثقال خشخاش را نیم کوفته
ساخته شب یک کاسه آب تر سازند و صباح بجوشانند و بجوشانند و بیست مثقال قند بقوام آرند که به قند شربت بود
نوع بیست و دوم در صداعی که از بخار بوهای حاصل شود اول آنکه از بوی مشک و عنبر و غیره که علاج بوی کافور و بوی سیب و آبی
و گشنیز تر و روغن بادام و کدو و بنفشه مالند و دوم آنکه اگر این صداع بواسطه بوهای بد و مردار باشد علاج آنست که چند آن
باشد هیچ بوهای دارند مثل صندل و بادرنگ و گشنیز تر و مانند آن در آب سرد بر سر ریزند و شنبلیله و کلاب تر
ساخته و بینی گذارند تا دفع عفونت کند و بوهای بد از دماغ بیرون شود نوع بیست و سوم درد سر که کاین باشد گرمی
که در نواحی دماغ باشد علامات در سر شدید و شنیدن بوهای بد باد و جهت آنکه هیچ چیزی نباشد و هر گاه حرکت کند
درد زیاده شود و هر گاه ساکن گردد تسکین یابد علاج تنقیه بدن بحب ایارج و حب مصطکی و اندکی ایارج فیقرا
با آب در منقه ترکیب ساخته و بینی چکانند گرمی که در دماغ باشد تسکین یابد و دیگر زنگ کالبی از مثقال ... و دانه
بیرون کرده یک مثقال قسط مثقال جوز بغز چهار مثقال ادویه را نرم کوفته بهم آمیخته در محل خواب استعمال نمایند و از ذوالکه
و میوه های خام و از خال طعام ملاحظه تمام نمایند البته نوع بیست و چهارم درد سری که از زغزغ دماغ باشد یعنی
حرکت دماغ و این ترغرغ از ضربه و از سقطه و از آنکه چیزی گران رسیده باشد علامات احساس تمدد و عصبها و عروق
و علامات شبیه ... علاج فصد نمایند و طبیعت را نرم دارند و آب انار و آب خرف و صندل و گلاب در سر مالند

الم ...

سر حرارت بر سر ریزند و روغن کدو و بادام و بینی چکانند و خفض روغن گل حل ساخته در مالند نوع بیست و پنجم در صداعی
که از خوردن شراب صرف شود که بخارات آن بدماغ رود و آنرا خمار گویند علامات آنست که سر و بدن گران باشد و چشمان
دانه دانه و دو سوس علاج پاک ساختن معده از شراب که درد او مانده بقی اگر صبر میشود مسهل مثل آب تمر هندی و الو بخارا و گلاب
و شیر خشت با آب انار مزین یا شربت لیموی یا شربت صندل و اگر حرارت بسیار باشد شربت و بعد شربت ساخته گلاب
و عرق کاسنی و عرق بید مشک و عرق گاو زبان مناسب بود و خوردن آن و روغن سوس در سر مالند و غذا گوشت مرغ
یا کبک بچه جوان در آب آن بریزند با اگر افتیمون آب زرشک یا سماق یا آب غوره یا رب ریباج و اگر حرارت و سوزش بدن باشد
نوع بیست و ششم خشک کرده خشبار نمایند و قدحها را در آب سرد گذارند و پایها را بسیار بمالند اما در تنقیه در بیست درم
نمک شیر بود از جهت کمی وقت ادویه ... تمامی مزد و اگر اوقات در رگهای جهنده سر باشد علاج آنست در بیست شیشه
و اگر از خون شده فصد نمایند و اگر از سوداوی غلیظ باشد صفرا باشد مسهل آن دهند و طلا بخشم کاهو و بذر البنج و لعاب افیون
گذارند و در رگهای جهنده و بتنقیه این طلا بر کاغذ گذاشته بچسبانند صمغ عربی بادرم درم زعفران ادرم مر یک درم افیون در درم خون
سیاوشان دو درم ادویه را نرم کوفته اندکی بسفیده تخم مرغ حل ساخته بتنقیه گذارند و اگر بدین طلا ساکن نشود این اجزا را
بسایند تخم کاهو بذر البنج مرمکی افیون کتیرا گلاب حل کرده طلا کنند فصل دوم در سرسام سرسام لفظ فارسی است معرب
کرده اند از سرسام بمعنی ... است و عبارت است از ورم حجاب دماغ یا نفس دماغ و مرض خوف است و انواع بسیار دارد
نوع اول در سرسام ... از خون شود علامات تب دائمی و هذیان و اختلاط عقل و نفس مضطرب و غیر منتظم بول رقیق
با رنج و هر گاه ... دلالت میکند بر هلاک و عظم نبض مایل بغباری یا موجی و در ابتدا هر گاهی خیال میکند در چیزی بر جامه
است میل بچیدن آن مینماید و سرخی چشم و روی و خندیدن و فریاد زدن و سرخی زبان مایل بسیاهی باشد علاج پیش
از آنکه عقل زایل شود فصد قیفال نمایند و خون بسیار بچند دفعه بردارند بقدر قوت و این قوت از احوال او معلوم میشود
اگر عقل و حس و حرکت بکمال خود است دماغ صحیح است و اگر نبض نفس خوب است دل صحیح است و اگر میل بطعام است جگر صحیح است
و اگر از فصد مانعی باشد حجامت بر ساق یا پا میان دو شانه یا رگ سرخی پیشانی مناسب بود و در روز اول تا سوم شربت

٨

مارنج آب تمر هندی و آب غوره و تخم کاسنی و آب انار دهند و غذا اگر آش ماش مقشر با عدس و اسفناج و کشنیز و کدو

دو درم تخم [illegible] و چهار درم [illegible] ماش مقشر و عدس در آب کشنیز جوش دهند بعد [illegible] شربت عناب و نیلوفر دهند صفت

شربت عناب و نیلوفر به طریق عناب سی عدد و گل نیلوفر ده مثقال تخم کاسنی نیمکوفته ده مثقال با دو من آب [illegible]

و صاف نموده یک من شکر قند داخل نموده بجوشانند و بقوام آورند [illegible] نمایند طلا از صندل سفید ده مثقال آب کشنیز نیم دانگ گلاب

و سرکه و سه قطره در شیشه کنند و به سر [illegible] پیشانی مالند و روغن گل [illegible] و گلاب [illegible] سه قطره شیر گرم [illegible]

و با روغن [illegible] کردن فایده کلی دارد و [illegible] آب گرم گذارند [illegible] نمایند بنفشه [illegible] گل خیری

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] کاسه آب بجوشانند و [illegible] شیر گرم [illegible] صندل گلاب

مالند و [illegible] مرض [illegible] بعد از ان بحمام روند و غذای [illegible] نمایند و [illegible]

[illegible] ملاحظه نمایند نوع دهم برسام صفراوی علامات و تب تیز [illegible] خواب مضطرب

[illegible] خشکی [illegible] زبان [illegible] کثرت عطش [illegible] علاج اسهال صفرا نمایند

آب [illegible] در این قسم برسام تسکین حرارت [illegible] که از غلبه خون [illegible] نمایند

خوردن منع نمایند و شربت عناب [illegible] نیلوفر و تخم کاسنی و قند [illegible]

[illegible] آب [illegible] مقدار سی مثقال و آب [illegible] نیم [illegible]

[illegible] نمایند [illegible] آب [illegible] عرق کاسنی [illegible]

[illegible] شربت [illegible] اگر خواب نیاید [illegible] تخم کاهو [illegible] موافق [illegible]

اندکی [illegible] کافور [illegible] لعاب اسپغول [illegible] روغن گل

[illegible] مثقال [illegible] تخم [illegible] روغن گل [illegible]

و تخم کاهو [illegible] روغن گل و گلاب [illegible] سرکه [illegible]

و گلاب و اندکی سرکه و کافور [illegible] حرارت [illegible]

و آش مغز فقط آب تمر هندی اگر قبض باشد و اگر تلیین باشد آب [illegible] سازند نوع سیم برسام سوداوی علامات

[illegible] خفیف و زوال عقل [illegible] خناق شده و چشمها گشوده [illegible]

[illegible] علاج تنقیه سودا نمایند بعد از نضج گلاب افتیمون [illegible] مذکور شده و روغن کدو و بنفشه بادام [illegible]

[illegible] مالند [illegible] حقنه از [illegible] سه مثقال افتیمون [illegible] مثقال و بنفشه [illegible] مثقال

سه مثقال [illegible] سی عدد و گل خیری چهار مثقال [illegible] مثقال [illegible]

در دو کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند [illegible] مثقال [illegible] روغن گل سه مثقال [illegible]

[illegible] نوع چهارم در برسام بلغمی [illegible]

[illegible]

[illegible] علامات آن تب [illegible]

[illegible] عطش [illegible] علاج

شربت [illegible]

[illegible]

چهار مثقال تخم [illegible]

آب [illegible]

[illegible] خناق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و چاشنی ماء العسل بعد از آن بیاشامند و غرغره از سکنجبین و آب رب و گلاب نمایند و نمک کرم نخست بر سر گذارند
بعد از آنکه سر تراشیده باشند و مریض را در موضع روشن و هوا وسیع که بسیار روشن باشد نگاه دارند و هر گاه مریض رو به انحطاط آورد
آرد نخود و آب گرم از گوشت ماهی فربه و گنجشک که در او دارچینی و زنجبیل و زعفران باشد میل نمایند و غذا پیش از وقت نوبت بدهند
که در او قند و عسل باشد موافق است و دارچینی و چیزهای گرم و میوه‌ها مناسب است و حمام و آب گرم بسیار ریختن
دارد **نوع پنجم** در سرسامی که مرکب از صفرا و بلغم باشد و گاهی یکی از این دو غالب شود و علامت این سهر و اگر بلغم غالب
نام میکند این رسوب سهری و اگر این علت قوی باشد رسوب کم نبرد و در آنچه بیرون میآید و این علامت
و علامت آنکه اگر بلغم غالب باشد خواب گران و گاهی در خواب و آنچه بر بستر و هذیان نبود که در خواب است و اگر صفرا
غالب بود بیخوابی و زبان و چشمها گشاده شود و اختلاط عقل و نبض صغیر و ضعیف و متواتر **علاج** آنست که چون مرض مرکب
از بلغم و صفرا بود پس واجب است که علاج مرکب باشد و بهترین علاج در این فصد است جهت آنکه از همه عظیم‌تر است
و کسانی را که در او نفع باشد **حب مقل** مناسب بود بدین ترتیب ترکیب مقل و مثقال ...
مثقال ... مثقال ... مصطکی تخم ... مثقال سه مثقال
و مثقال ... مثقال ... مثقال ... عدد در آب ... مثقال
دو مثقال ... مثقال آب برگ ... چهار ... و آب دو ... که از
... گذارند روغن بادام ... مثقال ... روغن ... روغن ... که اندکی
بر سر گذارند و شربت سکنجبین و گلقند و گلاب میل نمایند و غذا نخود و ... و ... اندکی ... مثل ...
و شوربای مرغ ... میل نمایند و در این مرض اگر ... از غذا منع نمایند فایده کلی دارد و شربت ...
... نمایند و ... مرض کند **نوع ششم** سرسامی که تابع باشد ورمی را ...
معده و جگر و حجاب ... پس ... سرسام ... این را سرسام گویند **علامات** او
... و ... و حرارت سینه **علاج** او آنچه مذکور شد در سرسام دموی

صفراوی و شربت ... مثقال ... مثقال ... و در عناب ... عدد ... کاسنی
... مثقال ... مثقال ... و غذا ... و علاج ... **نوع هفتم** ... دماغ
... دماغ و سرسام که ... اند در این سرسام ... هلاک میسازد و اگر ... علامات او
در علامات سرسام دموی و صفراوی ... از این مرض ... علاج این علاج آن ...
بار ... و غذا ... آب هندوانه و کاهو و عرق بید مشک و کاسنی ... و اگر ...
کدو و کشنیز ... مناسب **نوع هشتم** در سرسامی که خارج ... هم خارج و هم ... و این ...
اقسام سرسام ... در ... شدت ...
و میل میکند ... چشمها ... **علاج** او ... و مبالغه نمایند ... چون
غذا و شربت ... در سرسام دموی مذکور شد **نوع نهم** ... و این ... دماغ ... **علامات** او
آنست که ... چشمها سرخ ... نماید ...
... **علاج** او ... سرسام دموی نمایند **نوع دهم** در ...
دماغ ... **علامات** ... و ... از این مرض ...
و ... خشکی بدن ... هلاک ... و اگر ...
علاجی ... **علاج** او علاج سرسام صفراوی ... بدین نوع نمایند ... روغن ...
... گذارند و ... و کاهو و ... عرق بید مشک و ... آب ...
و ... خوردن ایشان ... روغن بادام و ... نمایند
که مفید و نافع باشد **فصل سیوم** در دوار ... چشم ... و در ...
و ... و گاهی ... که عقل ... و ... و ...
... دماغ ... چشم ...

و حالتی شبیه بمردم مست و انواع او متعدد است نوع اول در دواری که از ماده خون باشد که در دماغ است علامت او
حمرت چشم و سرخی روی و برآمدن رگهای پیشانی و شقیقه علاج او فصد قیفال و رگ پس گوش و حجامت بر ساق پای نمایند
و بر سر روغن گل و سرکه یا روغن مورد بسته که نهند و یا بخار از گل و … و سبوس گندم … بگیرند و شربت سکنجبین
و اسپغول و تخم ریحان و غذا گوشت مرغ یا … جوان … آب غوره با انار و در آب انار … کشنیز و غذا
جهت رفع بخار مناسب است و از غذاهای گرم اجتناب نمایند و اگر احتیاج مسهل شود مطبوخ هلیله … استعمال نمایند و طلا
از صندل و گلاب و مانند آن علاج آنست که در درد سر دموی مذکور شد نوع دوم در دواری که از ماده صفرا باشد علامت آن زردی
لون و تلخی دهان و سرعت نبض و بیخوابی علاج آن اسهال بدن بمطبوخ هلیله زرد چهار مثقال … گل سرخ
ده مثقال بنفشه ده مثقال … در یک کاسه آب … پیاله بماند صاف نموده ترنجبین … شیرخشت … مثقال
در این آب … حل کرده … گرم میل نمایند و بعد از آن آب انار … آب تمر هندی شربت سکنجبین و …
… و دراج و غذا … اگر … تمر هندی با آب غوره با آب انار … صندل …
و آنچه در علاج درد سر صفراوی مذکور شد عمل نمایند نوع سوم در دواری که از ماده بلغم بود علامت آن گرانی سر و ثقل …
و بسیاری لعاب از دهان و بسیاری خواب و لین نبض … علاج تنقیه دماغ بایارج فیقرا …
و آنچه در صداع بلغمی مذکور شده و خوردن مصطکی و غرغره سکنجبین عمل نمایند و غذا نخود آب که در او دارچینی و زنجبیل و کشنیز
جهت رفع بخار … نمایند و مشک و نرگس و عنبر بوی نمایند و از غذاهای … ملاحظه نمایند نوع چهارم در دواری
که از ماده سودا بود در دماغ علامت آن بسیاری فکر و … و تخیل چیزهای فاسد … نبض و ضعف و علاج تنقیه
دماغ و بدن از سودا بمطبوخ افتیمون و حب … نمایند … اسطوخودوس … مثقال …
صبر … نمک هندی … نرم کوفته حب سازند … وقت صبح میل نمایند و بعد از آن … آب گرم میل نمایند
و روغنهای گرم … طلا سازند … و علاج آنست که در درد سر سوداوی مذکور شد نوع پنجم در دوار
و سدر که از بادها و بخارهای گرم بود در دماغ علامت او … تشنگی دائمی … علاج آن تنقیه بدن بمطبوخ …

دوار دموی
دوار صفراوی
دوار بلغمی
دوار سوداوی
دوار از بخارات گرم

و تخم کاسنی نکوفته از هر یک ده مثقال … گل سرخ … اسطوخودوس … تمر هندی … مثقال با ترنجبین … شیرخشت
… مثقال میل نمایند و روغن گل و گلاب و سرکه بر سر گذارند و … کشنیز خشک نرم کوفته … مثقال … بخار
نمایند و رفع بخار از سر میکند و مانند علاج آنست که در صداع که از اخلاط حاره است مذکور شد نوع ششم دواری که از بادها
و بخارهای سرد بود در دماغ علاج … و اکلیل الملک … بشویند …
… غذا … نخود آب … گرم باشد میل نمایند نوع هفتم در دوار سدر که از ماده صفراوی
از معده … به دماغ برآید علامت … معده و الم در سر معده علاج … اولاً … نمایند
سکنجبین … گرم … و بعد از آن آب غوره … میل نمایند و در غذا کشنیز خشک اندازند
… علاج … نوع هشتم در دوار … که از بلغم بود علامت …
… و بسیاری … علاج او … شربت … مثقال
… سکنجبین … گرم … نمایند و بعد از آن
بکشند … معده … غذا …
گرم … که مذکور شد میل نمایند نوع نهم در دواری که از … معده … علامت او …
الم … علاج او … در دواری که از …
گرم … مذکور شد نوع دهم دواری که … در معده علامت …
… علاج او … و شربت … نمایند نوع یازدهم
در دواری … علامت او …
… علاج
… روغن گل … سرکه … نوع دوازدهم
در دوار … علامت …

بکار برند و بعضی علاج اصلاح آن نمود و تقویت سر از طریق مشغول و در محل خواب بکار برند نوع سیزدهم سهری که از سقطه یا ضربه
بر سر واقع شود علاج او علاج صداع از سقطه و ضربه نمایند و پاها را در آب بابونه و بنفشه که در آب گرم نشانند و بند و حمام کنند
و شکم نرم دارند و ... نوع چهاردهم سهری که از گرمی و خشکی شود بسبب ضعف دماغ علاج اگر ماده بینند در بدن
استفراغ نمایند و روغن گل و سرکه بر سر گذارند و روغن بادام در بینی چکانند و آنچه ... سهری که از ضعف دماغ
باشد ... با اندکی کشنیز خشک و ... فایده کلی دارد ... نوع پانزدهم سهری که از ضعف ... معده ... باشد
علاج او اگر حرارت باشد ... قی نمایند و معده را ... مثل گلقند ... تقویت دهند نوع شانزدهم
سهری که بسبب تخمه ... شود علاج او ... و اگر ... صندل و ... کافور ... برآید ...
... نمایند نوع هفدهم سهری که ... بسبب مرض ... جوان ... اگر
باشد ... مانند ... معده ... و ماده ... مخالف ...
و گاهی صداع ... و گاهی ... ضعف چهارم در سبات و سبات ... گران
و ... نوع اول در سباتی که از ... المزاج بارد ... شود ...
از اخلاط ... علامت او ... و بعد از ... غالب ... سر ...
... مثل افیون ... و ... دیر ... مثل ... و ...
... علاج ... مثل ... نوع اربعه ... مرجح ... و ... اقراص ...
... برابر ... وزن ... اسطوخودوس ... مثقال ... علاج ... گذارند ...
و مرزنجوش ... از هر یک ... گلاب ... بر سر ...
بابونه ... روغن گل ... فایده ... و ... فرفیون ...
کهنه اسطوخودوس ... روغن ... و ... تا عطسه آورد و موی از سر کندن فایده دارد و ...
و ... نمایند و غذا ... با ... و ... در شوربای ... اندازند ... فلفل

و حب ... نمایند و از خوردن میوه‌های تر بسیار محافظت نمایند نوع دوم سبات از رطوبت خام در مقدم دماغ
علامت او خواب گران که بیدار شود مگر بجهد و خواب بسیار و گرانی در سر و تهیج و سفیدی زبان و کاهلی و نسیان و
... علاج ... نمایند با ... قوی ... و ایارج و آنچه در صداع بلغمی مذکور شد بدان تنقیه
نمایند مثل ... و ماء العسل ... و بعد از آن ... نمایند و بعد از آن روغنهای گرم و سرد ... مالند
و ... نوع سوم در سباتی که ... و علاج ... بارد ...
... که دماغ از آن متغیر شود علامت او ... خواب ... و ... در خواب ...
... و در خواب سخن بسیار گوید ... میل آب غلبه کند ... های
... کند علاج فصد قیفال و ... روغن گل و سرکه و گلاب بر سر گذارند و پاها
... و اکلیل الملک ... غذا ... نمایند ...
که در معده فاسد شود نوع چهارم سباتی که از بخار ... شود علامت او ... زوال ...
... که از خواب ... حرارت ... علاج ...
نوع پنجم سباتی که از بخار معده شود علامت او ... در گوش و خیالات و ... سیاه ...
... چشم علاج تنقیه معده و تقویت سر نمایند ... روغن ... روغن ...
و مقدم سر مالند نوع ششم در سباتی که از بخار ... مثل ... علاج اصلاح آن ... و تقویت سر نمایند
نوع هفتم در سباتی که از ... ذات الصدر ... علاج او علاج ... نوع هشتم سباتی که ... به
... که ... علاج او علاج ... و تقویت
سر ... نوع نهم در سباتی که از ضعف روح شود علامت او ... علاج او خوردن ... مثل
کباب و مفرح و دواء المسک و اگر گرم مزاج بود ... اسطوخودوس ... و صندل ...
و ماء اللحم و گلاب و عرق بیدمشک و کاسنی و اگر سرد مزاج بود با عسل ... که ماء اللحم ... مفرح

روغن را فایده دارد و بادام و از علاجها چون بنفشه فصل [illegible] در سهر و سهر بی‌خوابی مفرط است و از انواع او است نوع اول در سهر که از یبوست
دماغ بسبب یبوست بود علامت او خشکی دهان و زبان و چشم و بینی حس نکند و در سر گرمی و خفت و خوابی و در هر علاج او آنست
که دماغ را بروغن بنفشه یا بادام و روغن کدو چرب سازند و روغن نرگس و روغن نیلوفر و شیر دختر بر پیش سر کنند و از شربت
خشخاش و کاهو و بادام و [illegible] میل نمایند و غذا ماءالجبن و گوشت مرغ فربه و [illegible] جوان در آب آن کوفته و خشخاش مقشر
با [illegible] و قلیه کنند و نیز مناسب است نوع دوم در سهر که از سوء المزاج گرم و خشک یا ماده بود علامت او تشنگی و خشکی دماغ و حرارت
و اندوه علاج او آنست که دماغ را بروغن بنفشه و نیلوفر چرب سازند و شیر دختر بر پیش سر ریزند و آبی که در او
خشخاش و بنفشه و گل و تخم کاهو جوشانیده باشند بر سر ریزند و بجای ناف و شقیقه را بروغن بادام یا روغن [illegible] و
چرب نمایند و هر شب بنفشه در قطره شیر گرم در گوش چکانند و غذا [illegible] بود و اگر او خشخاش مقشر که در او کدو و اسفناج و کشنیز تر
باشند و شوربای مرغ با گوشت کوفته جوان سازند و قلیه [illegible] فایده دارد و داروهای منومه مثل شربت خشخاش و کاهو
اختیار نمایند نوع سیوم در سهر که از یبوست سودا بود علامت او غلبه سودا و علاج او [illegible] و اصلاح سودا و [illegible]
در دماغ مالیدن [illegible] نوع چهارم سهر که از [illegible] صفرا بود و علاج آنچه در اصلاح صفرا گفته شد نوع پنجم در سهر
که از رطوبت شور که در دماغ است علامت او ثقل دماغ و بینی و حرکت [illegible] و [illegible] علاج او
حقنه [illegible] حب صبر [illegible] مثقال [illegible] هلیله [illegible] هر دو می [illegible]
نمک هندی [illegible] آب [illegible] میل نمایند [illegible]
حمام نمایند و [illegible] معتدل در [illegible] غذا گوشت مرغ و گوشت [illegible] جوان در آب [illegible] و ماش و اگر او گوشت
ماهی که در آب [illegible] باشد و از چیزهای تیز و شور اجتناب نمایند و [illegible] و عسل میل نمایند و آبی که در او بابونه
و تخم کاهو جوشانیده باشند بر سر ریزند و دماغ را بروغن بابونه و روغن بادام چرب سازند جالینوس حکیم گفته که اگر [illegible]
اند [illegible] کاهو میل نمایند خواب آورد نوع ششم در سهر که از سبب تب بود علامت او آنکه هر کاه تب [illegible]
عارض [illegible] علاج [illegible] بر طرف [illegible] از دماغ نمایند و [illegible] را بروغن خشخاش

و کاهو چرب سازند و در پیش خواب ورق کاهو اندازند و از مجربات است و نسخه در [illegible] افیون و زعفران از هر یکی جزو
بکوبند و بروغن گل آمیخته اند که از آن در پیش بینی مالند خواب آورد و مجرب است که در اطراف علیل [illegible]
زنان و جمعی در گرد او نشسته حکایات و لغویات و آواز های ملایم و آواز آب و آواز اشجار فایده کلی دارد نوع هفتم
که سبب درد بود علامت او آنکه هر کاه آن درد [illegible] عارض گردد علاج [illegible] تسکین درد نوع هشتم خواب از سبب امتلا
علامت او هر کاه [illegible] باشد و غالب [illegible] علاج [illegible] استفراغ و تقلیل غذا و امتلا نوع نهم [illegible] علاج او
[illegible] فصل ششم در فساد فکر و ذکر و تخیل و این سه نوع است نوع اول در فساد ذکر و این نسیان است
و دو قسم است قسم اول در نسیان که از سوء مزاج بارد و رطب و غلبه رطوبت که بر موخر دماغ حادث شود علامت او خواب بسیار
و کرانی در سر [illegible] و بیرون آمدن رطوبت از بینی و دهان علاج حقنه [illegible] و [illegible]
از هر یکی [illegible] مثقال [illegible] ده مثقال عسل معجون سازند [illegible] آب گرم میل نمایند و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] هر یک [illegible] بکوبند و [illegible] مثقال [illegible] ده مثقال گلاب [illegible]
آب آمیخته نمایند و غرغره سازند عطسه آورند فلفل و کندش و صبر و زیره از هر یک نیم مثقال نرم بکوبند و در پیش بینی [illegible]
[illegible] با آب [illegible] آمیخته [illegible] در بینی چکانند عطسه می آورد و [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] نرم کوفته [illegible] با روغن بادام آمیخته در بینی چکانند و دماغ را [illegible]
[illegible] و در حمام [illegible] آب [illegible] و [illegible] عسل [illegible] فایده کلی دارد و این [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] و این معجون مناسب [illegible] سعد و [illegible] زنجبیل فلفل [illegible] جوز بویا [illegible] از هر یک [illegible] مثقال
نرم کوفته با [illegible] عسل آمیخته [illegible] میل نمایند عسل [illegible] فایده دارد و خواب بسیار [illegible]
طعام خصوصا اگر امتلا باشد ضرر کلی دارد و غذا گوشت کبک و کبوتر بچه و [illegible] آب [illegible] روغن جوز [illegible] زرد [illegible]
و گوشت مرغ صحرا [illegible] دل [illegible] مناسب [illegible] دماغ است فایده دارد و شراب کهنه [illegible] نفع تمام دارد
و در بسیاری او فایده [illegible] قسم دوم در فساد ذکر [illegible] برودت و [illegible] علامت او [illegible] و خشکی [illegible] بیداری

کلم بزدن و در بعضی اوقات چنین نماید و خناق رسد بسبب برودت که بر بطلا و دماغ غالب شده و بلادت و رطوبت و ثقل اکثر
بران مشایخ را معلوم شد علاج چیزی در دهن گرفتن بعد از نشستن سر مالند و بابونه و بنفشه و اکلیل الملک آب پز شانده و آب
آن را صاف کنند در حمام بر سر ریزند و غذاهای گرم و تر میل نمایند و گوشت مرغ فربه و ماء اللحم و اندک شلث فایده کند
دارو نوع دویم در فساد فکر علامت او است که ممکن نباشد و فکر هیچ نتوان کند و کاهلی نمودن در آنکه فکر چیزی نماید و نقصان و بطلان
حفظ علاج است و بسیار که وقت غذا نافع بود میل نمایند و این معجون فایده کلی دارد صفت آن فلفل و دار فلفل و دار چینی
و خرفه و سنبل از هر یک یک مثقال جوز بوا دو مثقال زعفران دو درم مشک دو دانگ عسل سه مثقال نرم کوفته و بیخته به چهار یک عسل
کف گرفته آمیخته نمایند شربتی یک مثقال اختیار نمایند جوهر دماغ را قوت دهد و مفید است نوع سیوم در فساد و تخیل بر آنکه
ضعیف شده و نقصان از امور تخیله واقع شده یا باطل گشته هر گاه که صور محسوسات از خاطر او میرود چنانکه در خواب یاد ندارد
و اگر فساد تخیل از حرارت حادث شده دار حرارت کثیر میشود و گاهی چنان واقع است که چیزی در خارج وجود ندارد و بسبب غلبه خلط
مرای بر مقدم دماغ است خیال بسیار از این طریقه و این واسطه حرارت است و از قبیل بطلان و نقصان علاج تنقیه دماغ
بمطبوخ هلیله نمایند و حقنه نرم فایده دارد و طلاها و روغنها و گاهی این فساد و تخیل در تبهای گرم موجب اختلاط عقل میشود لخلخه
لخلخه از صندل و گلاب و آب کشنیز تر و قطره سرکه در شیشه کرده در پیش بینی دارند و شیر دختران بر پیش سر ریزند و بابونه
بابونه و بنفشه و پوست گندم که در آب جوشانیده باشند بشویند و روغن بنفشه بادام و کدو و [illegible] مالند غذا گوشت
مرغ فربه و شوربای چرب سازند و دماغ را بروغن بنفشه که مذکور شد تر دارند و [illegible] نمایند صفت آن بنفشه خشک مثقال ۵
[illegible] هلیله درم ۳ [illegible] درم [illegible] درم [illegible] کوفته و بیخته قرص سازند و اول شب در وقت سحر
بگلاب بنفشه با شربت قند اختیار نمایند فصل ششم در مالیخولیا و این تغیر فکر و گمانهای فاسد است بسیار و ترس و بعضی
مالیخولیا [illegible] است از این جهت صاحب این مرض [illegible] فکر و غم و وحشت و تنفر از خلق دور شده و عادت است
و این مرض سه نوع است نوع اول در مالیخولیا که از سودای دموی باشد علامت او انبساط ذهن و خنده و سرخی روی و چشمها و عظم نبض
علاج فصد نمایند و اگر مانعی باشد حجامت بر ساق پا و بر میان دو کتف [illegible] فایده و بعد از شربت بنفشه و شربت خشخاش

و ادرار بن میل نمایند شربت افتیمون بدین طریق سازند افتیمون ده مثقال بادیان [illegible] مثقال [illegible] ده مثقال با دو گاوزبان سه مثقال گل سرخ و [illegible] دو مثقال
برگ گاوزبان چهار مثقال قند شش مثقال بچهار روز شربت ساخته میل نمایند و بعد از آن شربت افتیمون و این حب اختیار نمایند
افتیمون درم غاریقون درم اسطوخودوس مثقال نمک هندی نیم درم حب النیل نیم مثقال کتیرا درم کوفته و بیخته بعد شربت
حب سازند و در وقت سحر اختیار نمایند و در بعضی اوقات معجون نجاح مذکور بسیار خوب است صفت معجون [illegible]
بلیله آمله منقی از هر یک یک مثقال [illegible] اسطوخودوس افتیمون [illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible] مثقال میل نمایند و اگر
[illegible] شده حیض باشد [illegible] از هر یک سه مثقال اندازند و حقنه نمایند و اگر
خواب کم باشد شیر دختران بر پیش سر ریزند و این مطبوخ جوشانند و آب آن را در حمام بر سر ریزند شعیر مقشر هفت مثقال
نیلوفر و گل سرخ خشخاش تخم کاهو بابونه از هر یک ده مثقال این مجموع [illegible] روغن بنفشه با شیر دختران
ترساخته بر پیش سر گذارند و اطریفل صغیر [illegible] ده مثقال [illegible] نمایند و غذا مرغ و گوشت [illegible] آب [illegible]
و بابونه بروغن بادام مناسب است [illegible] فایده دارد [illegible] مالیخولیا مراق بود [illegible]
دارد و اجتناب از [illegible] و حرکت [illegible] چیزهای [illegible] نمایند
نوع دویم در مالیخولیا که از سودا که حادث از صفرای سوخته در بدن حاصل شده باشد علامت او کثرت عطش و جنون و فریاد
و خواب [illegible] و قلت [illegible] و مزاج این کس گرم و خشک [illegible] الکلام [illegible]
گرم و خشک [illegible] و در رنگ [illegible] علاج است [illegible] بسیار [illegible] آب شیرین [illegible]
درآبند که در آن بنفشه و [illegible] کدو و شعیر مقشر جوشانیده باشند و در بدن روغن بادام که در آن اندک موم [illegible] باشند
بمالند و بعد از آن آب گرم بشویند و بر پیش سر روغن گل و گلاب و صندل [illegible] آمیخته گذارند و اگر خواب نیاید
و در آن خشخاش جوشانیده باشند بر سر ریزند و شربت خشخاش و بنفشه و شربت نیلوفر دهند و اگر طبع قبض باشد ترنجبین و [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال آب [illegible] آمیخته [illegible] نمایند و غذا گوشت بزغاله که در آب آن [illegible]
اگر [illegible] باشد [illegible] مسهل صفرا [illegible] حب دهند [illegible] هلیله کابلی سه مثقال [illegible] چهار مثقال [illegible]

۱۴

افسنتین رومی دو مثقال آلوی بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم دو مثقال بکوبند تا یک شب در آب بماند صبح صاف نموده ده مثقال شیر خشت حل کرده

سحر میل نمایند و اگر مسهل عمل نکند این حب دهند حب غاریقون ایارج فیقرا دو درم هلیله سیاه دو درم غاریقون دو درم محمودیه دانگی

غاریقون را از آرد و شیر سرشته کرده اند باقی ادویه را کوفته حب سازند بگیرند و در این مرض ادویه قوی و ایارجات کبار

منع کرده اند جهت آنکه حرارت زیاد میشود و مزاج بیمار خشک گردد و در استعمال مطلوبات و ضمادات و از حمول اعتدال

غافل نشوند جهت آنکه چیزهای گرم اگر بسیار بود ماده را غلیظ میسازد و اگر مسهل گرم بسیار شود لطیف تحلیل دهند و بقیه غلیظ ماند

پس در جهت تسکین ضمادی بر این نمط ترکیب نمایند بنفشه دو مثقال نیلوفر دو مثقال ورق برگ خرفه و برگ کاهو و کدو

از هر یک قدری بابونه و اکلیل الملک از هر یک دو درم مرو و گل سرخ جهت قوت دماغ از هر یک قدری آمیخته نمایند

و اگر از اسهال نفعی باشد عمل نمایند نوع سیم مالیخولیایی که از احتراق سودا حاصل شود که همان نفس سودا سوخته باشد حدوث او

بسیاری فکر و هموم و حرص و اندوه و گریه و خیالات بد و وحشت و تنهایی ضعف بدن و رنگ مایل به سودا علاج اگر

خون غالب باشد فصد نمایند بکشند و هفته رگ بگشایند رگ صافن و رگی در ساق از جانب انسی جهت ادرار حیض

نفع عظیم دارد و اگر از فصد نفعی نباشد حاجت نمایند و اگر آب پنیر بگیرند گرفته دهند و مطبوخ افتیمون دهند و اگر قوت

برداشتن دارد و قوت باشد این سفوف افتیمون لبابه افتیمون هلیله سیاه از هر یک نیم مثقال قند چهار مثقال نرم کوفته

میل نمایند و بعد از آن آب پنیر خیار نمایند و چند روز به طریق مداومت کنند تا از نفع ... و اگر علت ... سکال

خوب نمایند این حب لاجورد ... صبر چهار درم غاریقون دو درم افتیمون دو درم لاجورد مثقال محمودیه دو درم قرنفل دو درم

نرم کوفته شربت مثقال و نیم سحرگاه میل نمایند و اگر خوف از چیزی باشد و ... و در بدن حرارت نباشد

جهت قوت دل دوا المسک شیرین و تریاق کبیر فایده دارد و اگر دو درم طباشیر تخم خرفه از هر یک دو درم

دو درم قاری ... لسان الثور ... و نقل ... از هر یک دو درم مرجان ... ابریشم خام سوخته

از هر یک نیم درم همه را نرم کوفته ... شربت سیب ... دو مثقال میل نمایند و بعد از آن عرق گاوزبان چهار قاشق

فایده دارد و این مرض علاج حقیقی ملاحظه نمایند و معجون نجاح در این مرض نفع کلی دارد و غذا گوشت مرغ فربه و گوشت ...

دیگر ...

نسخه حب

نسخه ضماد

سفوف افتیمون

و گوشت ... و آب ... از میوه ها انار ... روغن بنفشه بادام و کدو در روغن ... بر اطراف مالند و مداومت حمام لازم دارد

که نافع بود نوع چهارم مالیخولیا که از بلغم سوخته شده باشد حدوث او کاهلی و در سر سنگینی بسیاری خواب و کاهلی و عظم نبض علاج

است و تنقیه نمایند بدین دارو این حب ... غاریقون دو درم لاجورد ... تربد ... هلیله ... مصطکی ... یک ...

گیرا ... صبر ... کوفته ... حب سازند و میل نمایند و در دهان ... گرم مثل بنفشه بادام ... روغن بادام

بهم آمیخته ... بمالند و غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان و گوشت بره ... و زرده ... روغن بادام

و مداومت حمام فایده بخشد نوع پنجم در مالیخولیای مراقی ... شکم ... گویند و حدوث این علت از اخلاط بود ... در معده

با این اخلاط محرق ... حادث میشود و اگر معده ضعیف است ... و اگر مراق ضعیف بود ... بسیار ...

حادث میشود ... در معده ... بسیار ... چنانچه رای جالینوس حکیم و رای ... که بخار ...

دماغ میرود ... علامات ... بسیاری آب دهن و درد ... و تمدد ...

دندان پهلوی و نفخ در شکم ... و قراقر ... و درد در میان ... کتف ... و حس بخار ...

شبیه ... علاج اگر ... اعتدال ... بدین ادویه که ... افتیمون ... جوز ... کوفته

... سه مثقال نمک هندی ... در یک کاسه ... آب ... صاف نموده شربت

سکنجبین ... مثقال ... گرم ... نمایند ...

... افتیمون و حب ایارج فایده دارد و فصد باسلیق ... در امراض ...

دارد و طلاها ... گدازند و اصلاح مزاج جگر نمایند جهت آنکه ... گرمی او ... سودا منزل ... در معده و اگر

این بود بسیار ... مطبوخ تمر هندی و آلوی بخارا ... و تخم کاسنی و ... شیر خشت دهند و شربت ...

و آب ... و آب انار ... سکنجبین ... و آب کاسنی مداومت نمایند و ... مالیخولیایی مراقی ...

استفراغ نمایند و دارو ... کلی شود ... غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان و ... تخم مرغ نیم

نمایند و گفته اند ... چهل روز ... بر دارند ... باسلیق ... معده ... نمایند ... و اگر احتیاج

بخور در بینی ...

... باره

بمارو و هفت مثقال مغز فلوس آلو بخارا ده مثقال افسنتین و چهار مثقال برگ گاوزبان و سه مثقال بادرنجبویه و پنج مثقال
افسنتین جوشانیده بنوشند صاف ساخته میل کنند و اگر اکثر [illegible] احتیاج بگلاب نمایند بحمام معتدل امر نمایند و بعد از آن
بحمام در آورند نوع ششم قطرب شیخ ابوعلی گفته و قطرب اسم [illegible] یعنی جانورک که بر روی آب حرکت میکند حرکت مختلف
سریع بلا انتظام و وجه تسمیه این مرض بدین نام آنست که صاحب این مرض حرکات بلا قاعده سریع مختلف و سبب این مرض خون محترق
و سوختگی شده بسودا علامات او فساد عقل است و اندوه دائمی و گریستن از هموم و وهم مختلف و خشکی دهان و در ساقهای پا [illegible]
و غور چشمین و غبار و تاریکی روی علاج آنست که فصد نمایند بکیفیت دفعه و مسهل سودا و مطبوخ افتیمون است و مذکور شده میل نمایند
و غذا گوشت مرغ فربه و گوشت گوسفند جوان و نخود آب و اگر [illegible] باشد در روغن بادام و کدو و مبالغه نمایند که
کد در بینی و اطراف مالند و مداومت حمام و آب شیرین داشته باشند و آب [illegible] یک هفته هر روز یک پیاله صاف بنوشند
و در این مرض تجربه معلوم شده فایده آن دارد که [illegible] اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده بنوشند نیز مدام شستن نفع کلی دارد علاج
این مرض و علاج مالیخولیا و از غلبه سودا باشد همان طریقه ملاحظه نمایند نوع هفتم از آنچه بمالیخولیا نزدیک است عشق است و آن
از عشقه و عشقه نوعی از لبلاب است که هر گاه بر درخت پیچد او را خشک کند و وجه تسمیه عشق مر این مرض را موافق است از آنجهت که
صاحب خود را خشک میسازد و در وقت [illegible] آدمی میرود و این مرضی است وسواسی و سبب او اتصال فکر است و فکر بر حسن بعضی
از صور و شمایل مشتاق هر چند در نفس الامر بدان مرتبه نباشد و گفته است ارسطاطالیس حکیم عاشق کور است از ادراک عیب محبوب
از آنجهت که مستغرق جمال و شمایل است [illegible] هیچ چیز دیگر نمیباشد علامات او فرو رفتن چشمها و لاغری و خشکی [illegible] چشمها
و ضعف نبض بلا انتظام خصوصا در حالتی که یاد معشوق کند یا ذکر احوال او کنند و اگر سخن [illegible] ظاهر میکند [illegible] و اگر ذکر
فراق میکنند و غالب میشود بر او حزن و حرکت نبض او در اثر [illegible] صغر و ضعف متفاوت میباشد و در حالت امید وصال نبض او
عظیم و لین و متفاوت میباشد و در [illegible] نفس و تنفس صعداء [illegible] و کلام او با تبسم و اندک [illegible]
است با آواز خوش و سازها و نغمه های دلفریب و سماع و طرب مشغول دارند و اگر در بدن خلطی باشد مسهل [illegible]
نباشد مثل چهار شربت از تمر هندی [illegible] و پنج مثقال آلوی [illegible] عدد شیر خشت [illegible] مثقال گلاب [illegible] مذکور شده میل نمایند

و اگر قوت ضعیف باشد ملاحظه احوال و ضعف و مرضی دارند و نوعی سازند در [illegible] اوقات و قوی کند
و بعد از آن شربتهای مرطب دهند و شربت [illegible] شربت سیب و صندل و از عرق بیدمشک و از عرق گاوزبان و عرق گل
و گلاب با شربت بنفشه و تخم کدو [illegible] ساخته [illegible] نمایند و غذاهای مرطب مثل [illegible] و شوربای مرغ فربه [illegible]
و حمام و آب شیرین داشته باشند فایده دارد و شراب و عرق بیدمشک و گلاب و عرق کاسنی و عرق گاوزبان هر یک [illegible]
و [illegible] میل نمایند و [illegible] نمایند [illegible] و صحبت [illegible] مشغول سازند [illegible]
و [illegible] ساز و سبب تسکین عشق [illegible] و میان ایشان مفارقت [illegible] نفع تمام دارد و هیچ علاجی بر اتصال نیست [illegible]
و [illegible] فایده کلی دارد و اگر [illegible] تسکین [illegible] کسی امر نماید [illegible]
که [illegible] روغن [illegible] و کدو [illegible] اطراف مالند که فایده کلی دارد [illegible]
و [illegible] نفع دارد فصل ششم در جنون و این مرض [illegible] نوع اول [illegible]
اضطراب [illegible]
و از غلبه سودای [illegible] علامات او [illegible]
و از سخن [illegible] علاج فصد نمایند و خون [illegible] دفعه اندک بردارند
و [illegible] مطبوخ [illegible] بخوردن [illegible] و اگر [illegible]
و گوشت گوسفند جوان [illegible] و آب تمر هندی و آب [illegible] سازند و اگر طبع قبض باشد آب تمر هندی و آلوی بخارا
با شربت نیلوفر میل نمایند و هر گاه [illegible] پیدا شود [illegible] خوردن آب تمر هندی و آلوی بخارا [illegible] مسهل دهند سنا مکی
پنج مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] افتیمون [illegible] مثقال گل سرخ [illegible] مثقال تمر هندی [illegible] مثقال
اگر [illegible] مثقال [illegible] عدد [illegible] آب [illegible] مثقال شیر خشت [illegible]
[illegible] نمایند و اگر [illegible] عاقرقرحا
[illegible] سازند عاقرقرحا [illegible] درم [illegible] درم [illegible] افتیمون [illegible] عاقرقرحا [illegible]

بد و شربت حب سازند و وقت سحر فرو برند و بعد از آن شربت افتیمون با گلقند یا گلاب میل نمایند و بعد از آن دارو [illegible]

غذاهای خوب و گاهی اندک شراب کهنه اندک فایده دارد و اگر مزاج گرم باشد و جنس پر سهر و رطوبت کنند و دهنها مثل بنفشه بادام [illegible]

و جنسی با طرف مالند و حلو سازند و شربت خشخاش و بعضی منومات تا خواب آید و حمام فایده دارد و اگر تنقیه نمایند چون

بسیار غالب شود ادرار و تخم مقید سازند گاهی نیز سازند تا نیز و شربت میل نمایند و فایده کلی در این مرض دارد **نوع دوم** [illegible]

و آن [illegible] از خون سوخته عادت میشود **علامت** [illegible] خشکی البدن چنانچه عادت [illegible] علامات

علاج فصد نمایند و شربتهای سرد و غذاهای سرد دهند و مسهل دهند [illegible] روغن کدو [illegible]

و [illegible] نمایند و آب [illegible] فایده دارد **نوع سیوم** [illegible] گویند و او [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible] و خواب [illegible]

و [illegible] و خواب [illegible] چشمها و گاهی آب [illegible] چشم [illegible]

علاج او علاج [illegible] غذا [illegible] اگر [illegible]

و دیگر آنکه مواد میل بطرف [illegible] **نوع چهارم** [illegible]

[illegible] بکلی [illegible] دماغ [illegible]

بلغم [illegible] **علامات** خشکی دماغ [illegible] **علاج** [illegible] گرم [illegible]

و در حمام آب گرم بر سر [illegible] نفع کلی دارد [illegible] افتیمون نمایند و روغن بابونه و روغن بادام [illegible]

و غذا گوشت مرغ فربه و [illegible] زعفران [illegible]

[illegible] گرم کذارند **فصل سیم** در کابوس [illegible] و خیال میکنند در خواب چیزی [illegible]

بر بالای او [illegible] و تنگی میکند و آواز منقطع میشود و حرکت [illegible]

[illegible] دماغ [illegible]

نوع است **نوع اول** [illegible] غلیظ [illegible] **علامات** سرخی چشم و روی و بسیاری خواب **علاج** او فصد [illegible]

و اگر مانعی باشد از فصد [illegible] شربت سکنجبین و آب انار و آب غوره [illegible]

[illegible] اختیار نمایند [illegible] صندل و گلاب [illegible]

و غذا مرغ [illegible] و سماق [illegible] سازند **نوع دوم** [illegible] بلغم [illegible] **علامت** [illegible] بسیاری آب دهان [illegible]

بدن **علاج** اسهال بلغم [illegible] ایارج فیقرا [illegible]

[illegible] آب [illegible] گلقند [illegible] گلاب [illegible]

فایده دارد [illegible] **نوع سیوم** کابوس [illegible]

علامات [illegible] **علاج** [illegible] افتیمون [illegible] **نوع چهارم**

کابوس [illegible]

علاج استعمال [illegible] گرم [illegible] روغن زعفران [illegible] **فصل دویم** در صرع [illegible]

[illegible] دماغ ایشان ضعیف [illegible]

غذاها [illegible] **دوری** [illegible]

که عارض میشود [illegible] دماغ [illegible]

[illegible] صرع [illegible]

علامات [illegible] دماغ [illegible]

[illegible] **نوع اول** صرع [illegible] **علامات**

[illegible] **علاج** اسهال

بدن [illegible] ایارج فیقرا [illegible]

[illegible]

[illegible] فایده دارد

هلیله زرد و منقی هر یک دو مثقال پوست هلیله کابلی سه مثقال بسفایج و مثقال اسطوخودوس سه مثقال گل سرخ و بنفشه و قنطوریون و بادیان از هر یک سه مثقال
ترنجبین کوفته مثقال تخم کشوث [illegible] مثقال [illegible] [illegible] دو مثقال [illegible] گرم میل نمایند سکنجبین عسلی [illegible]
و عسل [illegible] باشند با گلقند عسلی اختیار نمایند و اطراف [illegible] در آب گرم گذارند [illegible] روغن بابونه و حب الملوک و بنفشه
جوشانیده باشند [illegible] فایده کلی دارد [illegible] روغن [illegible] روغن سنبل و روغن یاسمین [illegible] دهند و غذا [illegible]
نخود [illegible] و اگر [illegible] ضعف [illegible] باشد [illegible] قرص [illegible] و [illegible] افتیمون [illegible]
در غذا اندازند و این [illegible] فایده کلی دارد [illegible] سنبل از هر یک سه مثقال اسطوخودوس [illegible] از هر یک چهار مثقال [illegible]
مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] کوفته [illegible] شربت [illegible] مثقال اختیار نمایند [illegible] شربت سکنجبین [illegible]
[illegible] و [illegible] کنند [illegible] نمایند [illegible] داشته [illegible] دارند [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] غذاهای [illegible] مثل [illegible] و [illegible] دل [illegible]
مثل [illegible] و [illegible] اگر [illegible] خوردن [illegible] **نوع دوم** مرضی [illegible]
علامت لاغری بدن [illegible] خوردن [illegible] زدن [illegible] دهان [illegible] و فریاد کردن
علاج فصد [illegible] نمایند [illegible] میل نمایند [illegible] و گلاب [illegible]
دهند و غذا [illegible] آب [illegible] سکنجبین افتیمون [illegible] فایده دارد و [illegible]
[illegible] هلیله سیاه و پوست هلیله [illegible] از هر یک [illegible] و اسطوخودوس از هر یک سه مثقال
[illegible] بادام [illegible] نرم کوفته [illegible] مثقال [illegible] نمایند شربت [illegible]
[illegible] مثقال اختیار نمایند و گلاب [illegible] صندل و گلاب فایده دارد و غذا [illegible] مثل [illegible]
[illegible] اختیار [illegible] مرض [illegible] مذکور شده [illegible] **نوع سیم** [illegible] **علامت**
سرخی [illegible] و [illegible] شدن **علاج** فصد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] شربت سکنجبین و آب انار [illegible] سازند [illegible] نمایند بعد از فصد [illegible] اختیار نمایند

ازبرا

شربت لیمو و شربت [illegible] فایده کلی دارد [illegible] گلاب [illegible] دارد و روغن گلاب [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] گذارند [illegible] نمایند و اگر [illegible] باشد [illegible] شربت افتیمون
[illegible] نمایند **نوع چهارم** در مرضی [illegible] **علامت** [illegible] و [illegible] و [illegible] چشم [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
و [illegible] شربت لیمو و آب انار [illegible] اطراف [illegible] گندم [illegible]
از [illegible] طفل [illegible] شیر [illegible] دایه [illegible] شیر [illegible]
و طفل [illegible] نمایند و [illegible] شربت نارنج با [illegible] عرق و گلاب و عرق [illegible] و [illegible]
و عرق [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال اختیار نمایند و [illegible] معتدل [illegible] طفل
[illegible] شیر [illegible] نمایند و [illegible] زبان [illegible] شیر [illegible]
[illegible] نگاه دارند و اگر طفل اسهال [illegible] باشد [illegible] دهند و اگر [illegible] میل نماید [illegible] آب [illegible]
[illegible] دهند [illegible] شربت لیمو دهند [illegible] دهند [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] طفل [illegible] از هر یک [illegible] نرم کوفته [illegible]
[illegible] طفل [illegible] دهند [illegible] مثقال میل نمایند [illegible] مثقال نرم کوفته [illegible]
[illegible] طفل [illegible] و [illegible] نگاه دارند [illegible] مثقال
[illegible] مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] مثقال [illegible] سه مثقال گل سرخ [illegible] مثقال [illegible] چهار مثقال
[illegible] و چهار [illegible] قند [illegible] شربت [illegible] طفل [illegible] دهند [illegible] شیر [illegible]
طفل [illegible] گل [illegible] گذارند [illegible] **مرض** [illegible] **اول** مرضی [illegible] معده [illegible] **علامت**
معده [illegible] معده [illegible] و [illegible] باشند [illegible] کردن [illegible] حالتی که [illegible]
[illegible] گاهی [illegible] در ابتدای [illegible] **علاج** معده [illegible] سه مرتبه میل نمایند

هر بار برداره م و معده از شربت سیب و مصطکی وقت و چند از سیب و صندل و مصطکی گرفته بعد آمیخته ادرم و گلقند شکری با عسل فایده دارد
و این طلا بر معده گذارند سنبل و گل سرخ و مصطکی گیرند از هر یک دو مثقال نرم گرفته و آمیخته بشراب و گلاب آمیخته بر معده بنهند دیگر حیله نمایند
به بطیخ بر سینه بر روغن و صبر الصقر ساخته در وقت گرفتن با حقنی و بعد از گرفتن بشوربا خفه از آید در حیلی از نشاسته و حرکت دهند
و اگر قی آید بهتر و الا فایده دارد و ایارج فیقرا چند شب میل کنند و افسنتین رومی جهد وقت معده اختیار نمایند نوع ششم
مرض بیمار گشت اسهال و اعیاء و سیاه قفا طیا باشد علامات او احساس بانقطاع این کار از آن عضو و چشمها گشاده ماند و آنچه بتغیر رنگ
مایل بسودا و آمدن زرد لغیراراده و گریستن گشت به بیاورد شما علاج در وقت ز بت بالای آن عضو را پس از آنکه بکوبند محکم ببندند
در غیر وقت بسیار فرمایند و محکم ببلند و این طلا بر آن عضو و بکار از آن ببینند گذارند شداب و قیفن طلف از هر یک دو مثقال
و فرفیون مثقال عسل بلادر اندکی نرم گرفته بعسل بلادر رفت آمیخته گذارند و آن عضو را اگر جرب سازند و طلا ببندند شاید بغیر آنرا
هموزان که گشت و بعد از طلا اگر خلطی غالب باشد استفراغ آن نمایند و معجون متروذیطوس و تریاق اربعه نفع دارد و از غذاهای
غلیظ ملاحظه نمایند و گوشت مرغ و کبک و امثال این نوع غذا میل نمایند دیگر حادث میشود مرض مبارک جمع علامات او
احساس حرکت و بیشتر این مرض در وقت حمل میشود بعد از آنکه حمل بر طرف شد این مرض تسکین می یابد علاج اگر در وقت غیر حمل است
ادرار حیض نمایند و علاج مرض جسم نمایند دیگر حادث میشود مرض شیخ رگ که طحال علامات او باد و دفع و طحال درد و صلابت
علاج صلاح طحال و دفع ورم و صلابت و آنچه در علاج طحال مذکور شده بدان طریق علاج نمایند دیگر حادث میشود مرض شیخ رگ
مراق سبب شده که در عروق است فاسد شده از خلط و بخار آن که صعود نماید میشود بسوی دماغ علامات او جشا و ترش و نفخ و بهم اب
در مراق و بعد از طعام غیر منهضم علاج او مثل علاج مالیخولیای مراقی فصل یازدهم در سکته و سکته حالتی است از حس حالت و حرکت
جمیع اعضا الا نفس معطل میشود و گاه بود که نفس نیز از آن حال غیب است و سبب آن سده تام است در بطون دماغ و وجع پیش میشود در سر و گاه
و خواب گران و دندان بهم ساییدن در خواب و خواب پریشان و دوار و ظلمت و تاریکی چشم و سردی اطراف و حرکت چشمها
و بول کبود رنگ مایل بسیاهی در هر بیست مثل سبب است کابوس مقدمه اوست و انواع او بسیار نوع اول در سکته که از خلط
غلیظ بلغم شود علامات او آب دهن و آب بینی بسیار فرو ریزد و اندک غلیظ میشود و نفس معلوم نمیشود مثل مرده باشد و شنود الحال

تسم ازوا

جسم بر زند او مانگه بهر طرف افتاده و دست می نهند ما خیر و بر لب بر سینه او گذارند و ملاحظه نفس او نمایند و در این قسم نخست
است علما بسیار حکم کرده و در فن صاحب سکته را تا دو روز بلکه تا سه روز نیز توقف نمایند علاج سر را بحجره گرم که دو کرم دارد
مثل مشک و سداب و تخم سپندان و شپرمهند و کندش و خندقی بستر و فلفل پیش می دارند گرفته با عطسه آید و اما بنه و ادهی که ادبه
و عاقرقرحا از هر یکی قدری کوبیده سعوط کرده سر بر گذارند و در شیشه روغن گرم مثل روغن برسیاوشان ساخته قدری ایارج
آمیخته در دو دان او فرو نشاید و آن را و این نا بهر کرم بعضی از بالای چاقی گذارند بدفعات تا بچشم و از سکته خلاص آید و قی
و خبیث سنبر نرم گرفته شیره آمیخته بعد از آنکه سر او را تراشیده باشند گذارند و حقنه قوی نمایند و اگر بعد از خلاص شعور آید
از تریاق اربعه و در صرع مذکور شد و در شبه و مصطکی و دهن کرفته بعسل معجون ساخته میل نمایند و غرغره سکنجبین که در او قیفن
حل کرده باشند و روغن بلیل و روغن عنبر که در او فرفیون و قیصوم عاقرقرحا نرم کرفته آمیخته در کمای بینی بچکانند
نفع کلی دارد و غذا گوشت کبوتر و عصافیر و کبک با نخود سیاه و قلیه خشک فایده دارد و از شربتها عسل با ماء العسل با ادویه
و فلفل و جوزبوا و فلفل و دارچینی و اندک مشک باشند و اگر میوه میل نمایند با اندک شراب کهنه کهنه اینها شاید بجنب
ایارج فیقرا که در او جسم حنظل بسیار فایده دارد و شربت از زنان الا بعد ساعتی در غیر گرم خیز و شربت آلات حیات و جهار روز
کشند تا مداومت نمایند تا التیام از شیشم انکه نغور است علامات نوع دوم در سکته که از خلط دموی شود
علامات او سرخی روی سیاهی و غیره که سرخی که گویا حقنه منفصل اند و بر آمدن رگها و عرق بسیار دارد و افتادن بر حجی در کسی او را
قمر باشد حس و حرکت ندارد و تغیر و ضبط علاج فصد قیفال در حال و خون بسیار گرفتن و حجامت ساقین اگر مانع از فصد
باشد تو ترتیب صندل و گلاب و اندک سرکه تتنفس باقیات ساز و در محکم از تخمه عذب باز و روغن گل و گلاب و سرکه بر سر
طلا سازند و فصد رگ پیشانی عمل این و هر کاه هوش آید بغیر فلوس شربت تمر ماء الاصول با آب مازرین با آب تمر هندی
حل ساخته مقدار دو مثقال منضب حال آنکس بدهند و شربت سکنجبین و گل قند که در او ضخو مصطکی آمیخته باشند در این
مرض مناسب است و اگر ضعف باشد بخواب برود و گوشت مرغ با گوشت بره و کبک بدهند باشد جمیع اینها نمایند نوع سوم
در سکته که از ورم دماغ باشد علامات او ثقل سر و بیسار و تحلل و درد سر که از ورم دماغ است و سکته بسبب سقطه و ضربه باین قبیل

که از دو دماغ ورم [illegible] علاج او علاج ورم دماغ چنانچه در سرسام گذشت [illegible]

[illegible]

فصل دوازدهم [illegible]

[illegible]

نوع اول [illegible]

[illegible]

همچون ... روغن ... سیاه و تخم ... از هر یک ... درم ... از تخم کوفته و بیخته روغن گردکان چرب سازند با ... حبها کنند

... درم ... استعمال نمایند ... اگر ... خوردن ... و درین مرض نفع کلی دارد **نوع دوم** ...

... **علاج** اگر ... فصد نمایند و بعد از آن ...

و اگر حرارت ... باشد استعمال ... شربت ... مثل آب ... سکنجبین ... غذا ... مثل شوربای مرغ ...

و آب ... نمایند ... مرض ... و این ... حکیم ...

... سکنجبین ... شربت ... و ... بستان ...

... **علاج** ... **نوع سیم** ... **علامت** ...

علاج ... فصد ... شربت ... حب ... از هر یک ...

... از هر یک ... مثقال ...

... **نوع چهارم** ...

... **علاج** ... سکنجبین ...

... **علاج** ...

... **نوع پنجم** ... **علاج** ...

علاج ... روغن ...

... روغن ...

... روغن بادام ...

... **علاج** نمایند ... **نوع ششم** ... **علامت**

...

... **علاج** ...

[illegible]

بادام ... مثل ... شربت ... سکنجبین ... بعد از آن ...

... مثقال ... سکنجبین ...

... مثقال ...

... روغن ...

... روغن ... گرم ...

... روغن ...

... **نوع اول** ...

... **علاج** ... **نوع دوم** ...

... **علاج**

... سکنجبین ... روغن ...

...

... **نوع سیم** ... **علامت** ...

... **علاج** ...

...

... **نوع چهارم** ... **علامت** ...

...

... **نوع پنجم** ... **علامت** ... **علاج** ...

... روغن ...

[illegible]

منها خوردن تریاق و دیگر چیزها سم باشد و گفته‌اند قدر کاهی که قوی که فالج میشود و اگر ضعیف بود گفته‌اند منجر میشود و بسیار است که نوع منجر

بفالج و گاهی حیتاق رحم منجر میشود بفالج **فصل چهارم** در لقوه و این علتی است که عارض میشود نفسه در عضلات روی و چشم و دوری از

یکجانب فرو کشیده شود بجانب دیگر و میل نماید و بریدن روی و چشم و ابرو و لب دوام [illegible] و این دو نوع است **نوع اول**

عارض میشود لقوه از خلط غلیظ بسیار **علامات** او میل جانب روی ضعیف گشت و میل کاهش صحیح و [illegible] آنست که [illegible]

او را علاج کنند تا چهار روز اگر طعام نخورد باشد [illegible] اگر قوی باشد چند انگم [illegible] قی [illegible] و اگر شکم کند [illegible]

بستن هم روغن است **علاج** هر روز گفته چهار مثقال [illegible] بمدام با گلاب [illegible] سیل نماید و [illegible] کنند و غذا

از [illegible] با روغن زیت و با روغن جوز با نخودآب کشک و بعد از هضم [illegible] حب شبیار با حقنه قوی نماید و غرغره [illegible]

و [illegible] کرده در دهان گیرند و روی را آنچه که در او [illegible] باشد [illegible] و [illegible] دارند [illegible]

و بر رگهای آن دارند و زر و روی [illegible] غالیه با روغن [illegible] و اعمل [illegible] کند [illegible]

بمالند و [illegible] دیگر چیزی [illegible] و [illegible] نفع کلی کرده‌اند گفته‌اند و [illegible] و [illegible] بسازند و [illegible]

و بر [illegible] کنند که نفع تمام دارد و [illegible] از [illegible] زعفران ربع درم [illegible] کند [illegible] فایده گفته‌اند [illegible]

در دهان نگاه دارند و منزل در خانه تاریک سازند و از جهت غذا از [illegible] و تناول طعام [illegible] کامه [illegible] خواه

زمستان و خواه تابستان و از [illegible] نه بر [illegible] اختیار کنند **نوع دوم** [illegible] دیگر کشند چنانکه **علامات** او

ضعف حرکت کشیدن جلد [illegible] و کمی آن [illegible] **علاج** آنست [illegible] روغن بنفشه ادام [illegible] سازند [illegible] روغن کدو

در [illegible] بکار برند و غذا [illegible] سازند و در حمام رفتن [illegible] نمایند [illegible] فایده دارد و منع نماید [illegible]

و خشک [illegible] و گاهی لقوه [illegible] و این [illegible] علامات [illegible]

و علاج گفته‌اند و گاهی عارض میشود و درم در عضلات گردن و [illegible] و نوع الهاب لقوه **علاج** آنست [illegible] روغن [illegible]

در گردن مالند **فصل پنجم** در تشنج و این علتی است که عارض میشود [illegible] عصب در هم کشیده [illegible] در [illegible]

و تشنج اگر در تمام بدن باشد [illegible] گفته‌اند و انواع او دو نوع است **نوع اول** تشنج [illegible] **علامات** [illegible]

هم [illegible] بسیار [illegible] او را شربت [illegible] **علاج** آنست [illegible] کنند و بعد از آن مقدار ربع مثقال [illegible]

از [illegible] که [illegible] از هر یک درم [illegible] و [illegible] نمایند و اگر [illegible] آید

[illegible] مناسب است و اگر قوت قوی باشد [illegible] با روغن [illegible] و اگر قوت ضعیف بود

[illegible] و [illegible] و [illegible] و بعد از [illegible] و [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] سازند [illegible] و درم [illegible] مثقال و مبالغه در اسهال

نمایند [illegible] کنند و اگر [illegible] روغن [illegible] سازند [illegible]

با [illegible] و بعد [illegible] شراب [illegible] نماید و غرغره

[illegible] مذکور شد و نفع دارد و [illegible] مالند [illegible] روغن [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] در حمام [illegible] آب [illegible] در [illegible]

فایده دارد و [illegible] نمایند و علاج کنند [illegible] **نوع دوم** از تشنج [illegible] **علامات** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] و آب [illegible] و سکنجبین [illegible]

با [illegible] **نوع سیوم** از تشنج [illegible]

[illegible] با [illegible] گرم [illegible]

[illegible] و این [illegible] و این [illegible] تشنج [illegible] گفته‌اند [illegible] تشنج [illegible]

[illegible] **علاج** آنست [illegible] و [illegible] روغن

[illegible] روغن [illegible] و [illegible] فایده دارد [illegible] روغن

روغن بادام [illegible] و [illegible] و اگر

[illegible] و [illegible] روغن بنفشه بادام [illegible]

[illegible] اگر [illegible] تشنج [illegible] و [illegible] کنند [illegible]

و بخشم حلبه از بره [illegible] بر [illegible] نمایند غذا و شربت نوع چهارم در تشنج امتلائی

در بعضی علامات او دوام علاج آن استفراغ و تنقیه طبیعت بکار برند و تلطیف اوام [illegible] نوع پنجم در تشنج که از برودت مزاج بود

و حدوث او از اسباب مثل آنکه عارض شود از خوردن [illegible] آب سرد یا از خارج [illegible] از برف یا هوای سرد و در آب سرد در آمدن

[illegible] حرارت بدن است و این نوع را که از بیکو [illegible] علامات او آنست که رنگ روی مایل بسرخی یا کبودی باشد و چشمان کلان تر از آنچه

است نماید و [illegible] باشد که گرما [illegible] و خواب کم کند و پیش آب بسیار آید و در ابتدای این علت در پشت درد و سرد و افتد علاج

مثل علاج تشنج که از رطوبت بلغم باشد نمایند نوع ششم در تشنجی که حادث شود بسبب [illegible] که حادث شود از [illegible] غلیظ [illegible]

عقرب یا مار [illegible] دیگر [illegible] و این قسم [illegible] تشنج [illegible] که [illegible] غلیظ بخاری [illegible] حس [illegible]

[illegible] ظاهر که علاج منع ادوی از [illegible] نمایند و [illegible]

تشنج را دوام [illegible] ابتدا و [illegible] حادث شود [illegible] تشنج [illegible] غلیظ [illegible]

محض علامات مثل [illegible] و [illegible] چیزی [illegible] و خشکی نفس و [illegible] و [illegible] چهارم [illegible] و اگر

از روز چهارم گذشت [illegible] و علاج و [illegible] علاج او [illegible] بعد از آن از چیزهای [illegible]

بخوردن آب [illegible] روغن دادن [illegible] که [illegible] میل نمایند و [illegible]

[illegible] گرم [illegible] فایده دارد و بعد از آن روغن [illegible] دوام [illegible] و غذا [illegible]

گوشت [illegible] جوان و ماهی [illegible] علاج نمایند بعلاج تشنج که از [illegible] مثل [illegible]

نرم سازند [illegible] فصل ششم در رعشه و آن علتیست [illegible] حادث شود

در اعضا و حرکت را [illegible] و فرق میان تشنج و رعشه آنست [illegible] حرکت تشنج [illegible] باشد بلکه [illegible] و این انواع

نوع اول رعشه که از [illegible] خارج [illegible] عارض [illegible] آب سرد [illegible]

در غیر وقت [illegible] علامات او علامات [illegible] مزاج [illegible] علاج [illegible] آب [illegible]

از [illegible] روغن [illegible] آب [illegible] جماع و رعشه [illegible] خوردن [illegible]

علاج او [illegible] و منع [illegible] از آن [illegible] بدن [illegible] آشامیدن [illegible] بسیار [illegible]

طبیعت [illegible] تمام دارد و مبالغه نمایند در خوردن [illegible] گرم و [illegible] جهت [illegible]

و آب [illegible] نوع دوم رعشه که [illegible] غلیظ [illegible] علامات [illegible] تناول [illegible] سرد و تر

و [illegible] و ضعف حرکت [illegible] علاج [illegible] معتدل [illegible]

العسل و [illegible] تمام دارد و [illegible]

[illegible] و علاج [illegible] نوع سیوم رعشه [illegible] ضعف [illegible]

و [illegible] علامات او [illegible] علاج [illegible] غذاهای [illegible]

[illegible] نوع چهارم رعشه [illegible] مزاج [illegible] علامات [illegible] علاج [illegible] رطب [illegible]

نوع پنجم رعشه [illegible] علامات [illegible] علاج [illegible] مزاج [illegible] آب [illegible] و غذا

[illegible] فایده دارد و [illegible] سرد [illegible] نوع ششم رعشه [illegible]

از الم [illegible] مثل [illegible] علامات [illegible] و [illegible] علاج [illegible] و اگر [illegible] روغن [illegible]

و [illegible] مبالغه [illegible] روغن [illegible] دوام [illegible] مبالغه [illegible] و علاج [illegible]

[illegible] کتاب مذکور [illegible] فصل هفتم در اختلاج [illegible] حرکت [illegible]

[illegible] و اگر دائم [illegible] علاج [illegible] مثل [illegible]

اختلاج [illegible] علاج چیزهای گرم مثل [illegible] گرم [illegible] مبالغه [illegible]

[illegible] مبالغه [illegible] روغن [illegible]

[illegible] گرم [illegible] آب سرد [illegible] غلیظ [illegible]

[illegible] علاج [illegible] فصل هشتم [illegible]

[illegible] آشامیدن [illegible]

در رنگ و دردی چشم سرخ می‌شود و این علت با‌لوی ... علاج ... صندل و خون اندکی بردارند و صمغ اکم سازند
و آب بر روی طلا نمایند تا اخلاط را از ... کشیدن نگاه دارد و ... اکثر ... و مثقال و ... مثقال نرم کرده اندکی ...
میل نمایند و اگر مزاج اهل سردی باشد ... با معروف سازند ... که اکثر ... فایده تمام دارد و بعضی از ...
تمام حسام ... رگهای چشم ... و عارض ... مثل ... و ... ذکر ... آواز
و گرمی این رگ ... در وجع ... بسیار ... بردارند ... مالیدن ... و ...
[illegible] ... این رگ ... بسیار نگاه ندارند ... اعتدال بردارند و ملاحظه ...
نمایند **باب سیم** در امراض چشم و مشتمل است بر ... **فصل اول** در درد چشم و ورم ... اگر چه چشم ...
از ... و ... بر این ترتیب ... **تفصیل** ... فصل ... چشم ...
و ... رطوبات ... و ...
در رطوبت ... **نوع اول** در درد چشم ... از غلبه خون ...
علامت ... سرخی چشم ... رگها ... ورم ... بسیاری آب چشم ...
... **علاج** فصد قیفال ... از جانب ... فصد ... نمایند
و اگر مانعی باشد از فصد ... کنند ... آب ... و ... اگر مانع باشد از فصد ...
کنند ... حجامت ... و ...
با دام ... ورم ... از هر یک ... درم ... و ... آب ... سازند
و این ... بسیار ... زرد ... مثقال ...
حل ... مثقال ... کافور ... درم ...
... نمایند ... آب ... سبزی ...
و ... مثقال ... مثقال ... مثقال ... نمایند

آن روی صفحه:

و اگر گشته باشد کحل ... و ورم ... نمایند ... در چشم ... دارد ... و در ...
... اکثر ... سازند ... چشم ... نمایند ... چشم ...
در چشم ... اگر درد قوی باشد ... بسیار ... رقیق لعاب ...
و ... بسیار ... و گلاب ...
چشم ... بسیار ... نگاه دارند ... و اگر ... چشم ... باشد ...
سازند ... صندل ... اقاقیا ... و گل سرخ شیاف سازند و ... چشم ... نمایند ... صندل
گلاب ... بسیار ... اجتناب از خوردن گوشت و حلوا
... و ... طعام ... نمایند و ... شیاف ... آب ... چشم ... کشند
... درم ... از هر یک ... درم ... سازند ...
سازند و اگر ... این ... سازند ... کرده در چشم ... اول
در چشم شیاف ... فایده دارد ... از هر یک ... درم ... درم ...
... از هر یک ... درم ... شیاف ساخته ... در چشم ... فایده دارد
... شیاف ... ساخته ... استعمال نمایند ... شیاف ...
... درم ... از هر یک ... درم ... و آب ... شیاف ...
و اگر در چشم ... آب ... سازند ... ده درم زعفران ... و صبر ...
... در چشم ... گرم ... و ... شیاف ...
و ... شیاف ... درم ... از هر یک ... درم ... چهار درم ...
... از هر یک ... درم ... از هر یک ... درم ...
با گلاب شیاف سازند ... در چشم ...

گوشت کشنجد جوان و نیمرو خشخاش نمایند نوع دوم ورم چشمی است که از ماده صفرا باشد علامات او ورم و تمدد و التهاب و سرخی و گرمی در چشم
و درشتی اب و درد و خلیدن و التهاب علاج اسهال نمایند بمطبوخ هلیله و تدبیر صفرا آب کشنیز و شیر زنان و آب کدو و آب تخم
هندوانه آب انار و آب آلو و آب غوره و سکنجبین دهند و ضمادهای سرد مثل صندل و آب کاسنی و آب کشنیز تر و گلاب و اندکی کافور
سازند بر چشم گذارند و بعد سه روز آب عنبره و شیر دختر بعد از آن در چشم چکانند بعد از آن اشیاف کافوری کشیدن فایده دارد
و اگر بعد ازین شفا نیابد [illegible] بمالند در چشم [illegible] در چشم گذارند
و حکم [illegible] و بعد ازان استعمال [illegible] نمایند [illegible] و قوی پیدا شود هرگاه
ورم و درد تسکین یابد [illegible] و بعد ازان مداومت حمام نمایند و غذا آنچه مذکور شده از گوشت مرغ
و کشنجد مداومت نمایند نوع سیوم ورم چشم که از ماده بلغمی باشد علامات او عظم انتفاخ و اندک سرخی و بسیاری چرک و در چشم و اندک
حرارت و التهاب و ثقل و خواب علاج تنقیه دماغ بحبوب مذکور شده و ضماد گلاب میل نمایند و حمام فایده دارد و شستن روی چشم
بگلاب و شراب گرم [illegible] و بعد ازان در چشم کشند و در بعضی [illegible] کشند اشیاف
بعد الورم [illegible] اشیاف ابیض و انزروت [illegible] زعفران و ورم [illegible] ورم [illegible]
بسازند و بعد تخم [illegible] در چشم کشند و اگر [illegible] آب [illegible] چشم [illegible]
و بعد از [illegible] و اقاقیا و اندک زعفران طلا سازند و غذا گوشت مرغ و کشنجد جوان بریان کرده نافع است نوع چهارم ورم چشم که
از ماده سودا حادث شود علامات او گرانی و ثقل و درشتی و خلیدن در چشم و اندک چسپیدن و سرخی ملتحمه و این ورم [illegible]
علاج [illegible] دماغ نمایند [illegible] آب گشنیز [illegible] و حمام و روغن کدو و روغن بادام در بینی چکانند و در [illegible]
و طلا [illegible] گذارند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و در چشم لعاب حلبه و تخم کتان [illegible] فایده دارد و اشیاف [illegible]
صفت آن [illegible] سرخ [illegible] و ورم [illegible] چشم سرخ شده و آب [illegible] و در چشم [illegible] فایده دارد
[illegible] در چشم اشیاف [illegible] صفت آن [illegible] عدسی [illegible] زعفران [illegible] بسایند
[illegible] گلاب [illegible] سازند و اگر درد قوی باشد [illegible] گذارند [illegible] نمایند و حمام آب گرم [illegible]

تنقیه [illegible] کشند و اندک شراب کهنه کشند و در این مرض فایده دارد و گوشت کاو و بز و آهو بخورند و ضماد [illegible] نوع پنجم
ورم چشم که حادث شود از ماده ریح علامات او تمدد [illegible] و ثقل [illegible] علاج تنقیه [illegible] و گل خیره و بابونه بجوشانند و سر بر بخار آن دارند و نان گرم و روغن
[illegible] فایده دارد و حمام [illegible] گلاب فایده دارد نوع ششم ورم چشم [illegible] علامات او [illegible] خلیدن
و [illegible] بسیار و [illegible] گرم [illegible] کوشت [illegible] گرم
و [illegible] علاج [illegible] روغن کدو و بادام و [illegible] و مزاج بدن [illegible]
نوع هفتم ورم چشم [illegible] علامات او [illegible] در چشم [illegible] رنگ [illegible]
[illegible] بیدار [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع هشتم ورم چشم [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
مزاج دماغ [illegible] علاج [illegible] مزاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible] نوع نهم ورم [illegible]
[illegible] ورم [illegible] چشم [illegible]
[illegible] علامات او ورم [illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] علاج فصد قیفال و اگر [illegible] و اگر مطبوخ هلیله
و غذاهای لطیف [illegible] چشم [illegible] و آب کشنیز
[illegible] زعفران [illegible] طلا [illegible]
[illegible] چشم [illegible] طلا [illegible] چشم
و بعد از [illegible] چشم [illegible]

[illegible]

واگر علت سکون باشد درد و اضطراب صغیر واگر جنبها قرارت داشته باشد بر پنبه بر چشم نهاده شود و درد و اضطراب مناسب بوصف آن زنبای کرنها
معمول صدف سحق شده درهم [illegible] و در دردار [illegible] چشم نشسته بر [illegible] بالا و اگر ضرورت شود جفن را باید بشیاف ابیض لین
ملک نمایند و این علاج فایده تمام دارد و پیش [illegible] البته و [illegible] جفن [illegible] و کاسنی [illegible] چند قطره
اینجه بعد از آن بر چشم که از [illegible] **نوع دوم** در چشم که از [illegible] **علامات** آن [illegible] ساده [illegible] چشم [illegible] بکر
هرگاه [illegible] بر سکار آن دارند و [illegible] در تمام [illegible] **علاج** [illegible] هر بر کار آید
و ورا [illegible] **نوع سیوم** در چشم [illegible] **علاج** [illegible]
و در [illegible] **نوع چهارم** [illegible] **علاج** [illegible]
و غلبه باشد نمایند و [illegible] در امراض چشم [illegible] در جمیع امراض [illegible] خواب [illegible]
فصل دوم در [illegible] و [illegible] اگر [illegible] چشم [illegible] در اکثر امور [illegible]
از هر [illegible] و این مرض [illegible] **نوع اول** [illegible] علاج او سهل است و نوع دیگر [illegible] او [illegible] اگر
زمانه [illegible] **علاج** فصد [illegible] و اگر مانعی نبود از فصد [illegible] استعمال [illegible]
نمایند [illegible] از هر یک [illegible] در [illegible]
هم درهم [illegible] از هر یک [illegible] استعمال نمایند [illegible] شیاف ابیض [illegible] شیاف اسود
[illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible]
شراب [illegible] و از جمله [illegible] نفع کلی [illegible] و [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] چشم [illegible] استعمال [illegible] بعد از
[illegible] تمام نمایند [illegible] **نوع دوم** [illegible] علاج [illegible] و اگر
مانعی باشد [illegible] و [illegible] آن [illegible]
مثقال [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم

بهم

بهم رسیل [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] و درم [illegible] نوع [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] درم
[illegible] خورده [illegible] و بر پرهیز نمایند از خوردن [illegible] از [illegible] خوردن [illegible]
و [illegible] و تقلیل غذا [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] **فصل سیوم** در [illegible] چشم [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] نمایند [illegible] چشم [illegible] نوع [illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر ورم [illegible] باید
[illegible] و [illegible] زعفران [illegible] کنند [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] و [illegible] و آب کشنیز و گلاب [illegible] چشم [illegible]
[illegible] **فصل چهارم** در انتفاخ [illegible] و این چهار نوع است **نوع اول** انتفاخ [illegible] **علامات**
[illegible] چشم [illegible] **علاج** پرهیز و [illegible] و گلاب و اگر انتفاخ [illegible]
[illegible] **نوع دوم** انتفاخ [illegible] **علامات** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] چشم [illegible] آب [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] **نوع سیوم** در انتفاخ [illegible] و فرق میان انتفاخ و [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
و [illegible] علاج [illegible] **نوع چهارم** [illegible] انتفاخ [illegible] **علامات** [illegible] **علاج**
[illegible] غذا و [illegible] علاج [illegible] **فصل پنجم** [illegible] چشم [illegible]
[illegible] از خواب بیدار [illegible] چشم [illegible] **علاج** [illegible]
و چون از خواب بیدار [illegible] چشم [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible] چشم [illegible]

٢٧

علامت سرخی چشم از علت [illegible] باشد و [illegible] آمیخته [illegible] در شب چشم بندند و بعد از آن [illegible] و مرهم و باسلیقون الکحل نماید

و قرص [illegible] و شربت [illegible] و آب ترهندی و شربت [illegible] و سکنجبین لطیف نماید **فصل ششم** در سلاق و آنکه در چشم سبب [illegible]

و بسیار باشد [illegible] بدن [illegible] **علاج** در حمام در آید [illegible] لطیف نماید و در حین خواب کاسنی [illegible]

کل بر چشم بندند و [illegible] گلاب [illegible] بر چشم گذارند و اگر [illegible] معتبر و سماق و گل سرخ [illegible]

[illegible] نماید علاج سازند [illegible] سماق [illegible] تا غلیظ شود [illegible]

[illegible] سماق سازند و وقت [illegible] چشم کشند و استعمال نمایند و فصد فایده دارد [illegible]

فصل هفتم در سبل [illegible] رگهای چشم سرخ [illegible] **علامت** [illegible] و خارش و در چشم [illegible]

ظاهر [illegible] این دو نوع است **نوع اول** سبل [illegible] **علاج** فصد قیفال [illegible] و اسهال [illegible] مطبوخ [illegible]

[illegible] و [illegible] از طعام و از خوردن غذای [illegible] و [illegible] و غذای غلیظ

[illegible] و [illegible] گوشت [illegible] در آب [illegible] اصفهانی

و باسلیقون [illegible] فایده دارد [illegible] شیاف [illegible]

نماید [illegible] زعفران ربع درم [illegible] آب [illegible] سازند و در [illegible]

در چشم کشند و شیاف [illegible] مثل [illegible] شیاف [illegible] و نرم کوفته سبل رقیق [illegible]

و اگر [illegible] باسلیقون و شیاف [illegible] زعفران [illegible] صدف محرق [illegible]

مغسول [illegible] در چشم کشند و آب [illegible] ربع [illegible] روز

در [illegible] بدارند [illegible] استعمال نمایند [illegible] فایده کلی دارد **نوع دوم**

در سبل غلیظ [illegible] **علاج** [illegible] استعمال دوای [illegible] و اگر [illegible] باید [illegible]

[illegible] علاج نماید [illegible] شیاف [illegible] و فصد [illegible] چشم فایده دارد **فصل**

هشتم در [illegible] چشم [illegible] چشم [illegible]

بعضی [illegible] **علاج** فصد [illegible] و [illegible] در درد مکرر [illegible]

و اگر [illegible] شیاف [illegible] **فصل نهم** در دمعه و این [illegible] چشم [illegible]

این دمعه [illegible] مزاج سرد [illegible] بدن [illegible] چشم [illegible] و این

قسم علاج [illegible] نماید [illegible] نماید و مرهم [illegible] نماید

حمام نماید [illegible] و اکثر [illegible] نماید [illegible]

و [illegible] سبل نماید و [illegible] نماید و این [illegible]

[illegible] در چشم کشند و [illegible] در چشم [illegible] فایده دارد [illegible]

و آب [illegible] در حمام نماید و اگر آب [illegible] چشم [illegible] نرم کوفته [illegible]

[illegible] سبل نماید و اگر [illegible] چشم [illegible] باسلیقون [illegible] **فصل دهم** در [illegible]

[illegible] بسیار **علامت** [illegible] چشم **علاج** [illegible]

[illegible] استعمال [illegible] شیاف ابیض افیونی و [illegible] **فصل یازدهم** در [illegible]

[illegible] و این [illegible]

[illegible] چشم

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] **علاج** فصد

نماید [illegible] چشم [illegible]

[illegible] شیاف ابیض [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible] شیاف [illegible] سازد و

در علاج

اسهال نمایند تا فرو نشیند مثل نقوع **فصل دوازدهم** در شره و فرق میان شره و خرص در ابتدا آن است که شره بیرون می آید مثل نقطه سرخ و بعد از آن [illegible]

[illegible] می باشد و اگر شره در غشاء اول [illegible] و رنگ [illegible] باشد و اگر در [illegible] ثالث [illegible] و سفیدی [illegible] **علاج**

[illegible] علاج فرمایند فصد قیفال و مسهل و غذا [illegible] و [illegible] غاله و [illegible] جوان [illegible]

[illegible] در چشم [illegible]

اگر علاج فرمایند [illegible] **فصل سیزدهم** در بیاض [illegible] در چشم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع اول** [illegible]

[illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فصل چهاردهم** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] علاج [illegible]

[illegible] **فصل پانزدهم** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **فصل شانزدهم** [illegible]

[illegible] **فصل هفدهم** [illegible]

[illegible] **نوع اول** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **فصل هجدهم** [illegible]

[illegible] **نوع اول** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

و اسپغول کشیدن فایده دارد نوع دوم انتشاری که از بخارات گرم غلیظ شود و این سبب در مرطوبی با رطوبت سالم باز است با شرایط غلیظ
علاج آنست که سرسام و در دهن [illegible] استفراغ نمایند و حجامت و فصد کنند و چشم را کحل [illegible] نافع است و غذا اگر [illegible] بریان کنند نوع سیم
انتشاری که سبب غلبه رطوبت بیضیه باشد علاج رگ از زیر چشم زدن و رگ شقیقه و سل کردن آن [illegible] انتشار که سبب گرم باشد هم [illegible]
گشادن و حجامت [illegible] نمایند و غذاهای موافق [illegible] نوع چهارم انتشاری که از غلبه یبوست [illegible] علامات
ضعف بصر از یبوست [illegible] استفراغ [illegible] علاج [illegible]
[illegible] فصل دوازدهم در [illegible]
[illegible] نوع اول [illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع دوم [illegible] رطوبت [illegible] چشم علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع سیم [illegible] چشم [illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible] آب [illegible] چشم [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] علامات [illegible] فصل سیزدهم در [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع اول [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible]

و [illegible] و اگر [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع دوم [illegible] علاج [illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible]
[illegible] فصل [illegible] در نزول آب [illegible] آمدن آب در چشم [illegible]
[illegible]
علامات ابتدا آب [illegible] در پیش چشم خیالات [illegible]
[illegible]
[illegible] چشم [illegible] نزول آب [illegible]
[illegible]
[illegible] چشم [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع اول
[illegible]
[illegible] علاج [illegible] نوع دوم
نزول آب [illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مسکن نشود چون عموماً دیدم که او را آب نزول کهنه بود شستن را علاج کرد [illegible] طعام که دو ششم [illegible] از طعامهای تری فرو آید [illegible]
و مطبخه اعتدال کرد و شیرهای کم [illegible] آب از چشم او بیرون شد و در سینه باز آمد و وجه [illegible] مریض را منع نماید از
و هم بسته غذای غلیظ مثل گوشت گاو و ماهی و شیر و عدس و گوشت نمک سود و قدید و کاهو و کدو و بادنجان و سیر و غذاهای
خوب که از گوشت مرغ و تیهو و کبک و نخود آب و [illegible] و در هر آشی و زعفران باشد و مطبخه گوشت گوسفند جوان و آب [illegible]
موافق است و از آب خوردن منع نماید و از شوربا [illegible] و هرچه که رطوبت زاید اجتناب کنند و بعد از تنقیه علاج [illegible]

شیاف زهره

و بهترین شیافی مر او راست صفت آن زهره کلنگ و زهره ماهی که در [illegible] باشد و زهره عقاب و کلنگ از هر یکی [illegible] گیرند
و هر یکی [illegible] از این مجموع یکدرم فرفیون [illegible] درم و حنظل [illegible] جمله را بکوبند و بدان ترسازند و شیاف سازند و در چشم کشند
و جمیع زهرها در نزول آب فایده دارد و جمعی حکما از چهار پا زهره آهو و از مرغ زهره کلنگ جمله را بعضی از این زهره آب [illegible]
و اندکی عسل بیامیزند و در چشم کشند نزول نفع کلی دارد و شیاف دیگر [illegible] در نزول آب فایده دارد و صفت آن زهره [illegible]
و کلنگ و از هر یک مثقال از این زهرها انزروت و صبر و زعفران و اکلیل از این ادویه [illegible] نمایند به شراب آب [illegible] شیاف سازند

شیاف دیگر

دیگر [illegible] و صفت آن [illegible] زهره آهو [illegible] و خشک [illegible] و تا باب
ببارند و خشک [illegible] استعمال نمایند [illegible] در چشم کشند [illegible] نفع دارد و اگر باین تدبیر اصلاح [illegible]
و علاج کنند و الا قدح نمایند [illegible] آب [illegible] صاحب آن [illegible] قدح [illegible]
کوبند و این آب بعضی [illegible] که از چشمهای [illegible]
و آنچه صاحب قدح دارد [illegible] و در بعضی [illegible] و این چند نوع است [illegible]
[illegible] قدح [illegible] و کحلهای [illegible]
[illegible] قدح [illegible] نمایند [illegible]
و چشم سلیم [illegible] چشم را [illegible] چشم صحیح [illegible]
[illegible] و مرجب الم [illegible] طعام [illegible]

قدح

که از شرابهای [illegible] و طریقه قدح است که طبیب را بر روی [illegible] و بفرمایند تا [illegible] و سپیدی
ساق در [illegible] و کمال [illegible] تا [illegible] بسته باشد و حرکت نکند [illegible] چشم
در حرکت آرد و قدح [illegible] چشم است که [illegible]
و چون [illegible] طبیب [illegible] حکم [illegible] طبیب
[illegible] قدح [illegible] چشم
کرده [illegible] آب را [illegible] و اگر چشم
[illegible] قدح [illegible] چشم [illegible] منع نهند [illegible]
بر [illegible] چشم [illegible] ملکهای چشم و چشم [illegible]
[illegible] و [illegible]
چشم [illegible] آب را [illegible]
بر [illegible] آب [illegible]
و اگر آب [illegible] چشم [illegible]
[illegible] آب [illegible] آب [illegible]
[illegible] چشم [illegible]

صفت [illegible]

و اگر [illegible] علاج [illegible]
[illegible] چشم [illegible] چشم [illegible]
[illegible] چشم [illegible] آب [illegible] چشم [illegible]
[illegible]
[illegible] قدح [illegible] نزول آب [illegible] چشم [illegible]

در نزول آب [illegible]

شدت الم اعضا را از حرکت باز دارد و در [illegible] مانند [illegible] چشم گشته [illegible] علاج [illegible] نمایند و آنچه در موضع [illegible]
مداومت کنند و دیگر علاج خیالات که از معده شده باشد ایارج [illegible] ایارج فیقرا نمایند و معده را [illegible] و افتیمون [illegible] دهند و آنچه
از دماغ بود با طریفل و هلیله [illegible] نمایند و صندل و گلاب [illegible] نمایند و [illegible] مالند و غذا [illegible] خفیف سازند
فصل بیست و دوم در امراض رطوبت بیضیه و این سه نوع است نوع اول در تغیر رنگ او علامت او [illegible] رطوبات [illegible]
و صاحب این [illegible] رنگ بیند [illegible] چشم صاحب [illegible] خیالات نماید [illegible] همان خیال [illegible]
دور نماید علاج اسهال کنند و تقویت [illegible] اطراف [illegible] اصلاح نمایند
نوع دوم غلظ رطوبت اگر غلظ اندک بود صاحب او [illegible] رنگ نمی بیند و اگر غلظ زیاد [illegible] مثل آنکه آب [illegible] می بیند
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع سوم در [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
فصل بیست و سیوم در امراض رطوبت جلیدیه و این چند نوع است نوع اول میل کردن جلیدیه بسوی [illegible] بالا و پائین [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع دوم [illegible]
[illegible]
[illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]

دیگر اگر [illegible] علاج [illegible]
اگر از بیرون و اندرون [illegible] علاج [illegible] فصل بیست و چهارم در امراض که در روح باصره [illegible]
نوع اول [illegible] علامت او [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نوع دوم [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] فصل بیست و پنجم در ضعف بصر و این چند نوع است نوع اول ضعف بصر [illegible]
[illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]

دارچینی و زیره و خولنجان بود و معجون ... که در آن کتیبه دارچینی باشد و در ضمادهای گرم و بیرون مالیدن و کذاشتن فلفل ... کون
و اغلظه آرد و بالونه و تنقیه ... بستن و بر کنار ... بشیاف اخضر و اصغر کشیدن و ... فایده دارد و در چشم کذاردن و همچنین
نرم کرده باشند و برگ چنار را با آب کوبیده بچشم کذارند **نوع دوم** ضعف بصر از برودت مزاج سرد و ماده بود **علامات** او
آنست که ... چشم ضعیف ... باشد و ... چشم ... در ایام ... بصر **علاج** تنقیه دماغ بحب تنقیه و ایارج و غرغره
و استعمال سعوط و ... کشیدن و ... کبریت ... و طلیه ... فایده دارد **نوع سیوم** ضعف بصر
که از سو مزاج گرم و خشک و مادی بود **علامات** او آنست که چشم ... باشد و کمی آب چشم و ... **علاج** روغن بنفشه ادام ... و ...
و ... و ... و غذای ... و ... آب ... در آمدن آن چشم ... آب ...
چند ... آب ... در چشم ... نماید و اگر ... و حرارت ... ملاحظه نماید ...
آب ... کشند **نوع چهارم** ضعف بصر که از ماده و موی گرم بود **علامت** او ... چشم و ... **علاج** فصد اسهال ...
و ... و آب ... معتدل ... نماید و در ...
... و ... در چشم ... کشند ... چشم ... هر چند در چشم او ضعف ... که
نوع پنجم ضعف چشم ... **علامات** او آنکه ... **علاج** تنقیه ...
... باشد و ... **نوع ششم** ضعف بصر ... بود ... و رطوبت ... بسیار ...
ضعف ... دماغ ... علاج ... اصلاح ... و اصلاح غذا ...
... و کشیدن **نوع هفتم** ضعف بصر که از ... رطوبت ... **علامات** او آنکه در پیش چشم ...
نماید و ... زیاده شود ... و این ... بسیاری خلط سودا ...
... **علاج** ... و اصلاح مزاج ... **نوع هشتم** ضعف ... رطوبت ...
علامت او آنکه این ... چشم ... آب ... کند و ...
این ... از خلط ... **علاج** استفراغ سودا و اجتناب از غذاهای غلیظ و ... کردن ... آب ...

ده ... روغن و ادام ... روغن بالیدن و غذا گوشت مرغ ... ماهی ...
و ... ملاحظه نمودن **فصل بیست و هشتم** در امراض که در جفن میشود و این چند نوع است **نوع اول** ...
در ... جفن و ... و ... میشود ... و این ...
صنف اول ... **علاج** ...
اسهال ... ایارج ... اسهال ... چشم ...
... چشم ... شیاف ... نماید و ... کشند ... چشم ... فایده دارد ...
... و ... آب ... چشم ...
... فایده دارد و ... شیاف احمر لین ... **علاج** نماید ...
صنف دوم ... **علاج** فصد اسهال ... شیاف ...
کشند و اگر ... چشم ...
... و ...
... و ...
... **صنف سیوم** ...
... و ... آب ...
در چشم ...
و شیاف احمر لین ... و ... **صنف چهارم** ...
... **علاج** تنقیه بدن بایارج ... فصد و حجامت
... و ...
... شیاف احمر لین ...

بکم ضماد بر آن بندند کحل ... بس بر او بود بعد از آن ... کنند نوع دوم در شعره ... و این علتی است که در ظاهر جفن از ...

و فرق میان ... و ماده ... غلیظ ... باشد علامت ... صلابت علاج ... بر او ...

ابزار موضع ... کنند اگر بعد ... بیاید ... بیرون آورده و بر آن موضع ... علاج ...

مالند اگر ... بالا نگذارند بر آن موضع ... و اگر ... بیرون آورده ...

شد نوع سیوم در شعره ... موی ... در جفن

علاج فصد و اسهال ... و شیاف ... آب ... سازند اگر ...

و روغن ... موضع ... چند ... گذارند ...

فایده دارد و اگر ورم ... علاج ...

از آن ... نوع چهارم شعره ... موی ...

در جفن علامت شعره ... انقلاب شعر ...

میل ... چشم ... علاج ... دماغ ...

در ... و شیاف ... و میل ...

... بر موضع ... و ... آب ...

سازند و اگر موی زائد را ... موضع آن را ... خون ...

... موی زائد ... موضع موی ...

موی ... دیگر ... طریقه علاج نمایند بالصاق و ... خیاطه و تشمیر چنانچه ... طریقه اول الصاق کنند

موی فروز ... بر موی طبیعی ... موضع ...

... داغ ... موی است موی فروز ... داغ ...

... موی ... موضع موی فروز کنند ... داغ نشانند

و بعد از آنکه

و بعد از آنکه داغ گذارند ... موضع داغ گذارند ... داغ ...

داغ کنند و طریقه سیوم ... آن ... موی ...

و موی ... بیرون ... موی ... موی ... موی

اول ... موی ... موی ...

... موی فروز ... بیرون آید و اگر موی ... موی اول ...

و موی فروز ... موضع ... طریقه چهارم تشمیر است ...

... پلک ... موی ...

... موی ...

... انقصار ... موی ... نشان ...

... ورم ... طریقه ... تشمیر ...

و ... موی ...

چنانچه ... موی ...

... تشمیر ... موی ...

... تشمیر ... ورم ...

... روغن ...

اگر ... علاج ... علاج ...

... آب ... آب ...

اگر موی فروز ... چشم ...

و اعراض موی زائد ... علاج آن ... علاج ...

[illegible] موی زیاده [illegible] موی بر [illegible] موی فرو [illegible]

[illegible] **نوع پنجم** [illegible] چشم [illegible]

علاج [illegible] چشم [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع ششم** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع هفتم** [illegible]

[illegible] چشم [illegible] **علامت** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible]

[illegible] چشم [illegible] **علامت** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] چشم [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] گلاب [illegible]

[illegible]

[illegible] **علامت** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع هشتم** [illegible] **علاج** [illegible] چشم [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] چشم [illegible]

[illegible] **فصل سیم** [illegible] چشم [illegible]

[illegible] چشم [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چشم **نوع نهم** [illegible] چشم [illegible]

مع ضعف چشم را که برای سببی روان شود واگر در کنج چشم ماند منجر بغرب شود علاج استفراغ بدن از خلط غلیظ و بارد
عارضه اصلاح نمایند مثل بلیلون و در شیافها شیاف زنگار نوع سیوم از سبلان و دمعه یعنی آب رفتن از چشم واگر در
بر بدن گوشه چشم ها پیدا شود و بسبب آنکه علاج ندارد واگر از جهت نقصان گوشت گوشه چشم باشد و بسیار کشیده باشد که در
چشم را علیه البیده یا آنکه بسبب گرم و درم و منع آن علاج شیاف گوشت گوشه چشم برویاند برای این شیاف مامیثا
از هر یک مثقال شب علاج نیم مثقال نرم کوفته و در آب گشنیز سرشته شیاف سازند و این شیاف
عنصل مقدار نیم درهم از هر یک درم نمک هندی نیم درم زعفران نیم درم نرم کوفته و بآب سماق شیاف سازند واگر
این کمک نباشد شیاف معمول زنبانی مجرب از هر یک درم ... از هر یک نیم درم شیاف مامیثا ربع درم
سازند کلاب سماق ... در چشم کشند و مجرب است ... واگر حصول چشم
ضعیف بود ... زعفران درم کثیرا نیم درم نمک هندی ... درم
نشادر درم زرد چوبه مامیران از هر یک درم شیاف مامیثا نیم درم نرم کوفته بآب ... پرورده
بعد از آن شیاف سازند نوع چهارم در غرب و این ... گوشه چشم ... سر کند غرب کرده
واگر ... بیرون آید ... دایم ... نرم و ... دارد
... علاج رگ قیفال کشایند ... اصلاح ...
... واگر ... نیم ... صبر مصطکی ...
... از هر یک مثقال زنگار ربع مثقال ... آب ... گلاب شیاف سازند
... بعد از آن ... قطره دیگر ...
... واگر ... صبر و مر ...
... در میان ... و ...
... واگر ... شود ... بچشم ...

[illegible]

گرفته و ... زعفران ... و در غرب ... نرم ... و ... مید ...
... بعد از آن ... شیاف ...
... شیاف ... برابر ... و ... باشد ...
... بعد از آن شیاف معمول ... و ... واگر خواهند ...
... بعد از آن ... علاج ...
... باب ... و در امراض گوش این
مشتمل است بر شش فصل فصل اول در درد گوش و این چند نوع است نوع اول درد گوش که از گرمی مزاج و سبب بسیاری
... علامت ... سرخی روی ...
... علاج روغن بنفشه ... روغنها ... در گوش چکانند ...
... درم ... در گوش ... چکانند واگر ...
شیاف ... افیون ... شیاف ... روغن گل ... بسیار ...
... روغن ... آب ... روغن ... العالم ...
... شربت ... آب ... شربت ...
... سکنجبین ... کشنیز ... آب ... واگر ...
آب ... سماق و آب غوره و انار نوع دوم درد گوش که از مزاج سرد باشد و ... سبب ...
... علامت ... علاج ... در گوش چکانند ...
... روغن ... گرم ... روغن ...
... روغن ... گرم ...
... روغن ... در گوش چکانند ...

در گوش بچکانند باید بسیار گرم نباشد و غذا گوشت مرغ و اگر ضعف جوان و در آب انگور هم شکسته باشد و از حبس [illegible] و زرده تخم

نیم برشت و گوشت بره [illegible] نوع سیوم درد گوش که از غلبه خون باشد علامت آن سرخی روی و گرمی درد گوش و گرانی سر [illegible]

در جهت مخالف علاج فصد قیفال و اگر از فصد مانعی باشد حجامت نمایند و اسهال به مطبوخ هلیله زرد و اگر قوی نتواند حب [illegible]

و روغنهای که مذکور شد بچکانند مثل روغن بادام و غیره و اگر تسکین نیابد از جهت دانه باید [illegible] در گوش [illegible]

کتان و حلبه و تخم [illegible] با شیر دختران در گوش که از اندک گرم [illegible] سازد و [illegible] روغن [illegible] بادام [illegible]

[illegible] نوع چهارم درد گوش که از غلبه صفرا باشد علامت آن [illegible] و درد [illegible] و [illegible]

[illegible] علاج اسهال صفرا [illegible] و مطبوخ هلیله [illegible] اسهال ادویه که در نوع دموی مذکور شده و [illegible] گرم [illegible]

[illegible] علاج [illegible] چیزهای سرد در گوش بچکانند مثل شیر دختران و غیره [illegible] چیزهای سرد و [illegible] علاج [illegible]

در [illegible] که از [illegible] گرم [illegible] نوع پنجم درد گوش که از جهت باد گرم که از معده [illegible] علامت [illegible]

و عطش [illegible] آب سرد علاج [illegible] صبر و سکنجبین و آب [illegible] خشک [illegible]

[illegible] روغن بادام [illegible] آمیخته در گوش بچکانند و از باد غلیظ [illegible] معده [illegible] باشد علامت [illegible]

[illegible] و از آب [illegible] علاج [illegible] شفقه معده [illegible] اسهال [illegible] معده [illegible]

[illegible] باشد و [illegible] در گوش [illegible] نوع ششم درد گوش [illegible]

غلیظ [illegible] و در سر [illegible] علامت آن [illegible] در گوش [illegible]

[illegible] و [illegible] سکنجبین [illegible] و روغن [illegible] و روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] آب [illegible] گرم [illegible]

[illegible] شراب [illegible] و شراب خوردن [illegible] شراب [illegible]

[illegible] آمیخته [illegible] بچکانند فایده دارد و اگر [illegible] سرد [illegible] زهره گاو

با روغن [illegible] و روغن بادام [illegible] فصل دوم در اماس و در [illegible] گوش و درد [illegible] گوش [illegible] چند

نوع است نوع اول اماس [illegible] گوش که از بیرون باشد [illegible] و درد و ورم [illegible] گوش [illegible]

علامت آن [illegible] علاج فصد قیفال نمایند و اگر مانع [illegible] فصد حجامت کنند و اگر [illegible]

مطبوخ هلیله [illegible] صفرا [illegible] روغن بادام [illegible] روغن [illegible] در گوش بچکانند [illegible] روغن [illegible]

[illegible] گوش [illegible] آب حی العالم و آب کشنیز و آب [illegible] و [illegible] لعاب [illegible] اسپغول [illegible]

[illegible] بچکانند و اگر [illegible] تسکین نیابد روغن بنفشه با دام [illegible] و اگر از جهت [illegible] ورم [illegible]

گوش نمایند [illegible] اکلیل الملک و بنفشه [illegible]

[illegible] حی العالم [illegible] روغن بادام [illegible] روغن [illegible] گرم [illegible] و اگر ورم [illegible]

بادام [illegible] گوش بچکانند [illegible] علاج نمایند [illegible] و آب [illegible]

نوع دوم ورمی که در گوش از خلط صفرا باشد علامت آن زیادتی حرارت [illegible] علامات صفرا علاج شفقه [illegible]

و مطبوخ هلیله [illegible] مزاج [illegible] مذکور شده در گوش بچکانند [illegible] و ورم [illegible]

نوع سیوم ورمی که از [illegible] بلغم [illegible] در گوش علامت [illegible] و [illegible] چیزهای گرم علاج اسهال

بلغم [illegible] مطبوخ [illegible] و [illegible] ایارج [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] کرده [illegible] سکنجبین [illegible] روغن [illegible] و روغن [illegible] بچکانند و اگر [illegible]

بادام [illegible] گرم [illegible] بنفشه [illegible] الملک [illegible] گرم [illegible] نوع چهارم ورمی که [illegible]

[illegible] چیزهای سرد [illegible] علاج [illegible] روغن [illegible] گوش [illegible]

گوش [illegible] از هر یک [illegible] آمیخته [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] فصل سیوم در سیلان [illegible] از گوش [illegible] و ورم [illegible] گوش [illegible]

[illegible] علاج [illegible] اسهال [illegible] روغن [illegible] در گوش بچکانند [illegible]

[illegible] آمیخته در گوش [illegible]

تا صحیح البته در گوش کنند اگر مرض دیر مانده باشد و اگر رطوبت [illegible] باشد [illegible] در گوش [illegible] و اگر زهره گاو با آب

برگ [illegible] در گوش [illegible] و آنچه در گوش [illegible] گرم باشد [illegible] از گوش [illegible]

[illegible] در گوش [illegible] در گوش [illegible]

[illegible]

[illegible] در گوش [illegible] **فصل چهارم** در [illegible] گوش [illegible]

نوع اول [illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] در گوش [illegible] **نوع دوم** [illegible]

[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible] در گوش [illegible] گرم باشد [illegible]

[illegible] در گوش [illegible]

[illegible] **نوع سیوم** [illegible] **علامت** [illegible]

علاج [illegible]

[illegible] در گوش [illegible]

[illegible]

[illegible] در گوش [illegible]

[illegible] در گوش [illegible]

[illegible] **علامت** [illegible] در گوش [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع چهارم** [illegible] در گوش [illegible]

[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] در گوش [illegible]

[illegible] در گوش [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible] در گوش [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **نوع پنجم** [illegible] در گوش [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] در گوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع ششم** [illegible]

[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] در گوش [illegible]

[illegible] **فصل پنجم** [illegible] **نوع اول** [illegible] **علامت** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **نوع دوم** [illegible] **علامت** [illegible]

اگر از دو سر و الم پیش بود علاج فصد و ملح مسهل بعد از وجب و حقنه بصر و کند شس و شرب ماء الاصول و روغن بابونه و بنفشه در گوش کند
و بابونه و اکلیل الملک و برگ بید و صعتر طبخ نموده بخار آن بگوش رسانند و روغن گرم در آن چکانند و روغن زیت با زعفران
با روغن بادام و رو فرفیون حل کرده بچکانند و اسهال نمایند تا چند مرتبه نمایند و حمام و دیگر از ماء العسل شبها
و وجع ماری گوش را بد علامات و ثقل و گرانی در جهت بیرون و حمام علاج حمام و دایه گوش گرم دارند و بابونه
و اکلیل الملک و بنفشه و بخار بگوش رسانند نوع سیوم درد گوش جهت بلغم و عرق و غلیظ بسیار [illegible]
و غلبه آن علاج روغن بید سرکه اندک آمیخته بچکانند و روغن بنفشه بادام و غیره در گوش کنند و گرم و جهت اقتضا سعوط و حقنه کنند
و شیاف آب بالغبه و روغن بادام و قند و نشاسته سازند و دیگر طین و روی گاو زمین شیر و [illegible] باشد بعد ضعف
قوت ضعیف میشوند از اندک حرکت علاج توزیع گوش روغن آس و روغن بید و روغن ملاف و قیصین و بابونه و بنفشه
و مرهم آن دارد فصل ششم در انواع اورام و حدوث آن در گوش و جهت آن و این سبب و علامت و همچنین اخراج
در واقع که و سلامت آن بر سبیل تکرار است و واقع شود این چنین نوع است نوع اول که از غلبه خون و رم گرم علامات او سرخی
و گرمی و جاری علاج فصد و تبرید مزاج با غذیه و اشربه سرد و آب گرم و روغن گرم کرده بگذارند و در و نوع دوم
که از صفرا باشد علامات او زردی و سوزش علاج استفراغ صفرا و علاج بشربت خیار و روغن گل نوع سیوم که از بلغم بود و او
استفراغ و رمی و دقت علاج اسهال بلغم و ضماد و حقنه و غذا اقتصار و طعام و آب عسل و تخمیر ورم و تحلیل ورم
کردن و این جهت خیر و فصول آن شود [illegible] علاج [illegible] و عمل [illegible] باید
تسکین درد بعد از آن مرهم سنگ و مثل رزم کرده بروغن بشوند و نوع چهارم ورم از رطوبت [illegible] فصل اول
در سو مزاج گرم و حرارت است و حس کرمی نمایند علاج تعدیل مزاج و روغن گل و آب حی العالم و بنفشه و
و روغن بنفشه و گلاب ضماد کنند و تخم و صندل و گلاب در خشخاش کنند و روغن کدو و فائده تمام دارد و تخم کاهو و صندل
و گلاب و زعفران و کافور و خلوفه و اندک و عبیر بوی نمایند فصل دوم در اورام و عماس مینماید و این چند نوع است
نوع اول ورم گرم علامات او سرخی و درد و ضربان علاج فصد و اگر امتلا بود مسهل و روغن کدو و آب حی العالم

با روغن بنفشه و اندک گلاب در بینی چکانند و بینی را بسته بصندل و پشم در بینی و ثقل و خشک سازند و حصص و گلاب
و اب عنب و فائده دارد و آب تمر هندی و انگور و شرب بنفشه با شربت نیلوفر و آب انار میل نمایند و غرغره
با گشنیز و اگر احتیاج و کشنیز و فرق آب غوره و آب انار و سرکه و عرق بید و بید سازند و آب انار و دارو
با کدو در بینی چکانند و فتیله در سرکه آمیخته اندک نمک و اسپند و چند نوبت در بینی نهند و اندوشش بینی خشک سازند
و بعد از آن بروغن کدو و بادام چرب سازند نوع دوم ورم بلغمی و این کثرت با اندک است در اندرون بینی علامات سرخی بینی
و غلظان علاج فصد و حجامت و استفراغ بدن و تدبیر و ملاحظه نمایند اگر ورم صلب باشد و بکهنه و او به جایی برد علاج بنده
با اسهال و پرهیز علاج چون تدبیر ملاحظه نمایند و اگر ورم نرم بود بمرهم زنگار را اول علاج نمایند تا خون که دارد
رفع نمایند بعد از آن شاف از خون اسپانخ و انزروت و مرهم نهنگ به گلاب و اندک سرکه و کافوری در بینی گذارند
گل و گلاب و اندک سرکه و صندل و علیه در بینی بچکانند و صعف و اذا و مانع نشانی ورم را و آنچه در مقعد مجرب تر مال آن
ورم نرم کرده فتیله در آن سازند و اگر شب در بینی گذارند و اگر آنچه مذکور شد علاج نشاید باید بسیار نمایند
فصل سیوم در جهت بینی و این بیش کم از است و حدوث آن از خلط غلیظ سوخته شده علاج مرهم و عنبر و قیم کاو و روغن بادام بزنند
با هم بگذارند و اندک کبریت و گل خیر و مرهم کرده آمیخته نمایند و مرهم چند نوبت در بینی نهند و اب گرم شوید صف
مرهم اسهال روغن و بیش و صندل مرهم کرده مع ماحضر مرهم سازند دیگر دوش و علیه و مانده و مرهم ورم روغن و طلا سازند
با مرهم خمیسه را البلادر تشویق دایم و سعد و زعفران و شیر نکا و مانده و شیاف و زنخ سرخ مرهم کرده در بینی نهند
و روغن بنفشه و عنبر قیم کاو و لعاب اسپغول و آنچه نافع بود فصل چهارم در رعاف بینی بدر و قوت تب و ضربان و
صفحه و اگر خشک می شود تعقیم یا بدبوی دهان علاج شقیقه و دماغ بخار بصر دارو و غرغره سکنجبین زوری و عرق دل
و قبض است چند مرتبه و شبت و قرنفل و سعد و نسرین و صبر و مرو افاقیا و مازو و هرشک و کافور مجموع را بهم آمیزند و مرهم کرده
فتیله مانند در بینی نهند و آب بچکانند و صدف سوخته در بینی گذارند و صندل خشک و قرنفل اندک شراب کنند
و از آن در بینی بچکانند و دهان بر غرغره کنند و بیشتر بول شتر بنوشند و اگر تب شود بول شتر تیره باشد فصل پنجم

در خشم و غصه شتم یعنی با مثل حس ... فساد و ساعت سبب ... منزله غلیظ در دماغ حادث شود نوع اول اگر گرفت
زیادتی بخون علاج او علاج الحسم اند کنند نوع دوم از خلطی سرد مقدم سر است علاج شعبدن سکرنجبین ایارج و غیره
و سعوط دادن آب چغندر و ... در بینی چکانیدن دیگر از خلط سرد دماغ حسید ... علاج نکنند ... سکنجبین و ... که در بینی کشیدن
و ... باشد ... آنکه ... باید ... و ... که ... در بینی ... باشد ... مداومت نمایند ...
مثل چغندر کوبیده و روغن زیت آمیخته ... در بینی ... و قطره در بینی ... نمایند
بانفس ... چون ... مقدار ... دارد و این را ... ساختن ... روغن ... و ...
و ... گرم ... مفید باشد فصل ششم در رعاف و این چند نوع است نوع اول خون بینی که از کثرت دم ... علامت او امتلاء
عروق و ... سرخی رنگ علاج فصد ... رگ ... بعد ... دیگر ... حجامت
کشیدن ... نوع ... آب ... و ... ساخته ...
بهترین غذاها ... دیگر ... حل نمایند ... و ... در بینی ...
آب ... خوردن آن ... و ... آب ... در رعاف ... دیگر ... و برف ... فایده ... دارد
سرکه و آب ... بر مقدم سر ... آب کشنیز ... در بینی ... صندل و خطمی
و ماش ... و ... کافور ... آب ... بر ... نهند ... کشنیز ... کنند ... و ...
... و ... نرم ... در بینی ... و ...
... روغن ... فایده دارد ... در بینی ...
نوع دوم از تیزی خون ... علامت او آنکه ... بسیار رقیق و با حرارت و حدت باشد علاج تسکین ...
... و ... آنچه ... در بینی چکانند ... فایده دارد ... و ...
... که ... و ... آن ... کم ... و ... گذارند ... نرم ... در بینی ...
نوع سیوم ... گشاده شدن عروق ... علامات ... و ... در چشم ...

مثل رشته زعفران ... رقیق و خون که از ... و ... سبب ... و غیره و امثال آن
و ... لازم است ... فساد در دماغ ... و ... و ...
... باشد ... علاج ... که ... مانند ...
باشد ... اندکی ... اندکی ... اندکی ... در بینی ... اندکی ...
... آب برگ بید و آب کشنیز تر ساخته در بینی گذارند نوع چهارم ... علامت او آن
و در ... و ... سرکه ... علاج ... نمایند ... و ...
... ساخته در بینی ... خون ... و ... و ... نرم کرده ...
... ساخته ... در بینی گذارند ... نرم کرده مثل ... در بینی ... و ...
... خون ... آن ... فصل هفتم در زکام و نزله ... و ...
... آنرا ... و ... بینی ... زکام ... و ... نزله ... این چند
نوع است نوع اول که از گرمی مزاج دماغ بود علامت او ... و ... بینی و سرخی ... چشم و ... دماغ ...
... علاج فصد قیفال ... و ... نمایند ... شفتالو ... و ... از ...
... و ... نمایند ... و ... بنفشه ... و ...
... شفتالو ... و ... نمایند ... و ...
و ... نمایند ... گلاب ... نمایند
و ... گرم ... نمایند ... صندل ... و ... نمایند ... و ...
و ... نمایند نوع دوم نزله و زکام که از گرمی ... دماغ ... بسیار ... علامت
او ... علاج فصد اگر ... و ... و ...
و ... اگر ... و ... نمایند نوع سیوم نزله ... مزاج سرد

واند بود و بخار خشک که بسر مرتفع شده موجب تشنج عضو میگردد و علامات آنست که در جای خشک و در زمستان عارض میگردد علاج آنست

که سر را بچیزهای گرم با بابونه و اکلیل الملک بجوشانند تا حرارت آن بسر برسد و بسیار دانه با افیون لعاب دار در بینی بچکانند و از آن

آب محافظت کنند و اگر درد مزمن بود روغن بنفشه و روغن بادام در بینی بچکانند و زنگ آب و صاف کرده هر روز بچکانند

نمایند و نیمگرم آن نطول نمایند و گرم کرده جهت آمیخته مسهل نمایند و بعد از آن بسر گندم بار و روغن بادام بسته مسهل کنند و غذا اگر شیر باشد

گوشت مرغ و اگر اوقات بس که در اول زمستان و در فصل بهار و اسهال بشود سرد و دن و بعد از آن جوشانیده شیرخشت خیار شنبر و گل قند سکنجبین

مسهل نمایند و بحمام رفته آب گرم بر سر ریزند و اگر از خشکی بسیار باشد تبرید نمایند و تقطیر نمایند با سکنجبین با هر نوع صداع زائل

نفس و بعد نمایند آنچه از غذا بود و بعد از آن بابونه زنان میگردد و علامات و کاهو و کلال و سپستان و کرده سر بست

علاج از آن که گرم و دن گرم بر سر گذارند و بر سر بگذارند و بعد از آن روغن گل بجوشانند و زنجبیل و عنبر بو کنند

و گلقند بعد از آن بحمام روند و نرم کرده به عنب مسهل نمایند و اگر طبع قبض باشد گلقند و گلاب تلیین کنند و اگر این قبض بجهت

نبود قرص بنفشه با جوارش بسیار نمایند و مشک و عنبر و شراب کند تبرید نمایند و عنبر و افیون کافور و غذای لطیف از قبیل

و گوشت مرغ و فروج و عنبر نمایند **نوع هفتم** که کام و رگها از آن منتشر شود **علامات** آن درد و سرخی روی و سرخی چشم و گرمی

سر و بسیار حسی که بهم گرمی و درش و تشنگی و درد سر **علاج** اسهال بمطبوخ خیار شنبر و شربت بنفشه و انار و شیرین و شیرخشت

گلاب مع گل بنفشه فایده دارد و غرغره بگلاب و گشنیز سبز و خشخاش تنجیه نمایند و شربت سپستان نمایند و نسخه از آن کرده

آنکه گرم شود بعد از آن سر که بروی بنشیند و سرد و دوا نمایند و کار آنکه مالیده شود سر را سهلان نمایند و دارو و طلا سازند و اگر

بر سر از برکه آنچه بر سر کنند با بی نمک گرم و بکار آن بیشتر شیرخشت بر طرف سازند و اگر ساده شود دارو ملح نمایند و اگر

گلاب سرخ و عنبر بیز زنند و در بینی دارند **نوع هشتم** که کام و رگها از آن خون و زرد و دماغ بعد از شک **علامات** آن سرخی چشم

و سرخی روی و رگهای روی سرخی **علاج** فصد قیفال و اسهال و طبیعت بشربت بنفشه و شربت خشخاش ضماد

خشخاش و گل خطمی قیفال و سر که آب شب و روز بر سر زنند و بعد از آن نطول لطیف نمایند بر سر خشخاش و شیافت قیفال از

حلقه بار کوبانیده با لعاب آرد بکشند و بعد آب نیمگرم نمایند و اگر از کام و زیاده سر باشد این حب را در سر ریزند

اختیار نمایند صفت آن گل سرخ مصطکی و در ترنجبین از هر یک برابر گرفته کوفته و بخته دو درم با شیره تبهاتر بنفشه ده دارد

نوع نهم که از کام و رگها آنست **علامات** که مزمن شود و اینها از انواع دیگر **علامات** و گرانی سر و درد گوش و آب از دهان و از خوردن طعام

درد دهان هر نمایند و بسیار غلیظ لعاب لیستی **علاج** سکنجبین و بعد از آن بسر کس جبل و روغن بادام و طبیعت را بحب دم سازند

صفت آن صبر دو درم مصطکی نیم درم ترب تربد دو دانق از هر یک نیم درم حب ربع درم آب گرفتن حب سازند شربت بعد

بخوری که از کام و گرد کنند صبح سرمه دوش و قطعه از هر یک برابر کوفته و قرص سازند و کنند که کام را بمزاج دو روز دل

نوع دهم که از کام از هر چه این کمتر واقع شود **علامات** آنست که در روان و جوع و رشحه باشد و چشم

علاج آن است که خشخاش سحوق بجوشانند و بر گرفته و گندم و نمک و روغن بادام شیرین بکشند و بر سر کار بر بند و اکلیل الملک داخل نمایند

دیگر و محیط و سعد و رس حوزانه و ورس مفیدی دارد و نفع کلی دارد **باب پنجم** در امراض که عارض میشود در لب و **علامات**

و علامات و این مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول** در شقاق لب و علت شقاق و از حرارت میشود **علامات** آن پوست خشکی کند

علاج مطبوخ صغیر مطبوخ خیارشنبر و آب تمر هندی و اگر کار را بتبرید و سکنجبین و شربت بنفشه و طبیله بر روی و روغن بادام شیرین

با مغز تخم کدو و بنفشه و تخم خیار و تخم بطیخ و موم که حشر در لب مالند و نرف و بعد از آن روغن حشیش با روغن بادام سازند

و غذا اسپغول با گرده و بنفشه و دیگر صفت حمام و سر مفرح شقاق و حشک لب بر مرهم بروغن آنکه اخته لطیف و روغن

گل از بهشتج و مقل سفید و موم کرده بهم آمیخته در لب گذارند و مرهم شقاق را از هر آنکه دارند و تخم خشخاش مرهم و غیره

و سیاه قیمتی و مرهم گشت و بوره و ابهل و صبر و سفید و مالیدن شود **فصل دوم** در ورم لب ابتدا در لب سیاه وزن تبریز مخلوط که

بجهت زهر آن باشد بجهت تجربه و از هر چیز آنکه الم تمام گردد **علاج** فصد و اسهال صفرا مطبوخ حلیله و طلا از موم و روغن بادام و کافور

و اگر از سوزش لب ریش باشد مرهم کافوری علاج نمایند صفت مرهم کافوری که ترکیب کنند ساده مرهم که سوزش لب و حوشی آنکه

محلول و کندر و سنگ بنفشه را و نشاسته از هر یک برابر نرم کوفته و موم را در روغن گل گداخته و داخل نمایند که این مرهم سبب

مخلوط و مرهم مشکاتی نمایند و زعفران در بالای آن مرهم کنند و زرد شود دارو و مرهم نیز از زودی شفا یابد **فصل سوم** در ورم لب

و اخترا و قات زیاده از اخلاط اربعه است **علاج** اسهال از اخلاط اربعه که مناسب دانند و مطبوخ و شیرین فایده دارد و بعد از شربت اول

۴۰

حفض عناب گل سرخ جهانند و در آخر موم مروغن بادام با غیره بیخته حفض با زم کوفته مرهم سازند و آب کشنیز مبالغه کنند
و غذا اگر خوردن [illegible] بکم ملاحظه نمایند بادام تمام بر طرف شود و از مرض خلاصی گردد **فصل چهارم** در [illegible] لب [illegible]
علقه متفرق شده **علامت** او کشیدن لب **علاج** فصد قیفال و حجامت رگ [illegible] و اسهال مطبوخ هلیله و افتیمون و طلا بر [illegible]
در روغن گل و بادام و مغز قلم [illegible] و دهن الکلیل الملک و گل خیره زرم کوفته [illegible] مرهم [illegible]
و مرهم [illegible] و اسفیداج رصاص و زعفران [illegible] بادام زرم کوفته بروغن بادام و موم مرهم کنند و اگر [illegible]
ورش نمایند [illegible] و از جهت آنکه خون قطع نماید گل سرخ و زعفران [illegible] کوفته گذارند و بعد از آن مرهم [illegible] **باب ششم**
در امراض دندان و آن هشت نوع است **نوع اول** درد که از گرمی باشد **علامت** او گرمی [illegible] دندان [illegible]
از اشیاء سرد مثل آب سرد درد دندان [illegible] **علاج** سرکه و گلاب در دهان گیرند و اگر تسکین نیابد [illegible]
[illegible] و آب [illegible] در دهان گیرند [illegible]
و اگر درد قوی [illegible] در دهان گیرند [illegible] بر دندان نهند و غذا اگر [illegible]
[illegible] آب [illegible] **نوع دویم** درد دندان [illegible] سرد **علامت** [illegible]
سرد شود [illegible] **علاج** [illegible] گرم در دهان گیرند [illegible]
[illegible] و عاقرقرحا [illegible] و مقل [illegible] دندان [illegible] بر دندان گذارند
و [illegible] زرم کوفته [illegible] دندان [illegible] گذارند [illegible]
[illegible] و بعد از آنکه [illegible] و حب [illegible] و خایدن [illegible] بادام [illegible]
در طعام [illegible] زعفران [illegible] **نوع سیوم** درد دندان [illegible] **علامت** او [illegible] دندان **علاج**
فصد [illegible] و اسهال [illegible] و غیره [illegible] در دهان [illegible]
[illegible] دندان گذارند و غذا [illegible] **نوع چهارم** درد دندان
[illegible] باشد **علاج** [illegible] آب [illegible] گل [illegible] و گلاب [illegible]

گزنده در فم

گزنده در روغن گل که در و اندک کافور و عاقرقرحا کوفته در بیخ دندان گیرند و چون [illegible] و بعد از آن [illegible] در روغن [illegible]
گذارند و در بیخ دندان [illegible] گذارند [illegible] و غذا [illegible] و اگر [illegible] آب [illegible] آب [illegible]
[illegible] آب [illegible] **نوع پنجم** درد دندان که از [illegible] باشد **علامت** او [illegible]
[illegible] دندان [illegible] **علاج** اسهال [illegible] و حب [illegible]
[illegible] بیخ دندان [illegible] و [illegible] کوفته [illegible] آب [illegible]
[illegible] دندان [illegible] و عاقرقرحا [illegible] زرم کوفته در دندان
[illegible] **نوع ششم** درد دندان [illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] آب [illegible] دندان [illegible]
[illegible] **نوع هفتم** درد دندان [illegible] **علامت** [illegible]
علاج [illegible] سکنجبین [illegible] و غذا [illegible]
[illegible] بر دندان گذارند [illegible] **نوع هشتم** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] گرم [illegible] زرم کوفته [illegible]
[illegible] **نوع نهم** درد دندان [illegible] بیخ دندان
[illegible] **علاج** او عاقرقرحا و افیون [illegible] زرم کوفته [illegible] بر دندان گذارند [illegible]
[illegible] **فصل دویم** در [illegible] دندان [illegible] **نوع اول** [illegible]
علاج [illegible] دندان [illegible] گرم [illegible]
[illegible] بیخ دندان [illegible] آب [illegible]
در [illegible] گذارند **نوع دویم** [illegible] دندان [illegible] **علامت** [illegible]

درد دندان از ورم
درد دندان از [illegible]
درد دندان [illegible]
[illegible]
لب
درد از [illegible]
[illegible]

تغییر رنگ دندان

علاج [illegible] دندان [illegible] نوع [illegible] در تغییر رنگ

دندان [illegible] دندان [illegible] و اگر رنگ آن [illegible]

و اگر [illegible] علاج [illegible] دندان [illegible]

[illegible] دندان [illegible]

و اگر رنگ دندان [illegible] دندان [illegible]

و اگر رنگ دندان [illegible] و اگر رنگ [illegible]

[illegible]

[illegible] فصل چهارم [illegible] نوع اوّل [illegible]

دندان [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] دندان [illegible]

[illegible] دندان [illegible]

[illegible] دندان [illegible]

[illegible]

[illegible] نوع [illegible] علاج [illegible]

[illegible] نوع دوم [illegible] علاج [illegible] دندان [illegible]

[illegible] نوع چهارم [illegible] دندان [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

و اگر دندان [illegible] فصل پنجم [illegible] نوع اوّل [illegible]

[illegible] دندان [illegible] علاج [illegible]

و اگر [illegible] نوع دوم [illegible]

[illegible] علاج [illegible] دندان [illegible]

[illegible] علاج [illegible] دندان [illegible]

و دندان [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] دندان [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] دندان [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible] دندان [illegible]

[illegible] دندان [illegible]

[illegible] دندان [illegible]

درد دندان

[illegible] دندان [illegible] فصل اوّل [illegible] نوع اوّل [illegible] علامات [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

و اگر [illegible] نوع دوم [illegible] علامات [illegible]

با و نهند خون از زنخ ... [illegible] بشوند ... آید و ... که در دندان کرم زده ... [illegible] علاج فصد ... [illegible]

و آب ... [illegible] مضمضه ... که آب ... [illegible] علاج ... [illegible] در لثه ... [illegible]

علامت ... [illegible] علاج مضمضه ... [illegible] فصد ... [illegible] علاج ... [illegible]

... [illegible] مضمضه نمایند ... [illegible] دندان ... [illegible] در لثه مانند اگر

... [illegible] دندان شد علاج ... [illegible] فصد ... [illegible]

گوشت ... [illegible] نمایند ... [illegible]

بالند ... [illegible] و اگر ... [illegible] از هر یک ... [illegible] درم ... [illegible]

... [illegible] گوشت لثه ... [illegible] دندان ... [illegible] مضمضه ... [illegible]

... [illegible] دندان مانند بعد از آن مضمضه ... [illegible] گوشت ... [illegible] علاج

... [illegible] علاج نمایند و بعد از آن مضمضه بگلاب ... [illegible] نمایند ... [illegible]

... [illegible] نمایند و اگر ... [illegible] دندان ... [illegible] نمایند

و ... [illegible] علاج اسهال ... [illegible] فصد ... [illegible]

نمایند ... [illegible] از هر یک ... [illegible] روغن ... [illegible]

... [illegible] علامات آمدن خون ... [illegible] علاج ... [illegible]

علاج مضمضه ... [illegible] گلاب ... [illegible] نمایند ... [illegible]

... [illegible] مضمضه نمایند و اگر ... [illegible] لثه ... [illegible] کنند

... [illegible] روغن ... [illegible]

... [illegible] خون ... [illegible] لثه ... [illegible]

... [illegible] دندان ... [illegible] گوشت ... [illegible]

بعد گرم

اجل ... [illegible] دندان ... [illegible] نمایند ... [illegible]

... [illegible] استعمال نمایند ... [illegible] باشد فصل چهارم در ورم لثه علامت ... [illegible] علاج

... [illegible] دندان ... [illegible] درم ... [illegible] زعفران ... [illegible]

از هر یک درم ... [illegible] از هر یک ... [illegible] درم ... [illegible] مضمضه ... [illegible]

و اگر ... [illegible] نمایند ... [illegible]

و اگر ... [illegible] کنند و این از اعمال ... [illegible] علاج ... [illegible]

ایشان را ... [illegible] دندان ... [illegible] مانند ... [illegible] روغن ... [illegible]

... [illegible] دندان ... [illegible] و اگر ... [illegible]

... [illegible] دندان ... [illegible]

... [illegible] دندان ... [illegible] روغن ... [illegible]

باب هشتم در امراض زبان و دهان و اسباب و علامات و معالجات آن مشتمل است بر ... فصل اول در ... [illegible]

و این چند نوع است نوع اول ... [illegible] علامت ... [illegible] زبان ... [illegible] علاج فصد ... [illegible]

مضمضه ... [illegible] گلاب ... [illegible] روغن ... [illegible] دندان ... [illegible]

... [illegible] نمایند ... [illegible] از هر یک درم ... [illegible]

... [illegible] نوع دوم ... [illegible]

علاج مضمضه ... [illegible] روغن ... [illegible] از هر یک ... [illegible]

... [illegible] نوع سیوم ... [illegible] زبان ... [illegible]

علامت ... [illegible] زبان ... [illegible] علاج ... [illegible]

... [illegible] علامت ... [illegible] علاج مضمضه ... [illegible]

در ورم لثه

در امراض زبان و دهان

در علاج ورم زبان

۴۷

در اورام زبان

و گلنار و اقاقیا نمایند **فصل دوم** در اورام زبان و آن چند نوع است **نوع اول** ورم زبان از غلبه خون که بر آن [illegible]
علامت آن سرخی زبان و درد و بسیاری آب دهان و الم و امتلای آن **علاج** فصد قیفال و فصد رگ زیر زبان و اسهال بحب صبر [illegible] مطبوخ
و حب ایارج و اگر [illegible] خورده [illegible] نمایند و مضمضه با سکنجبین و آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاهو و گلاب [illegible] نمایند
و آب کدو با اندکی لعاب [illegible] کتان و [illegible] سکنجبین [illegible] نمایند
و آب [illegible] سکنجبین [illegible] غذا [illegible] آب [illegible] کدو و آب [illegible] خورده و از [illegible]
و اگر ورم [illegible] مضمضه [illegible] اندکی روغن بنفشه [illegible] چند نوبت نمایند و اگر ورم [illegible]
[illegible] آب گرم و روغن [illegible] گرم در دهان نگاه [illegible] و اگر [illegible] مضمضه [illegible] روغن [illegible]

ورم بلغمی

نوع دوم ورم از بلغم **علامت** [illegible] **علاج** [illegible] و اگر [illegible] فصد [illegible]
و آب [illegible] آب [illegible] و [illegible] ... **نوع سوم** ورم [illegible] **علامت** [illegible]

ورم سودا

سفیدی زبان و بسیاری لعاب و عدم درد [illegible] ورم **علاج** [illegible] و اسهال [illegible] مضمضه [illegible]
مالند و [illegible] **نوع چهارم** ورم [illegible] زبان [illegible] **علاج** [illegible]
و بر [illegible] غذاهای غلیظ [illegible] مضمضه [illegible] روغن [illegible] آب [illegible]
و لعاب [illegible] کتان و [illegible] روغن [illegible] مضمضه [illegible] آب [illegible] نمایند
و روغن [illegible] و اگر غلیظ [illegible] مضمضه نمایند دیگر ورم زبان [illegible]

شقاق زبان

[illegible] **فصل سوم** در شقاق زبان [illegible] **علاج** [illegible]
زبان [illegible] و [illegible] ایارج و [illegible] سکنجبین [illegible] آب [illegible] دیگر
[illegible] **علاج** اسهال [illegible] و [illegible] زبان [illegible] غلیظ [illegible]

نوع

مالند و [illegible] **فصل چهارم** در [illegible] زبان [illegible]
[illegible] **علاج** فصد [illegible]

[illegible]

در علاج [illegible] آب دهان

و مالیدن [illegible] و اگر [illegible] نمایند و این [illegible] **فصل پنجم**
در [illegible] زبان [illegible] معلوم [illegible]
در [illegible] زبان [illegible] معلوم نمایند اگر [illegible]
و اگر [illegible] و اگر [illegible] آب [illegible] **علاج** [illegible]
نمایند اگر خون غالب [illegible] فصد [illegible] و اگر بلغم غالب [illegible] ایارج و اگر صفرا غالب [illegible] و اگر سودا غالب باشد
مطبوخ افتیمون [illegible] نمایند [illegible] سکنجبین [illegible] **دیگر** [illegible] **علامت** [illegible]
علاج اسهال [illegible] غلیظ [illegible] و [illegible] **علاج** [illegible]

نوع

و علاج [illegible] **فصل ششم** در [illegible] زبان [illegible] **علاج**
[illegible] آب گرم [illegible] **علامت**
[illegible] زبان [illegible] **علاج** [illegible] غلیظ [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] آب [illegible]

نوع

[illegible] زبان [illegible] آب گرم [illegible] نمایند **فصل هفتم** در [illegible]
[illegible] **نوع اول** [illegible] **علاج** فصد [illegible] و اسهال [illegible]
[illegible] و آب کشنیز [illegible] عنب الثعلب [illegible] نمایند [illegible]
[illegible]
[illegible] مضمضه [illegible]
[illegible]
[illegible] نمایند و اگر [illegible]

٤٤

ناشسته و عدس مقشر و کشنیز و سماق و برگ چنار و عاقرقرحا از هر یک برابر نبات سفید بمقدار مجموع بکوفته در دهان گیرند و مالند و گاه گاه ازو
و بعد از آن اندک سرکه و گلاب و روغن در دهان گیرند **نوع دوم** قلاع صفراوی **علامات** او زردی رنگ و تلخی دهان و سوزش زیاده و اندک
علاج اسهال صفرا بطبیخ هلیله با آب تمر هندی و شربت بنفشه و غذا مزوره اسفناج و سماق و ترشی آب غوره و تمر هندی و امثال آن و علاج دهن
نمایند سفید و داروی قلاع هلیله صندل سفید گل ارمنی و عدس و کشنیز و طباشیر نرم کوفته در دهان پاشند و اگر فصل و ماده صاحب علاج نماید بعد
مرضعه نمایند **نوع سیم** قلاع بلغمی است **علامات** او سفیدی رنگ و آب دهان **علاج** تنقیه بدن بحب اصطماخیقون و حب شبیار و بعد از آن
دواها مثل هلیله و عاقرقرحا و مویزج بسایند و بفوه کوفته در دهان پاشند و دهان را تنقیه نمایند به آب سماق و در دهان نیز
و گلنار و مازو و بسباسه و تمر هندی نرم کوفته بپاشند و غسل بتر انجبین در دهان بمالند و نمک و عسل فایده دارد و علاج طفل بسکنجبین یا کمی
در دهان گیرند و گل ملتانی و لعاب بهدانه و کتان و نشاسته اندک و روغن گلسرخ و آب بهی بنشانند و آب زرشک و ترنج ... در دهان گیرند و در اول
نفعی تمام دارد و بعضی در دهان مالند و غذا نخود آب و مزوره و اگر طفل بود مرضعه را اصلاح نمایند **نوع چهارم** قلاع از سوداوی است
و این مرض ... ازجهت آنکه مقتضی باشد **علامات** او سیاهی زبان و الم و حدت اوست **علاج** اسهال بطبیخ افتیمون و در اول
بفوه سماق گاو زبان نمایند و سماق و برگ چنار و اقاقیا و عدس و زعفران برابر کوفته در دهان پاشند و مضمضه بسرکه و گلاب
و جزوی از مشک ... و اقاقیا و گل سرخ و عدس و طباشیر بپاشند و نمایند چند کرت و دوای دیگر زرنیخ سرخ و عاقرقرحا از هر یک درمی
کوفته بپاشند و دوای دیگر اقاقیا و سماق و تمر هندی و مثقال زعفران ربع درم و دوای دیگر سماق گل سرخ کشنیز گلنار مورد
مورد ... بپاشند و صفت ... غرغره سازند و نوع دیگر ... **فصل هشتم** در آنکه دهان و زبان علتی است ... و سرفه ... دارد
در دهان اندک ... بسیاری از دهان بیرون آید ... وقتی بدبوی دارد و سبب غلظ اخلاط بعضی اغلب اوقات ... **علاج** فصد و اسهال
بطبیخ افتیمون و مضمضه بسرکه و سماق و ... غوره و بعد از آن صفت آن زرنیخ زرد و سرخ و اقاقیا و زرنیخ از هر یک جزوی و آب برسید ...
چند ... نرم کوفته و سرکه را و ... بپزند در ... گرم کنند ... قرص سازند صفت قرص زرنیخ ... اگر ...
زرنیخ سرخ و زرد و اهک و مازو از هر یک سه درم کوفته با سرکه انجبین ... در ... بگذارند و بعد از آن قرص سازند و ... بمقدار
مقدار نخودی ... در دهان گیرند و ... بمالند ... کفها ... و بعد از آن روغن ... گلاب در دهان گیرند **فصل نهم** در ...

لعاب ... از دهان ... روغن ... غالب و این نیز نوع است **نوع سیم** که از غلبه بلغم و حرارت معده و رطوبت بود **علامات**
ثقل و سیلان ... بسیاری لعاب ... معده و رجوع **علاج** ... سبوس ... و گاه گاه ... شربت ... و غرغره ... گندم
بریان کرده برابر نرم کوفته سیل نمایند و شربت ... و ... آب غوره و ... و غذا ... آب غوره و سماق و ... تنقیه نمایند نوع
نوع دوم بسیاری لعاب که از رطوبت ... معده بود ... **علامات** او ... لعاب غلیظ از دهان **علاج** ... و ...
... مثقال ... کوفته ... اندک ... سازند ... و غذا ... بریان ... نمک ...
... سه مثقال ... نمایند ... از آن ... و بعد از آن آب ... و غذا ... هلیله ...
... اگر ... لعاب ... دماغ باشد چنانکه ... **علامات** ... و ... و ...
علاج تنقیه دماغ ... ... آب ... ... و ... ...
و الحان ... **فصل دهم** در ... دهان و این نیز نوع است **نوع اول** که از حرارت معده بود **علامات** او ...
سیل نمایند ... معده ... **علاج** آب تمر هندی و ... آب ...
و ... شربت ... آب ... و اگر ... غالب ... و اسهال ... شربت ...
و ... و ... آب ... و غذا ... سماق ... گل سرخ ... از هر یک ... درم
هلیله و بلیله از هر یک سه درم ... مثقال ... طباشیر ... درم کوفته ... آب ... گلاب ... در دهان گیرند
نوع دوم ... از ... معده ... **علامات** ... **علاج**
... و ... آب ... و ... بگیرند ... شراب ...
... و ... نمایند ... و ... ماهی ...
... نمایند و آب ... و ... و آب ... نمایند و این ... فایده دارد
... و ... هندی ... از هر یک ... درم ... سازند ... نمایند ...
... دهان را ... دوای دیگر ... دهان را ... آس ... سعد ...

مصطکی از هر یک برابر مشک و قرنفل جزو زرنباد کبابه بکتیل مل مرتم کوفته بیخته و نیم وزن آن کف دست سازند و هر بار بمقدار جوزی میل کنند

صفت حبی که در دهان نگهدارند قرنفل و نفتغ جوزبوا [illegible] از هر یک درم سنگ داغ کوفته بیخته بشراب سیب سازند بمثابه بلوط **نوع**

درد و عفونت یعنی گوشت میان دندان و بسبب رطوبت فاسد و از بخورهای آید **علامت** او گنده و اگر مضمضه کنند بچیزی ترش آن بوی

رطوبت زایل نشود [illegible] **علاج** [illegible] آب مورد و بعد دهان را بشویند و گلاب و برگ مورد و گلنار

جوشانیده بشویند و قرنفل بعد گلاب [illegible] غرغره کنند **نوع دیگر** قرنفل زر [illegible] مصطکی [illegible] از هر یک [illegible] درم

کوفته بیخته در خرقه کتان بسته در آب گلاب [illegible] غرغره سازند و زیر سبلاتی [illegible] و صندل و بعد درد دندان مالند و دیگر از جمله

فساد [illegible] دندان از میان گوشت دندان خون آید **علاج** مضمضه بسرکه و گلاب و سماق فایده دارد **نوع چهارم** تری دندان و دهان

علاج [illegible] آنچه در دهان [illegible] مضمضه و سماق [illegible] و اگر [illegible]

و از صندل و گل سرخ و سماق و حب الآس [illegible] مالند [illegible] و دیگر [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] گلاب و سرکه **باب ششم** در امراض [illegible]

و علامات آن مشتمل بر [illegible] فصل **فصل اول** در ورم لهات یعنی گوشت پاره که در بالای حلق [illegible] و آن را [illegible]

نوع اول ورمی که از خون باشد **علامت** ورمی در لهات [illegible] و دردی [illegible] **علاج** فصد

قیفال [illegible] شیر خشت و ترنجبین [illegible] و غرغره [illegible] و گلاب و [illegible]

[illegible] و اگر [illegible]

و اگر [illegible] **نوع دوم** ورم لهات [illegible] **علامت** [illegible]

علاج [illegible] شیر خشت و ترنجبین و غرغره [illegible] آب [illegible] گلاب [illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع سوم** ورم [illegible] **علامت** او [illegible] **علاج** [illegible]

بدن [illegible] گلاب و سکنجبین [illegible]

آب کامه مضمضه نمایند با خیارچنبر و آب گشنیز و اگر شیر خواهند اندک زعفران در مضمضه نمایند و غرغره کنند و بجهت [illegible] در دهان

برنگ آن دارند و غذا [illegible] **نوع چهارم** ورم لهات که از سودا بود **علامت** او صلابت بیدرد **علاج** مطبوخ افتیمون

و غرغره با آب کامه و زیت [illegible] و علاج دیگر [illegible] لهات ورم [illegible]

[illegible] لهات و ورم [illegible] فصد [illegible] **فصل دوم** در سقوط لهات یعنی سست شدن و افتادن بغیر ورم

علامت او آنکه [illegible] چیزی [illegible] حلق [illegible] لهات [illegible]

[illegible] **نوع اول** که از جهة حرارت [illegible] **علامت** [illegible] حرارت [illegible] **علاج** فصد [illegible] علاج که در ورم دموی مذکور شد

نمایند **نوع دوم** که از بلغم و کثرت رطوبت بود **علامت** او عدم حرارت [illegible] آب دهان **علاج** غرغره [illegible] و آب [illegible]

و گلاب [illegible]

[illegible] و گل ارمنی با گل سرخ [illegible]

[illegible] و گلنار [illegible]

از هر یک [illegible]

[illegible] آب عنب الثعلب [illegible]

گشنیز [illegible] و اگر [illegible] و سرکه و گلاب و سماق نمایند و اگر

خون [illegible] گل ارمنی [illegible] نمایند

[illegible] **فصل سوم** [illegible]

[illegible] **علامت** او [illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع اول**

[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** فصد قیفال [illegible] شیر خشت [illegible] ترنجبین [illegible]

و آب انگور و آب کلنگ به او دهند با دام و اگر طبع نرم بود شربت رشک فایده دارد و پس در بندی و قرص گل ارمنی و نیلوفر
از هر یک دو درم گرفته بسرکه و آب کشنیز تر نمایند و غذا اگر میل آش سرد هندی و آب غوره و آب انار بی عادت و اگر ورم گلاب سابه
غرغره بسیار گرم و سرکه در دهن با دام فایده دارد نوع دوم آنچه از خلط غلیظ بلغم بود علامات آن حس ثقل علامات و جهت علاج
حقنه حاره و غرغره بشربت دار و آب کاسه و اندک سماق و قرص و غذا نخود بکرفته و اطریفل صغیر و شوربای مرغ و اگر در بیرانه شود و مرکی که
و مجاری تنفس تنگ شود غرغره بمحللات مثل بنفشه و اگر رشته و تخم مرو بسیار گیاه کنان را اگر سرد دارد و هر سیم گاوزبان و ریحان
و کثیرا و کندر و صمغ عربی از هر یک ... گرفته و بر جهت بیشتر بند و اگر بر زند به علاج ... رنگ آن قطع نمایند و بعد از آن
غرغره بسماق و رب حصرم و گل ارمنی نمایند و اگر بر جهت عارض گردد غرغره به بنفشه و تخم خبازی و روغن کنجد فایده دارد و نوع سوم صداع و رم
در خناق و خناق بنشیند و هوا بطلوع نفس تنفس و ال است اسباب دو درم از بین و محللات خارج و این خناق مطلق است ...
با آنکه ورم در عضلات و ... مثل ... از جهت ... از قطرات رقیقه از ... است اگر ... این خطه آنچه در ...
سبب اصل ... از جهت تشنج عضلات از جهت غلیظ و ... عضلات ... و این خناق که ... و ... خناق ... و اگر
خناق ... از جهت ... مثل ... گاهی مستقل ... و خناق ... عارض شود و آن از ...
و بعضی اوقات ... موجب تشنج گردد و گاهی از ... دل آید و خناق ... موجب هلاک گردد و بعضی
اوقات بعد از آن گردد موجب ... و موجب خناق ... بسته ... و ... بیرون آمدن زبان
و ... دهان و ... بسیار است ... بیرون می آید و بسیار است ...
این خناق ... آواز ... مثل ... و ... شده و اگر زیاده گردد علاج ندارد ... و ... خناق شده از آنکه
در زبان او بیرون آید ... گردد که ورم دارد و این ... اقسام خناق است و انواع این ورم چهار است نوع اول خناق ... خون
غلیظ شود علامات ... و ... و ... علاج فصد قیفال و ... و اگر احتمال ...
او دارد خون بگیرند و ... اندک اندک ... و اگر اجتماع ... و ... و قوت قوی بود خون ...
و ... بیرون ... و اگر قوت ضعیف بود خون اندک اندک گیرند ... قوت ... باشد

و اگر ... خون ... بعد از ... فصد ... رگ ... نمایند و منع از غذا ... فصد ...
بعد از آن ... آب ... و اگر ... نرم ... چهار ... باشد نرم و ... و ... کتف و میانه چهار ...
نمایند ... و در ... مبالغه نمایند ... با ... مثل ... غرغره ... گلاب ...
و شربت ... و اگر ... و ... با ... و ... فایده دارد و اگر ...
با ... غرغره نمایند و اگر ورم ظاهر شود ... نمایند و اگر ورم ... غرغره ... مثل ... بیرون ...
با ... گندم ... آب ... و کل ... از هر یک ... آب ... نمایند ...
سازند ... اگر ... بیرون ... غرغره سازند ... با دام ... گرم و اگر ...
و آب ... غرغره سازند و اگر ورم ... بیرون آید غرغره ... با دام ... نمایند و اگر ...
و ... با دام ... غرغره نمایند و اگر ... و ... فایده دارد
و اگر ... بند ... با ... سازند ... مثل ...
و ... و ... با دام ... خناق ... مرغ و ... و ... نمایند
و ... آب ... فایده دارد نوع دوم خناق ... علامات ... و ... علاج فصد ...
و اگر ... آب ... با ... و ... و ... غرغره ... گلاب ...
... آب ... فایده دارد و ...
... و ... آب ... و ... مثل ...
... بیرون ... با دام ... غرغره ...
... و آب ... با دام ...
و در ... نوع سیوم خناق ... علامات ...
و دشواری ... و دشواری ... علاج ... غرغره ... آب ... مثل ...

داب زرب و خوردن و **هم برنج** و اما قرقرها و غلطه و برنج زرب و جزو آب دادن از هر کدام آنچه میسر شود کرفته اسفنجه پخته غرغره نمایند
و در ابتدا از زرب شاه زرب تمر هندی سازند و آب کاسنی و در انتها عاقرقرحا و مویز و اگر علت ضعیف بود شیشه حجامت بر گردن کذارند و [illegible]
اگر علق و ماده علاج سازند تا آنکه تنقیه زرد آب دهان کند و غرغره بسرکه و عسل آب سیب ساخته فایده دارد و خاکستر خطاطیف بسیار آنچه غرغره نمایند
و فقرا نیز همین قسم کنند و [illegible] باتخم مرو و قند نبات در راه فایده مند است و انگور آب و دوا زرده کم مضغ تمام نجات اعتبار نمایند **نوع چهارم**
خناق انبوه را **علامت** و صلابت ورم و کدورت رنگ و ثقل و خشکی دهان و ترشی و [illegible] شبیه بعقده در موضع ورم **علاج** فصد باسلیق
و حقنه مرتبط و غرغره بانچه مذکور شد در نوع سیمی و جمله آنچه کشتن با خیر جزء علاج زنند و دوا و حجامت و فقرا انگور آب و غیره بانچه مذکور
شده در نوع سیمی اما خناق کلبی **علامت** آنست که زبان ادکرده [illegible] بیرون باشد و دهان باز شده [illegible] باشد از دهن
[illegible] و زوال [illegible] و امثال آن **علامت** و کشاده ماندن دهان و بیرون آوردن زبان **علاج** فصد باسلیق و حقنه
و غیره و [illegible] بیرون آمدن [illegible] و کشادن [illegible] و فقرا [illegible] و **شور**
بالسمی در علق [illegible] و بیشتر در مری [illegible] این [illegible] در فقره رسد **علامت** درد [illegible]
علاج فصد نمایند و هر [illegible] باشد بروغن بادام و از آب سرد منع نمایند و چون [illegible] و در وقت که
بوم روغن و [illegible] که ادویه علاج نمایند و طبیب را فرمایند [illegible] فرو برد از آنکه [illegible] **فصل چهارم** در علق و آنچه حلق چسبید
از زالو و غیره **علامت** آن و کرب آمدن خون رقیق چنانکه مریض با کمتر چیزی در حلق [illegible] **علاج** آنست که زالو را بر [illegible]
و چون معلوم شود در حلق سیاوک [illegible] کرفته [illegible] نمایند و اگر [illegible] زالو و غیره [illegible] و [illegible]
و سرکه خورد زرب نمایند با سرکه و [illegible] بآب [illegible] و قیمتی کرفته در حلق [illegible] و اگر [illegible] بیرون
نیاید مریض را فرمایند که [illegible] تنک [illegible] بعد از آن فرمایند که [illegible] مفصله آب سرد
او را [illegible] بعد از آن [illegible] در دهان [illegible] و اگر [illegible]
و [illegible] غرغره سازند [illegible] کرفته در دهان [illegible] و اگر زالو [illegible]
[illegible] و آب [illegible] و طبیب [illegible] بعد از آنکه [illegible] خورده شود فرمایند

واز آب سرد و دهان کبره و چون کرم شود باز اعاده کنند و از جهت سردی آن بیرون می آید **فصل ششم** در آنچه که در حلق چسپد
از زنک و استخوان لقمه کلان و غیره اما آنچه که در حلق چسپیده اگر ظاهر بود بانبرکی بر کرند و اگر ظاهر نبود با [illegible] بر کردن پشت او زنند
و [illegible] آب دهند [illegible] و اگر بیرون نیاید چند لقمه بزرگ [illegible] و کام [illegible] و چند [illegible] روغن بادام
با روغن [illegible] با غیر [illegible] بعد از آن لقمه کلان [illegible] اگر بیرون آید فبها والا التی از آهن [illegible] سازند
و در حلق [illegible] بیرون آرند [illegible] بآب [illegible] غرغره نمایند و اگر [illegible] آب در حلق [illegible]
علاج [illegible] بسیار [illegible] بیرون آید و بعد از آن [illegible] سازند
[illegible] شراب [illegible] **فصل هشتم** در کم صورت [illegible] آواز از فرو آمدن [illegible]
و این چند نوع است **نوع اول** [illegible] **علامت** [illegible] در نوع [illegible]
علاج [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] آب [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
از هر یک [illegible] و آب [illegible]
[illegible] و از هر یک [illegible]
[illegible] و آب [illegible]
[illegible] نمایند [illegible]
[illegible] نمایند [illegible]
نوع دوم [illegible] **علامت** [illegible]
در کلو در حلق [illegible] **علاج** [illegible]

۴۸

عسل مصفی و ... غرغره ... سازند و در شکم ... [illegible] ... شربت ... اصول لعوق

... لعوب ... [illegible] ... سازند و ... [illegible]

و نبات ... سازند و غذا ... [illegible] ... علامت ... [illegible]

... [illegible] ... علاج ... [illegible] ... روغن بادام ... لعاب ... [illegible]

و نبات ... [illegible]

... [illegible] ... علاج ... [illegible]

... [illegible] ... باب دوم در امراض ... [illegible]

فصل اول ... [illegible] ... نوع اول ... علامت ... [illegible]

... [illegible] ... علامت ... [illegible]

... [illegible] ... علاج ... مثقال ... [illegible]

... [illegible]

و غذا ... [illegible] ... نوع دوم

... [illegible] ... علامت ... [illegible]

... علاج ... مثقال ... [illegible]

... مثقال ... [illegible] ... روغن بادام ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible]

... نوع سیوم ... علامت ... [illegible]

... علاج ... [illegible]

... [illegible] ... روغن بادام ... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... علاج ... نوع اول ... علامت ... [illegible]

... [illegible] ... علامت ... [illegible]

... [illegible] ... علاج ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... روغن بادام ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... روغن بادام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... روغن بادام ... [illegible]

و اگر درد صداع باشد گلگنه و روغن بادام و بابونه و بنفشه رقیق و ... باشند اعتبار نمایند و ... روغن بادام و اگر
حرارت باشد ... تخم خطمی و تخم خشخاش و شکر ... نمایند نوع دیگر سعال که از برودت سینه ... حادث شود ... در هوای
سرد حادث گردد و چیزهای سرد ... استسقا ... علامت آن احساس سردی سینه و ... از هوای سرد ... از هوای
گرم و حمام ... علاج ... آب ... روغن بادام ... گرم ...
و ... قند ... و ... سینه ... بادام ... آب ... خوردن
کنان ... از جهت نفس ... از برودت ... سینه ... بادام ...
بادام ... خشک ... بادام ... سعال ... آب ...
... از ... و ... آب ... سعال ...
... روغن بادام ... گرم ... آب ...
و ... روغن ... سینه ... سرد و چیزهای سرد
نوع دیگر سعال ... خشک ... علامت ... سرفه ... و ... حمام
و ... رطوبت دارد ... نفس ... علاج ... آب ... شربت بنفشه
و لعوق ... و ... روغن بادام و ... موم روغن ... آب
لعاب ... و ... کتیرا و ... ربّ السوس ... مثقال ... کنند ... تخم ... سرفه و ...
از هر یک مثقال ... حمام ... روغن بادام و ... کنند ... و اگر سرفه
و ... بادام ... نوع دیگر سرفه که از رطوبت ... سینه ...
و ... رطوبت ... علامت ... سرفه ... سینه
و ... علاج ... از بلغم ... شربت ...
ربّ السوس چهار مثقال ... مثقال ... از هر یک مثقال ... مثقال ...

...

و ... قند ... بادام ... بنفشه ... کنند ... خشخاش ... و روغن بادام ...
و ... از هر یک ... مثقال ... گرم ... مثقال ... شربت ... مثقال ... و این ... کثیرا ...
سه مثقال ... بادام ... سازند و اگر ... خواب ... نماید ... بادام ...
و ... از هر یک مثقال ... سازند ...
با ... خشک ... و حمام گرم ... نوع پنجم سعال ... اخلاط غلیظ ... سینه ...
... سرد ... سینه ... از جهت ...
در دماغ ... ضعف دماغ ... سینه ... علامت ... اخلاط غلیظ ...
... سینه ... سرفه ... نفخ و اگر ...
و اگر بلغم ... اخلاط غلیظ ... علاج ...
... مثقال ... مثقال ربّ السوس چهار مثقال ... مثقال
... مثقال ... قند ... و ...
و اگر ... سینه ... آب ... نمایند ...
... بادام ... حرارت سینه ...
و ... اخلاط غلیظ ... سینه ...
... مثقال ... چهار مثقال ...
...
... سعال ... رطوبت ...
... آب ...
و ... روغن ... آب ... شربت ... بادام ...

نوع ششم مرضی از گرمی بود و منفرد از ورمش علامات او عظم نبض و نفس و حرارت و تشنگی و قبض و آنچه مانند آن بود علاج فصد
و تسکین حرارت بشربت نیلوفر و لعاب اسپغول و قند و شربت بنفشه و شیره تخم کدو و آب کدو و لعاب بهدانه و کثیرا
و صمغ عربی و لعاب بزرقطونا و استعمال بادیان و طلاهای سرد از صندل و عرق بیدمشک و مرهم روغن ارزن کرده و ادام
در سنه الیدن و غذا آنچه در حول از حرارت مذکور شد و نوع هفتم مرضی که از ماده سودا بود علامات او آنکه آنچه آید بیشتر سیاه بود
و درد کمتر باشد علامات سودا و غذا آنچه آب رسد و تشنج با آن شکسته شود و نوع هشتم مرضی که از ماده غیر و از حس خلق فهم
ربه می آید علامت او حس ثقل و جبری در کلیه و جاری بود تا مرد و تمام کام گرم و حرارت در ورمش دانده و دفع
الف و مجاری آن و رفته آنچه می آید و تیره بسیار و اگر ماده ماند که بر مرض خفیف و اگر ماده قوی بود سعال شدید و دیر
دیر ماند و بهتر نسبت علامات این مرض است شدید و ضعف خواب غلبه بود علاج شربت خشخاش اختیار نمایند و بعد
چهل مثقال برنج و درم عدس و نخود مثقال و نیم ورق سنگ کوبیده مثقال بجوشانند و آب آن غرغره نمایند و اگر خون غلبه بود
نباشد فصد کنند و ضماد مرهم فایده دارد و شربت که ذکر رفته و خواب ... این طریق اختیار نمایند عناب ... سپستان
سی عدد مویز دانه بیرون کرده چهل عدد بنفشه ده مثقال نخ ... ده مثقال ... ده عدد بجوشانند و قند سفید مثقال ... یک
نرگس ... قوام آورده ... شربت ... آب ... اختیار کنند بطریق ... عناب ... سپستان
چهل عدد ... مویز ... مثقال ... مثقال کثیرا ... مثقال
مثقال بجوشانند و قند قوام آورند و بعد از شربت ساعت با آب ... روغن بادام و ... نمایند و قند ... اختیار نمایند و اگر درد
کند ... عناب سپستان ... بجوشانند و ... و اگر طبیعت قبض بود این شربت میل نمایند صفت آن عناب
بنفشه ده مثقال سپستان سی عدد برگ کاوزبان سه مثقال ... مثقال در کاسه آب بجوشانند و صاف نموده ...
... مثقال ... اختیار نمایند لعوق ... مثقال ... مثقال ...
مثقال صمغ عربی کثیرا ... نرم کرده ... قند ... بیاب ... لعوق ... صمغ و کثیرا ...
از هر یک ... مثقال ... سه مثقال نرم کرده ... بسرشند و ... کرم می ... سینه

بمانند کثیرا

بمانند کثیرا و صمغ عربی و چوب ... از هر یک مثقال نیم ... مثقال ... بنفشه ... مثقال نرم کرده حب سازند و از آن
عناب ... نمایند و آنچه ... خوردن ... روغن ... خوردن ... ادام ... علاج ...
و بعد از روغن بادام ... و ... فایده دارد ... و کل ... آنچه ... نمایند ... روغن
... حس ... ضماد ... و آب ... روغن ... زعفران و قند ... آن
آن ... تخم ... نرم ... حس ... گندم ... گشنیز
... نوع ... آنچه ... روغن بادام ...
... روغن بادام ... آن ... جلاب
... آب ... گرم ... اگر ... منع نماید و اگر
... سرد ... حمام ... تخم ... اگر ... آب ... آنچه
... علاج ... سینه ... نوع هم ...
... علامات او ... آنچه ... سینه ...
... حرارت ... علاج ... گرم ... کرم ...
... گرم ... دارند ... اوره ... الف ...
... کرده ... دارند ... شربت ... اختیار نمایند ...
... لعوق ... گرم ... صمغ ...
... آورده ... کثیرا ... صمغ عربی ... اختیار نمایند ...
... مثقال ... شربت ... اختیار نمایند و گاه ... ادام
... روغن گرم ... روغن بادام ...
... عمل نمایند نوع دهم ... علامات ...

٥١

از طعام و شراب و بزرگی شکم و نفخ آن و درد ... [illegible] علاج ... اسهال و علاج ... شربت ... دیگر
از جمله ... [illegible] علامات ... [illegible] علاج ... [illegible]
و جالینوس ... [illegible] علاج ... [illegible]
و ضعف ... [illegible] اسهال صفرا ... [illegible]
... [illegible]
و از چیزهای ... [illegible] فصد ... [illegible]
نفس ... [illegible]
... [illegible]
چند نوع است نوع اول ... [illegible] علامات ... [illegible]
... [illegible] علاج ... [illegible]
گرم باشد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و اسهال ... [illegible]
... [illegible]
در هم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و آب ... [illegible] نوع دوم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] علامات ... [illegible] علاج ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
نوع ... [illegible] نوع سیوم ... [illegible]
... [illegible] علامات ... [illegible] علاج ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] نوع چهارم ... [illegible]
... [illegible] علامات ... [illegible] علاج ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] نوع پنجم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] علامات ... [illegible] علاج ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] علاج
... [illegible]
... [illegible] علاج ... [illegible]
... [illegible] علاج ... [illegible]

نوع ششم از انواع نزله [illegible] علاج [illegible]
و بلغم بسیار [illegible] بهتر است [illegible] علامات [illegible]
[illegible] شدت [illegible]
[illegible]
علاج [illegible] و گلاب [illegible]
[illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] علاج [illegible] فصل چهارم [illegible] نوع اول
[illegible] علامات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع دوم [illegible] علامات [illegible]
[illegible] علاج [illegible]

[illegible] علاج [illegible] روغن [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع سیوم [illegible] علامات [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع چهارم [illegible] علا[illegible]
[illegible] علاج [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] روغن بادام [illegible]
نوع در فصل پنجم [illegible] نوع اول [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع دوم [illegible] علامات [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نوع ششم [illegible] علامات [illegible]
علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۵۳ و مجمره بیاق و بازو و با شیاف بسته‌اند و این مرض چیست قیام این مرض نفع دارد و غذا اگر او بیش معتبر با برنج و نیز عناق و رنگ
و باید که نخورد در غذا آنچه بیخ آن بسیار و دکر او صمغ عربی و کهربا باشد و با شند خورد و در غذا ابر عنو و پسته زند نوع پنجم بواسیر آن
خون بیاید که او علامت او آنکه پیش او بیشتر در اسهال کند و بی جو این علامت در بیشتر علاج فصد فایده کلی دارد و ... زرد ... قرص
مقید بود صفت آن ... مثقال انگور ... آنکه قرص ... صمغ عربی ... مثقال ... ارمنی ... درم افیون ... درم ... کرفته
... آب ... آب ... قرص ... مثقال شربت ... شربت ... آب ... خیار ...
و علاج ... جگر ... صندل ... و آب ... علاج و در امراض ... نوع ششم
بر آمدن خون از پیش بود ... و ... بسیار ... اخلاط ... حیرا ... خوردن ...
آنچه ... علامت ... صمغ ... باید ... و اگر ...
اگر ... علاج ... قرص ... صفت آن ... از هر یک ... درم ...
از هر یک ... درم ... درم ... درم ... قرص ... مثقال ...
و اگر ضعیف باشد مثقال ... شربت ... و ... الدین
... و اسهال اخلاط ... بسته ... این ... اقاقیا و کندر و مازو و گلنار و صمغ عربی
و گل ارمنی و افیون از هر یک ... قرص ... نماید ...
و غذا ... مرغ و عدس ... و ... و شیر ... جوشیده ...
خون ... و ... فایده ... و بعضی عربی فایده دارد ... عدس ... باید ... بسته
اختیار نماید ... فایده دارد ... آب ...
میل نماید ... علاج ... این مرض ... مذکور شد ... علاجی
ممکن است نوع هفتم بر آمدن ... علامت ... خون ... باشد
علاج ... نماید ... قرص ... نقد ... فصل هفتم ...

نوع اول ... و ... خونی ... بسیار ...
... علامت ... دل و ... خون ...
و اخلاط ... و ... آب ... علاج ... سرخی ... و ...
... مثل ... طعام ... بخلاف ... و ... استخوان ...
خون ... و ... اگر ... خون ... آید ... قرب ... و اگر ...
این مرض ... علاج ... باید ... رگ ...
خون ... و ... فایده دارد و اگر از فصد مانع باشد ...
و ... مثقال ... آب ... درم ... شربت ...
و میل ... و اگر ضعیف ... شربت ...
... آب ... مثقال ...
اختیار نماید و اگر ... آب ... و ... شربت ...
میل نماید و اگر قوت ... اختیار نماید و اگر ...
و آب ... و اگر ضعیف ... آب ... استخوان ...
و ... اول ... و اگر ... فایده دارد
و اگر ... شربت ... و ... غذا ... برنج ... و اگر ... جیر
بهتر ... شربت ... و ... نخورند بهتر ... و اگر غذا ...
جوان و حمام معتدل فایده دارد و شراب ... فایده دارد ... آب ... نماید
و از جماع و ... و چیزهای گرم ... نماید و این قرص فایده مند است صفت آن ...
... از هر یک ... درم ... از هر یک ... درم ... از هر یک ... درم ...

٥٤

یک مثقال و دو دانگ میل نمایند و اگر خلط غلیظ بود و حرارت اندک باشد بسینه ضماد مرکب **علاج** شربت زوفا و طلای لطیف بر سینه و تجویز [illegible]

[illegible] برابر آنچه مذکور شد [illegible] و بیش میل دارند **نوع دوم** در سل [illegible] بود **علامات** [illegible]

با شربت خشک **علاج** شربت زوفا و این مطبوخ فایده دارد [illegible] مثقال عناب سپستان از هر یک [illegible]

سه مثقال [illegible] کرده [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] میل نمایند و [illegible]

گندم [illegible] بنفشه [illegible] روغن بادام [illegible] میل نمایند [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] سه مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] غلیظ [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] از هر یک مثقال [illegible] روغن [illegible]

کوفته و آب [illegible] میل نمایند **فصل هشتم** در ذات الجنب [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible] از جهت [illegible] دل [illegible]

[illegible] و تنگی نفس از جهت [illegible] نفس [illegible] و این چند نوع است **نوع اول**

ذات الجنب حاره [illegible] **علامات** [illegible] نفس [illegible] **علاج** فصد باسلیق

و [illegible] اول فصد نمایند [illegible] و بعد از فصد [illegible] این مطبوخ بنفشه

و برگ [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] سپستان

[illegible] مثقال [illegible] و آب [illegible]

اختیار نمایند و این مطبوخ فایده دارد [illegible] سپستان [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] میل نمایند [illegible] و اگر [illegible]

در چهارم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] مطبوخ اضافه نمایند [illegible] **بقراط حکیم**

در فصول آورده که هر که [illegible] ذات الجنب [illegible] و در ابتدا شربت بنفشه [illegible]

و آب [illegible] از فصد [illegible] میل نمایند و [illegible] میل نمایند [illegible] از بعد [illegible]

[illegible] بسینه [illegible] فایده دارد و بعد از [illegible] مدل آب [illegible] شربت بنفشه [illegible]

و آب [illegible] و آنچه [illegible] آب [illegible] و آب خیار و شربت سکنجبین [illegible] نمایند

[illegible] و [illegible] که چیزی بیرون آید [illegible] چیزی [illegible]

[illegible] شربت زوفا و این مطبوخ فایده دارد [illegible] مثقال

[illegible] مثقال [illegible] نمایند

و اگر [illegible] بیرون آید غلیظ [illegible] بیرون [illegible] مثقال [illegible] مطبوخ [illegible] نمایند

و این [illegible] و [illegible] بادام [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] روغن بادام [illegible] نمایند شربت [illegible] مثقال [illegible] شربت زوفا [illegible] شربت بنفشه [illegible]

مغز بادام [illegible] روغن [illegible] روغن بادام [illegible] بعد از آن [illegible] مرغ [illegible]

[illegible] و اگر حرارت [illegible] روغن بادام روغن [illegible] و اگر حرارت قوی بود

[illegible] و اگر [illegible] اندک [illegible] روغن [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] سکنجبین [illegible] و اگر اسهال [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] درم [illegible] ظاهر [illegible] بگذارند [illegible]

[illegible] کرده بگذارند [illegible] حمام [illegible] و آب [illegible] اطراف [illegible]

[illegible] روغن بادام و بعد از آن گندم [illegible]

و اگر [illegible] نمایند [illegible] و [illegible] خوردن فایده دارد و [illegible]

[illegible] مرغ [illegible] و اگر حرارت قوی بود [illegible] گندم [illegible] روغن بادام [illegible] نمایند

نوع دوم در ذات الجنب [illegible] **علامات** [illegible]

55

علاج فصد باید از باسلیق [illegible] و حجامت [illegible] مطبوخ [illegible] نرم و از خطمی و بنفشه و بابونه و اکلیل الملک
از هر یک ده مثقال سناء مکی و سپستان از هر یک سه مثقال کتان و تخم حلبه و خارخسک کوفته از هر یک پنج مثقال [illegible]
آب [illegible] بپزند [illegible] نصف بماند [illegible] ترنجبین [illegible] مثقال [illegible]
حل کنند و سکنجبین [illegible] و آب [illegible] بیاشامند و [illegible] بر پهلو روغن بنفشه و آب [illegible] مالند
و غذا [illegible] ماش [illegible] کدو و اسفناج با روغن بادام و اگر [illegible] شراب خشخاش و بعد از [illegible] حمام فایده دارد
مرغ [illegible] آن [illegible] اگر [illegible] از چیزهای گرم [illegible] اجتناب نمایند [illegible]
[illegible] سرفه [illegible] **نوع سیوم** ذات الجنب [illegible] **علامات** او [illegible]
[illegible] و [illegible] این [illegible] **علاج** [illegible] مطبوخ [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] نمایند و [illegible] روغن بادام [illegible] نمایند و بعد از آن
[illegible] مرغ [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] مالند و در حمام [illegible] بر موضع الم [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مرغ [illegible] روغن [illegible] ضماد [illegible] اکلیل الملک [illegible]
بر موضع الم گذارند و بعد از آن [illegible] **نوع چهارم** در ذات الجنب [illegible]
علامات او [illegible] زبان [illegible]
[illegible] **علاج** فصد [illegible] و اسهال [illegible]
[illegible] نمایند [illegible]
و غذا [illegible] مرغ [illegible] **نوع پنجم** ذات الجنب [illegible]
[illegible] **علامات** [illegible]

[illegible] درم [illegible] و الم [illegible] الم [illegible] و گاهی [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] از [illegible] خطمی و [illegible] بنفشه و بابونه [illegible]
[illegible] **علامات** و اگر علت [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] ضماد [illegible]
[illegible] روغن [illegible] بر موضع الم گذارند [illegible]
[illegible] **علاج** ذات الجنب [illegible] سینه [illegible]
ذات الصدر و اگر در [illegible] **علامات** ذات [illegible]
[illegible] معده [illegible] و [illegible]
ذات [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] **علاج** ذات الجنب [illegible] در سینه [illegible]
[illegible] معده و این [illegible] **علامات** [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] **علاج** فصد باسلیق [illegible] **علاج** ذات الجنب [illegible] گرم [illegible]
[illegible] ذات الجنب [illegible] **علامات** [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible] **باب بیست و پنجم** در امراض دل [illegible] علامات و علاجات آن
[illegible] **فصل اول** در [illegible] مزاج گرم [illegible] مزاج دل [illegible] **نوع اول**
[illegible] مزاج گرم [illegible] گرم [illegible]

دواء و دوای گرم و تشنگی و هوای گرم و تنگی نفس و ضماد و مسکن به اول علامت آن عظیم بعض نفس و خشکی لب و بسیاری آرزوی
در سینه و ترشی و شدت عطش و حالی شدن هوا و میل آب خوردن بود و گاهی تب باشد و گاهی بی تب علاج فصد باسلیق
اگر مانعی نباشد وقت وقت ناب داد شربت لیمو و شربت سیب و صندل و شربت فواکه و مربا و آب و شربت انار
و شیره تخم خرفه اگر طبیعت نرم بود و اگر قبض و یبس غالب است تمر هندی و آب آلو بخارا و شربت سکنجبین گلاب کشمش مویز نماید
و اگر حرارت قوی بود قرص کافور یا سفوف آن طباشیر و تخم خرفه خیار و تخم کاهو و تخم کشوث کاهو و خرفه و گل سرخ و صندل سفید از هر یک
مثقال و نیم کافور ربع مثقال [illegible] سیب قرصها سازند و هر روز یک مثقال اختیار نمایند با آب سیب و اگر فصد [illegible] نبود
حجامت نمایند بر میان دو شانه و مسهل صفرا دهند از آب تمر هندی و آلو بخارا و گلاب و ترنجبین و خیار شنبر و [illegible]
اگر تب بود و اگر تب نبود مطبوخ هلیله زرد [illegible] تمر هندی [illegible] و اگر ضعف بود [illegible] مسهل [illegible] باشد حقنه نرم [illegible] شربت
آب تمر هندی با شربت بنفشه [illegible] در آب [illegible] فایده دارد و اگر تب باشد [illegible] و شیره [illegible] و گل
و روغن [illegible] سرد [illegible] و حرارت آن کم کند کشنیز خشک [illegible] طباشیر [illegible] سرخ
از هر یک [illegible] کافور [illegible] با آب سیب میل نمایند با شربت لیمو [illegible] و اگر حرارت اندک [illegible]
فایده دارد گل سرخ طباشیر از هر یک [illegible] مثقال کشنیز [illegible] مروارید [illegible] از هر یک نیم مثقال کافور ربع مثقال [illegible]
[illegible] و کافور با شربت صندل اختیار نمایند و در موضع [illegible] بهر [illegible] صندل [illegible]
و بر سینه صندل گلاب [illegible] و آب [illegible] کافور اندک [illegible] روغن [illegible] روغن بادام [illegible]
و آب [illegible] و گلاب و صندل و کافور [illegible] بر سینه [illegible] صندل گلاب عرق بید مشک [illegible]
[illegible] لعاب اسپغول [illegible] طباشیر [illegible] میل نمایند و اگر حرارت قوی شود [illegible]
[illegible] محتاج شود [illegible] افیون [illegible] ربع درم کافور [illegible] زعفران از هر یک [illegible] شربت
صندل اختیار نمایند و اگر [illegible] و آب انار [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] دراب آن اگر [illegible] و اگر [illegible] ضعیف شد [illegible] زیاده [illegible]

[illegible] و برگ [illegible] بشند [illegible] میل نمایند و انار و آب [illegible] و دهان به گلاب و شربت صندل و فواکه فایده دارد
و اگر مریض ضعیف شود [illegible] در آب گرم در آید و بعد از آن [illegible] روغن بادام [illegible] و اجتناب از سیدار [illegible]
و جماع و [illegible] حرارت [illegible] ملاحظه نماید نوع دوم [illegible] که عارض شود در دل علامت [illegible]
ضعف [illegible] و سیاهی [illegible] وقت [illegible] علامات [illegible] علاج شربت [illegible]
[illegible] نماید [illegible] روغن بادام [illegible] مصطکی [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
سازند [illegible] مثقال [illegible] گلاب [illegible] از این ادویه [illegible]
هر یک مثقال زعفران نیم مثقال [illegible] یک مثقال [illegible] مثقال [illegible]
و این [illegible] بر سینه [illegible] سنبل [illegible] با آب سیب و آب [illegible] روغن [illegible]
[illegible] و گل سرخ [illegible] زعفران [illegible] گل سرخ [illegible]
[illegible] ملاحظه نماید نوع سیم [illegible] مزاج [illegible] در دل [illegible] علاج [illegible]
[illegible] لعاب [illegible] اسپغول و عرق کاسنی و تخم ریحان [illegible] شربت نماید [illegible] میل نماید
[illegible] روغن [illegible] و اگر [illegible] طباشیر فایده [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] و علاج [illegible] نوع چهارم [illegible] مزاج رطب [illegible] عارض شود در دل علامت [illegible]
[illegible] علاج تقلیل غذا و شربت سکنجبین [illegible] و شربت [illegible]
و اگر [illegible] مسهل [illegible] فایده دارد و اگر [illegible] شربت [illegible] نماید [illegible]
[illegible] و گوشت [illegible] فصل دوم [illegible] عارض شود در دل [illegible] ورم [illegible] ورم صفراوی [illegible]
[illegible] دل [illegible] احتمال این ورم ندارد و ورم [illegible] در دل [illegible]
و [illegible] ورم [illegible] حکیم [illegible] ورم صفراوی و [illegible]

ووده‌اند اختلاف عجب در نبض بود اندر ... و در نواحی سینه خفقان ... شود و در نواحی صدر ...

... علامت ... علاج ...

[illegible]

... علاج فصد ...

... فصد ...

... نوع اول ... علاج ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... علاج ...

... علامت ... علاج ...

[illegible]

[illegible]

... علامت ...

... علاج فصد ...

... نوع چهارم خفقان ...

علامت او نبض ... علاج ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... خفقان ...

... علامت ...

... علاج ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... علاج ... نوع سوم خفقان ...

[illegible]

انفعالات نفسانی از غضب و غم و فرح و غیره واقع گردد و در خفقان [illegible] علاج تقویت دل باید نمود به مفرح یاقوت و غیره

و مقدار [illegible] صندل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و صندل و عنبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

گرم و سرد و علاج آن نمایند نوع هشتم خفقان [illegible] [illegible] علاج [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و گلاب [illegible]

خفقان [illegible] علاج [illegible] [illegible]

[illegible] علاج [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] صندل و کافور [illegible] [illegible] دیگر خفقان [illegible]

علامات [illegible] [illegible] علاج [illegible] تقویت دل نمایند نوع نهم خفقان [illegible]

[illegible] علامات [illegible] [illegible] علاج [illegible]

[illegible] [illegible] علاج [illegible] [illegible] دل دیگر خفقان [illegible]

[illegible] علاج [illegible] علاج [illegible] [illegible] دیگر خفقان

[illegible] [illegible] علاج [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] دل [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] علامات [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] علاج [illegible] [illegible]

[illegible] صندل و گلاب [illegible] [illegible] زعفران [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] علاج آن

[illegible] ذکر [illegible] [illegible] علاج [illegible] علامات [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] علامات [illegible] [illegible] علاج [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] علاج [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] علاج [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دل [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] صندل [illegible]

باب یازدهم در امراض [illegible] فصل اول [illegible] نوع اول

[illegible] علامات [illegible] علاج [illegible] [illegible]

[illegible] صندل [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] نوع دوم [illegible] علامات [illegible]

[illegible] علاج [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] نوع سیوم [illegible] علامات [illegible]

منع کردن آن است که مر علاج او [illegible] آب [illegible]
[illegible] مزاج [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]
[illegible] مرض [illegible] روغن [illegible]
[illegible] فصل [illegible] نوع اول [illegible]
علامت [illegible] علاج [illegible]
[illegible] گلاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نوع [illegible] علامت [illegible] علاج آب [illegible]
[illegible]
فصل سیوم در تفرق اتصال [illegible] نوع اول [illegible] علامت [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
علامت [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible] نوع [illegible] علاج [illegible] فصل چهارم [illegible]
[illegible] علامت [illegible]
علاج [illegible] علامت [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] سازند [illegible] علاج [illegible]
در [illegible] معده [illegible] فصل اول در سوء مزاج گرم در معده [illegible] علامات
و علامات [illegible] نوع اول سوء مزاج گرم در معده [illegible] علامت [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
آب [illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible]
[illegible] علامت [illegible] نوع دوم [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نوع [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع سیوم [illegible] مزاج گرم
[illegible] علامت [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] علامت [illegible]

هم برابر بود و ابزار برنج قنبرا دهند و ابزار چند گرت و طباشیر سیکنجبین نمایند و اگر خواهند معده را از خلط گرم و رطوبت هم معده را
پاک سازند فسنتین رومی دو مثقال گل سرخ سه مثقال یک کاسه آب بجوشانند و آب آن صاف شیرین کنند با نیم مثقال صبر زرد
دهند و اگر از جهت حرارت سکر صفرا معده را آمده علامت او است عطشان با کف شور و علی ... پس از آنکه علاج فصد کنند اسهال
نمایند با ربوب فواکه مثل رب آبی صبر و ورد و جهت تقویت نماید آب انار و ربوب معده تقویت معده سکنجبین لیمو و گلقند ورد و
سماق و طباشیر و ورد بنفشه بدهند جهت تقویت جگر از جهت احتیاط نمایند نوع چهارم در سوء مزاج حار مادی بلغم علامت او بسیار
طعام هضم نشود و اسهال رطوبت آن و کثرت خواب علاج شربت گل الاصول و سکنجبین عسلی و اسهال با برنج قنبرا و حب ایارج فیقرا آن
بدهند هم مثقال و جوارش کمونی و جوارش اسطوخودوس و انیسون هم با کمونی و جوارش زعفران و شربت گل از هر یک
مثقال و آب کرفس بجوشانند و صاف نمایند و شربت عسل دهند و تریاق فاروق و جوارش هضم و قند یا نبات دو درم صبح روز بدهند
و معده را به طبله مری و ترنج ورد و شربت بدهند و گلقند که از با بادیان رومی و مصطکی ساخته باشند وقت خواب دهند و معجون
معجون کمونی و جوارش عود و عنبر و معجون سفرجلی اگر اسهال آورد نمایند و خاییدن مصطکی فایده دارد و ایارج فیقرا نفع دارد و کلستج
قلقل درم و زیره و کرفس ... از هر یک ... درم ... و قند ... کرده ... وقت معده
نوع پنجم در سوء مزاج حار مادی سودا علامت او بسیاری میل طعام با وجود ضعف هضم و کثرت نفخ و ترشی معده و ترشی در دهان
و نمودن آمدن سودا احتیاط و سستی عظیم مبتلا باشد علاج تنقیه معده از سودا بقی و آب شبت و ترب با شربت سکنجبین و اگر سودا
غلیظ بود و مطبوخ افتیمون حب فاریقون و حب افتیمون و حب اسطوخودوس و اگر نفخ آب ... و آب انار و اگر
... نمایند ... باشد نوع ششم در اورام معده و این چهار نوع است نوع اول در ورم دموی و او ورم معده را
گویند علامت او شدت حرارت ... در معده و ... زبان و خشونت و شدت عطش و سقوط شهوت و سردی
اطراف و ... در معده علاج فصد و آب انار ... قبض ... و مقل ... گلقند مثقال تمر هندی ده مثقال
گل سرخ ده درم ... و ... مثقال شیرخشت ... حل کرده ... نمایند و ... سنبل
و اگر ورم ... مثقال ... روغن گل و ... معده ... ضماد ...

باب ... صندل ... گلاب ... معده ... گرم
و اگر ... آب ... نمایند و اگر قبض ... سازند و ... ورم معده ... قوی
و آب ... نمایند ... طبیخ ... ورم ... مصطکی ...
و ... ورم ... گلاب ... نمایند ... نوع دوم در ورم صفراوی علامت او ...
... علاج فصد ... اسهال صفرا ... و گلاب ...
کاسنی و ... فایده دارد و نافع ... نوع سیوم در ورم بلغمی معده علامت او
... آب دهان ... و ... در معده ... علاج روغن ... و ... ورم ...
... نمایند و تریاق فاروق ... فایده دارد و گلاب ... الاصول احتیاط نمایند ... مصطکی در معده ...
... جهت نفع ورم معده مصطکی ... اکلیل الملک ... خطمی ... و ... کتان ... از هر یک
چند درم ... از هر یک ... درم صبر چهار درم زعفران سه درم ... و ... از هر یک ... درم ...
و مغز قلم کاو و موم و روغن ... آمیخته ... معده گذارند و معده را
به روغن سنبل ... و اگر ... صبر ... نمایند
و غذا اگر ... باشد ... و اگر ... باشد ... نوع چهارم در ورم صلب سودا
علامت او صلابت ... علاج ... الاصول ... از هر یک ... مثقال
... نمایند ... و اگر ضعف ... مثقال ... نمایند ...
... نمایند و ... بر معده گذارند ... مثقال ... از هر یک ... مثقال مصطکی ... مثقال ...
... مثقال ... کتان ... و بر معده گذارند ...
... روغن ... قلم کاو و عنبر ... گلاب ... ضماد ... بر معده گذارند ... مثقال
... از هر یک ... مثقال ... سنبل از هر یک سه مثقال مصطکی ده مثقال روغن ... مثقال روغن ... مثقال

صفرا از شراب مثل تمر هندی و آلو باز دارند و از نم کرفته و موم و روغن بنفشه آمیخته بمالند و بهم طلا سازند و دیگر اگر در معده ورم صلابت باشد
ورم سده اشود ضماد آن زعفران و مصطکی و اکلیل الملک و سنبل و مقل و موم و روغن سداب بطبیخ خیارشنبر با ماء الاصول اگر سه روز
سبل نمایند فایده بسیار دارد و اطریفل کبیر و تریاق اربعه مفید باشد **نوع پنجم** ورم عظیم که از اخلاط غلیظ نام کرده اند
و گاهی ورم عظیم شود **علامات** او لاغری بدن و تب و تشنگی و درد و صلابت در معده و ثقل دل و اسهال و درد و سردی اطراف
و گاهی ورم در معده حادث شود و نفخ باشد مزاج **علامات** و تب و زعفران و شعیر و اختلاف رنگ چون **علاج** و
در بیماری نمایند و اگر ورم صلب از بلغم و جالینوس مرهم و ضماد از هر یک دو مثقال زرد کوفته بیخته با روغن گل
بر ورم گذارند و اطریفل و نمام و جالینوس ... مرهم از هر یک دو مثقال زرد ... طلا سازند هر گاه از نفخ طعام
نفرماید با معده ورم گرم مثل آن و غیره گذارند تا معده ... و اگر تب دو ورم بیرون آید ماء الشعیر ... نمایند
و این دارو ... اگر ... سازد ... نمایند که ... از هر یک ... اوقیه
فایده دارد **فصل سیوم** در درد معده و این چند نوع است **نوع اول** درد دل ... باشد مثل امرود و ...
و غیره **علامات** ... و ... و اسهال و ... اگر ... طعام ... و هر کاه ...
علاج ... و ... گذارند ... و گلاب ... و عرق ... این نفع دارد و اگر ...
طعام ... **نوع دوم** در معده ... **علامات** ...
بعد از خوردن طعام ... و اسهال **علاج** ... معده ...
... زعفران ... از هر یک ... از هر یک ...
... **نوع سیوم** در معده ... **علامات**
... **علاج** اسهال ...
نفع تمام دارد و دیگر اگر در معده ... **علاج** ...
... معده ... **علاج** ...

و ... فایده تمام دارد و دیگر ... گرم معده درد و ... **علاج** از مزاج او ... و ... مثقال و ...
... نمایند **فصل چهارم** در ... معده ...
و این چند نوع است **نوع اول** ... **علامات** او ضعف ... و لاغری بدن ... سردی ... در معده
... **علاج** در حال ... آب ...
و ... در معده ... ضماد ... مثقال ... مثقال ... شراب
و ... نمایند **نوع دوم** ... **علامات** او ...
علاج ... **نوع سیوم** از ضعف ... در معده ...
در ... **علامات** ... **علاج** در حال ...
... **فصل پنجم** در ...
... **نوع اول** ... **علامات** ...
... **علاج** ...
... **نوع** ...
... **علامات** ... **علاج** ...
...
... **نوع** ...
... **علامات** ... **علاج** ...
...
علامات ... **علاج** ...
... **فصل ششم** ...

و فساد شهوت طعام و میل بعضی چیزها مثل شهوت گل و انگشت و گچ و اسفیداج و غیره و اگر این علت زنان حامله را در ابتدای حمل میشود این

نوع اشتها **نوع اول** که از خلط بلغم [illegible] معده بود **علاج** قی به سکنجبین و تخم ترب و [illegible] شربت سکنجبین و اگر قوی تر خواهند [illegible]

اضافه نمایند و بعد از آن [illegible] میل نمایند [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] و [illegible] و انیسون از هر یک یک مثقال

[illegible] معده را [illegible] مثقال [illegible] نمایند و [illegible] صبر [illegible] نمایند شهوت این اشیا را

برطرف میسازد و بعد از [illegible] فلفل و کباب [illegible] از هر یک [illegible] مثقال خورند و بعد از آن [illegible]

و [illegible] ادام [illegible] و [illegible] معده را [illegible] شربت [illegible] معده [illegible]

و غذا مرغ و [illegible] و [illegible] بسازند و کباب [illegible] و مرغ [illegible] و [illegible] میل نمایند [illegible]

و [illegible] نمایند و [illegible] در علاج [illegible] نمایند [illegible] این اشیا [illegible] تمام [illegible] میسازد

و [illegible] **نوع دوم** فساد شهوت [illegible] معده بود **علامت** [illegible] شدید [illegible] **علاج**

[illegible] سکنجبین [illegible] اسهال [illegible] و [illegible] شربت سیب و صندل [illegible]

نمایند و اگر این احوال زنان حامله را [illegible] اسهال ننمایند [illegible] معده [illegible] شربت

و [illegible] نمایند و این [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] و [illegible] از هر یک یک مثقال [illegible]

و [illegible] از هر یک [illegible] مثقال و [illegible] و غذا مرغ [illegible] و آب انار [illegible]

[illegible] میل نمایند **فصل هشتم** در [illegible] معده [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] **علامت** او [illegible] شدید [illegible]

علاج سکنجبین [illegible] اسهال [illegible] و [illegible] و گلاب [illegible] شربت [illegible]

غذا مرغ [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] مثقال

[illegible] درم [illegible] میل نمایند **فصل نهم** در عطش [illegible] **نوع اول** [illegible] از

[illegible] مزاج گرم [illegible] **علامت** او [illegible] **علاج** شربت سکنجبین و شربت [illegible] و آب [illegible]

و آب [illegible] و [illegible] و [illegible] غالب [illegible] و [illegible] آب [illegible] و [illegible] سبوس [illegible]

و آب [illegible] میل نمایند و این [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] و [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] و آب [illegible] و گلاب [illegible] سکنجبین [illegible]

[illegible] گلاب و صندل [illegible] ادام [illegible] سکنجبین [illegible] عطش [illegible]

[illegible] از [illegible] مثقال [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] آب [illegible]

[illegible] یا [illegible] **علاج** [illegible] سکنجبین [illegible] عطش [illegible] غذا مرغ [illegible]

[illegible] و تمر هندی و آلو [illegible] آب [illegible] و [illegible] در

عطش [illegible] **نوع دوم** [illegible] **علامت** او [illegible] **علاج** قی

[illegible] شربت [illegible] و [illegible] **علامت** او

[illegible] **علاج** آب [illegible] سکنجبین [illegible] اسهال [illegible]

آب [illegible] عطش [illegible] **نوع سیوم** [illegible] اگر

[illegible] **علامت** او [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] شربت صندل [illegible] و گلاب [illegible] و شربت صندل [illegible]

[illegible] سکنجبین [illegible] عطش [illegible] و اگر [illegible] سکنجبین [illegible]

[illegible] گرم [illegible] و [illegible] تمر هندی [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] غالب [illegible] و [illegible]

علامت [illegible] **علاج** شربت [illegible] و [illegible] روغن [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] عطش [illegible] معده [illegible]

بچه تو از آن نوع ... سردی در معده ... موجب کثافت و رطوبت ... معده ... [illegible]

... [illegible] ... **علاج** شربت سکنجبین ... [illegible]

آب گرم ... [illegible] ... **فصل سیم** ... [illegible]

... [illegible] ... **نوع اول** ...

... [illegible] ... **علامات** ... [illegible] ... **علاج** شربت سکنجبین و آب گرم

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **علامات** ... **علاج** ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

علامات ... [illegible] ... **علاج** ... شربت سکنجبین ... [illegible]

آب گرم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **علامات** ... [illegible]

... [illegible] ... **علاج** ... [illegible]

... [illegible] ... **نوع چهارم** ... [illegible]

... [illegible]

ورمی حاد باشد و کشکاب و ریس که بجو خوردن دیگر بچنین نوع خون آمدن از اسباب اتفاقی و شکم [illegible] کل [illegible] و [illegible] روغن و [illegible]
اگر از بار شربت [illegible] نافع باشد و اگر از جهت ورم گرم بود شربت [illegible] و شیره [illegible] اندک اندک میل نماید فایده دارد و [illegible]
و در معده علاوه [illegible] و اتفاقی [illegible] و اندک افیون با آب [illegible] کنند و غذا [illegible] ساق و اگر ضعف غالب بود
مرغ و اسفاناخ [illegible] و اگر [illegible] با آب [illegible] و اگر خون [illegible] بیدار [illegible] حال [illegible]
ضعف [illegible] و اگر [illegible] فرستند [illegible] خوردن نفع دارد [illegible] در معده [illegible] علامت او
غثیان و عرق [illegible] علاج [illegible] آب گرم [illegible] شربت سکنجبین خوردن و [illegible]
و [illegible] [illegible] خوردن فایده دارد و اگر [illegible] آب [illegible] نمک [illegible] میل نماید
و اگر از جهت رطوبت بود چون [illegible] میل نماید فایده تمام دارد فصل دویم در فواق و این حرکتی است در معده [illegible] نوع [illegible]
این را فواق از جهت [illegible] و [illegible] معده [illegible] و این جنس نوع است نوع اول در فواق [illegible] گرم [illegible]
کرانه [illegible] علامت او [illegible] علاج آب [illegible] و اگر [illegible] شربت سکنجبین
و آب [illegible] گرم [illegible] خوردن [illegible] فواق را [illegible]
با آب [illegible] [illegible] و [illegible]
فایده دارد و [illegible] نوع [illegible] که فایده دارد
نوع دویم در فواق [illegible] علامت او [illegible] علاج [illegible] معده [illegible] شربت سکنجبین [illegible]
[illegible] و دارچینی و مصطکی [illegible] معده [illegible]
و کل سرخ و مصطکی از هر یک [illegible] درم [illegible] مثقال افیون [illegible]
[illegible] و قرص [illegible] دارچینی و سنبل [illegible]
و [illegible] افیون [illegible] از هر یک مثقال [illegible] درم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible]

کیفان عبارت نماید

کیفان عبارت نماید و از اسباب [illegible] در آب [illegible] دارد و غذا [illegible] گرم
مثل دارچینی و زنجبیل نوع دویم [illegible] فواق [illegible] معده [illegible]
و این فواق [illegible] علاج [illegible] نماید [illegible] آب [illegible]
[illegible] و زنجبیل [illegible] نماید نوع چهارم فواق [illegible] معده [illegible] علامت [illegible]
[illegible] علاج معده [illegible]
و [illegible] معده و این فواق [illegible] علامت او [illegible] علاج [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] علامت
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] فصل سیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] معده [illegible]
[illegible] معده دارد و این جنس نوع است نوع اول در ورم معده [illegible] علامت او [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
و دارچینی [illegible]
و این علاج [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
و سنبل از هر یک [illegible] درم [illegible] نوع دویم [illegible] معده [illegible]
[illegible] علامت ضعف [illegible] معده [illegible]

65

و هضم نقصان واقع شود اما علامات ضعف ماسکه آنست که غذا زود از معده [illegible] و هر گاه حرکت کنند [illegible] طعام

خواهد شد اما علامات ضعف هاضمه آنست که غذا [illegible] آنچه تناول نمایند دیر [illegible] متغیر شدن [illegible]

است اما علامات ضعف دافعه آنست که [illegible] و الم [illegible] و علاج [illegible] **علاج** ضعف جاذبه

شربت [illegible] و غذای سریع الهضم از گوشت مرغ و تیهو و کبک [illegible] کهربا [illegible]

[illegible] زعفران [illegible] و بعد از آن [illegible] چند قدم [illegible] در معده [illegible] **علاج** ضعف

ماسکه [illegible] شربت [illegible] و گوشت مرغ و کبک

و تیهو [illegible] آب [illegible] صندل [illegible] شربت [illegible]

[illegible] **علاج** ضعف هاضمه [illegible] شربت سکنجبین [illegible] و غذا [illegible]

[illegible] **علاج** ضعف دافعه [illegible] گلقند و گلاب [illegible]

[illegible] **نوع سیوم** [illegible] طعام در معده [illegible]

[illegible] غذا [illegible] شربت [illegible]

[illegible] و خواب [illegible] و دو اسهال و خواب [illegible]

[illegible] طعام و خواب [illegible] **نوع چهارم** [illegible] غذا در معده [illegible] طعام [illegible]

[illegible] غذای لطیف در معده [illegible]

[illegible] حرارت [illegible]

[illegible] در معده [illegible]

مثل [illegible] غذای غلیظ بر غذای لطیف [illegible] هضم اول [illegible] غذا [illegible]

مثل [illegible] غذا [illegible] حرکت [illegible]

بعد از طعام مثل جماع و سواری قوی و حرکات عنیف [illegible] امراض [illegible] **علاج** اگر [illegible]

[illegible]

غذا واقع شود [illegible] سکنجبین و بعد از آن گلقند [illegible]

[illegible] غذای لطیف [illegible] و کبک [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] غذا واقع شود [illegible] اسهال [illegible]

[illegible] غذا [illegible] و بعد از [illegible]

و اب [illegible] معده [illegible] غذا [illegible] **فصل دوم** [illegible]

[illegible] ضعف [illegible] اسهال [illegible] طعام [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] علاج [illegible]

این چند نوع است **نوع اول** [illegible] **علامت** [illegible] معده [illegible]

علاج [illegible] اسهال [illegible] سکنجبین و گلاب [illegible]

[illegible] معده [illegible] اسهال [illegible]

[illegible] ضعف [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] صندل [illegible] در معده [illegible]

[illegible] اسهال [illegible]

[illegible] آب [illegible] در معده [illegible] ضعف [illegible]

[illegible] در معده [illegible] صندل [illegible]

زعفران [illegible] غذا [illegible] صندل و گلاب

[illegible] اسهال [illegible] غذا [illegible]

تمام [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] در معده [illegible]

بر معده که از نوع ورم [illegible] در معده که از فساد [illegible] علامت و آب [illegible] و [illegible] دوا علاج [illegible]

و مصطکی و زیره [illegible] و آب [illegible] نمایند و [illegible] شربت سکنجبین [illegible] و [illegible] فایده [illegible] دارد و [illegible]

و [illegible] شربت [illegible] و [illegible] اسهال [illegible] و [illegible]

از هر یک مثقال و افیون [illegible] مثقال [illegible] آب [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] نمایند و [illegible]

بسازند [illegible] مثقال [illegible] از هر یک مثقال [illegible] و [illegible]

[illegible] در [illegible] و اطراف [illegible] معده [illegible] زعفران [illegible] ساخته [illegible] و غذا

[illegible] آب [illegible] و [illegible] و علاج [illegible] در معده [illegible]

و [illegible] طعام و خوردن [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

و این [illegible] معده [illegible] مثقال [illegible] نرم [illegible] مثقال [illegible] مثقال

میل نمایند نوع سیوم در معده که [illegible] معده [illegible] علامت [illegible] و [illegible]

و این علاج [illegible] معده [illegible] و آب [illegible] معده [illegible] فایده دارد و اگر [illegible]

در معده [illegible] اسهال [illegible] و آب [illegible] معده [illegible] و اگر [illegible]

و غذا [illegible] معده [illegible] آب [illegible] و این [illegible] از هر یک درم [illegible] و مصطکی [illegible]

نیم درم [illegible] چهار درم قند [illegible] نفع تمام دارد فصل بیست و دوم [illegible] در [illegible]

[illegible] و [illegible] نوع اول [illegible] معده [illegible]

علامت [illegible] علاج معده [illegible] و [illegible] مصطکی [illegible]

معده [illegible] و [illegible] گرم [illegible] و [illegible]

و این دوا [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] شراب میل نمایند [illegible] مصطکی و زیره [illegible] از هر یک مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] زرد [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible]

و [illegible] و [illegible] و غذا [illegible] نوع دوم [illegible] معده [illegible]

[illegible] علامت [illegible] از معده [illegible] علاج [illegible]

[illegible] مثقال نرم [illegible] مثقال [illegible] و زعفران [illegible] از هر یک مثقال معده [illegible]

و مثقال [illegible] آب [illegible] و اگر [illegible] و [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] شربت [illegible]

از آب [illegible] و [illegible] زعفران [illegible] میل نمایند [illegible] مقدار

[illegible] درم [illegible] و [illegible] درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

و زیره [illegible] از هر یک برابر [illegible] نرم [illegible] میل نمایند [illegible]

[illegible] درم [illegible] نوع سیوم [illegible] معده [illegible] علامت [illegible]

معده [illegible] و [illegible] خوردن غذا [illegible] اگر طعام [illegible]

[illegible] علاج [illegible] و اگر [illegible]

و [illegible] اسهال [illegible] شربت [illegible] اسهال [illegible]

[illegible] روغن [illegible] میل نمایند [illegible] مثقال

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مصطکی [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] طعام [illegible] در معده [illegible] از هر یک برابر

گرفته و دائما آنچه می‌خورد قی کند هم آنچه علاج سازند مانند قرص گل ارمنی و اقاقیا و لادن و افیون بر معده طلا کنند
و نوع قابضه دارد و آب به دار انبج باشد و غذا ماء الحمص مقشر با چوب [illegible] ساق [illegible] نوع ششم
در آن است که از کثرت صفرا معده و روده ریزد و عارض گردد اسهال صفراوی علامت آن است صداع و تشنگی و بعد از خوردن
غذا ما و دوا و تبها ی گرم و بعد از شرب شراب تیز علاج اگر اندک اندک می‌آمد باری دهند آب انار ترش و قند با شربت سکنجبین
با طباشیر و قند و اگر قوت قوی بود مطبوخ هلیله زرد و بعد از آن قرص طباشیر با شربت حب الآس با آب ورد گل بار بر آن
و دانه انار و طباشیر و گل ارمنی با آب به با شربت لیمو اختیار نمایند و اشربه بارد حب الآس و دانه مورد از هر یک دو مثقال
با ده درم نرم کوفته با شربت آب به و شربت سیب آنچه گفته شد اختیار نمایند و حب الآس صندلی بر سر که طلا کنند و از جو بریان گرده نوع
و طباشیر را و اشربه ارزن [illegible] و دارد و نوع [illegible] آب فرد و افسنتین با مطبوخ [illegible] و مدت آنچه گفته شد سماق
و آب به آنچه از شش جزو در کرده اند در شوربای مرغ کرده و پاره پاره را با سکنجبین بخورند و قند مصفا صفرا معده از کبد ریزد
و ماء الحمص مقشر و بهار با شاه و نشاسته برداشته باشند علاج ساخته و نوع ساق ترتیب کنند نوع هفتم در آن است که از معده بلغم سرد مخلوط
علامت آن است بلغم با بلغم شیشه و لزوجت سنگینی و در معده و نرمی در دهان بود علاج قصد آب تیمم از ایم و مطبوخ افسنتین بدهند
و اگر کافی نشد در وی ساخته داشته از مربای کهنه بعدد دم سنجر بریان کرده درم زرد اهن از درم کهربا و درم که درم از مصطکی دار
با گوشت درم شربتی سه درم شربت حب الآس با آنکه به آنکه زرد است [illegible] کاشته و دیگر با عمده و مجلد سیر زنند تا از معده [illegible]
نوع هشتم در آن است که از بلغم از دماغ و ضعف وقت تا معده میریزد و فاسد میسازد غذا را و اگر در دماغ بوده باشد
منزل نرف و معده شود علامت آنکه ابتدا از دست میکند گویی حبه و بعد از آن سکنجبین میدهند علامات نزله و فساد دماغ دال بر آن
در نزله حار و جسم در نزله بارد باشد و آنکه از گرمی بود وقت خواب تشنگی بسیار و تلخی دهان و بیرون آمدن با برازه و حرارت
دماغ و علامات اگر از بلغم بود شوری دهان و جاه که از حرارت بود علاج شقیقه معده بجهت صبر و انواع الجمیع یعنی و صبر و طباشیر
و مالیدن با سرکه و روغن گل شستن بنفشه و طلای بنفشه و اسپرغم و حب عودی با علیه و برگ بید و سنبل در زعفران مرتب نموده باشند
و اندک مشک انداخته سازند دیگر بهره کاسنی که آنچه در سر مالند و کبوتر سوده از بعد از آن شوربای آب جو خورد و دیگر

و این نیز جایز نه بعد از آنکه در مشیمه باشند و قی و به هر کسب و روغن گل و آب و به و سنبل را در سر مالند و روغن گل و سیر و [illegible]
و روغن در سر مالیدن فایده دارد و صبر و مر و افسنتین از هر یک جزو دیگر قند را آب مغلی آنچه بر سر طلا سازند و گذشته در نزد دار
و شیر بریان و نشاسته و کندر و رازیانه و حب عود و ماء الشعیر با سکنجبین بیاشامند و اگر ضرورت شود صبر با زنجبیل و جز آنچه بیاشامند و غذا مرغ و جوجه
بریان کرده با سماق مخلوط و معده را آنچه نوشت مثل شاه بلوط دگر انار و به و دانه انار ترش و قوت دهند دیگر در آن است طعام
آن را بگو در آن نوع معده ساخته باشند علاج قصد صافن بعد در صندل و اقاقیا و حب الآس و نعناع کوفته مانند کوبند
و اگر شنف نیمه مانند جنس در این علاج حب بگذرد و کلاب بیاشامند دو غور و حب الآس مقشر و کشنیز و گلاب بیاشامند و معده را قوت دهند
و به دهند و اگر تب باشد غذا مرغ که در آن انار باشد و انگور و قند باشد دهند و شقیقه معده مطبوخ هلیله بیاشامند و غوره
بعد از آن چون صندل زرد سفید و به صندل که نعناع و دارچینی تنده و شربت سکنجبین بعد از آنچه بماند که مزاج معده با گلاب غوره بیاشامند
و منع از شرب آنچه گفته شد ز شربت سکنجبین بعض حبیب بیاشامند و اوقات در اول اینها را بر معده گذارند که از گل ارمنی
اقاقیا و صندل از هر یک دو مثقال سماق و حب الآس از هر یک چهار مثقال بار و معده کوفته با آب به و گلاب گذارند
نوع ششم در آن است که از جمیع بدن ماده به معده ریزد علامت و هزال بدن و چون علاج اگر چیزی از بدن او معده میریزد
علاج رز و بهمن سرخ نیم و کنجد سماق و اندک باز و حب الآس و گشنیز و اندازه انار در تخم کوفته اختیار نمایند منع ماده کنند
از سکنجبین معده و اگر ضعیف قوی باشند ماده به بکند و قی منع نمایند و از آنچه منع ماده نماید از این سکنجبین معده کاسنی که بکوبند
با کرفس با حب او بخیه در آب به با قی آنچه در آب و سرکه و کرفس و اگر بعد از اسهال و امساک و طبیعت ضعیف شده
اقتصار بر گوشت مرغ نمایند نوع هشتم در آن است که بعد از او تب به سبب امتلا علامت و عروق در تمدد علاج اگر حرارت بود
اسهال انف داده و رم بر روف تقطیع دهند و بعد از کشیدن بادام [illegible] از هر یک قدر درم منع حرارت و علاج ارمنی از هر یک شیر دهل
تکمیل آنکه دیده و دیگر بسته باشد از حب مسهل اختیار نمایند و غذا شوربا سماق و غوره و نوع کنجد ساخته در تخم صنوبر بخورد مبارزه
و اگر جوش بود بشقیقه سر روغن گل و روغن بنفشه چکانند و دیگر در آن است که ترشی غذا اضعف میکند خوردن غذا با شوربا
از بسیار بر بالای طعام و اکل خفیف دیگر در آن است که از حرکت بعد از طعام بسیار در بدن شود علاج تخفیف غذا و در رفع و مالیدن بجوف

تر با دیان رومی و جوارش مصطکی سازند نافع است و در طعام زنند تا عرق آید و دیگر ذرب و جفتیدن که گذشته اند در الطین یعنی آمدن شکم
با ادرار معلوم **علامت** او است در اول درد در موضع گیرد و بعد از آن شکم آید و جفت نشود که معلوم شود نوع خلط ادرار که اسهال
و درد می آید اگر بلغم غلیظ یعنی زرد می آید و زردی آید اگر از صفرا بود و اگر ... سودا بود سیاهی شود بلکه درد دایم باشد اورا [illegible]
علامت او است خون آمدن باشد **علاج** شفیعه ... خیار و ... و شربت ... و دیگر ذرب ... گران
از ... آنچه از معده ... دفع نماید **علامت** او است ... گران بود **علاج** او است که اسهال را از طرف ...
... که ... از این قسم قبض ... و آنچه ... **فصل یازدهم** در ... و نفع ... معده
... و قطع ... نفع و دفع شود ... تا ... است ... از طعام در وقت ... معده ... از نفع
مثل ... از ... که ... و ... است که ... نفع ... و ... باشد و انواع ... دفع ... که
... و ... مزاج ضعیف حرارت غریزی ... در معده گرمی ... غالب ... آنچه غذا ... موجب ... که
علاج ... معده ... و شربت ... معتدل ... و درم ... و تخم کرفس از هر یک ... درم ... ادویه
و درم ... معتدل ... و اگر ... از هر یک ... و ... معتدل ... دیگر ... از ... ها
بسیار ... رطوبت غالب ... **علاج** است و غذا اگر ... و آنچه ... باشد بر ... باشد ... و ... طعام
و ... معده ... باشد **فصل دهم** ... از ... موجب ... **علاج** اسهال ... و ... و ...
... و بادیان رومی ... نفع معده ... تخم کرفس از هر یک ... درم ... و ...
از هر یک درم ... و زن آن ... بیاید ... معتدل ... بسیار ... و بعد از آن گلاب
و عرق بادیان فایده دارد و اگر ... اسهال ... **فصل دوازدهم** ... گرمی معده و صفرا ... که
علامت ... **علاج** شفیعه معده ... شربت ... گرم ... و آب ... و ... و آب ... زرین
و اگر ... قوی ... بسیار ... و غذا ... و دیگر گاهی ... **علاج** ... افسنتین و ...
... و تخم کرفس ... فایده دارد **فصل سیزدهم** در ... معده ... که ... معده ...

چنانکه ... معده ... چیزی دفع نماید ... که ... خلاف ... را ... و آنچه دفع ... تمام ... هضم
و ... نضج ... گذشته ... یعنی ... از ... صاحب ... بود ... طعام ... دیگر
غذا ... بلغم ... و ... یا ... و ... فرق میان ...
است ... **علاج** شربت ... و ... مصطکی
و ... **علاج** است ... **فصل ششم** در ... معده **علامت** او است ...
... و ... کاهی ... **علاج** شفیعه معده ... شربت ...
... **فصل هفتم** در ... معده ... چرا **علاج** ...
... معده ... **علاج** شفیعه معده ... جلاب ...
... **علامت** او ... در معده **علاج** ... گلاب ...
... **فصل هشتم** در ... معده ... از خوردن غذای ... چنانکه ... معده
علاج ... نماید ... غذای ... نماید دیگر ... معده
سبب ... در معده ... **علاج** ... سکنجبین ... و ...
فصل نهم در ... معده ... معده ... آید ...
... **علاج** شفیعه معده مطبوخ ... آب ... و آب ... و دیگر ... مذکور شد
و **علاج** آنچه در ذرب مذکور است **فصل دهم** در ... معده ... معده ...
و ... باشد **علاج** او **علاج** ... در ... معده ... اسهال
و ... معده وقت ... و ... **علامت** او است ... آید
و گاهی ... آید و گاهی ... و ... آید ... معده ...
و ... **علاج** او ... و ... **علاج** ... **فصل ...** ... معده گاهی ...

وارز تخم روغن بسیار است اسهال [illegible] استسقا [illegible] علاج [illegible] شربت بزوری [illegible]
و گلقند [illegible] باشند [illegible] فایده دارد [illegible] و علاج [illegible] و علامت [illegible]
این شکل است [illegible] فصل اول در سوء مزاج جگر [illegible] نوع اول در سوء مزاج گرم [illegible]
علامت او حرارت [illegible] و التهاب [illegible] تشنگی [illegible]
[illegible] اگر حرارت غالب [illegible]
[illegible] دلالت [illegible] ضعف [illegible] دلالت [illegible] می کند [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] علاج شربتهای سرد مثل
شربت نیلوفر و آب انار و شربت سکنجبین [illegible] و اگر حرارت قوی باشد شربت [illegible] و قرص [illegible] کافور
[illegible] آب هندوانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آب کاسنی [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] چهار مثقال صندلین [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] آب عنب الثعلب [illegible]
[illegible] نوع دوم
در سوء مزاج سرد [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]
[illegible] روغن بادام [illegible] گلقند [illegible] گرم [illegible]
[illegible]
و مصطکی [illegible] افسنتین و انیسون [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] سنبل و مصطکی و زعفران [illegible]
[illegible] افسنتین و انیسون [illegible]
[illegible]
[illegible] آب کاسنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علامت [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
علاج این مرض [illegible] نوع سیوم در سوء مزاج گرم و تر
[illegible] علامت [illegible] علاج فصد باسلیق و شربت [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] آب کاسنی و آب عنب الثعلب [illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] نوع چهارم در سوء مزاج [illegible] علامت [illegible]
علاج فصد [illegible] آب عنب الثعلب [illegible]
[illegible]
علامت [illegible] علاج [illegible]

ار روغن بادام روغن دو مثقال موم مثقال سازند و در مرهم بمالند و بعد از حمام روغن بادام فایده دارد و در [illegible]
نوع پنجم ورم مزاج گرم خشک است از ماده صفرا در جگر شود علامت او گرمی و خشکی و تلخی دهان و زردی رنگ علاج اسهال
صفرا بمطبوخ هلیله با آب تمر هندی و آلوی بخارا و شیرخشت و کاسنی [illegible] فایده دهد و اول آب [illegible]
و زوفا سه درم [illegible] ده درم [illegible] مثقال سه درم [illegible]
تخم کرفس درم و اگر [illegible] زوفا [illegible] ده درم [illegible]
از هر یک [illegible] درم [illegible] سه درم [illegible] سه درم و اگر گرمی [illegible]
و شربت [illegible] فایده دارد نوع ششم ورم مزاج سرد و تر که از ماده بلغم در جگر شود علامت او [illegible]
[illegible] بلغم و سفیدی قاروره [illegible] علاج اسهال بلغم با ایارج [illegible] صبر [illegible]
ایارج فیقرا درم غاریقون درم [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] شربت [illegible] تمام و مطبوخ [illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] نوع هفتم [illegible] در جگر [illegible] علامت او [illegible]
[illegible] علاج اسهال سودا بمطبوخ افتیمون [illegible] فصل [illegible]
و این چند نوع است نوع اول ورم گرم [illegible] در جگر علامت او [illegible] حرارت [illegible] ورم [illegible]
و زبان [illegible] خشک و اگر ورم [illegible]
و حس [illegible] و اگر ورم [illegible]
و ورم [illegible] اول [illegible] علاج فصد [illegible]
اگر ورم [illegible]
نمایند و آب [illegible]
زیاده شود و اگر ورم [illegible]

ضعیف را قبض نگذارد [illegible] آب [illegible] کاسنی آب [illegible] سکنجبین چهار روز
دهند و بعد از آن [illegible] مثقال [illegible] نمایند و آب [illegible] سکنجبین [illegible] قطره
[illegible] و ان [illegible] مثقال تخم کاسنی [illegible] تخم [illegible] از هر یک مثقال
[illegible] درم [illegible] شیر و آب [illegible] و اگر ورم [illegible]
[illegible] درم [illegible] درم
[illegible] آب کاسنی [illegible]
[illegible] آب کاسنی و آب [illegible]
[illegible] چهار روز [illegible]
[illegible] سازند [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] نمایند [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] آب [illegible]
[illegible] نوع دوم ورم [illegible] علامت او زردی [illegible]
[illegible] علاج اسهال [illegible]
سکنجبین [illegible] آب [illegible] آب [illegible] و اگر
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] نوع سوم ورم [illegible] علامت [illegible]
[illegible] علاج [illegible] ایارج فیقرا [illegible] غاریقون [illegible]

ورشته مسهل نمایند همین مسهل مطبوخ هلیله کابلی که منضج کنند و در فصل تابستان افراط [illegible] شربت سکنجبین بزوری و [illegible] حب [illegible]
و مشک و زعفران از هر یک اندک بروغن نرگس [illegible] حل کرده بزنند و غذا گوشت مرغ و آب [illegible] باشد
نوع چهارم ورم دوم که دماغ [illegible] علامت آن است [illegible] درد [illegible] و تب [illegible] و [illegible] بعد
[illegible] و رنگ [illegible] علاج فصد [illegible] مطبوخ [illegible] و شربت سکنجبین بزوری و [illegible] معتدل [illegible]
فایده دارد و [illegible] که [illegible] درم [illegible] خشک [illegible] و [illegible] تخم کرفس [illegible] درم [illegible] و انیسون
از هر یک [illegible] درم تخم [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] بقوام آورده [illegible]
و روغن بادام [illegible] درم [illegible] نمایند و بعد از آن [illegible] و [illegible] آب کاسنی [illegible]
[illegible] نمایند و علاج [illegible] و [illegible] مسهل [illegible] نمایند و [illegible] سکنجبین دهند و اگر حرارت [illegible]
[illegible] این [illegible] کاسنی [illegible] از هر یک [illegible] مثقال تخم کرفس و انیسون و [illegible]
مثقال [illegible] مثقال [illegible] و این [illegible] بگذارند [illegible] و [illegible]
[illegible] و روغن [illegible] آب [illegible] نوع پنجم ورم
[illegible] علامت [illegible] علاج فصد نمایند و شربت [illegible] نمایند
[illegible] مثقال [illegible] درم [illegible] نمایند [illegible] و دیگر [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] نمایند [illegible] و [illegible]
[illegible] و زعفران [illegible] از هر یک [illegible] و روغن [illegible] بگذارند
دیگر ورم [illegible] ورم [illegible] و فرق [illegible] ورم [illegible]
[illegible] ورم [illegible] ورم [illegible] اگر [illegible]
ورم [illegible] علاج [illegible] علاج ورم [illegible] اول فصد [illegible] و بعد از آن [illegible]
نمایند [illegible] نوع ششم [illegible] ورم گرم [illegible] صلابت [illegible]

ورم [illegible] علامت [illegible] ورم [illegible] علامت [illegible] علامت [illegible]
و علامت [illegible] ورم [illegible] و اگر ورم [illegible]
[illegible] علاج [illegible] فصد [illegible] شربت [illegible] و گلاب [illegible] اگر علامات [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] شربت [illegible] گلاب [illegible] سکنجبین [illegible]
و بعد از [illegible] کاسنی [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] کاسنی و کرفس [illegible] سکنجبین [illegible] درم [illegible] نمایند
[illegible] فصل ششم در [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] طعام و حمام و خوردن شراب [illegible]
[illegible] نوع اول [illegible]
[illegible] علامت [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] رنگ [illegible]
[illegible] علاج [illegible] و اگر حرارت [illegible]
مثل آب کاسنی [illegible] سکنجبین [illegible] تخم کرفس [illegible] تخم [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] گلاب و آب [illegible] و آب کرفس و آب [illegible] کاسنی
و آب [illegible] سکنجبین [illegible] و اگر سردی غالب [illegible] تخم کرفس و انیسون [illegible] سکنجبین
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال انیسون و تخم کرفس از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
و تخم [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] بقوام آورده
و [illegible] و [illegible] و اگر [illegible] گوشت مرغ [illegible]

بعد از نضج ماده مسهل بدهند و مسهل خفیف دهند و شربت ایارج فیقرا از دو درم غاریقون و سقمونیا از هر یک نیم درم افتیمون دانگی
حبی دیگر ایارج فیقرا یک مثقال ربوند و نمک هندی از هر یک نیم درم صبر سقوطری بسرشند حب کنند و در خواب شب نمایند
و شربت عناب که از هر یک سه مثقال فستین و کشوث و افتیمون در آب اندازند و مطبوخ کنند و صاف کرده از هر یک دو مثقال روغن بادام
عناب سپستان از هر یک بیست عدد بجوشانند بعد شربت گل نیم مثقال بیفزایند و ایارج فیقرا و غاریقون بعد از آن
میل کنند و اگر مطبوخ افسنتین دهند و آب سیب و جنطیانا فایده دارد و بعد از مسهل و مسهل معجونی مثل خطمی
و دوا الکرکم و این معجون نفع دارد و تخم کاسنی و زرشک از هر یک سه درم افسنتین و افتیمون از هر یک سه درم مصطکی و رب السوس از هر یک
مثقال زعفران دو درم زرد کرده باعسل سه وزن ادویه بسرشند و یک مثقال میل نمایند و عود و گل سرخ فایده دارد و ضماد بدان
کنند و اگر افتیمون و زعفران و روغن گل از بهر کاسنی و گل سرخ و شراب ریحان ... نوع چهارم در ضعف جگر
ناقص هاضمه ... علاج آن است که غذاهای زودهضم دهند مثل شیر مرغ و مرغ بریان و شوربای مرغ و زرده تخم
دهند و بعد از آن دیگر غذا دهند که ... علاج جرعه‌ای گلقند و شربت زوفا ... و ... بدهند
و نوع پنجم ضعف جگر در علاج ... علامت آن است که ... لاغری بدن و ... ناتوانی
استسقا ... ضعف در قوای بدن علاج ... مثل نیم ... و گلنار شربت زوفا
و امثال آن ... فصل هفتم در نفع دادن به کار ... بسیار ...
بسیاری کار در غذاهای غلیظ و ... و ... نفع شد علامت آن که در کبد ...
در هر کار ... در گذارند ... و علامت آن که ... که نفع ... بسیار شد و بعد از آن
طعام ... و ... علاج ... شربت دینار و ... گلاب و عرق کاسنی
و ... و طعام ... باعتدال ... شراب ... و عرق کاسنی
باشد و آب ... و گرم دارند و گرم و نمک ... و اگر ...
و بعد از آن ... و اگر ... باشد علاج شربت زوری و شربت ... بیمار

مانند نوع اول فصل ششم در ضعف کبد علامت آن ضعف ... و رنگ ... و میل زردی و سفیدی گاهی به سرخی
و درد ورم و تشنج در روی چشم علامت ضعف ... و کثرت ... و سفیدی و لاغری بدن و علامت ضعف ...
و ... رنگ ... و ... در بعضی ... ناخن و ... زرد ... و در بعضی ...
ضعف کبد چند نوع است نوع اول ضعف جگر ... علاج ... نمایند و ... افتیمون ...
گلاب و عرق کاسنی میل کنند دیگر ضعف کبد ... آلات نفس و ... اگر ... علامت ...
... و ... شربت ... علاج ... علاج ... شربت سکنجبین بزوری
میل کنند دیگر ضعف جگر ... اگر ... ضعف ...
میل ... علاج آن است ... نوع دوم در ضعف کبد ...
... علامت آن که ... ضعف جگر ...
... علاج ... مثل زعفران ... و ...
... فایده دارد و اگر ... غاریقون ...
... از هر یک ... درم ...
افسنتین رومی از هر یک درم تخم کاسنی و کشوث از هر یک ... درم ...
و اگر ضعف جگر ... و اگر ... شربت سکنجبین
و بعد از آن ... زعفران فایده دارد و دیگر اگر ضعف جگر
در ضعف ... از هر یک ... درم
چهار درم لادن و ... از هر یک ... گلاب ...
... مصطکی ... نفع تمام دارد و دیگر ضعف ...
زعفران ... افسنتین و مصطکی ...

و فاعل از تشنج شده باشند و غذا کمتر خورند و بعد از آن آب نخورد و دیگر ضعف اشتها که **علاج** آنست که اول از همه غذای لطیف خورند آب
بانبه میل کنند و اغذیه گرم کمتر بخورند و معتاد از همه دوری کنند و آب سیب کم خورند و دیگر ضعف وقت و انقباض جگر **علاج** آب بهی
و سکنجبین و طبیعت بروده و فصد اسیلم و کشکاب و در همه حال مزاج نیم گرم و در غذا در همین قسم نیکو بجویند و نیز رند و کسی از کدام
باشند و در جگر باشد از جزوهای لیمون و مغز تخم کدو کنند و نیز با ترشی غذا دهد و حال طعام خوردن آب سرد و در بهار دوری **علاج**
و در حمام رفتن و در آمدن از حمام و بعد از آن سرد بنوشند و هر چه سردی بسیار در جگر را بود نسبتی که داد این بزودی علاجی
و اسباب از مزاج تمام جگر و ضرر درآرد **نوع هشتم** در قسم کبد این چند نوع است **نوع اول** در ورم کبد و ادام که شناسد اسهال از جهت
برکتش در مرض نسبت ضرر دم بسیار لازم می‌باشند و چیزی وزن سیاه و صفرا است و منسوب شده باشد اسهال بود و بسیار ضعیف که بیت
و علامت معلوم اختلاط و عروق از خون و دم که در جگر کرده سطح باد کبدی و معنی ورم و سطح با درد غلیظ که از هر جهت است و علامت از
اطلاق که اگر بر ترسد اسهال از مرض و سبب امتلا از خون است و محسوس شده از رطوبت با خون حیض یا قطع عضوی مثل دست و یا زخم آن
در جگر جمع شده و سبب ضعف و ثقل کبد و منبع و در مدتی قطعه خون را بسوی بیرون ظاهر **علامت** او است که خون دفعه دفعه اکثر بیرون آید
و ابتدا شبانه بعد و حبس مانند مریض کراهت دارد و درد که کبد و ناشند علامات سیح وحس و آنکه کبدی است در اول
مثل آب گوشت باشد پس رد او کنند و چیزی غلیظ آمدن که و شبیه دردی شراب و در آنجا آید مرحسد کند و نیز گاهی از آن با دیگر و آنکه
از هر جهت که خون بسیار آید و حرارت بجوش **علاج** آنست که خون را در حال بند کنند و منع کنند که وقتی از ضعف بکاهد و اورا
بحجامه دیگر میل باشد اگر هیچ نکند فصد در اول فایده کلی دارد و بعد از آن قوابض دهند و در ابتدا اگر نشود مریض را از غذا
منع نمایند و اندک غذا دهند و قرص جالینوس و قرص کهربا با شربت آب و شربت انار و اگر حرارت باشد شربت غوره مناسب باشد
و طباشیر و گل ارمنی و گلسرخ فایده دارد و لوف صمغ عربی گل ارمنی و طباشیر و صمغ عربی نصف درم و دانه آس از هر یک
نیم مثقال خرنوب سیاه و نشاسته و کندر از هر یک مثقال ترکیبی بود درم تا دو مثقال با شربت حب الآس و شهد زنبور بدهند و گاهی اسهال
کبدی خونابه دو مثل دردی شراب و چیزی که از آن زیاده و کف که در حال غلیظ باشد مرد از این نوع اسهال محرم و مزاج گرم مزاج
و کسی که او را نشنگی و کرب اهای بسیار باشد مثل **علاج** بحرای آن و شربت خشخاش و گلشکر و اسفرزه و در بهار نفع دارد

و صندل و گلاب بر جگر گذارند **نوع دوم** در قسم ضعف کبد باشد از تشنج خون در کبد و تابع این است خراق و حلاوات باشد
اسهال معدی و گاهی جگر و ضعف شود و بعد از آن سلاطه را رنگ سیاه می‌شود و فرق میان اسهال سیاه که از اخلاط غلیظ و میان
اسهال سوداوی آنست که در جگر ورم اسهال سیاه غلیظ بود و دیگر سیاه و زرد و رقیق ترشی دارد و علامات دیگر ورم ... جگر باشد
علامات و سیح و حس **علاج** تبدیل مزاج و تسکین حرارت بشربت جو و قرص جالینوس و کشیدن صندل و گلاب بر دل و جگر
و این اسهال اگر مزمن باشد باید صمغ عربی و نشاسته و طین ارمنی و ... بدهند و غذا کبر ... و مزوره کوبند و تمر هندی
و از کیلسان و صمغ عربی و نشاسته کشند و بعد از آن ... **نوع سیوم** در قسم مزاج گرم جگر و آن
گرمی جگر و از حرارت صفرا ... از درد معده ... بمنزله اسهال ... و مزاج سرد در وسط آن
باشد **علاج** آنست از این اسهال ... بدهند و ... و تمر هندی بزودی ... باید کرد ... فایده کند
لیمو و انار ... گرم ... و گاهی ... و درد و الم ... **علاج** بجگر
بحرای آن ... ایارج ... صمغ عربی
از هر یک ... مثقال ... بدهند و گاهی ... کبدی ...
منسوب است ... و ترک **علاج** اسهال کند که **نوع چهارم** در قسم ... آن
و سرد ... و **علامت** آنست ... دارد **علاج** آنست ... کنند و ...
فایده دارد و گاهی ... و شراب ... غذا ...
و غذا ... کتاب ... از اطباء ... اسهال ...
از ... و در تجربه ... **علامت** او ... و در آخر ... شده و ...
ورم و صلابت و اگر فصد ... **علاج** شربت ... و ...
مزاج ... **باب پانزدهم** در امراض طحال ... **فصل اول** در ...
مزاج ... **نوع اول** در مزاج گرم **علامت** ... و ...

علاج فصد باسلیق و اسهال بطبیخ هلیله و شربت سکنجبین با آب کاسنی و اگر اندر تشنگی بسیار بود قرص طباشیر با شربت بزوری
و این قرص بسازند طباشیر ده درم رب السوس سه درم تخم خرفه سه درم گل سرخ یک مثقال و بنفشه و رب تخم کدو دو درم کتیرا کشته باشد
کند تشنه باشند از هر یک مثقال غاریقون در آب اطراف کرده بنوشند قرص سه شربتی مثقال سکنجبین ساده بنمایند و این
نوع نفع دارد تخم کاسنی و کاهو و خرفه و همچنین از هر یک برابر بکوبند و سکنجبین مثقال حب سازند و اگر حرارت بسیار بود این
نوع نفع دارد گل سرخ و طباشیر مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و گل ارمنی از هر یک مثقال زعفران نیم درم
کافور دانگ شربتی سکنجبین حب سازند و آب انار ترش بود و اگر طبع قبض باشد آب تمر هندی و آلو بخارا بیفزایند
و برگ سوسن که بکوبند و طلا سازند و دیگر شربت برگ خطمی و سرکه با ورق کدو با آب بکوبند که بنوشند و این مجموع را ضماد
طلا سازند و سرکه که فایده دارد **نوع دوم** ورم و مزاج سرد **علامات** او ثقل و کسل باشد **علاج** شربت سکنجبین عسلی با بزوری
و شربت ماء الاصول و ایارج فیقرا و گلقند و دیگر افتیمون و پنج گل از هر یک برابر بکوبند و ماء العسل اسطوخودوس شربتی
سه مثقال همچنان حل نمایند و خوردن مثلث و آب ترب و غذا گوشت مرغ و نخود آب و اگر بهتر گرم باشد قبض برگ کلم سازند
نوع سوم ورم و مزاج خشک در طحال **علامات** او صلابت سرز و لاغری بدن و غلظ خون **علاج** شربت بنفشه و عرق گاوزبان
و گلاب و تخم ریحان و دیگر نوع مزاج سرد و تر در سپرز **علامات** او ثقل و رنگ او مایل به رصاص سفید **علاج** شربت بزوری و سکنجبین
و غذا مرغ و سرکه که فایده کلی دارد دیگر نوع مزاج گرم و تر در سپرز باشد **علامات** ثقل در جانب چپ باشد و سستی بدن
علاج مرکب نمایند نوع مزاج رطب صفرا و شربت بزوری و طلا بر جگر رشد دیگر نوع مزاج گرم و خشک در سپرز باشد
علامات او قبض و دیگر تب پی‌های و صفرا و غلظ و تشنگی **علاج** مرکب نوع مزاج گرم و خشک صفرا نمایند
از چیزهای سرد و تر و شربت از عرق گاوزبان و اسپغول و تخم ریحان سازند و طلا از ترشی کدو با ورق کدو و حی العالم
با ورق او حی العالم و اسپغول نمایند دیگر نوع مزاج سرد و خشک در سپرز **علامات** او صلابت و غلظ در طحال **علاج** شربت بزوری
و پنج کبر و غاریقون و عسل حل کنند فایده کلی دارد **فصل دوم** در ورم سپرز و اگر ورم طحال است بسبب حمله گرم و
غلیظ او می آید و این چند نوع است **نوع اول** در ورم گرم دموی و علامات او درد و جانب سپرز و حرارت و التهاب و ثقل

و تشنگی و تب و سرخی **علاج** فصد باسلیق از دست چپ و ایارج حل الزرابین با آب اسبیوم و بعد از آن اسهال بطبیخ هلیله صفرا آن
و شربت هلیله چهار درم تمر هندی بیست درم تخم کاسنی خیار فروشه از هر یک ده درم بیاشامند و شربت خشخاش مثقال در راه
حل کرده خیار کنند و ایارج فیقرا و غاریقون حب سازند پس از طبیخ خیار بنمایند و شربت از تخم کرفس و حب الغار از هر یک
مثقال و پنج کبر ده درم بکوبند و افسنتین رومی و مصطکی حل کنند و در سپرز طلا از زرده و برگ گل سرخ و پنج کبر سازند
فایده دارد و آب تمر هندی و شیر خرفه و خیار کنند و اسهال بطبیخ نمایند و در سپرز طلا از آرد جو و برگ گل سرخ و صندل و ماء
حی العالم و آب عنب الثعلب که از تن دور باشد و شیره و کنکر و برگ ریحان **نوع دوم** ورم صفراوی سپرز **علامات** او حرارت
و گرمی تب و درد و تشنگی و زردی چشم و زبان و بر قان لاحق **علاج** اسهال صفرا با آب تمر هندی و آلوی بخارا و شربت سکنجبین
و شیره خرفه و قرص رازیانه که در او غاریقون باشد آب خیار با گل سرخ بنمایند و ورم تخم خرفه با سرکه که تحلیل دهد و ورم
کاسنی که حرارت سپرز نفع دهد و مزاج گرم سپرز است رنگ تخم خرفه و خیار از هر یک سه درم صمغ عربی ده درم
گل سرخ و درم طباشیر دو درم چوب صندل سه درم تخم کاسنی چهار درم ابو تیر انزروت کوفته بیخته نمایند و هر یک حب
شربت سکنجبین با آب کاسنی خیار بنمایند و طلا ساز و در سپرز کاسنی **نوع سوم** ورم بلغمی سپرز **علامات** او ثقل و درد طحال
با قبض و درد و سختی زبان و رویی چشم **علاج** اسهال بلغمی که قوقایا و حقنه و طبیخ هلیله در او و زرنباد و غاریقون و
محمود باشند و بعد از آن شربت سکنجبین و ماء الاصول فایده دارد و صفت قرص نافع از برسیاوشان چهار درم عصاره افسنتین و سنبل و اسارون درم
و اگر خوف زهره یرقان باشد در او افسنتین رومی و آب کرفس بیفزایند اسطوخودوس و مصطکی شیح او حی العالم ...
دیگر ورم خشک و تخم فلفل ابرار پرشیانی سه درم نافع که سکنجبین و ابزاز طحال را بیک جا کرده پنج کبر
و افتیمون برابر کوفته بعد معجون سازند شربتی دو درم شربت سکنجبین و قرص کبر و سکنجبین بزوری و افتیمون علاج
پنج کبر شفا با مجموع حل نمایند و بیخ سوسن کوهی و ورق صندل و زرنباد و خوب و افسنتین همه را کوفته مثقال با شربت
شربت سکنجبین با آب ترب انجیر نمایند سپرز را پاک بسازد و این حب سازند ایارج فیقرا و پوست هلیله و تربد
از هر یک پنج مثقال غاریقون سه مثقال کرمدانه دو مثقال افتیمون دو مثقال و نمک هندی از هر یک مثقال شربتی دو درم حب ساخته

میل نمایند و این علامات [illegible] باگسر [illegible] و روغن [illegible] که [illegible] و زرده [illegible] و [illegible] نرم کرده
[illegible] علامات [illegible] و [illegible] باشد بعد از آن [illegible] گرم [illegible]
[illegible] و ترنجبین [illegible] علامات [illegible] و [illegible]
نوع چهارم در ورم صلب طحال و سپرز **علامات** او [illegible] و صلابت [illegible] در سپرز [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] سکنجبین [illegible] اسهال [illegible]
افسنتین [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] افسنتین [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم [illegible]
شربت بزوری [illegible] و بعد از آن [illegible] صلابت سپرز [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] زعفران [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] و [illegible] آب [illegible]
و اگر صلابت [illegible] علاج [illegible] و [illegible]
[illegible] گرم [illegible] **نوع پنجم** در ورم سپرز [illegible] و [illegible] طحال [illegible]
[illegible] طحال **علامات** [illegible] **علاج** شربت سکنجبین
[illegible] و [illegible] روغن گل [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] سپرز [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم [illegible] نرم کرده [illegible]
با شربت سکنجبین [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] روغن [illegible] و [illegible]
[illegible] **فصل سیوم** در [illegible] طحال **علامات** او ثقل
[illegible] درم [illegible] طحال [illegible] سیاه [illegible] اگر [illegible]

که از [illegible] سپرز [illegible] و [illegible] شهوت [illegible] ورم صلب [illegible] **علاج** [illegible]
شربت بزوری [illegible] **فصل چهارم** در ضعف قوی طحال و علامات و علاج آن ضعف قوت [illegible]
علامات او فساد رنگ [illegible] چشم **علاج** [illegible] و [illegible] سپرز [illegible]
[illegible] علاج یرقان [illegible] ضعف [illegible] سپرز **علاج** [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] سپرز [illegible] ضعف قوت [illegible] **علامات** او [illegible] شهوت [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] **علاج** [illegible] شهوت [illegible] علاج [illegible] و اگر
اسهال [illegible] علاج اسهال [illegible] اگر [illegible] علاج [illegible] ضعف قوت [illegible] **علامات**
ورم سپرز [illegible] علاج ورم سپرز [illegible] ورم صلب سپرز [illegible] علامات [illegible]
[illegible] سپرز **علاج** شربت بزوری [illegible] و [illegible]
[illegible] سپرز [illegible] **علامات** [illegible] آید [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] شربت بزوری [illegible] **باب** [illegible] در امراض جگر [illegible]
و اسباب و علامات و علاجات [illegible] **فصل اول** در یرقان [illegible] زرد [illegible] و اگر
[illegible] یرقان سیاه [illegible] یرقان [illegible] زردی [illegible] یرقان
علامات او زردی سفیدی چشم و زردی جمیع بدن و زردی [illegible] و [illegible] زرد [illegible] سیاه
[illegible] و [illegible] و [illegible] **نوع اول**
در یرقان زرد که [illegible] مزاج گرم [illegible] **علامات** او [illegible] یرقان [illegible] و [illegible]
[illegible] مزاج [illegible] زرد [illegible] و [illegible] بسیار
واقع [illegible] **علاج** شربت سکنجبین [illegible] و آب [illegible]
و شربت بزوری و [illegible] آب [illegible] و [illegible] سکنجبین [illegible]

واگر از خوردن مسهل باغی باشد آب کدو و شربت بنفشه با گلاب و عرق کاسنی دهند و غذا از شوربای مرغ فربه با آب غوره و زرک و لیمو

نوع دویم در یرقان که از ورم جگر شود علامت درد و ثقل و تمدد در جانب راست بیان کرده اند و رنگ کبد شود و اگر تعقد است از کرده

باشد علاج منع حبل از غذا بسیار شربت سکنجبین بشیره تخم خیارین و طلا از صندل و گلاب بر جگر نهند و سرد سازند و غذا آش جو یا کدو

و کشنیز دار و خیار و از گرم پرهیز کنند نوع سیوم در یرقان که از سده حادث شده در مجاری مراره که مراره صفرا را از کبد و حد جذب

صفرا را از خون و ما او در عروق منتشر گردد بنحوی که در بدن و یرقان زرد پیدا شود علامت او بلغمی و هایل بود که اکثر دوره

کبد و دل زکین زرد و زرد بول بود و اسهال و شکم از آن آید و سفید بود علاج شربت زوری ... صفرا و تنقیه شربت آب کاسنی

و آب عنب الثعلب و شربت سکنجبین عنصلی ... آلو و بنفشه و آب هندوانه شربت سکنجبین و غذا آش شیرین و نخود آب

و دوا از کرفس و چغندر و ترب باشد و از غذای غلیظ پرهیز نمایند نوع چهارم در یرقان که از صفرا حادث شده صفرا را

بعد مستعمل سازند علامت او آنکه شکم اکثر اوقات سفید بود و بیزاری و بیرون آید و گاهی قی نیز حادث شود علاج شربت زوری

و عرق کرفس و عرق بادیان ... نافع ... فایده دارد دیگر یرقان زرد که حادث شود از قولنج شود که اکثر اوقات بر صفرا رود و سبز زرد

بسته شده علامت او پیدا شدن قولنج علاج او علاج قولنج کنند و عمل آنجا فایده کلی دارد و دیگر یرقان از ضعف مراره

از کشیدن صفرا شود علامت او غشی و قی صفرا علاج او شربت زوری بود نوع ششم در یرقان که از کرمی و خشکی کبد

پیدا شود علامت او تشنگی و تلخی دهان و زردی سفیدی چشم و دردی و لاغری بدن از او تب حاره مرور او قوت و دست بود

علاج سکنجبین بشیره تخم کاسنی و گلاب و آب ترهندی و آلوی بخارا و قرص کافور و اگر حرارت قوی بود قرص زرشک

صفت آن زرشک بیدانه و طباشیر و گل سرخ و مرقه و صندل سفید از هر یک درم قرص سازند هر یک مقدار درم و اگر حرارت بسیار بود

لعاب و دهند و آب انار و آب کاسنی با سکنجبین و طلا از آن بچه از زعفران و گل که بر جگر از صندل و گلاب و کافور

سازند با طلا از آن جو و خیره و برگ خرفه و گل سرخ و صندل و گلاب و اندک سرکه نمایند و غذا آش ... با مرغ

با آب غوره و آب انار ترش نمایند دیگر یرقان و ماده ثقل و در جگر علامت او ثقل و درد راست

علاج ورم کبد نمایند و دانسته که ... علاج دفع شده نمایند نوع هفتم در یرقان و ماده ثقل از شدت ... شود از ثقل ...

سبزی بسیار را بسیار و غلیظ

ابهام زبانی

از جهت تب و اگر ... قبل علامت او ... بسیار از تب گردنی ... و اندرون سرخی روی و تشنگی و تلخی دهان علاج قصد باسلیق

با آنچه می شود ... بیماری و دیگر ... نواحی دل و جگر و ... آنچه نمود در بدن و مسهل نیز از مطبوخ هلیله زرد یا آب شیره و تنقیه هلیله زرد

آب عنب الثعلب و آب کاسنی و خیارشنبر و آب انار و لعاب بهدانه و قرص کافور نافع دارد و در آخر روغن بادام و دوغ و سپستان

صفت شربت ... بیدانه ... طباشیر و غذا آش آب غوره نوع هشتم در یرقان که از جوش و تب شود و اند زور آن مزاج آن را ماده ... بیان

و نگاه داشتن را در کرده ... صفراوی علامت او گرمی و حس بدن و لاغری و ... حس آنها و حکه در بدن و دل و سوزش زکین بسیاری

تشنگی و قی شود شبیه میل رنگ زرد و ... گندم و گاه تیره سیاه از فضل ضعف و سفیدی زبان و گاهی تب و اگر حرارت

غالب بود صفرا ... بود زرد و رنگ و روی بد باشد زردی و گزش هلیله علاج اگر ماده ... فصد نمایند و بعد از آن صفرا مطبوخ هلیله

و خیار شربت و شیرهای سرد و تر مثل شربت سیب و صندل و خیار و عرق ... کاسنی و شربت ... سازند و شربت لیمو و زوری

و آب انار این فایده دارد و کشک جو در سرمای آن ... بنفشه و آب هندوانه و آب کدو و نوبت کرده باشند

و لعاب ... و لعاب بهدانه شربت بنفشه و آب انار و شربت نارنج و حمام آنجا با درمان و روغن بادام و گل و بنفشه

و خیارین ... و گل ... بشیره نماید و بعد از آن روغن بادام ... و در بدن مالند و دیگر یرقان از افتادن سام

مشهور است که در سرمای گرم تشنه گردد و رو در صفرا ... علاج حمام و در آب آن در آمدن و روغن بنفشه و گلاب الملک و نارنج

و گل خیره و خیار باشند و شستن بدن از آن و در ... گندم ... بشیره نمایند و دیگر یرقان از سبب شدت گرمی هوا شود

علامت او قی و مرارت و تشنگی ... دیگر یرقان که دکان ... زرد شود ... در غایت گرمی است علاج

در مزاج ... سازند و شربت نارنج و زرشک و لیمو و شیره تخم کاسنی و عرق ... بسیار نمایند نافع بود نوع نهم در یرقان

از هر صفرا از اطراف بدن در روز ... علامت او تلخی دهان ... پس ضعف و ... باشد و در جگر

اما اگر پس از ... بود شربت علاج شربت سکنجبین ... اختیار کنند و اگر ... باشد شربت عناب و در ... روغن

بادام و روغن ... بمالند ... از ... باشد و غذا مرغ و ... و آب انار ... و آب انار ... مثل ...

و علاج سبب حرارت مشغول شوند نوع دهم در یرقان ... از کثرت ... سبب ... صفرا بود ... علامت ... خشکی ... دهان و قی

صفرا و تخمه و امثال اینها چنین در دل علاج فصد باسلیق یا اسیلم از دست راست و حجامت در زیر کتف کنند و مسهل از تمر هندی
و آلو بخارا و بنفشه و ورد و خیار شنبر و دانه کاسنی با آب عنب الثعلب مثل مخمر کنند اختیار نمایند و مطبوخ هلیله زرد و
چین با بنفشه و ورد و صبر ده درم غاریقون درم [illegible] و انک حب ساخته کنند مناسب است و در نفع کلی دارد [illegible]
در این مرض چنانکه شده [illegible] باشد و اگر ده چهار درم افسنتین و [illegible] بکوبند و آب آن [illegible] مثقال قند
به روز [illegible] کنند و هشت درم [illegible] سکنجبین عسلی [illegible] باشد و آنچه یرقان را با دارد
زائل [illegible] درم [illegible] شربت [illegible] کنند آب [illegible] در حمام [illegible] فایده کلی دارد و اگر [illegible] مسهل [illegible]
و مناسب [illegible] و اگر [illegible] چشم [illegible] در حمام چند [illegible]
افسنتین [illegible] سکنجبین [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] آب [illegible] و اگر [illegible]
قوت [illegible] دفع نمایند اما یرقان سیاه **علامت** او [illegible] رنگ بدن و سواد [illegible] و ثقل [illegible]
چند نوع است **نوع اول** در یرقان سیاه [illegible]
و [illegible] **علاج** فصد باسلیق یا اسیلم [illegible]
افتیمون اسهال نمایند و افتیمون [illegible] درم [illegible] مثقال شربت سکنجبین [illegible] کنند و اگر [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] افتیمون و غاریقون [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] **نوع دوم** یرقان [illegible]
[illegible] یرقان [illegible] طحال [illegible]
سیاه [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] شربت [illegible] یرقان سیاه [illegible]

امراض طحال بود دیگر یرقان سیاه از [illegible] که خون [illegible] سیاه گشته دیگر یرقان [illegible]
از [illegible] که تمامی بدن [illegible] خون را [illegible] تمامی بدن [illegible] موجب [illegible] اما علاج یرقان [illegible]
فصد [illegible] در [illegible] باشد و این مسهل [illegible] هلیله زرد و چهار مثقال [illegible]
سه مثقال افسنتین [illegible] کاسنی [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال افسنتین [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] غاریقون [illegible] شربت بزوری [illegible]
[illegible] آب [illegible] عنب الثعلب [illegible] کاسنی [illegible]
[illegible] نمایند و اگر [illegible] علاج [illegible] نمایند و اگر حرارت [illegible] علاج [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] کاسنی [illegible] **ضعف** [illegible]
[illegible] **علامت** او [illegible] رنگ [illegible] باشد [illegible]
[illegible] **علاج** شربت بزوری و اگر [illegible]
و اگر [illegible] غاریقون [illegible]
[illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] دارد [illegible] خون [illegible]
[illegible] فصد نمایند [illegible] مسهل [illegible]
[illegible]
[illegible] شربت [illegible]
[illegible] نمایند و اگر [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] فایده دارد [illegible]

و زراوند مدحرج گلاب طلا سازند و روغن مصطکی و نرگس و شبت در معده مالیدن و دو مثقال کوه آب بگذارند و دیگر در بیان استسقا

استسقا و انتفاخ آنست که شکم بزرگ شود و در اصطلاح اطبا مرضی است مادی و سببش ماده غریبه باشد که در اعضا در آید و موجب ورم گردد

و اقسام استسقا سه است لحمی و زقی و طبلی لحمی آنست که در جمیع اعضا ورم پدید آید و زقی آنست که آب در احشا میان ثرب و روده جمع شود

و شکم و غیره سبب ورم شود و این بدترین اقسام است و طبلی آنست که ماده بادهای غلیظ در شکم جمع شود و آب استسقا زقی

جمع شود و ماده این ضعف و شرب بسیار بنداند که رطوبتی ماده او باشد و سبب استسقا ضعف قوی کبد بوده و هر شوند چون

جگر باید ریخت بسیار زود و علامات تمام بر دلالت بر حدوث استسقا دارد و ورم در بدن و تسبیح روی و پاها و علامات

بر خصوص هر یک اینست **علامت** لحمی سستی بدن و انتفاخ چنانکه چون انگشت بر آن نهند جای آن بماند و رنگ زرد شود و دیگر

سرد است مثل بدن سست باشد و رنگ وی سپید باشد و انگشت بر آن نهند مثل خمیر فرو رود و چون انگشت بردارند باز پر گردد

و بکمال نخواهد **علامت** استسقا زقی است و وقتی بدن را حرکت دهند آواز کند مثل مشکی پر آب باشد چون دست بر آن زنند

و اگر بسیار بخوابند آواز معلوم گردد مثل آواز موج آب **علامت** طبلی است و هر گاه دست بر شکم زنند آوازی آید مثل آواز

طبل از خشکی باشد و علاج این قسم سهل تر بود و این چند نوع است **نوع اول** در استسقا لحمی که از ضعف جگر دوری

از آن نمود سبب سردی که خوردن آب سرد بود و موجب ضعف کبد بود و ریختن بسیار آنکه در معده سرد بود غالب شده باشد

بیک خصم دیگر و هضم در کبد و اعضا دارد خون نشانده و در بدن گرد شده باشد این حالت استسقا لحمی گویند و این قسم نوعی است

علامت او سپیدی رنگ و نرمی طبع و ضعف اشتها و تشنگی و ادرار ضعیف بود و خیر مرض این **علاج** تنقیه بدن کنند بمسهل و قی و اگر

خون غلبه کرده و سبب شدید باشد فصد جایز است والا فصد در این مرض ضرر دارد و اگر نشود اسهال کنند و فصد نمایند

و معده را به ایارج فیقرا و دواء کرکم و شربت سکنجبین و آب کاسنی و عسل و قرص لک بخورانند و دواء الکرکم و ماء الاصول

فایده دارد و دواء اللک و قرص افسنتین هر روز یک مثقال بخورند که عظیم النفع گفته اند و دیگر مسهل که مر این مرض را و جمع

مفید بود بقدر ربع مثقال شده در قرص غاریقون یک درم و افسنتین یک درم افیون نیم درم حب سازند و هر شب تناول نمایند و اینها

بخورانند و هر روز کرات تکرار شود و غاریقون نیم درم و غاریقون دو درم ترنجبین یک درم زراوند مدحرج و دارچینی یک درم

افیون و انگشت ساخته بدر خشک باشد بسیار نمایند و این مرض بسیار زود که گفته شد اسهال عنبری و رومی قبض و مسهل از اینها با بخور کرفس مکرر گرم مبدل

دیگر است از هر یک سه درم بسرشند الطف ترنجبین و ادویه که در سال می نهم و دیگر ماء آب و عسل سکنجبین تر کرده باید خورد

بزوری سبب نماید و از آنچه استسقا لحمی فایده دارد تریاق فاروق تریاق اربعه اکرتیاق فاروق افسنتین زیاد اربعه مثقال

مثقال را کم و زیاده نشاید و جهت بادی کند نشستن در قرص و در سرکه گرم و در حمام و اندرون نیز گرم کنند و بر زبر

در ماء گرم نشیند آنوقت آمده بیرون که بسیار دو در آن در تنور گرم فایده دارد و حمام بی هوا گرم که بدان بخار حمام یابند و اشجان

و اگر در اسهال ورم آید فایده دارد و نمک را در آب حل کنند چند روز در آفتاب بگذارند تا هر چند آن آب در این نمک

برگ کاه و ترنج آب کاسنی و آب کرفس پخته با گلاب بیاشامد و در کرفس تخم کرفس در غذا گوشت مرغ و جوجه و تیهو بریان کنند

زعفران و ادویه گرم مثل دارچینی و شیرینی مرغ خورد و نخود و زیره و دارچینی باشد و نان خشک بخورد و داروی افیون باشد

نوع دیگر در غذای غلیظ و سرد و آب سرد احتراز نماید و اگر آب خوردن خواهد بیاشامد و صبر نماید و گوشت را ترک کند و در غذا

تنگ شدن از آب ... **نوع دوم** در استسقا لحمی که از مزاج گرم بود **علامات** و شدت عطش و سرخی رنگ و بول و قی زرد و تلخی

دهان و خشکی و التهاب بدن **علاج** اسهال صفرا بطبیخ هلیله و شربت گل قند و شیر خشت و آب کاسنی و شربت بنفشه

و اگر تب بود شربت بزوری فایده دارد و هم دواء شربت بزوری و آب کاسنی نافع باشد و اگر رعشه و تب باشد

باید از آن حل نمایند و غذا گوشت مرغ با پخته و دوغ و آب کاسنی نیکو گرفته قرص سماق آب انار و امثال آن بسیار

فایده دارد و اگر اطراف ورم کند بعد از آنکه تا ایستد **نوع سیوم** در استسقا زقی که از مزاج سرد شود و گاه **علامت** او

آنکه شکم چون خیک پر آب بود و آواز آب آید و ورم در اطراف ساق و چشم و گاهی در ذکر و خصیه و چون بر شکم کوبند مشک پر

و تنگ نفس شدن این علامتی است و هر گاه استسقا زقی و اعراض و ضعف اما آنچه مخصوص است از حرکت

و سفیدی رنگ و بول و حس سردی **علاج** اول تنقیه بدن از فضول در اوقات و تقلیل غذا و صبر بر تشنگی از اعظم علاج است

این مرض و اسهال و قی و ادرار و گشودن و عرق در اینجا حاصل آوردن و شربت سکنجبین و دیگر ادویه

باشد و سکنجبین بزوری بیست روز بشرط آب کاسنی و بیخ کبر و غاریقون صفت آن غاریقون چهار درم

فندق درم شربت درم بود ماء ورم واین جهت فایده کلی دارد قشر سیرون وصبر از هر یکی نیم درم غاریقون چهار درم سکنجبین ده درم
محموده درم مصطکی وانیسون از هر یک درم شربتی دو درم [illegible] استعمال شیاف حقنه در این مرض نفع زیاد [illegible] دارد خاصه وقتی که
قوت ضعیف باشد و اکثر شتر و تریاق فایده دارد و ادویه که ادرار بول نماید در این جهت سازند مصطکی [illegible] سنبل [illegible] عود
از هر یک مثقال قند مقدار همه در غایت نرمی کوبند تا از آن [illegible] معاجین [illegible] مرض [illegible] قرص [illegible]
مذکور شده [illegible] مذکور شده [illegible] و آنچه از [illegible] مذکور شده و هر که
که بول [illegible] باشد [illegible] نفع دارد [illegible] که [illegible] باشند [illegible] مالند [illegible] استسقا
اگر ورم [illegible] از [illegible] آب [illegible] نماید و [illegible]
بعرق [illegible] نماید [illegible] نفع دارد و فایده [illegible]
نوع چهارم در استسقاء زقی و از حرارت باشد **علامات** او تشنگی بسیار و زردی روی و چشم و زردی بول [illegible]
بول **علاج** [illegible] علاج [illegible] شربت سکنجبین بزوری و عرق کاسنی و عرق [illegible]
[illegible] نماید و [illegible] دارد [illegible] آب [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] نماید [illegible]
شربت لیمو و شربت سیب و اگر شربت زرشک و لیموی [illegible] و قرص [illegible] فایده دارد [illegible] درم
[illegible] شربت [illegible]
[illegible] شربت سکنجبین [illegible] در این مرض [illegible]
کرده اند نفع [illegible] معجون [illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] درم غاریقون سه درم [illegible] کاسنی [illegible] از هر یک [illegible] درم
[illegible] درم [illegible] دیگر این قرص نفع دارد [illegible] درم

معجون [illegible]

کل سرخ

کل سرخ [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] مقدار [illegible] نماید [illegible]
[illegible] اگر [illegible] سیل [illegible] نماید و اگر [illegible] از [illegible]
[illegible] درم [illegible] شربت سکنجبین [illegible] نماید و غذا [illegible] اگر [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] نوع پنجم در استسقاء زقی که از ورم کبد بود **علامات** او [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] **علاج** او علاج ورم کبد [illegible]
و شربت سکنجبین و آب کاسنی [illegible]
[illegible] سکنجبین بزوری و اگر [illegible]
و غذا اگر [illegible] سکنجبین [illegible] انیسون و تخم کرفس [illegible]
[illegible] نوع ششم در استسقاء طبلی [illegible] **علامات** او [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible] انیسون [illegible] سکنجبین
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] شربت سکنجبین و کلاب و عرق [illegible]
[illegible] نوع هفتم در استسقاء طبلی [illegible]
[illegible] **علامات** او [illegible] **علاج**
اسهال [illegible] سکنجبین [illegible] کرفس و انیسون [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible]

سکنجبین

[illegible]

نرم کوفته بگلاب حل سازند و قوت جگر قرص رنگ نمایند و خوردن آن فایده دارد و غذا آش برنج در آب انار یا
بسرکه کبر و عرق لونه و سرکه و آب غوره معجون کنند و کابرات نفع و مصطکی و کندر مناسب دیگر استسقا بسبب ضعف جگر مثل
علاج منضج دادن از نبات و ضمادی که در ادویه استسقا مذکور شد و این است سنبل و کره و از هر یک سه مثقال صندل و اشق و بعد از هر یک
دو مثقال صبر و مر و کندر و حب الآس از هر یک سه مثقال و سنبل عنبر دادن و سه مثقال اسفنج و قطعه در روم کل برنج و روغن گل
از هر یک سه مثقال و نیم صمغ در گلاب حل نمایند و بعد از آن نرم کوفته بر آن بسازند در جمیع استسقا این ضماد فایده دارد
دیگر استسقا بسبب ترک سکر از عروق ماساریقا بسبب ... علامات ورم و صلابت و بیرون آمدن فضول از روده علاج ترشی
بهوای و آب انار و قوت جگر دیگر استسقا بسبب رنگ که ... بسیار شود و شکایت معده از جهت حرارت اگر با جگر یکبار گفته و بعد ...
نوع ششم در استسقا و شکایت شکم بسبب احتقان حیض شدن خون بواسیر و خون حیض علاج او علاج ورم رحم و بسته شدن خون
حیض نمایند دیگر استسقا از بسیاری خون و در بدن باشد مثل علاج او فصد و خون کم کنند و شربت رنگ علیم و اسبغول ...
دارد و دیگر استسقا از جهت گرفتن خون و فصد بعد از رفتن حیض باشد علاج ... شربت و غذا اصل نمایند و در خون زالو ...
مثل شربت صبر و شراب و دو زوبلم و کوشت دیگر استسقا بجهة سردی ... مثل علامات او سرد و خشک ... ورم در ... علاج
شربت ... و گلقند دیگر استسقا از جهة مزاج گرم در جمیع بدن مثل علامات او تب ... در استسقا بسبب ... جگر
و غذا او گفته و استسقا بسبب ... گرم شود روی است دیگر استسقا از جهة ... مثل علامات ... والم دایم در ...
... گفته و هر که ... در ... دایم بود و بعد ... که از استسقا ... علاج او اول است
و ... دیگر استسقا نمایند دیگر استسقا ... باشد علامات او ... علاج ... نمایند
دیگر استسقا از جهة ... مثل علامات او تنگی نفس ... علاج او ... نمایند شربت ... و ... باشد
باشد نمایند نفع و فایده کلی دارد در باب ششم در امراض معده و آن مشتمل است بر ... فصل فصل اول در زلق الامعا یعنی آنکه
طعام ... و ... بیرون آید و این ... نوع اول زلق ... معده ... و ...
او ... در ... ضعف هضم ... علامات او ... و ... و خشکی زبان

و ... در ... معده ... و ... و طعام غیر منهضم با اندک ... باشد و ... در ... کشتن ... و
علاج ... صفرا و ... دایم ... از هر یک ... درم کوفته ... آب ...
و ... کنند ... آب ... و ... آب ... و ... آب ... و ...
با اندک ... مثل نمایند و آب انار ... و ... گل برنج ... و اگر ... خوردن ... دارد
... و ... گل ارمنی از هر یک ... و ... نرم کوفته ... حب الآس ... و ...
و غذا ... و ... مثل نمایند و غذا ... آش ... و ... و سماق ... و ...
... گل برنج و صندل و ... از هر یک ... نرم کوفته ... آب ... و آب ... الآس ...
... و روغن ... دایم ... و ... شکم ... و اگر ... بسیار ... و ...
... مثل نمایند ... و ... از هر یک ... نرم کوفته ... مثقال ...
نوع دوم در زلق ... علامات او ... و ... و ... و ... طعام غیر منهضم ...
با ... و ... علاج ... سکنجبین ... و ... صندل و گل برنج ... آب ... آب ...
سازند و در ... نوع سوم ... در زلق معده ... علامات او ... بیرون آمدن ... طعام غیر
منهضم و ... اسهال ... و ... علاج ... اسهال ... مذکور شد
... و ... نمایند ... شربت ... سکنجبین ... و ... و ... و ...
و شربت حب الآس و ... شکم ... حب الآس ... مثقال ...
و مثقال زعفران ... مثقال ... مثقال ... نرم کوفته ... آب ... و گلاب ... شربت ...
فایده دارد و اگر ... غذا ... و ... برنج ... و ...
... نمایند و اگر اسهال قوی باشد ... و ... دارد ... حب الآس
دارد ... نرم کوفته شربت حب الآس ... نفع ... دارد و ... اگر ... بنشانند

و مثل آن نمایند شکم [illegible] نوع چهارم در زلق [illegible] علامات او [illegible] علاج او
قرص طباشیر و شربت حب الآس [illegible] نوع پنجم در زلق معا
و اسهال صفراوی [illegible] علامات [illegible] اسهال صفراوی [illegible] علاج [illegible] تنقیه [illegible] اسهال صفراوی
مثل آب [illegible] سنگ [illegible] و قرص [illegible] و تخم [illegible] اسفغول [illegible]
و صندل [illegible] تخم [illegible] اسفغول و تخم [illegible] مقدار [illegible]
احتیاط نمایند و این [illegible] اسفنج [illegible] لعاب اسفغول [illegible] نرم کوفته آب [illegible]
آب [illegible] غذا [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] نوع ششم در زلق معا [illegible] اسهال [illegible]
[illegible] آب [illegible] جهار [illegible]
[illegible] روغن [illegible] مقدار
[illegible] علاج [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] آب [illegible] نرم کوفته [illegible]
نوع هفتم در زلق معده [illegible] علاج [illegible]
و حب الآس [illegible] نرم کوفته [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] آب [illegible] نمایند
و [illegible] غذا [illegible]
[illegible] اسهال صفراوی [illegible] انواع اسهال است [illegible] علاج [illegible]
[illegible] است فصل [illegible] در اسهال خون [illegible] انواع [illegible] در امراض [illegible]
و معده در زلق معده [illegible] اسهال [illegible]

[illegible] نوع اول اسهال [illegible] سبب [illegible] آنچه [illegible]
از کدام موضع است [illegible] ضعف کبد است مثل آب [illegible] زیاده [illegible]
[illegible] و [illegible] برون می آید [illegible]
و این [illegible] برون می آید [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] خون [illegible] علامات [illegible] اخلاط
[illegible] خون [illegible] علامات [illegible] معده [illegible] علامات [illegible]
[illegible] علاج فصد نمایند اگر قوت [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] شربت حب الآس فایده دارد [illegible] اسفغول و تخم [illegible]
[illegible] اسفغول [illegible]
نمایند [illegible] شربت حب الآس [illegible] غذا [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] اسفغول نمایند [illegible]
[illegible] است [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] اگر ضرورت [illegible] افیون [illegible] خوردن [illegible]
[illegible] شربت حب الآس و شربت [illegible] نفع عظیم دارد [illegible] افیون [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] است [illegible]
[illegible] اسهال [illegible] است [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال
[illegible] مثقال [illegible]

این مجموع علاج نمایند و بعضی از اسباب این علت و این ادویه و گل ارمنی چون اسباب [illegible] نفع دارد [illegible]

تخم مرغ باشد **نوع دویم** زحیر اسهال دم [illegible] زحیر و پیچش [illegible] خون [illegible] و این انواع است **نوع سیوم** از ماده صفرا

[illegible] **علامت** او [illegible] رنگ [illegible] و آمدن [illegible] صفرا [illegible] اسهال صفراوی [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] **علامت** او [illegible] خون [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] زحیر **علامت** او [illegible] خون [illegible]

[illegible] **علامت** او آمدن خون و اگر [illegible] **علامت** او [illegible]

و اگر چیزی شبیه [illegible] دلالت میکند بر هلاک و اسهال [illegible] صفرا [illegible] پیچش [illegible]

[illegible] و این [illegible] **علاج** [illegible] اگر [illegible] و اگر ضعف [illegible]

[illegible] اگر [illegible] خواهند [illegible] زحیر [illegible]

[illegible] ضعف [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] مزاج او [illegible]

[illegible] اسهال [illegible]

علاج [illegible] در این مرض [illegible] ثقل [illegible]

[illegible] تخم مرغ [illegible] حب الآس و [illegible]

[illegible] آب [illegible] اسهال [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] و اگر [illegible]

اول [illegible] و آب [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] آب [illegible]

و اگر [illegible] اسهال و [illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible] در اسهال [illegible] زحیر [illegible]

گل [illegible] آب [illegible] زحیر [illegible] و کرده [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] و اگر [illegible]

تخم [illegible] آب [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] و اگر [illegible]

و آب [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] **نوع سیوم** [illegible] زحیر [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] حب الآس و اگر [illegible] پیچش [illegible]

[illegible] آب [illegible] اسهال [illegible]

[illegible] زحیر [illegible] گل ارمنی [illegible]

[illegible] اسهال [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] و اگر [illegible]

[illegible] زحیر [illegible]

[illegible] **نوع چهارم** [illegible] زحیر [illegible]

علامت او پیچش [illegible] **علاج** [illegible] حب الآس [illegible]

[illegible] گل ارمنی [illegible]

واندکی روغن گل [illegible] غذا [illegible] و اگر [illegible]
میل کنند [illegible] **[illegible]** [illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible]
[illegible]
نوع دیگر [illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **[illegible]** [illegible]

[illegible] **علامت** او
[illegible] **علاج** شربت حب الآس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حب الآس [illegible]
[illegible] **نوع دیگر** [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نوع [illegible]** [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible]

۸۲

علاج فصد باسلیق و اگر مانع بود حجامت کنند و قی فایده دارد و طلا از آب عنب الثعلب و روغن گل و اگر حرارت باشد

طلا از صندل سرخ و صندل سفید با [illegible] کافور نمایند [illegible] نوع [illegible] و ورق عنب الثعلب و [illegible]

[illegible] از هر یک قدری با آب [illegible] روغن [illegible] گدازند [illegible] ضماد [illegible]

و اگر [illegible] در [illegible] و اندک [illegible] گدازند و گل [illegible] و آب [illegible]

و روغن [illegible] و اگر [illegible] گدازند [illegible] روغن [illegible] اگر درد

[illegible] و اگر [illegible] ضماد نمایند فایده دارد **نوع چهارم** در [illegible]

[illegible]

[illegible] **علامات** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **نوع پنجم** در [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] **نوع ششم** در [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **نوع هفتم** در [illegible]

نوع اول [illegible] **علامات** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

نفع دارد و دیگر [illegible] فایده دارد [illegible] از هر یک

مثقال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] **نوع** [illegible] **علامات** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع** [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **نوع چهارم** [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و بعد ازان حقنه کرم هر بار نیم مثقال شیاف نماید و دیگر بعضی سبب این قولنج در همان سبب شده علاج شربت ورد و سیبل [illegible]

ریحی

نماید و دیگر بعض حقنه کرم و حب القرع ... [illegible] ... اگر غذا ... فصل سیم در قولنج و انواع و اسباب

و علامات و علاج ... و این مرض ... [illegible] ... پیشتر ... [illegible] ... قولنج عضلی

و بعضی ... [illegible] ... نوع اول قولنج ... غلیظ ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... علامات ... اطراف ... [illegible]

و احساس ... [illegible] ... غلیظ ... [illegible]

در شکم ... [illegible] ... اگر

درد قولنج ... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

و شکم ... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

و سیل ... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... درد ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible]

ظاهر می شود ... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

ریحی

... [illegible] ... علاج ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible] ... یک مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... از هر یک ... مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... از هر یک ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

... [illegible] ... قولنج ... [illegible]

... [illegible] ... از هر یک ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... از هر یک ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و الیه لکن شکم روغن بید [illegible] روغن خیری فایده دارد بخصوص روغن فرفیون و چند یک مثقال اندکی از افیون آمیخته نمایند و حقنه نمایند فایده دارد
و این زمانی که درد و گرم است [illegible] و آبزن و [illegible] ضماد [illegible] و این دکاوات [illegible] از آنکه [illegible]
نرم [illegible] دارد و شربت [illegible] عرق [illegible] گلاب فایده دارد و شربت [illegible] اگر [illegible] بر [illegible]
[illegible] فایده دارد و [illegible] و ترنجبین و [illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] فایده [illegible] دارد و [illegible] روغن [illegible] نفع دارد و [illegible]
[illegible] بعد از آن آب [illegible] مثل [illegible] نوع دوم در قولنج [illegible]
[illegible] آب [illegible] و قولنج [illegible] علامات [illegible] نفع [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر [illegible] گرم [illegible] و [illegible] سکبینج [illegible]
و [illegible] علامات [illegible] قولنج [illegible] عرق [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
علاج [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] روغن [illegible] مثقال [illegible] روغن [illegible]
[illegible] و [illegible] قولنج [illegible] سکبینج [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] و افیون [illegible] مثقال روغن [illegible] روغن [illegible] نمایند
[illegible] قولنج [illegible] از هر یک برابر [illegible]
[illegible] سکبینج [illegible]
[illegible] زعفران [illegible] سکبینج و افیون از هر یک برابر [illegible]

[illegible] نوع اول [illegible] فایده دارد [illegible] نفع کلی دارد و [illegible]
و [illegible] سکبینج نوع اول [illegible] و [illegible] فایده دارد و اگر قولنج [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] مقدار [illegible] نمایند صفت [illegible] قولنج [illegible] فایده دارد
[illegible] و افیون [illegible] و اگر [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و اگر [illegible] قولنج [illegible]
[illegible] نفع دارد و [illegible] فایده دارد صفت [illegible] و افیون [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و اگر افیون [illegible] روغن [illegible]
[illegible] روغن [illegible] افیون [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] آب [illegible] و [illegible]
و اگر [illegible] و اگر [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible] اگر [illegible] نمایند فایده دارد
[illegible] قولنج [illegible] و اگر [illegible]
علامات [illegible] علاج [illegible] افیون نوع سیوم در قولنج [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] قولنج [illegible] نوع [illegible]

و علاج آن [illegible] از بهر [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
و اگر روغن [illegible] بشکند [illegible]
[illegible] دیگر اگر قولنج [illegible] صفراوی [illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible] و گلاب [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]
[illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع چهارم [illegible] قولنج [illegible]
[illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible]
و اگر [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible]
[illegible]
[illegible] درم [illegible] درم [illegible]
[illegible] مثقال [illegible]

[illegible]

نوع [illegible]

و بکار [illegible] نوع پنجم در قولنج [illegible]
[illegible] علامات [illegible]
[illegible] قولنج [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] قولنج [illegible]
[illegible]
[illegible] قولنج [illegible]
علاج [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع ششم [illegible]
[illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در قولنج [illegible]
[illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع هشتم در قولنج [illegible]
[illegible]
[illegible] علامات قولنج [illegible]

و ثقل و الم می‌شود که گویا غذا هضم نمی‌کرده اما آنچه از جنس طعام بود **علاج** او املاح خشک مثل ترنجبین و برنج و [illegible] **علاج** او
بستان و بادیان و در مثقال قند سه روز بیاشامند و حب ایارج با هم مثقال صبر و شربت اسطوخودوس اشتها کنند و اگر در ذات الجنب
تخم کتان و تخم حسم ... و تخم خیره از هر یک سه مثقال بکوبند و آب آن را با مغز فلوس خیار شنبر مثقال ... باهم دهند و مثقال
احتیاط را بیاشامند و شوربای گوشت مرغ فربه که چند روز فایده دارد و شیافها ... نمک و بنفشه و اندکی [illegible] و دیگر دواها
سازند و شربت بنفشه و آنچه در او ایجاد شود نباید که بنشیند و پیش از طعام سه روز تخم کتان فایده دارد و دیگر از جهت طعام قولنج بود
بنفشه و اسطوخودوس و غذای مرغ با نخود آب و گلقند و گلاب دیگر از جهت گرمی و صفرا قولنج عارض می‌شود **علامت** او شدت عطش و التهاب
در مراق و دهن بود از ... ثقل **علاج** بنفشه را جهت نفخ و تبدیل مزاج آب ... و اگر در شربت بنفشه و العناب و سپستان اثر نبخشد
بر روی ... و بنفشه ... مثقال ... مثقال و ... مثقال ... مثقال بکوبند و آب آن را اثر ... مثقال
و مغز فلوس ... مثقال و روغن بادام در ... نیاشامند و ... مثقال تخم ریحان و قند و گلاب ... خیار شنبر کنند و غذا آش ...
مرغ دیگر قولنج از جهت یبس امعا شود **علاج** حقنه ... سازند دیگر ... روغن ... اول ادویه ... باشد
علاج شربت بنفشه و تخم ریحان و اسپغول و ... و ... کاکنج ... و آنچه در او ... و مغز فلوس ... بنشیند و غذا ... سازند
دیگر قولنج ... گرمی ... **علاج** ... مثقال ... سازند و ... روغن ... روغن از
روغن ... آب ... و روغن ... کوبند ... آب ... روغن ...
با موم که ... دیگر قولنج از جهت گرم ... **علاج** ... ورم ... و ... ورم ... حب ...
و ورم ... ایشان ... یا ... ورم ... بیاشامند و آب ... ناشتا فایده دارد و دیگر قولنج ... اگر ... شود
در ... از ... **علامت** او آنکه ... و نفع ... علامت ... شربت ... و شربت
او ... **علاج** ... و ... فایده دارد اما قولنج عرضی انواع است اول آنکه قولنج ...
ورم ... **علامت** او ... الم ... **علاج** او علاج ورم ... **نوع دوم** آنکه
قولنج ... ورم ... **علامت** او الم ... اگر ... علاج ...

حقنه نمایند ... که ذکر کرده شد ... و فرق میان این ورم گرم و میان قولنج دیگر ... ورم گرم ... قولنج
عارض ... و علاج این قسم نمایند **نوع سیوم** در قولنج ... **علامت** ... و عدم ... علاج او ...
علاج ورم ... نمایند **نوع چهارم** یکی دیگر از قولنج عارضی ... ورم ... و این ... قولنج
... و ... شود ... و ...
... و ... واقع شده ... مزاج گرم خشک ... ورم ... و ... نقل
... و ... شده ... نفخ ... آب ... و ...
و از جهت ... گرم ... و قولنج ... **علامت** او ...
... و ... ورم ... الم ... عرق
بسیار ... و ... طرف ... شده ... حمی محرقه و غلبه عطش ...
... صفرا و اگر از جهت کثرت ... واقع شده ... و ... و ... و اگر ...
شده ... و اگر از جهت ... ورم ... و ... مزاج
از جهت رطوبت ... قولنج ... **علاج** ... در جمیع انواع ... مسهل
... و اگر ورم ... نمایند ... و ابتدا این علت ...
و اگر ورم ... از جمیع ... از جهت ... تمام ... شده
در تمام ... ورم ... و ... الم ... و ... دارد
... و ... مثقال و کاکنج و لعاب ... مثقال
... روغن بادام ... نمایند ... علاج قولنج
ورمی نمایند اگر از جهت ورم سرد واقع شده این قولنج ... و ... اول
با روغن ... نفع دارد دیگر ... معالجه ... شربت ... و ...

باشند و اندکی مخمر و بسیار چون [illegible] به موجب مصطکی و زنجبیل [illegible] جوز بوا از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
چهار مثقال [illegible] باشد [illegible] بسازند [illegible] مثقال اختیار نمایند و در [illegible]
و [illegible] و بنفشه و خطمی [illegible] بیخ کرفس [illegible] نمایند و اگر [illegible]
[illegible] روغن [illegible] دارد [illegible] فایده دارد [illegible] پس از آن [illegible] بسازند **فصل هفتم** در [illegible]
یعنی [illegible] و [illegible] **نوع اول** [illegible]
و [illegible] در [illegible] باشد [illegible] ضعف [illegible] خشک [illegible]
و در [illegible] و [illegible] در خواب [illegible] زرد [illegible] سفید [illegible]
[illegible] خشک [illegible] در معده [illegible] چنانچه در [illegible]
دارد [illegible] و [illegible] خواب [illegible] **علاج** [illegible] آوردن [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] هر یک [illegible] مثقال و [illegible] مثقال [illegible]
کرده [illegible] سه مثقال [illegible] خواب [illegible] نمایند و اگر [illegible] دارد [illegible]
[illegible] در معده [illegible] و اگر علل [illegible] دارد [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible] سیاه و [illegible] مثقال [illegible]
و [illegible] و [illegible] سه مثقال و [illegible]
و [illegible] مثقال [illegible] نمایند [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] اگر مزاج گرم بود
[illegible] گرم [illegible] و خوردن [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] سکنجبین فایده دارد و خوردن آب [illegible]

ورغ [illegible] آب [illegible] نمایند [illegible] گرم [illegible] اگر [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] نمایند [illegible] و [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] سه مثقال همه را [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] سه مثقال [illegible] مثقال [illegible] و بعد از خوردن [illegible] نمایند [illegible]
از آن [illegible] نمایند بعد از [illegible] اگر مقدار [illegible] مثقال [illegible] اختیار نماید
[illegible] بعد از آن [illegible] چهار درم [illegible] نفع [illegible] مزاج گرم [illegible] نفع دارد [illegible]
و [illegible] بعد از آن [illegible] آنچه [illegible] آب [illegible]
[illegible] و اگر از این آب [illegible] فایده دارد [illegible] مزاج [illegible] دارد
سیاه [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] آب [illegible]
آب [illegible] روغن [illegible] نمایند [illegible] سه مثقال [illegible] نمایند [illegible] سیاه [illegible]
و [illegible] و [illegible] گرم [illegible] و [illegible] نفع دارد [illegible]
[illegible] گرم [illegible] نماید [illegible] از غذا [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] از غذا [illegible] فایده دارد **نوع دوم** [illegible]
و [illegible] **علامت** [illegible] و [illegible] علامات [illegible]
[illegible] گرم [illegible] بعد از آن [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] مقدار [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] اختیار نمایند [illegible] سه مثقال [illegible] مثقال [illegible]
درم [illegible] درم [illegible] نمایند [illegible] اول
[illegible] نمایند [illegible] بعد از آن [illegible] غذای [illegible] نفع دارد

نوع سیوم ورم گرم حاره ... بوده و درد که جنبش ... و درد ... علامات وحکه و ... در مقعده و بیرون آمدن با ثقل
علاج حقنه ... وقسنبه که ... سازند و ... کرم ... بیاید ... باشد و اگر مردم ... بیکبار ... و ...
و برودی علاج ... اگر ... بماند ... علاج آن مشکلست دیگر روغن ... بید روغن و ... و ... آب ...
امیر ... با آب برگ ... که ساخته در مقعده ... و از جمله آنچه نفع دارد ... و ... بیاسیا
با زعفران ... برداشته و آب ... و آب برگ ... و ... خطمی ... در مقعده ... و اگر ... و ... دارو
بکوبند و آب ... و ... زعفران و تخم خطمی ... و ... که ...
بردارند و ... در ... و ... بردارند و ... غذای ... بر ... کنند باب ... هم
مقعده و ... مقعده و اسباب و علامات و علامات ... فصل اول در بواسیر ... نوع اول
در ... و ... که ... مقعده ... و ... این بثرات و ... بعضی ... و بعضی ...
... مشکل ... اول ... چیزی ... کنند و ... چنانچه ... دارد ...
... سیاه باشد ... و ... که ... و ... و ...
و ... مانند ... و این ... مانند ... مانند ... و ... قسم ...
... و ... و ... خون ... و ... دارد و ... دارد ... و ...
... و این ... مقعده است ... و ... دارد ... و ... مقعده
با ... مقعده دارد و ... جمیع ... و ... و ... و ...
و ... و ... و ... که ... و ... غذای گرم متولد شود و ...
خون ... گرم ... از غذای غلیظ ... و ... و ... و ...
... است ... و ... و ... و ...
مقعد است ... و ... گرم ... و ... علامات ... صفراوی

... و ... و درد ... علاج ... منع نمایند از غذاهای غلیظ و ... و اگر خون غلبه ... فصد ...
... آنچه ... و ... گرم ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ... و ... و اگر ...
این ... و ... روغن ... و ... و ... و ...
... و ... روغن ... و ... مقعده ... و ...
... و ... و ... مقعده ... و ...
... و ... زعفران ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ...
روان ... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ...
و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ...
... و ... مقعده ... و ...

دفعه کنند و روغن گاو و روغن ... و برگ مورد و مازو و کمان و پوست بیخ کبر و تخم ... حضض و صمغ ... پوست انار و مازو و ...

دود نمایند و مقعد را بر دود آن دارند و بعد از طریقه و عقاری را به سوراخ کرده و در زیر آن دود نموده بر بالای آن نشینند

اگر بالا آید نافع بود و اگر مدد دارد ... بعد از این معالجات اکلیل الملک و خطمی و ... در آب ... و ... ضماد کنند

... و ... و روغن گاو و ... بر روی ... نمایند و علاج تمام ... نوع ... آمده

... و ... و ... دارد ... و ... و ... مثل ... که ... و ... نوع ... و ... که ...

... نمایند و ... بواسیر ... بعد از آن علاج نمایند ...

... و ... و ... و ... که ... و ... نوع ... و ... که ...

نوع دوم ... بواسیر ... مثل ... که ... و ... گاهی ... و ... و ... گاهی ...

... و ... که ... و ... بعد ... و ...

... **علاج** ... و ... مثل ...

و ... که ... و ... بواسیر ... و ... و ... نوع ...

... و ... و ... که ... و ... بعد ... و ... به آب

... آب ... و ... بواسیر ... و ... و ...

... و ... و ... آب ... و ... که ... و ... روغن ...

... بعد از آن ... **فصل ...** در ... و ... و ... مقعد ... **علامات** او

اگر ... و ... و ... این دو نوع است **نوع اول** که ... **علامات** او ... و ...

... **علاج** او ... و ... که ... و ...

... نمایند و ... **نوع دوم** ... **علامات** او ... و ... **علاج**

... و ... و ...

فصل سیوم در اورام مقعد و آن سه نوع است **نوع اول** ورم گرم ... مقعد **علامات** او درد و التهاب

و ... **علاج** فصد ... و ... و ... که ... و ... نافع دارد و ... و ...

... و ... اکلیل الملک و خطمی ... و ... و ... حب ... و روغن ... نمایند ... **علاج** ...

... و ... و ... و ... که ... و ... روغن گاو و ... که ... و ... بعد از آنکه حرارت ... باید

نوع دوم ورم ... **علامات** او ... و ... **علاج** فصد ... و ... و ... و ... گاو ... و ... بیخ

باشد ... و اگر ورم ... مقعد ... **علاج** ... و ... و ... و ... و روغن ... باید داد

فصل چهارم در شقاق مقعد و آن خشکی است ... و ... که ... و ... بعد ... روغن ... او ...

نوع اول شقاق که از ورم گرم ... مقعد ... **علامات** او درد ... **علاج** فصد باسلیق ... و ... و ...

... و روغن ... و ... گاو ... و ... و ... و ... روغن ... مقعد ... و ...

از ... و ... و ... گاو ... و ... روغن ... و ... که ... بعد از آن ...

... نمایند ... و ... و ... و ... نافع دارد ... روغن ... و ... گاو ... و ...

... و ... برابر ... و ... که ... و ... گاو ... و ...

... روغن ... و ... و روغن ... و ... که ... و اگر ...

... که ... و ... گاو و ... و ... نافع دارد و اگر ... و ...

... نماید ... و ... و ... نافع ... و ... که ... و ...

... مثقال ... و ... **نوع دوم** در شقاق ... و ...

علامات او ... و ... **علاج** ... و ... مثقال ... و ...

... و ... مثقال ... و ... که ... و ... و **علامات** ... مثقال ...

و غذا نخود آب [illegible] نوع سیوم [illegible] گرمی [illegible] علامات [illegible] حرارت [illegible] علاج [illegible]

[illegible] و گلاب [illegible] بسیار [illegible] گرم [illegible]

[illegible] فصل پنجم در [illegible] و این چند نوع است نوع اول [illegible]

[illegible] علامت و علامات آن [illegible] علامات [illegible] علاج فصد [illegible]

[illegible] روغن [illegible] باشد [illegible]

[illegible] نوع دوم [illegible] علاج [illegible] اخلاط و مالیدن [illegible] روغن [illegible]

[illegible] روغن [illegible] فصل ششم در بیرون

آمدن مقعد و این دو نوع است نوع اول [illegible] علامات آن علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] روغن گل [illegible]

[illegible]

[illegible] روغن [illegible] مقعد بیرون آمده

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] نوع دوم [illegible] مقعد [illegible] علامات [illegible] علاج [illegible] مقعد

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] مقعد [illegible] روغن [illegible]

[illegible] مقعد بیرون آمده [illegible]

[illegible] روغن [illegible] مقعد فصل هفتم در [illegible] و آن [illegible] نوع

نوع اول در [illegible] علامات [illegible]

[illegible] نوع دوم [illegible] علامات [illegible]

[illegible] گرم [illegible] گرم [illegible] علاج [illegible]

[illegible] باب [illegible] در امراض [illegible] فصل اول [illegible] مزاج [illegible]

نوع اول [illegible] مزاج گرم [illegible] صفرا [illegible] گرم [illegible] علامات [illegible] دل [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] دل [illegible] گرمی [illegible] دل روغن [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] علاج [illegible] صندل [illegible]

[illegible] آب سرد [illegible] آب [illegible]

[illegible] علاج [illegible] نوع دوم [illegible] مزاج سرد [illegible] آب سرد [illegible]

[illegible] گرم [illegible] علامات [illegible] سردی [illegible] علاج [illegible] گلاب [illegible]

[illegible] روغن گرم [illegible]

[illegible]

[illegible] نوع سیوم [illegible] مزاج گرم [illegible] صفرا [illegible] علامات [illegible]

علاج فصد [illegible] صفرا [illegible] علاج [illegible] صفرا [illegible]

[illegible] مزاج [illegible] علامات [illegible] سردی [illegible] علاج [illegible]

[illegible] روغن [illegible] گرم [illegible]

نوع چهارم [illegible] علامات [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible] گشنیز [illegible]

نوع اول

و سرطا و سپیده مرغ بخورد و حضرا ازک کمتر بخورد و روغن بنفشه و شیره کدو [illegible] و غذا ماهی سپیده و ماهی چه و گوشت مرغ [illegible]

و تخم خشخاش مغز تخم خیار و خربزه و غذا اماج کدو [illegible] و اماجی [illegible] باشد **فصل سیوم** در ضعف جگر [illegible]

و علاج آن ... ضعیفی جگر بسیاری جماع و جاذبه [illegible] و آمدن خون از عادت و بر [illegible] و نشستن بسیار [illegible]

علامت [illegible] رنگ و روی [illegible] غلیظ [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] **علاج** رگ باسلیق [illegible] و [illegible] بول می آید [illegible]

و شربت [illegible] و صندل [illegible] ریواج و قرص [illegible]

[illegible] صندل [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible] آب [illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع [illegible]** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **فصل [illegible]** [illegible] **علاج**

[illegible]

فصل [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

نوع اول ورم [illegible] **علامت** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **نوع دوم** [illegible]

[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **نوع سیوم** [illegible]

[illegible] **علامت** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

و حب الفار و مغز تخم خشخاش در آب گرم نمایند و غذا نخود آب کشک و شوربای کدو و پنیر و کرفس و زیره باشد بدل کنند نوع چهارم
درد و ورم سپرز که از حرکت عنیف یا علت دیگر واقع شود علامت آنکه ثقل شدید و گرانی در پهلو و در وقت آن [illegible]
و عارض شود که استسقا علامت آنکه ثقل بسیار باشد و ورم نیز باشد و صاحب آن در رنج باشد علاج مطبوخ افتیمون و
بنفشه و خیار شنبر و هلیله و دیگر ادویه ملینه باشد و فصد باسلیق نمایند و اگر قوت ضعیف بود آب بیخ کاسنی و افتیمون و
ضماد بر سپرز نهند و گل آن و هلیله و بابونه و ثبت و غیره نمایند و لکن جو برشته و خشخاش و [illegible]
و روغن بنفشه و کاه و آرد جو کمی در آب گرم و غذا شوربای اسفناج و روغن بادام و اگر حرارت بسیار بود سکنجبین و آب کشک
کاکنج و بنفشه و ورد مذکور شده و قبض نفع بود دارد و فصل پنجم در قروح گرده و بول و تفرق اتصال [illegible]
سوخته با هیچ عضو [illegible] باشد اگر از رگ کلیه خون رود علامت و نشان قرحه گرده خون و چرک در بول و قرح [illegible]
اگر چرک از گرده بود [illegible] اگر از [illegible] بعید بود مختلط ببول و اگر از گرده نیز بود [illegible]
[illegible] و گاهی در گرده [illegible] و فرق میان قرحه گرده و مثانه آنکه در قرحه آن اگر درد [illegible]
و اگر جراحت در مثانه باشد درد کمتر [illegible] و فرق میان قروح و مثانه [illegible] در قروح گرده [illegible]
و فنون [illegible] بود و در قروح مثانه [illegible] بول لازم است علاج فصد باسلیق از جانب [illegible] و اگر در [illegible]
از هر دو نمایند و تنقیه [illegible] تخم کرفس و [illegible] و [illegible]
و این نوع [illegible] و تخم کرفس و [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] درم [illegible]
و غذا [illegible] و اگر [illegible] تخم خیارین و تخم کتان [illegible] تخم کرفس نفع دارد
و اگر چرک [illegible] و اگر [illegible] و اگر درد قوی بود
در نوع [illegible] و اقراص [illegible] تا شش [illegible]
[illegible] و [illegible] و اگر [illegible] دارد لیکن [illegible]
قرص [illegible] و [illegible] در قروح [illegible]

مثل کرفس و صمغ عربی [illegible] و [illegible] شیر خیارین و اقراص فرص [illegible] نمایند مثل قرص کاکنج بر وجه
گل ارمنی و صمغ عربی و کتیرا و خون سیاوشان و تخم خشخاش و مغز بادام و رب السوس [illegible] و کتیرا از هر یک [illegible] درم
تخم کرفس و افیون از هر یک [illegible] درم کاکنج [illegible] درم [illegible] اگر بنبه [illegible] آب [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
با شربت بنفشه نافع بود فصل ششم در جرب گرده و مثانه [illegible] و اگر [illegible] با [illegible]
[illegible] و [illegible] علامت آنکه [illegible] در گرده [illegible] در [illegible] اگر در مجاری بول باشد [illegible]
از [illegible] و اگر [illegible] علاج آن [illegible] و اگر [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج فصد باسلیق
[illegible] و [illegible] و [illegible] و شربت [illegible] و روغن بادام [illegible]
و [illegible] آب [illegible] و [illegible] و آب [illegible] در آب [illegible]
و آب [illegible] فصل هفتم در [illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و از [illegible] و [illegible] نوع
نوع اول [illegible] مزاج گرم [illegible] و [illegible] آب [illegible]
و [illegible] آب [illegible] و [illegible]
[illegible] علامت [illegible] علاج فصد باسلیق [illegible] و [illegible] آب [illegible]
و [illegible] و قرص [illegible] و [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] گل ارمنی [illegible] صمغ عربی از هر یک [illegible] مثقال
کافور [illegible] آب [illegible] از هر یک [illegible] مثقال و [illegible]
و ضماد [illegible] گل ارمنی [illegible] و گلاب [illegible]
[illegible] صمغ عربی [illegible] گل ارمنی [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] و کتیرا

و دیگر کاهو خوردن و ضماد صندل سفید از برگ صندل سرخ و در آب انار ترش و گلاب مثبت بر شکم و غذا آش سماق از آب انار و غوره
و چیزهای سرد ده و نبض سازند نوع دوم از حبس بول که بسبب رطوبت سرد باشد با برودت بر کرده از جهت خوردن آب سرد و چیزهای
علامت او عدم حرارت و تشنگی علاج شفقه بدن بجهت لین [illegible] و آب سیر گرم در جنبهای گرم در کعبه نشسته مالیدن
و ادرار حقنه و اگر در سبب آمدن [illegible] های گرم مثل [illegible] و مانند آن [illegible] آن کند [illegible]
فرفره و اگر از هر یک برابر کوبیده [illegible] غذا اگر [illegible] نخود پخته و دیگر [illegible] فصل دوم
در بول الدم و آن چند نوع است نوع اول از کثرت دم و پاره شدن رگ و شدن رگ بجهت ضربه و صدمه چیزی
بر اردی روده واقع گشته علامت او امتلا عروق و بیرون آمدن دفعة خون بسیار علاج فصد و شربت آب کدو و ضماد دارچینی
و صبر و حضض و اقاقیا و [illegible] و گلاب و نفع کلی دارد و قرص کهربا بجهت دفع بول خون [illegible] آن
کهربا [illegible] جوز و گلنار و لحیة التیس از هر یک [illegible] درم [illegible] تخم خرفه افیون از هر یک [illegible] قرص کهربا
سازند هر یک مقدار مثقال [illegible] نمایند [illegible] آب [illegible] و گلاب بکار بند و لعاب اسفغول [illegible]
با شیره و غذا [illegible] نوع دوم در بول الدم [illegible] از کثرت جماع [illegible]
کرده [illegible] خون روان گشته علامت او [illegible]
علاج فصد باسلیق [illegible] از غذای غلیظ [illegible]
دیگر خون در مجاری بول بسته [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]
آب [illegible] سکنجبین [illegible]
با [illegible] شربت سکنجبین [illegible]
نمایند [illegible] فصل دوم [illegible]
[illegible] علامت [illegible]
و قطن [illegible]

ادعیه

و در حصه و حالت که [illegible] درد پیدا شود و در پای [illegible] و [illegible] سنگ گرده [illegible] قولنج
شود و فرق است که درد قولنج [illegible] بالا و زیر [illegible] میل کند و درد گرده [illegible] لازم
و سبب [illegible] قولنج [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] اگر صفراوی [illegible] سنگ [illegible] و اگر بلغم غلیظ [illegible]
سنگ [illegible] علاج [illegible] و اگر خون غالب باشد فصد نمایند و اگر حرارت بسیار باشد [illegible]
[illegible] و طبع [illegible] آب سرد [illegible]
منع [illegible] سنگ [illegible]
[illegible] مثل تخم کرفس [illegible]
[illegible]
روغن و شربت [illegible] در مجاری [illegible]
حقنه نمایند [illegible] روغن [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] آب [illegible]
و شراب [illegible]
و [illegible] کنند [illegible] آب کرفس [illegible] نفع کلی
دارد [illegible] سنگ [illegible] نفع کلی دارد [illegible] باب سیم
در امراض مثانه و آن چند نوع است نوع اول [illegible] خون [illegible] مثانه
[illegible] علامت او [illegible] و اگر [illegible] بول [illegible]
و [illegible] بول [illegible]
علاج فصد باسلیق [illegible]

عصاره ... با روغن بنفشه گرم کرده بر زهار نهند و بیضه مرغ و بابونه و ارده جو و آب عنب الثعلب و بعد از آن بنفشه و تخم کتان و ارده
بنفشه ضماد سازند و ضماد [illegible] با سفیده بیضه و جو کوفته با روغن گل نمایند و آرد جو [illegible] و خطمی و تخم کتان و بابونه و ارده
و صندل [illegible] ضماد کنند و بعد از فصد آب عنب الثعلب [illegible] با مغز فلوس [illegible] بنوشند حقنه لین فایده دارد و در مجری
بول [illegible] با مغز فلوس [illegible] و در [illegible] مثانه را با روغن بنفشه
با اندک روغن بادام [illegible] خیارین و [illegible] شربت بنفشه و بعد از آن [illegible] نوع دوم ورم مثانه
حاره با صفرا [illegible] علامات [illegible] علاج فصد باسلیق [illegible] ضماد [illegible] ابتدا مثل
آب کاسنی [illegible] و اکلیل الملک [illegible] ضماد سازند
و اگر درد قوی بود [illegible] استعمال نمایند [illegible] زعفران [illegible] روغن [illegible]
و اگر [illegible] خیارین [illegible] فایده [illegible]
شربت بنفشه [illegible] علاج [illegible] نوع اول مذکور شد نوع سیوم ورم مثانه [illegible]
[illegible] علامات [illegible] مثانه [illegible] بول [illegible] علاج [illegible]
[illegible] شربت بزوری [illegible]
بول بیرون آید [illegible]
با لعاب [illegible] نوع چهارم ورم [illegible]
علامات [illegible] بول بیرون آمدن [illegible] علاج شربت بزوری و مدرات [illegible]
فایده دارد [illegible] نوع پنجم [illegible] مثانه [illegible]
[illegible] علاج شربت [illegible] روغن [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] فایده دارد

و سوار فایده دارد و از تریاق [illegible] نمایند [illegible] فصل دوم در قروح مثانه [illegible]
[illegible] علامات [illegible] بول [illegible]
[illegible] علاج [illegible] شربت [illegible]
[illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible]
[illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] روغن [illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] فصل سیوم در [illegible] مثانه علامات [illegible]
[illegible] علاج شربت [illegible]
[illegible] شربت [illegible] گلاب [illegible]
[illegible]
فایده دارد [illegible]
[illegible] فصل چهارم [illegible] علامات [illegible]
[illegible] علاج شربت سکنجبین بزوری [illegible]
[illegible] شربت سکنجبین بزوری
[illegible]
[illegible]
[illegible] مثانه [illegible]
فصل پنجم در [illegible] مثانه [illegible] علامات [illegible]

٩٧

علاج شربت سکنجبین بزوری و شربت الاصول با روغن [illegible] و در مثانه روغن [illegible] و فرفیون و [illegible] بر محل که بشند
مالند و در [illegible] حقنه کنند و ضماد [illegible] و [illegible] و شبت و خطمی [illegible] و غذا گوشت [illegible] مطبخه [illegible]
کنند [illegible] نفع دارد و [illegible] در مثانه [illegible] بول [illegible] مثانه [illegible] علاج [illegible] ادرار [illegible]
نوع دوم [illegible] مثانه که [illegible] مزاج گرم [illegible] علامت او [illegible] مثانه [illegible] بول [illegible] علاج
[illegible] شربت [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] در مثانه روغن [illegible]
[illegible] غذای گرم [illegible] نوع سیم [illegible] مزاج مثانه [illegible]
[illegible] گرم [illegible] علامت [illegible] بول علاج [illegible]
[illegible] روغن [illegible] در مثانه مالند و آب [illegible] گرم [illegible] مثانه [illegible]
[illegible] غذا [illegible] گوشت [illegible] فصل ششم
در سنگ [illegible] مثانه [illegible]
[illegible] علامت [illegible]
[illegible]
[illegible] سنگ مثانه [illegible] مثانه [illegible] بول [illegible]
سنگ مثانه [illegible] علاج مثانه [illegible] علاج سنگ [illegible]
[illegible] مثانه [illegible] مالند و در [illegible] حقنه [illegible]
[illegible]
گرم [illegible] استعمال نمایند و اگر [illegible] نفع کلی دارد [illegible] نمایند
[illegible]

عرق المرا

صفت [illegible] عقرب [illegible] گرم [illegible]
[illegible] گرم [illegible]
[illegible] گرم [illegible] دارد و اگر سردی [illegible] مثانه [illegible] روغن
[illegible] روغن [illegible] عقرب [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] علاج [illegible] فصل هفتم در [illegible] بول [illegible] نوع اول
[illegible] بول [illegible] مثانه [illegible] علامت [illegible] مزاج [illegible] استعمال [illegible] گرم
علاج اگر بول [illegible] باشد [illegible] روغن
و در محل [illegible] نفع کلی دارد [illegible]
[illegible] تمام دارد و غذا [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال
[illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم [illegible]
مثقال [illegible] درم [illegible] علاج [illegible] بول [illegible] مثانه [illegible]
[illegible]
[illegible] مثقال [illegible] غذا [illegible]
[illegible] فصل هشتم در حبس بول [illegible] و [illegible] بول و این چند نوع است
نوع اول [illegible] بول [illegible] مثانه [illegible] بول [illegible] می گردد

او نیست و موجب آن … بول کند و هرگاه در مثانه گذارند به چند بول بیرون آید علاج آنست … های گرم …
و زیانی کبیر و معجون … و مشرود … حبس … سنبل و بنفشه … بار … بر کیر … بزند …
بگو بنشانند و آب گرم … بول کنند و در مثانه گذارند و مثانه را بروغن … و روغن قسط مالند و اگر چند …
و این روغن … نفع کلی دارد نوع دوم حبس بول … از جهت گشت … در مجرای بول شود علامت او …
… واقع … علاج آنست که … از بنفشه و خیره …
… مالند … دیگر … بول از جهت ورم گرده … مثانه حبس بول …
نوع سیوم … مجاری بول … علامت اوست که …
غذای … علاج …
… مدارات … روغن … بنفشه …
… کنند … نفع دارد … آب …
… دیگر …
… مجاری بول … علامت او … گرم …
… بول بیرون آید علاج … نوع چهارم
در مجاری بول … علامت او
حبس بول … بیرون آوردن بول …
در مثانه گذارند و روغن … حبس بول … دیگر حبس بول از جهت … مزاج … مجاری
بول … علاج … نوع پنجم … مجاری بول …
و مثانه … علامت او … علاج …
و … دیگر … آب … بیاید …

حسبه البول

… و کشک … ورم … حبس … بیرون … علاج …
… نوع ششم … حبس بول … علامت او … بول …
بول … بیرون … علاج … روغن … روغن …
از بنفشه و خیره … علاج … حبس بول …
… مجاری بول … نوع هفتم … مجاری بول …
… مزاج … علامت اوست … حبس بول … مثانه …
… زعفران … روغن … مالند …
بول از جهت ورم مثانه … علاج … معجون … بول …
… تخم …
از هر یک … برابر … بول …
… تخم …
… بول … تخم …
… بول … بیرون …
… نوع … قطر بول … نوع دوم
در تقطیر بول … علامت او … بول …
… گرم … مزاج گرم … علاج
… بول …
… نوع سیوم در تقطیر بول از جهت
ضعف … مثانه … مزاج … علامت او … بیرون آمدن بول …

علاج معجونهای گرم مثل [illegible] کبیر و [illegible] اندکی [illegible] از هر یک برابر [illegible] گرفته [illegible]

و ماسک البول که منفعت دارد صفت آن [illegible] یک مثقال [illegible] کندر [illegible] کشنیز خشک [illegible] گل ارمنی و صمغ عربی [illegible]

هشت مثقال [illegible] درم [illegible] بسیار نافع [illegible] ماسک البول دیگر [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] گرفته [illegible] شراب [illegible] کنند [illegible] درم میل کنند [illegible] هر روز

[illegible] از هر یک برابر [illegible] گرفته [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] خوردن [illegible] نافع [illegible] روغن [illegible] بادام [illegible]

فایده [illegible] گرم باشد [illegible] اطریفل کبیر و صغیر [illegible] نافع [illegible]

[illegible] علاج [illegible] البول نمایند فصل چهارم در سلس البول [illegible] و این چند نوع است

نوع اول در سلس البول [illegible] علامت [illegible]

[illegible] علاج [illegible] گرم [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] اطریفل کبیر و صغیر و ماسک البول [illegible]

[illegible] شراب [illegible] فایده دارد [illegible]

و معجونهای گرم و معجون [illegible] سلس البول نفع دارد [illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

شراب [illegible]

[illegible] فایده دارد نوع

دوم سلس البول [illegible]

[illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

قابض [illegible] سلس البول [illegible] علاج [illegible] ماسک البول [illegible]

[illegible] سلس البول [illegible] علاج [illegible]

سلس البول [illegible] علاج [illegible] بول [illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible] سلس البول نمایند [illegible]

[illegible]

[illegible] فصل پنجم در بول الدم و این چند نوع است نوع اول [illegible]

[illegible] علامت [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible]

نوع دوم در بول الدم [illegible] علامت [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible] علامت [illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] فصل اول [illegible]

[illegible]

۱۰۰

ان سه عضو دیگر است و هرگاه از آن سه عضو یکی ضعیف گردد در قوت جماع ضعف پدید آید و این چند نوع است **نوع اول**

نقصان باه از ضعف بدن و قلت غذا و **علامت** او زردی رنگ و لاغری بدن **علاج** تقویت بدن و دوا و غذای [illegible]

[illegible] و مغزهای [illegible] تا قوت آید و گوشت [illegible] جوان و شراب [illegible]

نفع دارد و کباب [illegible] مرغ فربه و زرده تخم مرغ و هریسه [illegible] و خولنجان و زنجبیل [illegible] قوت [illegible]

مزاج بدارد و معجون [illegible] نفع کلی دارد و مفید است **نوع دوم** نقصان باه از جهت [illegible] که غالب بود آلات منی **علامت** [illegible]

[illegible] بیرون آمدن [illegible] منی نفع [illegible] و غذای [illegible] مثل گوشت مرغ [illegible] و زرده تخم مرغ [illegible] آب [illegible]

[illegible] مثل [illegible] شربت [illegible] نمایند [illegible]

تازه فایده دارد [illegible] گندم و نخود و برنج [illegible] قدری [illegible]

[illegible] روغن [illegible] روغن [illegible] اول [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] نمایند [illegible]

[illegible] نمایند و روغن [illegible] استعمال نمایند و [illegible] **نوع سیوم** نقصان باه

[illegible] سردی [illegible] آلات منی **علامت** او قلت منی و [illegible] بیرون آمدن و نفع [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] و معجون [illegible]

و معجون [illegible] نفع کلی دارد [illegible]

از هر یک [illegible] و خولنجان از هر یک [illegible] جزو [illegible]

[illegible] درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] و معجون [illegible] و [illegible]

[illegible] درم [illegible] نفع کلی دارد

[illegible] درم [illegible] درم [illegible]

[illegible]

امیجه [illegible] مالند [illegible] در روغن [illegible] مالند [illegible]

[illegible] مالند [illegible] ضعیف [illegible]

دارد و غذا [illegible] و خولنجان [illegible] گرم [illegible] غذا [illegible] ضعف [illegible]

کثرت غذا [illegible] گوشت [illegible] جوان و شراب [illegible]

[illegible] خولنجان [illegible] لازم دارند **نوع چهارم** در نقصان باه [illegible] مزاج گرم [illegible] غالب [illegible]

علامت او غلظت [illegible] **علاج** [illegible] و [illegible]

[illegible]

نمایند [illegible] روغن [illegible] **نوع پنجم** در نقصان باه

که از مزاج [illegible] آلات منی **علامت** او کثرت منی [illegible] جماع [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] نمایند [illegible]

[illegible] درم [illegible]

[illegible] منی زیاده [illegible] روغن [illegible]

[illegible] شراب [illegible]

[illegible]

[illegible] **نوع ششم** در نقصان باه [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] نقصان باه [illegible]

[illegible] علاج [illegible] روغن [illegible] **نوع هفتم**

در نقصان باه [illegible] منی [illegible] **علامت** او غلظت منی [illegible] **علاج** [illegible] منی [illegible] معجون

[illegible] نفع دارد

[illegible] ... از هر یک ... مثقال ... [illegible]

سه مثقال ... [illegible] ... غذاهای گرم ... [illegible]

نقصان باه ... علاج ... کتاب ... مطالعه نمایند ... [illegible]

دو غذاهای ... در نقصان باه ... [illegible]

علامات نقصان ... معجون ... [illegible]

... مثقال ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... علاج ... [illegible]

در نقصان باه ... علامات ... [illegible]

[illegible]

۱۰۲

و نرگس و غیره خوب سازند و غذا قلیه گوشت و زرده تخم مرغ نیم برشت و عصفور و بریان بخورند تا بعلت سیل مایل نماید و دیگر بجهت انزال
بسبب حرارت و حدت منی علامت او کمی منی در وقت بیرون آمدن و سوزش آن علاج شربت خرفه و شربت لیمو و سکنجبین کاهو
و غذاهای سرد و دیگر ضعف اعضای رئیسه اگر بود در نقصان با علاج آن مذکور شد فصل سیوم در کثرت شهوت جماع و دوام انعاظ
علامت او کثرت منی و ارادی بشد و شخصی با رده و این شهوت باشد و این چند نوع است نوع اول از امتلاء و علامت او
قلت ضعف با کثرت منی و احتلام و دوام انعاظ علاج فصد و تقلیل غذا و مصادرات کاسنی و خرفه و سماق و غوره
و رواج و شربت نیلوفر و ریواج و عناب و ترشی از عدس و کشنیز و برگ بید و دیگر طعام کشنیز و شبت و کثرت شهوت منی از سکنجبین
بید و دیگر کثرت شهوت از حدت منی و حرارت علامت او سوزش احلیل و تیزی منی در آمدن علاج شربت نیلوفر و شربت
خرفه و شربت عناب و ضماد زرشک و در آمدن در آب سرد و خواب بر کتان و دیگر بسبب کثرت ریاح علامت علاج او کم کردن
منی را کم باز دهند که بدو بیند و سداب و عصفور و جهنی و دیگر کثرت شهوت را که شور و در او تعبیه منی بود میوه هی که عارض میگردد
حرارت که در قسم علامت او آنکه هر گاه جماع کند سبب زیاد شود علاج فصد سهال و داروهای رشل مطبوخ افسنتین و اترج دارد
و در آب سرد در آمدن فایده دارد نوع دوم در کثرت شهوت از نفخ و دوا و غذا ریح انگیز و حرکت شدت انعاظ علامت او
تناول چیزهای نفخ و مزاج علاج او اگر نفخ بسبب حرارت شد چیزهای سرد مثل تخم کاهو و کاهو دهند و اگر بجهت رطوبت دهند
ضعف شده در تخفیف محلل ریاح مثل سداب و ناخواه و نانخواه نفع دارد و اگر از کثرت سلاله سفوف و نحو آن فصل چهارم
در زیادتی منی و مذی و ودی و کثرت احتلام در زیادتی مذی رطوبت او که روان شود در ابتدای شهوت جماع و ودی
و سیلان منی و بیرون آمدن او بی اراده و این چند نوع است نوع اول علامت آنکه کثرت منی از جهت کثرت
تناول چیزهای گرم از منی علامت او کثرت منی در وقت جماع علاج فصد نمایند و غذای که منی کم سازد و میل نمایند
دیگر در زیادتی مذی از حدت منی علامت او حس کند در حین خروج و حرقت بول علاج شربت سرد و غذاهای
سرد از خرفه و کاهو و کشنیز و جبار و کشنیز و نیلوفر و دیگر آمدن مذی عادت میشود از بسیار تحلیل او تعبیه منی و سردی مزاج
و ضعف قوت ماسکه علامت او رفتن منی و انزال بی اختیار علاج دواها که منی کم سازد مثل سعد و نیلوفر و تخم گشنیز خشک

و عطر [illegible]

و کل رزند آب و سعد و عود و حب آن کند و دیگر از تشنج و تمدد و رعشه از وارد منی از جهت عصبه عارض علاج تشنج نمایند و در اوقات خشکی
در غانه و غاب بمالند و دیگر از ضعف کمر و هر دو که جهت از کثرت جماع علامت او ضعف کمر و از جماع بهتر بیرون آمدن
بشت ضعیف و در وقت جماع علاج ضعف کمر نمایند و معجون هاست نفع کلی دارد نوع دوم که عادت شکم افزون شود
و دیگر در جماع علامت او سستی اعضای حسی بر کمرگاه در اول اگر ضعف باشد در عصب ظاهر گردد و اگر قوی بود بجهت انزال کم
علاج معجون ها و معجون و لبوب بالسیدان روغن زنبق در عصب زیت و قوت ماسکه و کلاب و روغن آن کمر نمایند
دیگر سیلان منی که بی جهت میشود زنان را علاج تا مدتی که پیش از این مذکور شد نمایند و آب تخم خرفه بیرون آید و ودی میگویند
نفع دارد و این مرهم شیاف چهار کشت کلنار را با هر که برابر شربت و مرهم شربت سکنجبین و شاهدانه بریان کمر بمالند نفع
مذی و ودی باشد و دیگر احتلام بسیار مثل مهبل و سیلان منی است علاج او هست که منع از شرب غلیظ و شرب شیر نمایند
و مجامعت کمتر و خواب بر پشت نکنند و برگ بید و گل سرخ و بیخ خطمی و شل انجبار و خونه و اجتناب نمایند و حوائج بیرون
جهت آنکه موجب گرمی گردد و شراب عسل و روغن و جوز را داده باشند فصل پنجم در فرط میل ریح در ذکر که آن را ... گویند پیوسته در جماع الذکر
و اسباب او در ظاهر بیرون نمایند و بعضی گفته اند تا که علت سیلان است و بعضی گفته اند بعضی را در ترکیب در حالت جماع دوام انتصاب
سا باد کند و ... الذکر و در بیشتر گرفته اندام در نفخ آماسیده اند در این نوع ظاهر است شهوت جماع بود یا بی شهوت و دوام انجم
کشیده و در انعاظ قوت و صلابت ماتع قریب است و در عروق جسم از ریح آیید و چشم را بر ریح نمایند و این اگر کثیر شود
ورم گرم بید بود و سبب شدت مشارکت ماتع موجب هلاک گردد و این چند نوع است نوع اول علامت شکم و ریح غلیظ
در مجاری قضیب و اعضای بر جماع بود علامت او آنکه منزل آید در قضیب قضیب است و انعاظ احتیاج بجماع علاج قی و تقلیه بدن
و خوردن او به که تا کوبیده و ... مثل تخم سداب و بزر و تخم کرفس و عصفور مستعمل است و از جمیع بعضی معتدل و ورم
عدد میل نمایند و در قضیب بمقتضای گرم مثل روغن یاسمین و روغن سوسن و غیره مالند و این دواها ابتدا استفراغ نمایند
نمایند و اگر صاحب این علت ... مثل کشنیز خشک و گل نیلوفر و بنفشه و کاهو و ... و عدس تخم خرفه و گشنیز
کاهو و کشنیز و صندل و کافور با روغن گل بمالند و اولا انجام نشد و موجب تجسس و حرکت قضیب و غذای آن بخورند

و اینچ بعوق بارند و مکر بعضی دیگر از خسته غلیظ میشود علاج تنقیه بدن برادروی مسهل و تقویت و منع از غذای مولد بلغم و مالیدن قضیب
بروغن خیری و نشستن بآب پرورده از نفشه و خیری و سنبل و قرصنه بجوشانند باشند مفید بود نوع دوم در نقاط قضیب از بسیاری منی
را و عصب بزرگ جماع مدتی عارض شود علاج اگر حرارت و حرارت باشد فصد باسلیق و خوردن مبردات مثل کشک جو
و شیره خرفه و آب انار و دوغ و دوغ و زرشک و خیار و سکنجبین و شربت بنفشه و ضماد آب جو و روغن بنفشه و کافور و شیره تخم کدو آب
و ضماد در شیره بنفشه و سبوس ... علاج کثرت شهوت و سیلان منی بوده از حرارت و رطوبت بوده و کافورات نفع دارد
نوع سوم فصل ششم در نعوظ دایم چنان بود که بی جماع قضیب راست بایستد و در وقت انزال منی را در بیرون آید و معتاد دایم
باز دارد و فضله و گاهی این علت عارض شود ... و اگر این علت کند از آن بود که جماع لذت نکند و منی بیرون
غایت رغبت ... و جماع کثیف ... جهت بسبب شیره و فرزد و قطع ... بکلاف جمعی ... باشد از جماع
مثل ... و خیری و فرزند ... کامل ... و فکر بسیار قوی ... پای بود ... که از عارض که ... اسباب این
و عصب ... و داوم ... علاج ... نماید و ... بسیار
و شکم ... و گندر ... و گند ... و مقطع ... در جماع ... نماید ... و کند ... و کند
و منع ... در حمل جماع ... روغن ... روغن ... و این انواع ... فایده دارد ... و
فواید ... و کشنیز ... دارد فصل هفتم در ورم قضیب ... انواع ... علامات ... و این جند نوع
نوع اول ورم گرم ... و خون ... در حمل جماع موجب ورم گرم در خصیه ... علامت او ...
واند ... ورم ... خصیه باشد ... اتصال ... علاج فصد ... اگر ... باشد
... و گلاب و آب کشنیز ... آب عنب الثعلب ... و اگر ...
برگ ... و ... زعفران ... روغن ... اقراص ... اکلیل الملک
و ... مرغ ... و برگ ... علامت ... نوع دوم ورم ... اگر
بلغم ... علامت ... زنگ ... اگر علاج ... علاج ... گنند

و از نوع

و انواع بلغم ... و خیری و ضماد ... و ریشه ... اکلیل الملک ... و حلبه ... روغن و خیری و
تخم مرغ ... دارد ... نفع ... اصل ... بابونه ... و ... که ...
باعث ... علامات ... نوع سوم ورم ... قضیب ... علامت او
صلابت ... و عدم ... علاج ... و ضماد ... اکلیل الملک ... و ...
دیگر ... علاج ... ورم گرم ... ارزو ... بکار
بسیار و اگر ... علت ... عارض ... علاج فصد ... باسلیق ... جزای
... سکنجبین ... و گلاب آب ... و خورد
... و شیره ... سکنجبین ... ورم ... قضیب ... نفع دارد ... خصیه را ورم
... علاج ... آب کشنیز در ...
در آب کشنیز ... فصل هشتم در ورم خصیه ... این چند نوع نوع اول
ورم گرم ... علامت ... حرارت ... علاج ... آب عنب الثعلب ... و اگر ...
... علاج
جزای گرم مثل روغن ... و ... و ...
غلیظ این ورم عارض ... علامت ... علاج ... اکلیل الملک ...
... مثل روغن یاسمین ... نوع دوم ... خصیه
... علاج فصد ... باسلیق ... حقنه ...
فصل نهم در ... خصیه ... برودت ... و ...
... و ... حرارت ... بول ... و ...
علامات ... علاج ... روغن ... اکلیل الملک ... نماید

و دوا این ختام و دوا این که [illegible] بخشم کشتن [illegible] باشند [illegible] **فصل دهم**

در دوا [illegible] و [illegible] باشد [illegible] از جمله [illegible] بشود [illegible]

در [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **فصل دوم** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

فصل [illegible] و دوا [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فصل** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] **فصل** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **فصل**

[illegible] **علاج** [illegible]

کننده از [illegible]

کننده از [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] **فصل** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نوع اول [illegible]

[illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

١٠٥

طلا نمایند و اگر بر موضع گذارند و بسته نمایند پس از آن بشویند و دارو را بر موضع چند روز بگذارند تا نیکو باز شود و اگر سبب
چند روز بسته دارند و طلا را هر صباح سازند تا منفعت آن ظاهر شود و این نافع جهت فتق مراق البطن و فتق ریه فایده دارد و دوا
ده عدد نمایند و از استعمال وجع و چیزهای ازرق و داخل استعمال **نوع دوم** فتق ریه دارد و **علامات** آن است که در بیماری
رهه و فراق شده و شکسته باشد **علاج** آن است که استعمال مرهم و ضماد از چیزهای ازرق نمایند و ماده شکسته شود مثل جوز جیب الفار و
مازو و کنجد فایده دارد و ضماد سنداب و عفص نیز و اگر داروی دیگر نیز با اینها مخلوط کنند و روغن قسط و زنبق و زیت
بمالند و تخم کرفس و انیسون و دو مثقال زعفران از هر یک دو درم مقل کابلی و حلبه و آملج از هر یک سه درم سکنجبین از هر یک دو درم
بوزیدان و قسط و زنجبیل ده درم و ورق از هر یک دو درم جمله را بکوبند و ... حب زنند شربتی از وی مثقال ... دارو است ...
کرده و معجون نمایند و روغن گل و اسفیداج و دو درم جند بیدستر مثل آنکه بشکنند در جلب بجوشانند و روغن زنبق دو درم و ... چند بیدستر
نوع سوم و منکسل نیز بشکنند و در جلب بجوشانند و بمالند **نوع سیوم** فتق به سبب نزول آب که آن را قیله آبی گویند **علامات** آن است که جس
براق کلان شود و در دل اندک و بالا رود البته **علاج** اگر بر یک دار موضعی بر زور بکنند و آب بیرون نماید گفته‌اند و اگر آب بسیار باشد
نشتر و سه روز آب بیرون کنند تا موجب غشی نگردد و قوت نگاه دارند و اگر صغیر بود او را بگردانند و رطوبت و دفع رطوبت نمایند
و سرکه و آب کاه و طلا نمایند و شراب و سرکه و تریاق ضماد سازند ... و ... ادویه و برگ سرو و ... کنند
کمند ... بر زنند ... و سرکه طلا سازند و اگر زیت نیز بکوبند تا غلیظ شود بعد از آن خاکستر چوب بلوط و ...
نوع چهارم انقدار و عنبر کهنه ... پس از آن طلا سازند و خاکستر چوب گز نیز نفع دارد **نوع چهارم** در فتق لحمی ... این نیز ماده غلیظ بود
و نزول کند کیسه **علامات** آن غلظ و صلابت و تمدد **علاج** بسهل اخلاط غلیظ از فتیله و ... و بیرون در ... طلا سازند
و جند بیدستر و فرفیون در روغن یاسمین ... در جلب بجوشانند و بمالند و کتف و ... و صبر ... کنند و
دوا و دفن و اصل ... و بر آن ... در جمیع فتق فایده دارد و معجون کنند و ... اگر ماده ... کنند در همه اقسام فتق
و فتیلین نفع تمام دارد **باب بیست و نهم** در امراض رحم و اسباب و علامات آن و مشتمل است بر ... فصل
فصل اول در عقر یعنی بچه ناشدن و دشواری ... که بچه نشود و آن را چند نوع است **نوع اول** و علامت که

و دشواری ... سبب ردی مزاج رحم و منی و خون ... و خشک سازد **علامات** وقت طمث و وقت جرعت خون ... ردی
در عادت وقت حیض و زنان بسیار حیض ... و جهت خون منی بگیرد و ... **علاج** ... ز ... بود از اخلاط غلیظ و ... جهت
و معجونهای گرم مثل ... و ... که گرم ... و ... رحم را گرم کند و از زعفران ... مثل ... سادج هندی و کرویا
بکوبند ... و بعد ... و بر هر کدام ... روغن بادام ... از بیضه ... و ... بنهند ... چهل ... از
سه روز بر دارند و ... و ... بر رحم ... و ... بیرون کنند ... و ... و بعد از ... مثل
... و ... بعد از ان بر دارند ... و ... زعفران و ... و ... از هر یک ... درم
سادج هندی و کرویا از هر یک ... درم ... و بیاض ... و ... را بکوبند و ... روغن بادام
... و ... بعد از ... بر دارند بعد از آن ... دارند ... و ... روغن ... و ... گرم
... بعد از آن ... نمایند ... گرم ... سازند چند بیدستر ... از هر یک ... بر نهند
... و ... و ... و ... چند بیدستر ... و ... و ... زعفران
... و ... سازد و ... و ... بعد از پاک شدن ... و ...
و ... تخم ... و ... نفع کلی دارد ... گرم ... دارد و ... بر ... گذارند ... و
... **نوع دوم** ... مزاج گرم ...
بر رحم و منی را فاسد سازد و بسوزد **علامات** او لاغری و زردی رنگ و غلظ ... **علاج** ... و ... و صندل
و ... و ... و ... و ... غذا ... و ... و ... و ... دارد ...
نوع سیوم که از جهت رطوبت غالب بود بر رحم و منی ... فاسد سازد و ... رحم ... و ... و ...
علامات او لاغری بدن و خشکی مزاج **علاج** ... و ... و ... و ...
... و ... و ... روغن ... و ... و ...
... و ... **نوع چهارم** ... غالب بود ... قوت ... ضعیف سازد و ...

قابض نباید بود و منی از فرج سائل بود و بیرون آید علامات آن است که از رحم رطوبت دایم آید و اگر حمل گیرد سقط سازد و [illegible]

علاج تنقیه بدن از رطوبت به اسهال و غذا [illegible] گرم و فرزجه از [illegible] حنظل و [illegible] و مرزنجوش [illegible] بچه

بر دارند و بخور از ادویه خوشبوی مثل عنبر و سنبل [illegible] بچه نمانند و دیگر بچه ماندن [illegible]

حامله [illegible] علامات بیرون آمدن رطوبت [illegible] علاج تنقیه [illegible]

[illegible] رحم [illegible] و عنبر [illegible] بچه [illegible] جنین [illegible] بچه

[illegible] علامات [illegible] کلان [illegible]

[illegible] علاج [illegible] مثل گلاب [illegible]

[illegible] رحم [illegible]

[illegible] رحم [illegible]

زن بچه [illegible] علامات [illegible]

[illegible] جنین [illegible] کلان [illegible] علاج [illegible] تقلیب [illegible]

[illegible]

رطوبت [illegible] علاج [illegible]

رحم [illegible] منی [illegible] بیرون آید [illegible]

علامات [illegible] منی بیرون آید [illegible] رحم [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

[illegible] علامات [illegible]

[illegible] علامات [illegible]

[illegible] علاج فصد

ساق [illegible] و روغن [illegible]

و علامات [illegible] ضعیف باشد [illegible] روغن [illegible] رحم [illegible]

فرج [illegible] جنین [illegible] بیرون [illegible]

و بچه [illegible] ضعف [illegible] رحم [illegible]

[illegible] جنین [illegible] علاج [illegible]

و صندل و عنبر [illegible] فصل دوم در علامات حمل و فرق ذکر

و انثی [illegible] پستان [illegible]

علامات ذکر [illegible] رنگ زن [illegible] حرکت [illegible] جنین [illegible] راست [illegible]

کلان [illegible] جنین [illegible] شکم [illegible] زن [illegible]

علامات انثی [illegible] حرکت جنین [illegible] پستان چپ کلان [illegible]

[illegible] شکم [illegible] علامات [illegible]

[illegible]

اگر [illegible] نماید [illegible]

[illegible]

[illegible] فصل سیوم

[illegible] زن بچه [illegible] جنین [illegible] علاج [illegible]

[illegible] فصد [illegible]

[illegible] معتدل [illegible]

صفحه ۲۱۲

ومقویست معده و هلکانست و دهند مثل شربت زرد و به و دلیمو و آلو و آبی و درد قطعه از هو بود و بدو رایش و در کوه و بادرو فیض شبانه
سکنجبین معده و پیوسته و برای نفع و دفع و قطع و جوزبوا و بسطه و مشک و دو غد و مصطکی و سنبل بیار بکمرند و لقمه با عسل سرزان
اجر بیازند اگر زبت آب بسیار زند و زرابر طرف بسازد و مقدار یک مثقال و نیم مثقال اختیار نمایند و گاهی وحشت میشود
خفقان حامله را از ضعف معده بود از خوردن آب سرد و در فصل معتدل بر طرف میشود و اگر خون جهت آید علاج نمایند
بکوکس و در صبح عدس و نبات از رشش و کلنار و مازو با راطا و حرم اسپغول را بر عانه طلا سازند بعد از آنکه کوفته باشند
و اگر خون بسیار آید قرص کهربا و بسد را انچه دوا و اطلاق ذکر کرده اند اگر غذا اجسته باشد مذکور کتم علاج نمایند و اگر قفا
ورم نماید قمرچه و نمک کوفته بر کرفا خس نند و خشخاش در آب و رق ... مثل کمر طلا سازند و صبر و صندل و توتیا
عنب الثعلب طلا نفع دارد و خاکستر بر روی ما برکه کوفته اند اگر وقت ولادت نزدیک شد فرمایند جو در حمام و از آن بر درد
وصلبه و نشسته و شکم کتان و نشانند نشسته در آید و در شکم و پشت روغن بشیت و بابونه مالند و چهره و هوای ...
فایده دارد و کشته حامله را در ماه نهم روغن بادام بر بخار دهند و غذای ... تا نفس ... در درد و در دفع مفرازند
در خانه ... اگر درد زادن ... گوشت و حلبه و حانه و داخ بر روغن ... و چربه ... زند و گندش
کرفته ... پیش بر ... دارند تا عطسه آید و ... مرغ و ... و حلبه ... روغن بادام ... بدهد
اختیار نمایند ... مثقال ... مثقال از ... شربت ...
با گلاب میل نمایند و ولادت آسان کند و ... جنین ... مرده ... برون آید
بکمالیت آید و فرزند متولد گردد ... برون آورد ... و ... نمی دارند عطسه آید
و بکوبند ... مرغ ... بر روی آتش ... بگذارند ... دود ...
بر روی آتش ... در حجم ... زن ... فرج خود را بر آن ... نهد تا ... آن ...
جنین مرده برون آید و دیگر ... از هر یک برابر ... کوفته ... سازند و بر دارند جنین ... کند
و دیگر وقتی ... خون ... آن ... کرده ... در دکر ... مختلف ... و در ذکر ... جنین ...

در بیرون آوردن جنین مرده

فی بیرون آمدن ... کرد و اگر ... آید بعد از آن خون ... باید ... همیشه ... کنند و ...
باشد ... و اگر ... باشد ... دیگر ... و ... فایده دارد و اگر بعد از درد ...
درد هم باشد شربت ... الاصول ... نمایند ... فصل چهارم در علاج ...
... احوال ... جهت ... رنگ ... و ...
... شکم ... جنین ... حرکت نماید ...
... علاج ... و ...
... جنین ...
... حرکت نماید ... نوع اول در علاج ...
... علامت ... علاج ...
... شربت ... نفع ... بیاید ...
... آب ... نفع دارد ... آب ... جنین ...
... فایده دارد ...
... آب ... و مقدار ... درم ...
... زن ... جنین ... آید ...
... جنین ... آید ...
... جنین ... زنند
... و علامات علاج او
... نوع دوم ... علامات ...
... علاج شربت ... الاصول ...

و زنجبیل و زعفران و حقنه از جوشانیده برگ مورد و عفص و گلنار نیز سود دارد فصل پنجم در سیلان الرحم یعنی بسیاری رطوبت و اسباب
و انواع و علامات و معالجات آن نوع اول بسیاری حیض و از خون بود علامت آن استلاء بدن و سرخی رنگ و سرخی و بسیاری
عروق و امتلاء و حمی باشد و بدن با سیلان از قوت و رنگ بحال خود و تغیر نیابد عارض شود مگر کسی را که در تنعم و فراغت بسر برد
و بخت و بدن او از سیلان ضعیف شود علاج آن بستن فصد نماید مگر وقتی که از افراط ضعیف در بدن نماید اگر قوت باشد سینها
به بندند و حجامت زیر پستان کنند و فرزجه از کافور و گل ارمنی با مورد سازند و بر پشت ستر و شیر مرغ و تخم خرفه و زعفران و اقاقیا
بسر رحم گذارند و در رحم اقاقیا و گل ارمنی و برگ مورد و عفص و قشر انار و لسان الحمل سازند و شربت صندل و خرفه بدهند
و این شافه حیض باز دارد و برداشته آن از برگ مورد و گلنار و عفص کنند و اقاقیا بر آن برافشانند
و ماز و اگر قبه بکوبند و بشیر بیاغارند و برداشته برداشتن نفع دارد و غذا عدس و سماق و غوره و مانند آن نوع دوم
بسیاری رطوبت و از صفرا بود علامت ضعف بدن و تغیر رنگ مایل به زردی و حرقت و صفرا برآید
بعد از آن علاج تنقیه بدن بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره و تمرهندی و آلو بخارا و عناب نمایند
و رفع صفرا بدهند و شراب غوره و صندل و حب الآس و بارتنگ و نیلوفر
و گل سرخ کوفته بیکدیگر آمیخته زیر ناف ضماد نمایند و اگر خون آمدن از حد گذرد انگبین نباید فرزجه
از برگ مورد و گلنار و عفص و قشر انار و اقاقیا برداشته در رحم نهند و ماز و و گل سرخ
ساخته بپوشند و صندل و اقاقیا و گل سرخ و سماق و برگ انار و مورد برابر کوفته گذارند و طعام
بآب سماق و غوره برداشته و گل سرخ و شاهتره و انار و آب انار برداشته از آن بکار برند
و گل ارمنی و عفص و اقاقیا و حب الآس ضماد نمایند و شیر و شراب انار و شراب غوره نفع کلی دارد و غذا سماق و غوره
و اگر از اغذیه سرد و گوشت مرغ و کبک و گوشت بره و ماهی و ترشها بکار برند و اکثر جنگ و اگر ضعف باشد
زرده تخم مرغ نیمبرشت و مربای به و زرشک و آلو بخارا نوع سوم در بسیاری خون حیض
از خلط سوداوی و علامت آن سیاهی رنگ و سیلان و حرکت بسیار است و زرد و لاغر و خشک شود

رنگ آن غلظت را ملاحظه نماید علاج استفراغ کند اگر صفرا بود مطبوخ هلیله و اگر سودا بود مطبوخ افتیمون و مانند آن و از رفع
و شافه و حقنه نماید نوع چهارم در سیلان رطوبت و از سر رحم باشد علامت او آن است که رطوبت را در حیض بود و خون او
قطره قطره آید و غذا از بسیاری رطوبت ثقیل و رنگ او زرد و الم در بعضی جهات سکین الم بود و سیلان علاج فصد باسلیق و حجامت
بر ساقها و حب ایارج نیز و استفراغ بمطبوخ و آب هلیله و در فرزجه کنند و حقنه و جوشانیده آب بکشند و اگر درد رحم بحال بماند
شافه و لعوق تخم کتان شیر گرم و روغن دانه زیره و گل و بنفشه و روغن در رحم خویش بمالند و از حب
درد و رفع الم علاج نمایند و در وقت حیض علاج نمایند و حجامت بر ساقین و ارجاع سیلان کنند و در سیلان از قروح رحم
علاج قروح نمایند و دیگر بعضی علامات بسیاری حیض اگر بود علاج او آن است که در قروح و عفونت رحم گفته شده نمایند و در آن
تسکین دهند و گاهی درد و رنج بسیاری حیض از جهت رطوبت بکار رود علاج شراب خشخاش بدهند و مانند آن
مازو و پوست انار و گلنار و گل سرخ بکوبند و آب آن برداشته و روغن زیت و روغن گل ضماد نمایند و فتیله بدان
فرزجه سازند و حب کافوری آنچه برداشته فصل ششم در قروح رحم و انواع و اسباب و علامات و این انواع
نوع اول که عادت کند قروح رحم بسیار بود علامت او درد و بیرون آمدن خون سرخ علاج فرزجه از انزروت و کندر و خون
سیاوشان و مرداسنگ و اقاقیا و زرد تخم مرغ و سرد و آب لسان الحمل و آب آس برداشته و حقنه از این شیاف نماید و از آن
اگر جراحت در باطن باشد گل ارمنی و اقاقیا و مازو و در فرزجه و حقنه ضماد نماید و دیگر با خبث بسیار کند نوع دوم در قروح رحم
از خلط سوداوی و بلا دیت و شدت حرقت و گرمی و شبیه جراحت بود علاج فرزجه مذکور برداشته برداشتن و روغن
و کندر و خون سیاوشان برداشته نوع سوم قروح رحم از خلط حاد و حرارت جراحت علامت او بیرون آمدن خون
سیاه بوی گند با درد شدید علاج تنقیه بدن از رنگ بود و حقنه و آب و شیر و مانند آن و دمال جراحت با مرهم زنگار
و اگر درد شدید بود اندک افیون و زعفران با انزروت و خون سیاوشان آمیخته برداشته و آنچه در رحم از سکین سفید بود خطمی دارد
و زود تمام نماید و بکوبند و حقنه از روغن گل ضماد نماید و حقنه قبل شیر و روغن و آب گرم و روغن گل نوع چهارم قروح رحم
و درد و گرمی سر دارد و باشد و تیره و درد رحم بود علامت او درد و بیرون آمدن چرک بسیار شبیه به چرک و اگر منتن آب گوشت مانند باشد و درد

دلالت میکند بر آنکه مرگ بچه واقع شده و اگر اندک حرکت کند [illegible] بیرون آید زنده باشد و دلالت دارد بر بقا بر حیات علاج

حقنه [illegible] روغن بنفشه [illegible] بعد از آن حقنه [illegible] سبستان و روغن [illegible] و در جمیع معالجات [illegible]

[شقاق] کرده و [illegible] مذکور شده نمایند **فصل هشتم** در شقاق رحم گاهی [illegible] زرد [illegible] ولادت باز از شدت درد شقاق

و از جهت قرب [illegible] بعد از آن اندک اندک معلوم میشود و چون [illegible] درد زیاده میشود **علاج** [illegible] سبستان

[illegible] و مرغ و روغن بنفشه [illegible] روغن [illegible] گاو [illegible] روغن بنفشه [illegible] روغن [illegible]

[ورم رحم] بردارند [illegible] نمایند و در جمیع علاج شقاق [illegible] **فصل ششم** در ورم رحم گاهی عارض میشود [illegible] سبب غلبه

صفراوی یا سوداوی [illegible] ورم [illegible] وقت [illegible] عارض میشود [illegible] زن اگر

از جماع [illegible] معلوم میشود که کدام خلط غالب است **علاج** فصد باسلیق

در ورم حار [illegible] صندل [illegible] نافع [illegible] آب کشنیز و آب عنب الثعلب [illegible] روغن بنفشه [illegible]

[illegible] سکنجبین [illegible] مذکور شده

[کثرت شهوت] در کثرت شهوت [illegible] **فصل نهم** در [illegible] رحم [illegible]

[illegible] و الم [illegible]

سکون [illegible] **علاج** [illegible] مطبوخ [illegible]

[illegible] روغن [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible] **فصل دهم** در [illegible] رحم [illegible]

رحم عارض میشود [illegible] **علاج** فصد باسلیق

اگر قوت [illegible] سکنجبین [illegible]

بگیرند [illegible] روغن [illegible]

[illegible] استعمال نمایند [illegible] **علاج** [illegible] مطبوخ [illegible]

[illegible] غذای لطیف [illegible] روغن [illegible]

و آب [illegible] اطلاق [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible] **علاج** [illegible] استعمال [illegible]

[در سیلان رحم] [illegible] **فصل دوازدهم** در سیلان رحم و اسباب و علامات

و علامات [illegible] رطوبت [illegible]

[illegible] صفرا [illegible] سیلان [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible] **علاج** [illegible]

[احتباس طمث] [illegible] فصد [illegible] صفرا [illegible]

سیلان [illegible] **فصل سیزدهم** در احتباس طمث

و انواع و اسباب و علامات [illegible] **نوع اول** احتباس [illegible] **علامات**

[illegible] **علاج** [illegible]

[اقسام احتباس طمث] [illegible]

نوع دوم احتباس [illegible] **علامت** [illegible]

[illegible] **علاج** فصد صافن [illegible]

[illegible]

[illegible] سکنجبین [illegible]

[illegible]

[illegible] سکنجبین [illegible] فصد صافن [illegible]

نح ... اگر ... باشد ... مثل عصاره ... میل کنند و در حیض ... معده ... و ... سلیخه
و ... و ... چیزی ... مرکب ... مثل ... نمایند و در حیض ... و ... مرکب ...
حیض ... که در ... واقع شود ... از هر یک ... مثقال ...
... مثقال ... آب ... نمایند نفع دارد ... بیرون
... و ... بهار ... نشستن در ... مثل ... و ... و ...
و ... و ... نماید و ... و سنبل و سلیخه ... و ... از هر یک ... برابر
... و ... و ... و ... که ... و ... بر ... بدن ... جسم ... باشد
صاحب کامل ابن صادق ... چنین گفته اند دیگر آنچه در حیض ... این علامت و ... جمع ... بسیار ...
فایده ... آن که ... مثقال سلیخه ... مثقال ... مثقال و اگر این ... باشد ... گر
... مثقال ... مثقال ... و ... و اگر ... مثقال ... بر بالای جسم ... زنند ...
بردارند و این ... و ... بردارند و ... حیض ...
... شده ... در ... و ... بشود ... از هر یک ... درهم
... و ... درم ... که ... درم ... و بردارند ... نفع دارد دیگر
احتباس ... از جهت حرارت ... جسم ... علامات ... التهاب ... علاج
... و ... و ... و ... جسم ... و بردارند ...
... فایده دارد و دیگر احتباس ... که ... بسیار ... عروق ... علامات ...
... علاج فرض ... و ... گرم ... و دیگر احتباس ...
علامات ... و ... عروق علاج چیزهای ... علاج آنچه ... مذکور شده
دیگر از جهت ورم ... اگر ... از جهت ... و ... علاج ضد

... مثل ... و ... و ... و دیگر ... یعنی ... رحم و فرج چیزی پیدا شود و مانع جماع ... گردد
و گاهی ... باشد تا غایتی ... که ... شده ... علاج ... زنند و مرهم
... و ... که ... نوع سیوم ... احتباس ... و ... که ...
تنگ سازد و ... علاج فصد ... و ... میل نمایند و ...
از طعام و ... و ... چون ... و ... روی ... ضعیف ... سازد
و ... جسم ... و ... سازد ... علامات ...
باشد و اگر ... علامات حرارت و ... گرم ... نمایند و اگر حرارت ...
اتش ... سبب ... دیگر از جهت میل جسم ... رطوبت ... علاج ...
مذکور شد ... احتباس ... علاج ... و ... رحم و ... جسم
... و ... امراض معده ... و ... امراض ...
مثل صرع و صداع و ... امراض ... مثل ... امراض ...
... و ... و ... فصل ... در ... جسم ... نوع اول ... رحم ...
خارج از ... و ... و ... و ... از ... شده ...
... و ضعف ... علامات ... و ... شده ... و ... بشود
دیگر ... و ... رحم ... رحم و فرج ...
... جسم ... علاج ... و ... از ... و ...
و در جسم ... و ... رحم ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ... و ... و ... فرج ...
... که ... و ... رحم ... و ...

گرفته شده عضو رها بلند نوع دوم آنکه حادث گردد از رطوبت بلغم لزج علامت او بیرون آمدن رطوبت [illegible]
علاج شبیه بعلاج نوع سوم [illegible] بود و [illegible] از آن چند روز [illegible] ورم پیش آمده بسوی [illegible] فصل دوم
در اورام رحم و انواع و اسباب و علامات و علاجهای آن نوع اول ورم حار رحم که حادث شود بسبب ضربه یا سقطه
[illegible] رحم رسیده باشد یا بعد از جنین [illegible] بدشواری ولادت [illegible] احتباس طمث [illegible] کثرت جماع علامت او تب
و حرارت ورم و [illegible] مثل برسام و درد سر و ثقل لسان و درد معده و خفقان و فواق و ضعف هضم و قلت شرب
و درد در قعر چشم [illegible] و درد حقو بعد از آن [illegible] و چهار [illegible] و نفخ [illegible] و بدشواری [illegible] از
بیرون آید و تواتر نبض [illegible] عرق اطراف اگر ورم در قعر رحم بود درد و ضربان در ناف باشد و اگر ورم در جانب
درد در [illegible] باشد اول [illegible] نمایند اگر ممکن باشد بعد از آن فصد باسلیق و صافن نافع [illegible] و آب شعیر با روغن بادام
و قند و آب انار [illegible] و شیره خرفه و شربت بنفشه [illegible] لعاب اسپغول و تخم [illegible] و از آب خوردن تا امکان [illegible] ملاحظه نمایند
و اگر طبیعت قبض [illegible] از بنفشه و [illegible] سپستان [illegible] عناب [illegible] جوشانند و [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] روغن بادام [illegible] کنند [illegible]
بنفشه [illegible] لعاب اسپغول و آب حی العالم با روغن بنفشه و آب [illegible]
حقنه سازند و اگر حرارت غلبه [illegible] ضماد [illegible] صندلین [illegible]
و گلاب [illegible] ضماد [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] بنفشه از هر یک چهار مثقال
آب کشنیز و کاسنی [illegible] مفید [illegible] ورم [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] آب گرم [illegible] علامت او [illegible]
و اعراض [illegible]
[illegible] و بنفشه [illegible]
[illegible] آب گرم [illegible]

بازدونه [illegible] روغن [illegible] چشم [illegible] ورم [illegible]
و اگر درد [illegible] علاج [illegible] نمایند [illegible] ضماد [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] آب [illegible] حادث شود
نوع [illegible] ورم رحم [illegible] بلغم [illegible] علامت [illegible] علاج [illegible] اول و علاج ورم [illegible]
[illegible] نوع [illegible] ورم صلب [illegible] از اخلاط [illegible] و این ورم [illegible] اگر علاج
[illegible] علامت او صلابت [illegible] و [illegible] کاهی از [illegible]
علاج در ابتدا فصد باسلیق [illegible] آب [illegible] شربت [illegible] سکنجبین [illegible] روغن [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] باسلیقون [illegible]
[illegible] و بنفشه [illegible] و [illegible] ضماد [illegible] و تخم کتان [illegible]
[illegible] نوع [illegible] سرطان رحم اگر حادث [illegible] سرطان [illegible] ورم [illegible]
[illegible] علامت او صلابت و حرارت و [illegible] و درد [illegible] عارض [illegible]
[illegible] ورم [illegible] سرطان [illegible]
[illegible] علامت او درد [illegible] در حالت [illegible]
[illegible]
[illegible] حرارت [illegible] در وقت [illegible]
مثل روغن [illegible] و [illegible] مثل [illegible] و تخم کتان [illegible]
و فصد باسلیق [illegible] علاج [illegible] و بنفشه [illegible]
جوشانند [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] بهترین [illegible] در علاج سرطان [illegible]

۱۱۲

آب کشنیز و آب کاسنی و آب کاکنج [illegible] نافع بود و ضماد [illegible] جسم را فایده دارد و مرهم [illegible] خاصیت عجیب [illegible] دارد

دارد و فایده بسیار و مثل [illegible] و شب الثعلب [illegible] مرغ و روغن [illegible] بکر و نفع دارد و اگر ضماد سازند [illegible] کنند

و آب [illegible] و روغن [illegible] فایده دارد [illegible] کنجد و عدس [illegible] سپستان [illegible]

[illegible] روغن [illegible] رحم [illegible] نمایند و اگر [illegible] بسیار [illegible] آب [illegible] اکلیل الملک [illegible] نفع دارد

فصل نوزدهم در اختناق رحم [illegible] علت [illegible] دوار و زنت [illegible] و فرق [illegible] صاحب آن [illegible]

اکثری از آنچه گفته شد [illegible] و میان [illegible] جسم و دماغ و دل [illegible] عرق [illegible] و علامت [illegible] از اختناق عارض [illegible]

نبض [illegible] و خفقان بسیار [illegible] نفس منقطع شود و [illegible] علامت [illegible] هر گاه [illegible] آمد [illegible]

و فکر [illegible] چشم [illegible] و مانند [illegible]

و اختلاط ذهن [illegible] حس و حرکت منقطع شدن [illegible] کنند [illegible]

دارد [illegible] نوع [illegible]

اختناق رحم [illegible] اگر [illegible] دل و دماغ [illegible]

علامت آنکه [illegible] رحم [illegible] علت [illegible]

از خروج رطوبت علاج اگر [illegible] فایده [illegible] دارد [illegible]

این علت [illegible] بیخ [illegible]

[illegible] کنند [illegible] رحم [illegible] روغن [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] رحم [illegible]

[illegible] مثل [illegible] جندبیدستر [illegible] روغن [illegible]

[illegible] رحم [illegible]

[illegible] رحم [illegible] فایده دارد و [illegible]

[illegible]

فرمایند [illegible] فصل [illegible] رحم [illegible]

و گر [illegible] علامت [illegible] علاج

[illegible] بسیار [illegible]

[illegible] کنند [illegible]

[illegible] دارد [illegible]

[illegible] رحم [illegible]

[illegible] فایده دارد و اگر

[illegible] اختناق رحم علامت [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] علاج فصد [illegible]

[illegible]

[illegible] و اگر [illegible]

[illegible] نوع دوم اختناق رحم [illegible]

[illegible] علامت [illegible] علاج [illegible]

[illegible] سکنجبین [illegible]

فصد [illegible] علاج نوع اول از حرارت [illegible]

[illegible] فصل بیستم در نفخ رحم [illegible]

[illegible] رحم [illegible] صلابت [illegible]

[illegible]

و علاج [illegible] علاج [illegible] گرم [illegible] کنند

[illegible] گرم کرفس و انیسون و بادیان و روغن سداب [illegible] نمایند و حقنه [illegible] و فرزجه بردارند و ضمادات [illegible] را

[illegible] باب بیست و سیوم در امراض ثدی که مشتمل است بر چند فصل فصل اول در اورام پستان [illegible] انواع

[illegible] علاج [illegible] اگر غذای [illegible]

[illegible] و این چند نوع است نوع اول در ورم گرم ثدی علامت او [illegible] و صلابت و درد و حمرت رنگ [illegible]

علاج [illegible] گرم [illegible] آب [illegible] گرم فایده دارد و اگر حرارت بسیار بود

[illegible] آب [illegible] طلا سازند و موم و روغن [illegible]

[illegible] و آب [illegible] طلا سازند [illegible] گرم [illegible]

[illegible] آب [illegible] و اگر التهاب باشد

[illegible] طلا نمایند [illegible]

[illegible] روغن [illegible] و آب [illegible]

گرم [illegible] و اگر [illegible] جمع شود [illegible]

[illegible] و اگر ورم [illegible] طلا سازند

نوع دوم ورم سرد [illegible] شدن شیر در پستان علامت [illegible] ورم [illegible] علاج [illegible]

[illegible] گرم [illegible] روغن [illegible]

[illegible] طلا نمایند [illegible]

[illegible] طلا نمایند و اگر خون منعقد شود در پستان [illegible]

[illegible] نمایند [illegible]

[illegible] روغن [illegible] طلا نمایند [illegible] روغن [illegible]

[illegible] فایده دارد فصل دوم در [illegible] شیر [illegible] علامات [illegible]

نوع اول [illegible] علاج [illegible]

نوع اول [illegible] شیر [illegible] خون [illegible] و کم خورده شود [illegible] مزاج [illegible] علاج اگر [illegible] خون [illegible]

[illegible] خون [illegible] نمایند و اگر [illegible] مزاج [illegible] نمایند اگر [illegible] مزاج [illegible]

[illegible] و گندم [illegible]

[illegible] مرغ [illegible] آب [illegible] شیر [illegible]

[illegible] و [illegible] شیر [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] نمایند [illegible]

[illegible] شیر [illegible] کرفس [illegible]

[illegible] شیر [illegible]

[illegible] شیر [illegible]

[illegible] مرغ [illegible] آب [illegible] مرغ [illegible]

[illegible] نمایند [illegible] شیر [illegible] نوع دوم کمی شیر [illegible] خون [illegible]

[illegible] رنگ [illegible] و حرارت [illegible] علاج [illegible]

[illegible] علامات [illegible] شیر [illegible] علاج [illegible]

[illegible] طعام [illegible] علامت [illegible]

[illegible] علاج [illegible] شیر [illegible] حرارت [illegible]

[illegible] مرغ [illegible] فصل سیم در [illegible] شیر [illegible] علاج [illegible]

[illegible] گلاب [illegible] آب [illegible]

[illegible] شیر [illegible]

[illegible] پستان را از کلان شدن [illegible] ورم [illegible]

سه مثقال پوست انار حب مثقال عدس مقشر سه مثقال شب یمانی مثقال همه را نرم کوفته با آب بنگ و آب برگ آس حب سازند

در سینه گذارند چند روز نفع و فایده کلی کند اما باب سیم در امراض صفاق و شکم است در دو فصل فصل اول در فتق

و این بیماری است از جهت ... پاره شدن و حدوث این علت از حرکت عنیف مثل جستن و فریاد زدن و جنبیدن

بعد طعام و چیزی گران برداشتن یا ضربه بر شکم رسیدن یا بجهت نفخ و ... واقع شود علامات او آنست که در ... برآمدگی

ظاهر گردد و در وقت ... و نفس نگاه داشتن برآید و چون بر پشت تکیه کند غائب شود و اگر دست بر او گذارند ناپدید شود و این بیماری

مخصوص این فتق در اینست که صفاق ... و دیگری با مراق ... گشته اند مگر حادث شود در کودکی ... علاج

... و ... تمام ... نشود و چیزهای ... و حرکت قوی ... بعد طعام و جماع نیز ضرر دارد

و از میوه ها حذر نماید و در حمام ... نماید و معجون ... و ... نفع دارد و ...

... نماید و ضماد از صمغ عربی و اقاقیا و ... بر موضع ... کنند ... و ...

و مصطکی از هر یک ... و ... حمله ... با ... و ... کنند و ... فایده دارد

و ... و حکم ... فصل دوم در بیرون آمدن ناف و این چند نوع است نوع اول ... از گشاده شدن

صفاق یعنی پرده ... و ... و بیرون آمدن ... علامات او آنست ... و رنگ ... و ...

... و ... و ... و اگر ... که بیرون آمده ... و ... ... و ...

و ... علاج آنست ... و ... کنند و ... از هر کدام ... برابر ...

و ... ... گذارند ... اگر ... فایده دارد و دیگر ... و ... شود ...

علامات او آنست که ... و ... گذارند ... علاج ... و ...

بیرون آمدن ناف از ریح علامات او آنست ... و ... علاج ... و ...

نوع سیوم بیرون آمدن ناف که در ... بیرون آید و ...

که ... و ... علامات ... و ... و ...

علاج این هر دو نوع آنست که موضع را ... و ... نماید ... و ...

و ... و ... و ... و ...

... و ... نفع دارد ... و ...

و ... و ... فصل اول در ...

... و ... و علامات و علاج ...

... و ... نوع اول ... و ...

... علامات او ... و ...

... و ... علاج ... و ...

... و ... نوع دوم ... و ...

... و ... علامات ... و ...

... و ... علاج ... و ...

... و ... و ...

... و ... و ...

... و ... و ...

... و ... و ...

... و ... و ...

... و ... و ...

... و ... نوع سیوم ... علامات او ... و ...

علاج ... و ...

۱۱۵

فایده دارد نوع چهارم صداع ریاحی از نسیه که مادهٔ آن از معده باشد علاج بردن غذا رفع ... مالیدن ... بکار برند

[illegible] کم دارند و ... از نوع ... و قلیل و اندک ... و ضماد قابض چنانچه مذکور شد و دیگر

تشنج ... عارض شود و این از کثرت ... علاج تشنج آنکه روغن سداب ... مالند فصل ...

در درد پشت و انواع و اسباب و علامات و علاجات و این انواع است نوع اول درد پشت که از سوء مزاج بارد باشد علامت او

درد و ثقل و حس سردی و نفع از چیزهای گرم و سکون درد از حرکت و روغن مالیدن علاج شربت ... الاصول ...

در روغن ... شربت زوفا و ... ارابعه ... از هر یک ... مثقال ... در پشت ... روغن ...

... و قسط ... مالند و غذا نخود آب ... و ... سازند ... گرم در غذا فایده دارد نوع دوم درد پشت ... امتلا ...

و در ... علامت او ثقل ... و ... از حرکت در پشت و درد ... بعد از ...

قوی ... و این درد ... علاج ... در ... روغن ... و ... بر ... جهت ...

... و ... و ... و بعد از نضج ... و ... دارد ...

و تخم کرفس و ... از هر یک ... مقدار ... شربت ... و ... بر ...

... تخم کرفس ... و ... روغن ...

... و ... ملاحظه نمایند و اگر ضرورت شود ...

... نوع سوم درد پشت ... که عادت ...

... و روغن ... و ... مالند ... غذای لطیف و دیگر از کثرت جماع ...

... علاج ترک جماع و ... و ... غذا ...

و دیگر از ضعف گرده ... علامت او ... ضعف جماع ... علاج ضعف ... نوع چهارم درد

پشت که از امتلا ... علامات او ... و حرارت ...

از ... علامات ... علاج فصد ... و ... تخم ...

در بیان

در ...

[illegible]

در ... ...

از ...

... و ... و ... گلاب و روغن ... بمالند و در آب ...

در ... شربت ... و ... سازند و ... در پشت

و از ... حادث شود علامات ... علاج شربت ... و ... روغن ...

فایده دارد نوع پنجم درد پشت ... از ... حادث شود ... علاج

... و ... تخم کرفس ... مثقال ... تخم ... مثقال ...

... و ... و تخم ... از هر یک ... مثقال ...

... مالند ... حرارت ... غلیظ ... حرکت ... در ...

... و قسط ... و ... مذکور شد ... از خلط ... و ...

... و اگر ... تخم ... کرفس ...

... و ... چرا که ... و علاج ... در ...

فصل ششم در اوجاع مفاصل و انواع و اسباب و علامات و علاج ایشان در وجع مفاصل ... مرضی است ...

در مفصل ... ضعف ... و ... حرارت ... در مفصل ... گویند

و اگر در مفصل ورک باشد ... و اگر ... وجع الورک ... و اگر ...

... عرق النسا ...

و دیگر اسباب و اصل ... مفصل ...

... بسبب ... و از برای ...

... حرارت و رطوبت ...

و در مفصل رطوبت ...

... و ... رطوبت ... و در بعضی ...

در وجع مفاصل

واقع گردد و موجب این مرض می‌شود اسباب [illegible] اول آنکه رگ [illegible] فضلات در مقعد جمع شده و حرکتی موجب

حرارت و [illegible] است [illegible] ضعف هضم معده [illegible] طعام [illegible] مقعد [illegible] از [illegible]

و شرب شراب [illegible] هضم طعام و خوردن آب بسیار و حمام بعد از طعام و خوردن آب در اثنا

چهارم کثرت [illegible] پنجم رگ [illegible] و اسهال [illegible] خون حیض [illegible] ششم [illegible]

[illegible] قوی که فضلات [illegible] هفتم [illegible] حرارت [illegible]

شود و موجب [illegible] مقعد [illegible] کثرت [illegible] و غم [illegible] نهم [illegible] دائم و موجب

ضعف [illegible] و انواع در مقعد پنج است نوع اول در [illegible] کثرت خون واقع [illegible]

رنگ [illegible] و [illegible] از [illegible] اگر [illegible] علاج

[illegible] علاج فصد اگر [illegible]

پای [illegible] خون [illegible]

فصد نمایند و اگر [illegible] در جمیع بدن بود فصد باسلیق [illegible] آب [illegible] و اگر حرارت غالب

شده بود [illegible] روغن [illegible] و آب تمر هندی و آلوی [illegible] نفع دارد و سکنجبین ساده [illegible] و بعد از فصد [illegible] نمایند

[illegible] سکنجبین [illegible] گرم نمایند و [illegible]

و اگر [illegible] و بعد از آن این مطبوخ [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] کاسنی

[illegible] مثقال

[illegible] نوع دوم

[illegible]

[illegible] و اگر [illegible]

در بیان نوع اول

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] شود [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] نمایند [illegible]

[illegible] سکنجبین

[illegible] مثقال [illegible]

[illegible] ضعیف [illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

[illegible] مثقال [illegible]

[illegible] افیون [illegible] نمایند [illegible]

[illegible]

[illegible] زعفران و افیون از هر یک [illegible]

[illegible]

[illegible]

و اگر [illegible] روغن [illegible] کاسنی [illegible]

[illegible] آب [illegible]

و اگر [illegible] آب تمر هندی [illegible]

در بیان نوع دوم

[illegible] نوع دوم [illegible]

[illegible] علامت [illegible] حرارت [illegible]

[illegible]

شیاف بارد و مثل آن در کار آرند که بعد از ان ضعف پیدا شده باشد و مزاج گرم خشک بود و اگر رطوبت غالب بود
و اگر سبب آن رطوبت عفن باشد ملاحظه کنند و مواد را بغیر مسهل دفع نمایند از مسهلات که جهت آنکه مواد ضعیف بود
که دل است منفعت کند از استعمال مدرات بسیار علاج اگر صفرا غالب بود و مثل آن ...
دافع شود و اگر صفرا غالب باشد بر فصد نمایند و اگر مادهٔ فصد نتوان نمود تمام نمایند و منضج بگلاب دهند و بعد اگر ...
جلاب خورند و در حمام نشستن نمایند و اگر ضعف ... مثقال لحم ... مثقال ... ورم ... مثقال ... مثقال ...
و در آب آن ... مثقال ... حل ... روغن ... دادم ... حل کنند ... نمایند ... باشد ... شربت
سکنجبین و آب گرم فایده دارد و بعد از ان شربت ... استعمال نمایند ... شربت سکنجبین ... منضج
سرد کرده بنوشند ... چند ... روی ... و هر گاه ... قوی دهند و اگر ... الطبع ...
ماده ... منضج ... نمایند ... ابتدا ... استعمال نمایند و اگر ...
قابض ... مثل روغن ... منضج ... آب ... آب کاسنی ... الثعلب ...
العالم و آب ... و وقتی که ... دفع ... مسهل ...
در وقتی ... حرارت ... نمایند و اگر ... منضج ... مسهل ...
و منافع ... و مثل ... تسکین آب سرد ... گرم
گرم کرده ... بعد از ... سرد کرده ... سکنجبین ... و از مشروبات سکنجبین
ورد شده ... مثل ... و برگ ... است ... کلی است ...
در مسهلات ... مفاصل ... گرم ... خصوص ... مرض ... سکنجبین ...
و ... و ... مواد ... اکثر ... مسهلات ... ما ...
ضرر دارد ... دفع مضرت ... و صبر ... تقویت ... اسهال ...
از معده ... مثل ... و مرغ ... استعمال نمایند

صفت ... اسهال ... از هر یک ... درم ... درم ... کوفته و بیخته هر روز ... درم ... شربت ...
اختیار نمایند ... شربت سکنجبین و اندک ... باشد ... آب سرد ... یا ... بیخته ... از هر یکی
... مثقال ... شربت سکنجبین ... شربت ... و اگر ... دفع ... از معده نماید و اگر
... شربت ... و اگر ... شربت ... سکنجبین ... و اندک ... اگر ...
... آب ... روغن بادام ... اگر ... و ... مری
مذکور شده نوع سوم ... علامات ... حرارت و التهاب و عدم ...
... و اگر ... رنگ ... و ... گرم ... و در ...
... و ... مزاج ... و اگر ... این مرض ...
... اسهال ... و ... و ... کثرت ...
و ... علاج ... گلاب ... عرق ... و ... و ...
و ... آب ... روغن ... و اگر ... شربت
ماء الاصول ... روغن ... ماء الاصول ... مثقال ... حل نمایند و بعد از ان شربت ...
... ماء الاصول ... و چون ... است ...
... مثقال ... درم ... هر یک ... درم ...
... از هر یک ... هر یک ... و بعد از ... اسهال ...
مثل ماء ... العسل ... و ... و بعد از ان ... اسهال ... و ...
و اول ... و ... صفت ... ورق ...
و ... از هر یک ... مثقال ... از هر یک ... درم ... هندی
و ... از هر یک ... مثقال ... روغن بادام ... مثقال کوفته و بیخته ...

اگر تشنه شوند شربت صندل بود و اگر گاهی مداومت و اگر اسهال خواهد بود چون آب سرد کم خورند و اگر دای آن ترس حقنه

و عرق النسا و درد پشت عظیم سرد و نشو شده بود و اگر ایام صیف ظاهر شود بعمل قی نمایند بعد شربت و سکنجبین

عسل امسخنه بلغم را او بایز دهند و مسهل نمایند و اگر بعد از آن حقنه مسهل سهل شود مسهل بلغم دهند و دوا چنان باشد

صفرا نماید امسخنه نمایند چرا که او را بلغم منضج نباشد و ایارج و اگر صبر نفع دارد و نرگس و دیگر چند روز

مداومت نماید و مفاصل را قوی نماید و اخراج فضول العرق دارد و عرق النسا را نیک سازد و دیگر ضماد و دافع بلغم

سید و انجیر مقداری کوبند و ضماد روغن کاه و حب امسخنه طلا نمایند و اگر سرکه و سرکین کاو ضماد نمایند ضماد نیکو باشد

طلای دیگر و تکلیف و مداومت کنند و عضو قوی گردد بعد از استفراغ تمام اهل سرد و شتران و بعضی این نیز بر

شب بمانند و از آن نرگس و سر شیر ماهی بکوبند و بعد از آن ضماد کنند و دیگر حلبه را در روغن سکبینه کنند

و بعد از آن صبر و کوشانند و طلا نمایند و بگذارند و بعد از آن نرگس و روغن عنبر و یاسمین و نفط و سنداب و انجیر

و فرفیون و حنظل و غیره بساخته بکشند بمالند و روغن زیت و دهن سوسن و موم بسیار زیاده بکشند بکوشانند

و در مفاصل بمالند فایده کلی دارد و روغن زیت و مرهم سیاه امسخنه بکشند و در مفاصل بمالند و بر آن نهند و اگر سکنجبین

و سنداب و مرزنگوش و ورق غار و جوز بکوشانند و آب آن را بر موضع ریزند و سرکه کهنه و بسیار جوشانیده

نمک و کرم ساخته در آن گذارند و به جای درد بر نهند بر کنار آن دارند و پوشیده دارند در آن حمام

و زیره در سرکه جوشانیده ریزند و در کتان گرفته بر مفاصل نهند ضماد ورق غار با سرکه جوشانیده

سرکه و آب گرم سازند و موم و روغن گل و فرفیون و جندبیدستر و عاقرقرحا بمالند و آب گرم ریزند و دوا چندروز

صبح و شام بخورند و بعضی حکما جوشانیده بگیرند اما بر او انگشت مالیده بگذارند و همچنان بکوشانند

و شبت و نمک صاف و بسیار در آب و در آن نشانند و حمام گرم روند و شیرین بود و ضرر دارد در حمام بسیار

نظرون و نمک بمالند نفع دارد و در زیت در آن نهند عرق آرد و در حمام و آب شور نشسته باشد دراید مفید بود

معتدل است بعد از طعام مسهل دارد و انگشت دهان کشیدن و غیره نفع باشد و غذا شوربای مرغ و نخود و ارزن و برنج

و دو زعفران

و درد او زعفران و دارچینی و شربت و بوره و آنچه کثیر الغذا بود حنظل بسیار نمایند و قبض از گوشت نمایند و جهت درد هر زمان

افکنند و اگر ضرورت شود گوشت مرغ و کبک و صافی زیره آبی و دیگر و زعفران دهند و اگر قبول الفصول بود نمایند علاج دوم

درد مفاصل صفرا و خون بود و علامت او رفع درد و تمدد و کم زردی باشد و نرمی باشد و رنگ دفعتا بعلاج

و لمس آن سرد و صلابت و رم و تنفع و سختی رطب و عسل الطعام بسیار و سایر علامات علاج و اسهال طبیخ

افتیمون و اگر خون غالب شود فصد نمایند و حقنه و اخراج خون نمایند و تنقیه بدن از آنچه از اسهال نیاید میوه حلیله و تمر هندی

و آلو نمایند و شربت و بنفشه و عناب و انیسون و شیر خشت را کم کنند و بهتر آن است که کل سرخ کوبیده بیاشامند و در آن

درآمیزند و بعد از آن بمالند و طلا از مشک و غالیه و صندل و اگر فصد بر روغن گل بسیار با روغن بنفشه و سرخ و طلا و روغن گل

و یاسمین و عنبر و غیره و مرهم هر کدام از این روغن‌ها و عنبر کهنه کنند و در عضو طلا بمالند و از آنچه نفع دارد لعاب

و تخم کتان و روغن کنجد است و شوربای مرغ و اگر گوشت کم خوردن سازند و اگر گوشت مثل و شربت و شربت‌ها و گوشت

کاو و نمک نخود و غذا را و هر چند که بود باشد نخورد و اگر بخورند حمام فایده دارد و در دفع درد پس از طعام و تغییر نفع دارد

و اهتمام نمایند بهمچنین علاج طحال و استفراغ نیز و ترتیب بدن و تسکین و تنقیض باشد و نرم باشد و افراط نمایند و تکلیل

و تسکین بسیار فایده دارد نوع پنجم در مفاصل بعد از شکستن از ماده در رطوبت علامت او تمدد و شدید و ثقل در دو از

موضع بر موضع دیگر علاج گلقند و گلاب و عرق و دوا و ابن در شربت بزوری و کاسنی و در غایت شدت و مرارت بیاشامند

بعد بنفشه و غیره و بکنند و شتران و قاسه جبا بزرد و شکنند و مرهم بگذارند این تریخ الشوکه نوع ششم در مفاصل ماده در کی

از ماده مرکب از بلغم و صفرا علامت وقت تنفع بعد از آن که گرم و درد شده و خلاف رفت گاهی نفع و گاهی

بود و گاهی بر آنچه گفتیم فایده دهد و اگر عارض شود کسی را که مزاج او گرم و صفراوی باشد و استعمال غذا بر طبع سرد

و بلغم حادث شده مثل اینست و از فطرت و اگر رطب و گوشت و شراب و حرکت را اعتدال علاج آنچه حکما بر خلط است

بلغم و خلط زرد و صفرا چون حب بطالت آنچه قاعده گفته شده در دو الم شیرینی و مسهل را بدانند و مفاصل مایل است و اعتدال

و تکلیف معالجه و بعد از آن حب بخورند و سکنجبین بیاشامند علاج این نوع است که مرکب از بلغم است و قی سهل بلغم بود و بیشتر انداز ند

و اگر صفرا غالب باشد مسهل بود و اگر سودا زیاده است اهتمام باخراج آن کنند و اگر برابر بود ترکیب مسهل مساوی
ملاحظه باید نمود و همچنین در سایر غذاها نیز از معاجین و ضمادات و روغنها و غذاها اعانت نمایند و در اثنای تنقیه
کننده و مسهل ندهند تا ماده نضج یابد و اگر بسبب کثرت امتلا احتیاج اخراج ماده بود حقنه لین و مسهل خفیف دهند
و مسهل شدید بتکرار ضرر دارد و این مطبوخ نیز در جمیع اقسام نفع دارد صفت آن پوست هلیله زرد
هفت مثقال نیم کوفته و نیم کوفته از هریک ده مثقال بسفایج و چهار مثقال تربد سفید نیم کوفته و اسطوخودوس
نیم کوفته از هریک ده درم بادیان و تخم کرفس از هریک ده درم در یک کاسه آب بجوشانند هفت مثقال باقی
ماند و ده مثقال شیرخشت در وی ساخته میل نمایند نیز گرم و تا ... علاج ارواح صفرا الا و طبعی چون ... دیگر در ...
از و مزاج گرم باشد و مثل علامات او حرارت بغیر ورم عروق علاج تبدیل مزاج نمایند باشربه مبرده چون ...
با صفرا با مزاج ... و کدو شربت لیمو و سکنجبین و امثال آن فایده دارد و دیگر در ... اندرون مزاج سرد باشد
علامات او برودت بغیر ورم عروق علاج تبدیل مزاج باشد بگرم و اخراج بلغم بکشته باسهال خفیف و اخفته
تسخین مزاج دیگر در ... بسبب ... ضمادها مثل روغن بادام و کدو و ... ساینده و اشربه
و بطه و مغز قسم کاهو ... و روغن بنفشه ساینده نفع کلی دارد صفت ... از ... و این از ... باشد
و در مفاصل ... ضماد در ابتدا و گاهی ابتدا از عصب میکند و گاهی از ... و در بعضی ... از ...
پس از آن تمام بدن ... و گاهی ... و گاهی ورم میکند و درد ... شدید ... باشد ...
ابتدا نشک ... در او ... و در غایت شدت ... و ...
اعصاب ... ضرب ... و ... و ... از جمله ... از ...
... و ... باشد ... و ... باشد ... اعلاج نمایند و ...
و صاحب ... مزاج ... و ... و ... در دل و ... و ...
و ماده این علت ... و ... بعضی ... و ... از ...

مرعوق بود ... و از ضعف قوت ... شیر ... و خوردن غذای غیر ... و ... و شربت ...
را اصلاح علاج اگر خون غالب بود فصد باسلیق با اکحل نمایند و اسهال مطبوخ هلیله زرد نمایند به ... هلیله
و هلیله کابلی از هریک هفت مثقال افسنتین سه مثقال شاهتره ده مثقال تمر هندی بیست مثقال انگور ... ده مثقال
نیم کوفته مثقال بجوشانند در یک کاسه آب تا نصف بماند صاف کنند ... و ... شیرخشت ده مثقال ... از ...
ساخته بگیرند و روغن بادام ... نمایند و اگر حرارت ... بکنجبین ده درم ... ده درم گلاب ... ساخته ...
حل کنند و چون ... شیرخشت ده مثقال گل کاسنی نیم کوفته ده درم تخم کرفس ده درم بجوشانند و در آب آن
مثقال ... بجوشانند ... و اگر مزاج ... باشد اسهال مطبوخ ... نمایند
صفت مطبوخ ... و ... و ... از ... ده مثقال ... نیم کوفته شاهتره
از هریک ده مثقال تخم کاسنی بادیان نیم کوفته تخم کرفس از هریک ده مثقال ... ده مثقال نیم کوفته ده درم همه را در
آب بجوشانند تا بصاف ده درم بماند شیرخشت ... هفت مثقال ... نمایند صفت حب ... ده درم ...
چهار دانگ مثقال ... دانگ و نیم ... از هریک ... ده درم ...
چهار دانگ ماهی زهره ... از هریک ... دانگ ... ضماد ... و اول ...
... و ... از ... و زعفران و گل ... از هریک ... علاج سازند
ضمادی ... و ... و ... از ... و طلا سازند ضمادی ...
... ساخته ... و طلا نمایند ضمادی ... فایده دارد ... و در آب ...
... و ... و ... و ... آرد جو ... و روغن ... چند قطره ... نمایند و طلا کنند
صفت ضماد دیگر ... همه را ... در آب ... و ...
طلا سازند و ... و ... و ... باشد ... تازه ... ضمادی ... از خوردن
دارو و ... استخوان کوفته ... و ... از هریک ... و همه را کوفته

و پخته با برشم های [illegible] باشند و ربعا [illegible] و در دهن [illegible] طلای دیگر در نقرس اگر گرم باشد [illegible] مثقال [illegible]

بقدر حاجت نرم کوفته چهار مثقال زرد و تخم [illegible] سه عدد [illegible] با پخته مثقال [illegible] که در روغن [illegible] کرده باشند طلا دیگر

و نقرس را که [illegible] و صندل [illegible] سرخ و [illegible] و [illegible] در بندی و [illegible] جزو افیون ربع جزو [illegible]

و طلا کنند ضماد دیگر در نقرس بلغمی [illegible] بیرون [illegible] و [illegible] آب [illegible] نرم [illegible]

(مسهل) [illegible] طلا سازند و [illegible] کنند و [illegible] منع [illegible] کنند [illegible]

[illegible] قدری [illegible] زنگ [illegible] سه روز در آن آب [illegible] کم [illegible]

هر روز [illegible] بگذارند و چون از آن آب بیرون آید او را [illegible] گرم

بشویند و اگر این علاج اول [illegible] کرده باشند [illegible] این طبیخ [illegible] و هم بدین ترتیب [illegible]

و اگر [illegible] دهد [illegible] و جرب [illegible] نقرس و عرق النسا و اوجاع مفاصل [illegible] شده

خوردن [illegible] باشند [illegible] از آن [illegible] و انواع نقرس مثل [illegible] و اوجاع مفاصل [illegible]

نقرس مثل [illegible] مفاصل است [illegible] اختلاف اسم [illegible] و این معجون در [illegible] نقرس و درد

و عرق النسا [illegible] عظیم [illegible] صفت آن [illegible] مثقال [illegible] جنس [illegible] هر یک [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] از [illegible]

با روغن [illegible] مثقال [illegible] بیرون کرده [illegible] مثقال [illegible] نرم [illegible] پخته [illegible] مثقال [illegible]

(وجع الورک) [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] تناول نمایند فصل [illegible] الورک و وجع الکفل اما درد رگ یعنی درد [illegible]

[illegible] که وقتی [illegible] عرق النسا [illegible] وجع النسا [illegible] از جانب [illegible]

[illegible] درد [illegible] علاج نمایند [illegible]

[illegible] و اگر عرق النسا را علاج نمایند [illegible] کلاف [illegible] را [illegible]

مفاصل [illegible] و اسباب وجع الورک و عرق النسا و اسباب در مفاصل و نقرس [illegible] عرق النسا

[illegible] ماده [illegible] گاهی میشود از مواد حاره [illegible] بود و فرق است میان صاحب وجع النسا [illegible] از رطوبت [illegible]

[illegible] و [illegible] درد رگ است [illegible] و در [illegible] باشند [illegible]

[illegible] (علاج) انواع عرق النسا و درد رگ (علاج) انواع [illegible] مفصل است [illegible] که [illegible] و [illegible] در [illegible]

[illegible] موافق است [illegible] درد و عرق النسا

و وجع الورک [illegible] بعد [illegible] تازه [illegible] اگر [illegible] در جانب باشد

[illegible] فصد [illegible] انفع [illegible] بعد از آن فصد رگ [illegible] اگر [illegible]

و بعد از آن فصد نمایند انفع باشد و اگر درد از جانب [illegible] باشد فصد عرق النسا از پا نمایند و اگر درد از [illegible]

[illegible] فصد صافن [illegible] بعد از آن فصد میان [illegible] نمایند از پا [illegible] در [illegible] (مستعمل)

آب گرم در حمام و غذای [illegible] روغن [illegible] مثل [illegible] و [illegible] و غیره [illegible] بمالند و بعد از آن

[illegible] فصد عرق النسا از میان [illegible] نمایند و بعد از آن [illegible] حکیم [illegible] فصد [illegible] انفع

از فصد عرق النسا و صافن است و اگر [illegible] قوی [illegible] روغن [illegible] گرم [illegible] بمالند و در [illegible]

[illegible] نقرس و [illegible] وجع الورک [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] روغن [illegible] و [illegible]

مثل [illegible] نقرس و [illegible] مزاج [illegible] و اگر بدین علامات [illegible] و [illegible] درد رگ [illegible]

[illegible] علاج نمایند [illegible] اول [illegible] استعمال [illegible] و غیره

[illegible] و غیره و [illegible] ضماد [illegible] آنچه [illegible] مثل [illegible] و غیره [illegible]

داغ کردن است و آنچه [illegible] از آن [illegible] مثل [illegible] این علامات [illegible]

[illegible] فصد [illegible] و اگر [illegible] بدین [illegible] بعد از آن [illegible]

از [illegible] مثقال [illegible] بدین [illegible] نمایند و اگر [illegible] غذا [illegible] کم [illegible]

داء الفیل

و مفید واقع شود فصل ششم در داء الفیل و این مرضی است که پای ساق بزرگ و سطبر شود اگر چه در ابتدا بیشتر اهل
بلکان و جمیع بلاد و پیاده روان که پیش رگها سیاه و پای سبز شود واقع شود و حدوث این علت از خون غلیظ
سوداوی شود و از تناول غذاهای مولد سودا شود و گاهی بعد از امراض حاده به سبب انتقال مواد و علامتش ظاهر و اگر دیر ماند
علاجش مشکل باشد و گاهی جراحت شود از جهت حرارت علاج فصد باسلیق و استفراغ بطبیخ افتیمون و
اجتناب از غذاهای غلیظ و حرکات عنیف و [illegible] از شراب و اندکی گل ارمنی و [illegible] سکنجبین و آب
و رنگ حرارت نمایند اگر حرارت [illegible] ضماد سازند و [illegible] و اقاقیا بر ساق و قدم ضماد نمایند
[illegible] و بعد از [illegible] روغن زیت [illegible] و برادهٔ آهن [illegible]
نرم کرده با روغن زیت طلا سازند و [illegible] و گاهی رگ [illegible] خون سودای

عرق مدنی

غلیظ [illegible] فصل هفتم در دوالی و این علتی است [illegible] ساق و قدم [illegible]
[illegible] نوع اول که از خون سودای غلیظ بود [illegible]
[illegible] علاج فصد باسلیق و اسهال سودا بعد از آن فصد [illegible] رگ و حجامت ساق
و منع از غذاهای مولد سودا [illegible] اقاقیا و لحیة التیس منع از [illegible] نوع دوم [illegible] و اخلاط غلیظ

[illegible]

بلغم [illegible] و [illegible] ساق و قدم [illegible] علاج [illegible]
[illegible] مسهل بلغم مثل حب [illegible] و بعد از [illegible] نمایند و غذای لطیف [illegible] نفع دارد
[illegible] نمایند و طلا [illegible] اقاقیا و [illegible]
شراب و آب لحیة التیس [illegible] و بعد از [illegible] و [illegible]
و [illegible] و اگر
[illegible] علاج [illegible] مسهل بلغم [illegible] و فصد اگر احتیاج شود [illegible]

در داء

[illegible] فصل هشتم در [illegible] نوع اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

علاج [illegible] ازاله نمایند نوع دوم [illegible] علاج اگر خون غالب
فصد نمایند و روغن [illegible] و اگر ماده [illegible] مسهل بلغم [illegible] و روغن [illegible] فایده دارد
فصل نهم در ورم ناخن [illegible] و [illegible] طلا نمایند [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] و [illegible] داروی [illegible]
[illegible] نرم کرده [illegible] طلا نمایند و خون [illegible] نوع [illegible]
طلا نمایند و [illegible] ناخن [illegible] آب [illegible]

در امراض غیر معین

و دیگر [illegible] تمام شد مقاله اول در امراض خاص به عضوی بعون الله تعالی باب دوم
در امراض غیر معین به عضوی مشتمل است بر [illegible] باب [illegible] فصل [illegible] نوع اول
در حمیات [illegible] انواع [illegible] علامات [illegible] حرارت غریبه [illegible] اول
[illegible] مشتعل [illegible] خون [illegible] در جمیع بدن [illegible] افعال ضرر رساند [illegible] حمیات
حمی یوم و حمی دق و حمی عفونی [illegible] حمی یوم [illegible] اول [illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] و حمی دق [illegible] حرارت غریبه اول در اعضای اصلیه تاثیر کند [illegible] و اخلاط
[illegible] و حمی عفونی [illegible] اخلاط گرم [illegible] ارواح و اعضا [illegible]
[illegible] اخلاط [illegible] و مرکبات [illegible] عروق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در حمی یوم

فصل اول [illegible] تب یوم [illegible] علامات [illegible] در ابتدای این تب [illegible]
[illegible]

و در بول تغیر بسیار نباشد و در ان دوام نفس از علت مصمعی تغیر بسیار نشده باشد و اعراض قوی مثل خشونت زبان
و نفس نیز ارتباط نباشد و اگر بر طرف شدن او عرق از رطوبت شبیه بعرق بود و سکنجبین او و چون تب و از حمی یوم مودی
سخار غم و غصه و ثبات و سبب کثرت حرکت روح بخارج بود علامات او در جمیع بول و غلظت زرد رنگ و خروج رنگ
محموم بسیار زردی و نبض صغیر و ضعیف گاهی مایل بصلابت به سبب یبوست علاج شربت ازجبار عرق و عنبر نیلوفر داده
و در سینه طلا از صندل و گلاب و لخلخه تبشیری البدن به بدن فایده دارد و بعد از سکنجبین تب بحمام معتدل الهوا
و آب عذب بود و در آن زمان در بسته و در بدن روغن بنفشه و مثل آن مالند و مفرح سرد و غذا رقیقه پخته و کدو
و ماش مقشر و اگر لاغر بود شراب کشته اند و از الاغ ... که اسبابرا و ضرر دارد و شراب کشته اگر فرح
سازد مناسب بود و در موضع معتدل خواب ... بسیار مثل نمایند مشغول خواهند نوع دوم حمی
بود از هم بخار از جهت کثرت اهتمام بشی مطلوب و در حرکت ضعیف ... فرق میان غم و هم آنست که مطلوب
مصاحب غم فوت شده و عاجز بوده از ادراک آن و مطلوب مصاحب هم فوت نشده و عاجز نبوده از ادراک آن
لیکن گاهی ... علامات او در چشم و نبض ... ضعیف ... مایل بزردی علاج شربت ... و آنکه بنفشه و
بید مشک و گلاب و کاه و روغن ... غذا ... نوع سیوم ... علامات او
علامات غم و هم بود علاج شربت صندل و ... و عرق نوع چهارم ... از غضب ... حرکت روح
... علامات او ... علاج شربت ...
و ... در حمام ... و آب و گلاب ... و طلا از صندل و گلاب بر سینه نمایند
و اگر حرارت بسیار بود ... و آب ... بعد از آنکه ...
و گوشت ... و ... و خواب ... فایده دارد و ...
و غذای گرم و شراب ... نوع پنجم حمی ... علامات او ... زردی
زردی ... نبض ضعیف ... علاج ... و روغن بنفشه ...

در ... و ... که ... باشد ... و مالیدن اطراف فایده دارد و شربت گلاب بنفشه و شراب
ممزوج و آب ... که ... باشد ... و چون تب سکنجبین بحمام ... و بعد از حمام ...
غذا ... نوع ششم حمی یوم ... علامات او امتلا و کثرت ... و نبض
... علاج عرق در حمام و مالیدن ... آب گرم ... معتدل و تقلیل غذا و منع از شراب فایده دارد
نوع هفتم ... حمی یوم ... از جهت کثرت روح ... علامات او ... نبض ... ازجمله
علاج شربت ... و صندل و عرق بید مشک و شراب ... نوع هشتم حمی یوم
... علامات او ... حرکت ... از جهت ... و ... بدن ... نبض
علاج راحت و خواب بسیار و شربت لیمو ... و عرق و آب ... و چون تب سکنجبین با حمام و آب ... فایده دارد
... بسیار ... و روغن بنفشه ... و غذا ... و ...
... نوع نهم حمی یوم ... از ... بدن ... که
... علامات او ... علاج ... صندل ...
و ... گلاب و آب ... و غذا ... نوع ...
... نوع دهم حمی یوم ... علامات او ...
... علاج ... سکنجبین ... از ...
... شربت ... و غذاهای لطیف و شراب ممزوج نوع یازدهم حمی یوم ...
... حرکت روح ... علامات او ... ضعف نبض ... علاج ...
... و شربت صندل ... و غذای سریع الهضم ...
... نوع دوازدهم حمی یوم ... علامات او ... ضعف ... نبض ...
علاج ... سکنجبین ... غذای لطیف ... حمام و مالیدن روغن ... نوع سیزدهم حمی

۱۲۳

حرارت و اسهال و عطش مفرط شود و بسیار گرمی جگر بود علاج شیر خرفه و تمر هندی و آلو و کاکنج و آب انار و شربت سکنجبین بیخ حب حرشف
و انیسون و لعاب اسپغول و تخم خرفه با شربت نیلوفر نمایند و شربت سکنجبین بدهند و بعد از آن در آب سرد در آیند اگر حرارت تسکین یابد
و مغز بادام و کشک افتیمون نمایند و غذا ماش مقشر و اسفاناخ بود نوع چهارم حمی دموی بود و آن حرارت لازم شود و در مسام جلد و در اوقات عروق
یعنی در پهلوی رگها و غیره و غسل داخل جهت عفونت گرم بسیار و قلت حرارت مفرط جمع شده و حدوث این تب از کثرت
امتلاء خون و از خونها پدید آید علامت او حمرت وجه و امتداد رگها و نبض عظیم و ممتلی اگر باشد علاج فصد
اگر بدن ممتلی بود بعد از آن استعمال مسهل شود شربت ریباس و گاهی علامت بعد از فصد در دو روز تب
و باز فصد نمایند شربت دینار بسیار فایده دارد و گلاب و عرق کاسنی و امثال آن بعد از آن حمام و روغن بالیدن
حمی بنفسج گندم و غذا گوشت و ماش مقشر و اگر حرارت بسیار و تشنگی و آب تمر هندی و امثال آن بخورد
نوع پانزدهم حمی بود حرارت لازم بود اگر زیاد علامت او قلت اشتها و طعم در معده و بغیر چیزی در دهان او را بوی
و غیره از علامات تب مطبقه مثل حمرت وجه و غیره علاج اگر اسهال بود با شد این مسهل است و آنچه حمی و نوع مطبقه
اگر طعام فاسد بود علاج کنند اگر بر زبان آید و حرارت گرم دهند تا معده تسکین شود و اگر قی باشد بعد از آن تکام در آیند
اگر ضعف بود و بعد از مرور ایام معده را شربت سکنجبین بخورانند و شربت لیمو و آب آن
بنا بر حمی تدبیر کنند روغن گل و روغن بنفشه و امثال آن روغن گرم بر معده بمالند
و اگر اسهال باشد و مطفی بکار برند و علامت آن تشنگی حرارت ساق و اگر چیزی از طعام
می خوردند نمایند و آن وقت فایده نوع شانزدهم حمی بود و حرارت
بسیار و علامت حمرت و غیره و علاج فصد و رگ بازوی قیفال
بیاورند و شربت آلو و بعد از آن غذا لطیف نوع هفدهم حمی بود
و غیره و علاج شربت نیلوفر بعد از آن حمام بر آب گرم بدن را بشویند و روغن بنفشه
و الوان و امثال آن حمی بلغمی نوع هجدهم حمی بود و حرارت مفرط بود علامت او

گرفتن

گرمی تب در حمام و شراب و گرمی و گرسنگی و سهر و شدت عطش و صفرا و حرارت نبض علاج صندل و گلاب
و آب انار و آب کشنیز و چیزی بر سینه و دست و روغن گل و بنفشه آب سرد بر سینه و سر بمالند و تکیه بر آب تمر
هندی و شربت انار و شیر خرفه و خیار و شربت لیمو فایده دارد و بعد از آن سکنجبین بکار برند
و شیر گاو و امثال آن و نوع نوزدهم حمی بود حرارت بر بدن غالب شود و در حمام گرم علامت او حمرت
نبض و حمرت وجه و چشم علاج روغن گل بر سر مالیدن و شربت سکنجبین بدهند و بعد از آن در حمام در آیند و روغن گرم
نمایند و آنچه بهتر است و تبرید نمایند و بعد از آن عرق بسیار بر سر گرم
بکشند مثل روغن بنفشه و روغن کدو و غیره بمالند و بعد از آن مرهم نهند و نبض بجوشند و چون سرد شود
نوع بیستم حمی بود حرارت از غضب و اندوه و حزن و سهر و امثال آن حمی بود حرارت
شراب و گرم علامت او حمرت وجه علاج شربت سکنجبین و شیر خرفه و خیار و لیمو و امثال آن
صندل و مالیدن اطراف و سکنجبین و فصد و حجامت فایده دارد و آب تمر هندی و آلو
شربت اگر حرارت قوی بود نوع بیست و یکم حمی بود و علاج شربت انار و شربت
کاسنی و سکنجبین و اصلاح جگر و آب انار و شربت صندل و گلاب و امثال آن و حمی
طبعی و آنچه گرمی غالب بود دائمی باشد و روح و گرمی تمام شود عارض گردد در
و روح حیوانی و بعد از سکنجبین بدهند غذا ماش و ساق و امثال آن نوع بیست و دوم حمی بود از دل و گرم
علامت ضعف دماغ و در کام علاج فصد و حجامت و شربت سکنجبین و شربت
غذا و شربت و شیر و خوردن آب و گوشت و شراب و بعد از آن سکنجبین و تکام در آیند و اسهال
نمایند در علاج این تب حمی سبب حمی مطبقه و این تب از خلط و فساد حمی و حرارت
شود انواع و اسباب و علامات و مداوات آن نوع حمی مطبقه و این تب از خون و این ضعف
بسیار از حرارت خون و گرمی خون بود و حرارت این تب مطبقه را تحقیق کنند و این تب

امتلا نبود باشد و اگر این تب عارض میشود کسی را معتاد بر فصد بوده باشد و ترک آن کرده باشد خصوصا معتاد بسبب ضرورتی
بوده و ترک آن نموده و از آنچه موجب عفونت خون است کثرت استعمال شراب و از میوه ها متولد گردد و این تب متصل میشود بسیار یکی
محرقه و حسبه و جدری از جمله رقت و غلیان و علامات او لزوم تب و عروض غثیان و انقطاع عرق و حمرت وجه و عارض بدن
میگردد و منع فصد عارض میشود از تب ثقل و تمدد و کسلی و ماتی شبیه اعضا و خواب گران و ثقل در سر و تشنه گردد
این تب بسیار نزدیک بود مثل حرارت محرقه و بعضی عظیم این تو ی مسمی کثیر الاختلاف و بول احمر غلیظ کدر و عارض میشود بسیار جوانان
جوان را در وقت بسیار و از جهت اکثر از خون متولد گردد و در عروق بود مکرر در بحران وار عفونت خون حرارت این تب غالب
و اسهال قوی با ضعف و کرب افتد و تنگی نفس و بسیار زردی چشم دارد و امتلا و لعاب و سیلان و موضع در این تب دارد
و این حمی شبیه است بمحرقه و در جنس ورم نیز مشترک است و حرارت این تب اندکی باشد و عادت شود در این
تب لب ورم **علاج** فصد نمایند و خون بردارند تا زرد بگردد اگر قوت باقی بود و امتلا خون ظاهر باشد فصد نمایند
و بعد از فصد شربت عناب و عناب مکرر نمایند اگر رقیق و مائی بود صفراوی باشد بلغم غلیظ را لازم دارند و اگر غلیظ بود بعد از نضج
و بعد از فصد وقت ملاحظه نمایند اگر قوت قوی باشد غذا ماءالشعیر و اندکی اگر احتیاج دیگر در وقت ششم و هفتم بکار برند
و قرص کافور و امثال آن سازند و در ششم آب انار و غوره و غیره دهند و اگر مریض ضعیف بود بجای مرغ با آب انار بعد از
فصد احتیاط نمایند و آب انار ترش با ترنجبین نماید شربت ضماد نمایند و سکنجبین و شربت غوره و آب زرشک و غیره و شکر
ساخته بنوشند چهار روز تا ششم روز نمایند و اگر مرض زیاده از چهار روز گذرد و شربت عناب و نیلوفر دهند و اگر قوت
ضعیف باشد و مرض از هفتم گذرد در اول نهار آب انار ترش بقند و امثال آن میل نمایند و بعد از چهار روز
ورم سکنجبین با آب سرد و لعاب اسپغول ممزوج نمایند تا بیماری و اگر عطش غالب باشد و تب زیاد باشد در اول نهار آب
کشک جو بقند و بعد از اگر بدین مقدار تسکین نشود از گل ارمنی و سنگ بید از جمله دهند و شربت آب سرد و امثال
آن دهند و اگر تا چهارم هم تب باقی باشد پیش از آن شربت سکنجبین بزوری و لیمو و نارنج و آب غوره و امثال
این نوع شربت ها دهند تا حدت و عفونت خون را تسکین دهد و غذا آش غوره و سماق بعد از هفتم فایده دارد و اگر خون

رقیق و صفراوی بود و هر روز او را عطش و مرکب سازند و اگر غلیظ باشد و مضاعف بشود و اگر بعد از نضج باشد احتیاج
مسهل بود مطبوخ هلیله زرد و تمر هندی و شیر خشت دهند تا تب مطبقه زایل گردد و عفونت صفرا و بلغم و فصد نمایند و اگر
خون بر دارند و مبالغه در تبرید نمایند مثل شیره خرفه و آب کدو و تمر هندی با سکنجبین و آب هندوانه و آب
کشک جو و آب انار و شیره تخم خیارین و اگر شیره زرشک باشد قرص کافور معده و جگر را سرد سازند و آنچه گرم
استطلاق مرض نفع دارد و دوک لطیف سازند و عروق آب کاسنی معصور مقدار یک درم بکوبند و یک آثار
گرفته با بعضی درم سکنجبین سه روز در پنج روز میل کنند و چون مریض نیک شود غذا از مرغ و تیهو سازند و اگر غلظ

داشته باشد غلیظ و گرم منع نمایند و از ماتقدم تا مرجع شکمه بیرون آورند نوع دوم از جمله انواع بخار
صفراوی متعفن شده باشد و در خارج عروق یک روز بعد از آنکه مرکب شود از آن هر روز نیز ... این تب اگر خطه
واقع نشود در علاج آن غفلت نمودن زیاده بیماری و زمان کرفتن او و آنکه شستن تب چهار در صفت باشد اگر کم بود تب
آن روز در حتی باشد بعد از آن بر طرف شود و بر طرف شدن آن از غشی و اسهال یا عرق شد علامات و انکه چون
ابتدا کند نماید بکمال بر دو بی و ورم او در دی غیر شدید و قت ورم نقص وزن و گرم شدن تشنگی و خشکی دهن دارد
و خواب و عرق بسیار و محل شکن تب آنکه درد سر و خشکی غثیان بکام و بعضی گرم مزاج غیر مستوی بول
احمر نازی و متعفن و دوی و اگر عارض میشود بسیار اگر مزاج ایشان گرم و خشک بود و در شب بسته
و بیمار گرم و تناول اطعمه گرم و خشک و تعب شدید و در زمان حرارت و هم ضعیف باشد چون این قرائن را
پیدا نبد معلوم میشود این تب غب خالص است **علاج** اگر ضعیف و ورم بود در ابتدا هر روزه سه روز تب آید مسهل بدهند
و پس اگر قوی تب به عطش آب کشک جو دهند بعد از آن سکنجبین آب سرد و بعد از آن سینه از صندل
و از جو و آب گشنیز و امثال آنها که از دهد وقت نقص و اگر تشنگی غالب بود سکنجبین آب سرد و شیره خرفه ساخته
تسکین عطش مید بود امثال و در آخر شربت سکنجبین فایده دارد و خوردن آب سبوس و هندوانه را دو کیسه
که تشنگی را ببرد او تنقیه حرارت رسیده و در روزی دو مرتبه شربت سکنجبین آب سرد و شیره خرفه

با شیره تخم کاسنی و خیارین و شربت بزوری فایده دارد و بعد از آن بهیئت آب کشک جو شده و بعد از چهار روز غذا که از آش معتبر
اکه و نخود و اندکی کرا بسازند قبض شود و آب نیز آب تمر هندی و الحجه هر کدام صلاح دانند با شیره بادام کشیده و
در ابتدا غذای با حلاوت مثل کشک و زردک او مرض غذای لطیف فایده دارد و اگر طبیعت قبض بود شربت عناب که
و در ابتدا اضطراب است و تب و اگر ملایم سازند و اوقیه شیاف و مثل این احوال معتدل بود در هم شربت اکوی
بکار دارد آب تمر هندی لعوق میل نمایند و آب تمر هندی و چهار مثقال مغز فلوس مثل حشیش با شربت ...
برنج ... مثقال شربت سکنجبین آب انار ... شربت ... هر یک از اینها حرارت غلبه ... سکنجبین ...
مزاج را باعتدال می آورد و طبع را نرم میسازد و ما و را اگر ... و اگر صداع بود ... سازند و ...
... مرض ... و ... سکنجبین بزوری نمایند و اگر در آن
... اگر ... غذا شربت سرد دهند مثل جلاب ... آب ... اگر از دهان قی ...
قی فرمایند سکنجبین و آب گرم و بعد از آن شربت لیمو خوره دل فرا ... فایده ... در ...
که التهاب ... شدید ... صفرا دهند و اگر طبع قبض باشد ... درم ...
... بعد از آن ... کنند ... درم ...
... و اگر عطش ... مرض ... آب ... نفع دارد و اگر
مرض ضعیف بود ... مثقال تمر هندی ... آب ... نمایند ...
با ده درم قند ... میل نمایند ... درم مغز فلوس ... روغن بادام ...
فایده دارد ... شیخ ... ابتدای مرض ... مقدار ...
مثقال ... میل نمایند و ... کنند و اگر طبع ملایم ... مثقال تمر هندی ...
... ده درم قند ... نمایند ... آب تمر هندی ...
اختیار کنند ... قند ... صفرا ... دارد ...

سکنجبین با آب گرم میل نمایند بصفت آنکه می آید و سکنجبین بشیره ... نفع دارد و اگر ... [illegible]
عظیم بود ... نمایند ... حرارت دهند مثل ... بعد از ... [illegible]
... و غذا ... بعد از ... حرارت
... شربت سکنجبین بشیره کاسنی خیارین دهند ... ملاحظه نمایند
... چهارم ... آب ... و اگر قبض بود آب تمر هندی قبض ... برنج ...
... دهند **برنج** ... صفرا ... مرکب ... کاهی
... **علامات** ... مقدار ...
... حرارت ... از ...
... ضعف معده ...
... عرق بسیار ... ضعف ... سکنجبین ...
... حرارت ... **علاج** ملاحظه نمایند اگر ... **علامات** ...
... عرق ... عطش ... **علاج** ...
... سکنجبین و **علاج** ... نمایند و اگر ... **علاج** ... سکنجبین ...
... گرم ... استعمال کنند ...
... اضطراب ... قبض ... مغز فلوس ... سکنجبین نمایند ...
... فایده دارد و اگر ... آب کشک ...
سکنجبین ... غذا ... آب تمر هندی و اگر قبض ...
... بادام و اگر ... آب ...
... حرارت ... کشک ... و اگر ...

اندک باد وین جهه نفع و سکنجبین ترش ساخته باشند و در وقت از آب گرم و در زیر بخیه و درست داد او درکوه
و در ابتدا او تب و غیر تب جهه نفع اگر دهان تلخ بود و غثیان داشته باشد نفع کلی دارد و در پسکری در این تب
فایده دارد و حمام بعد از نضج مناسب است و جستن از تلخ ضرر دارد و گفته‌اند که اگر شراب سفید رقیق باشد نفع دارد
و اگر کهنه و رسیده بود ضرر دارد و چون علامات نضج ظاهر گردد مسهل دهند و قرص بنفشه درین مرحب بغایت نیک
بود ازهم زرد بخیه درهم مخلوط و اگر تب رفس بعد از هم قند نخود هم همه را آغوط مخلوط با آب گرم سبک تا بیند و دارد دیگر
از به بعد و هم مخلوط و اگر شربت سکنجبین جبر سازند با گلاب و سزاوار است و مسهل در روز تب میل نماید گرفت
او در وقت از فایده دهند بسته مسهل قوی اعجاز است کند دیگر نخورند و شربت سکنجبین در این تب بسیار حجابت
کهنه نفع دارد و قرص ورد و تبرقا فایده دارد و حقنا الکل سرخ بهفت درهم با تبرش بخیار درهم طباشیر و درم کوفته
و بخیه قرص سازند و شربتی منقال بعد از نیشتر و بخار حرارت و اگر ماده بسیار بالای جگر جدا تب بیکرده باشد
علامت او است درفش بیا بعد و در سر سران بیمار بسیار نعتقی در این وقت شربت مدر بسیار قوی بخیه
و بسیار گرم نباشد مثل تخم کرفس و بادیان و تخم خیارین و تخم خربزه مقدار هر درهم شربت سکنجبین خیار نماید
و غذا دروری در وقت بخود بخوری نهبود سیح دهند و اندک از کشک و در روز تب جهت در زیر گیسته
و سکنجبین دهه مثل آب انارین و قند و آب شعیر و قند و ترک غذا اگر وقت بود در روز تب نماید و دیگر مخرخوانند
نخود شیرین بدهن گندم بقشر اندک روغن بادام میل نماید و بعد از سکنجبین حرارت و اکثر در وقت غذا و شربت نفع دارد
نوع چهارم در تب محرقه و این دو صنف است اول آنکه ماده وی تولد از عفونت صفرا در رگ ها بود در رحبی و پشتر
در عروق و نواحی دل و سینه متولد گردد و از خشم مادۀ صفراوی بود و اندک عارض شود این حمی محرقه پیران را و اگر عارض شود
مشایخ را هلاک سازد و بیشتر جوانان و صبیان را عارض گردد علامت او لزوم تب و حرارت و زیادۀ ادراک عطش
و خشونت زبان و سیاهی و سقط زبان بود و عرق کم باشد کم رود بحران و افراط عطش و سرفه
اندک و حرارت در باطن بیشتر از ظاهر بود و وقت از هوای سرد و تغیر آن و اگر صفرای محض بود اعراض شدیدتر روی

و اختلاط ذهن

و اختلاط ذهن و در سر دوار و خون بینی و زحیر بیها و کرب و شرف و تغیر سر و تشنگی و حرارت در نواحی سینه
بسیار بود و فرق میان تب محرقه و مطبقه آنست که شدت عطش زیاده است و حرارت در وی کمتر از مطبقه بود و تند
در بدن محرقه بیشتر نفس در وجود حرارت و خشکی ظاهر باشد علاج آنست که ملاحظه کنند در حرارت و ماده اگر حرارت
راجح بود برماده سکنجبین حرارت بیشتر محرقه در تب راجع و امثال اینها تناول نمایند بعد از آن مسهل خیار کنند و در انگبین
حرارت نمایند و سزاوار است که مسهل قوی در ابتدای این تب ندهند و اگر حاجت شود آب عنب بسیار با آب
تمرهندی با قند فرمودن فایده دارد و اگر مثل آب غلیظ بود از کمین فصد نماید و آب هندوانه و جمیع میوه‌ها در
این مرض نفع دارد و اگر در شکم ورمی پیدا شود در معده و جگر ضعف نباشد و حرارت غریزی ضعیف بود
حضرها بعد از نضج آب سرد میل نمایند و حرارت غریبه از سکنجبین دهند و غذا دهند جلب را وقتی و هم خطوط
وقت بود و هر چند میل نیشتر باشد و خوردن صندل و گلاب و اندک کافور سرد و ساخته و پسته که از دختران
و هرگاه حرارت قوی بود قرص کافور و سکنجبین که از بزور سرد ساخته باشند سحور دهند و بعد از آن بسباب
آب کشک جو و آب انار میخوش دهند و هر ساعت آب هندوانه با ماء و آب کدو و اگر قوی
باشد بزرشش اندک اندک خیار نمایند و سکنجبین اسطوخودس کاسنی و سیر نفع دارد و علیل را در وقتی
حرارت سکنجبین با آب بتنفس نفع و کدو و کشک جو شیر بادام دهند و قی است و امثال این نبات زند
تا در معده منقلب بصفرا نشود و هرگاه بیند مریض را تا اندک روغن بادام در دهان کنند تا آنچه از بینی و روده روی خون
باشد جون نتوانند و اگر در محرقه کسانی استعمال کنند و مداوا روی زبان را اندک مغز بادام
و اگر دانند که برای اندک زیرکت و باشد در دهان کرم فایده دارد و اگر از با رب و بیشه کم نمایند
و سرو بکار آن دارند و با جیار را در او کنند و اگر تشنگی مفرط و مانع از تکلم و در کام و حلق نباشد و اگر ابل و رد
بکاری در تصاعد شود است و اغذیه پر نقش فایده دارد دیگر تب محرقه دوم آنست که ماده او از خم تولد علاج سکنجبین
بزوری نمایند و در آب کشک جو و نخود دیگر قسمها و اندک باد بدن و اگر ماده در نواحی و حوالی معده بود علامت او کرب

127

غثیان بغیر وقت پیش نماید سکنجبین با آب گرم و اگر با دو خلط بود با رنج صفرا و صفرا او بسته باشند و در اول کرد رست بر آب
او از سرخوش نماید و در انتها مریض را غذای لطیف دهند و در وقت آنکه طاقت برآید و معالجه به نظر پس سازند
و حمامی و راست ابل سردی باشد و در فن نفع دارد و کسی را آب دارد و بعم قرار نوع ششم در غب دایم و صد و ث این
تب از صفرای متعفن بود در تمامی عروق بدن در اندام بود علامات آن قوی تر از علامات غب خالص بود و در این
ناقص بود که در سبل بحران و در تب غب خالص هر روز لرزه بود و هر بار عرق و در تب غب دایم عرق نباشد که در آخر
بر در بحران و فرق میان حمی غب دایم و محرقه از وجوه است اول آنکه حرارت و لذع در محرقه باشد بود و آنکه در غب دایم
ونیم فترات در غب دایم ظاهر بود و بیشتر آنکه حمی محرقه با او کرب و غثیان و اختلاط عقل و در سن چهارم و عشی بود چهارم
عطش و خشکی دهان و سرخوش بیشتر در محرقه بیشتر بود پنجم زبان در محرقه سیاه بود و در غب دایم نبود و در غب دایم
لاغرتر بود علاج شربت لیمو و نارنج و شربت تخم کاسنی و کاهو و زبان گفته و با غذا بسیار نمایند و مسهل قوی در این
مرض مناسب نیست بلکه اختصار بر حقنه ضعیف و شربت ادویه سردی و آلکی سکار او و آنچه اندک تلیین طبیعت باشد نمایند
و مبالغه در نوم بسیار نمایند و علاج قوی چون غب خالص کنند نوع ششم در تب غشیه حدوث این تب از عفونت صفرا و بلغم بود
صفرا اسمی و در غب است و بلغم علامات او آنست که حدوث این تب در وقت نهار و بهم ابتدا آن در غایت
دیر سرد بود سافه و ضعف در وقت در وقت واحد و هر دو نوبت ازان علامات ضعف بود و صفرا و صفرا در بعضی
دیگر در هم باشد و این تب سبب بهم و غم و تجربه استفراغ بسیار غشی واقع شود علاج هر که در تر قوی نوشی و مراهم
صندل گلاب بر سر زنند و صلاد از صندل گلاب و عرق بید مشک و آنکه کافور کنند و بر سینه گذارند و در که
نزد گلاب بید در غذا زیر سر اندازند و در سبز پس خوشبوی و از آنکه آید و نفخ در زوجی او گذارند و غذا بر تب غب آنکه
نماز و آب نارنج اینجا و مثل آب لیمو و دراج و مرغ دگر که نوبت میل نمایند و دفع غشی نمایند از جهت ترشی و الوتر
معده منفعت دارد و در مسهل و صفرا زیر نزد غذا مرغ قوت آب خورد و پیش از نوبت آب شعیر و اسباب از سرخوش شربت
سیب و صندل و شربت آنکه فایده دارد و اگر غشی شده بود دهان آب سرد و شراب رقیق میل نمایند و حقنه و آب شعیر

وابسکه در مسافت میل نمایند و اجتناب از هوای گرم و تعب و سهر و فرح کامل از فرح کاملتر و میل آب سرد و اگر بهیجان شود
و انجه متناول نماید میل اگر به آتش بود حرارت دیشته باشد مرنج با برف سرد مسافت ابقر بر نمایند نوع هشتم در حمی مواجهه
این تب نوبت بود هر روز و حدوث او از بلغم عفن بود در خارج عروق بسته و از آن کرفش اسم او سیمی بعقب بود و
کرمه خالص نیست باشد علامات او آنست که در ابتدا لرزه و سردی اطراف باشد و بدن زود گرم نشود و نبض در تب
وار بلغم رمی و نبض بود و شد بر زانت و ظاهر شود بروزت در تک انزک بر مده و پس از آن میل رقیق سرد و مسکه و بعد ازان
بقدر نج گرم شود و با ز بر بعو و مکند از جمله خلط غلیظ و گاهی این سردی قشعریره حاصل شود و از علامات او سقیعی و ضعف و نبوت
و طعام و بلغم بسیار و حرارت قوی نبود و تب بلغم نوشیر و حدوث که مثل قشعریره بسیار باشد و سردی قوی بود و
مواد بلغم نیز بر این نحو آنکه قشعریره بود و بعد نبض و برد و کرب دانند و اکثر و مرض صاحب هوای سرد و آب بسیار در سر
باشد و این از خواص این مرض است و قشعریره و عرق کرم و فی و در بلغم شود رو بسیار متعفن بود و عطش غالب بسیار
بود و استفراغ و سردی و رنگ رصاص بود و نبض ضعیف متخلخل صغیر متفاوت در اول و در اول رقیق از جمله بسته
و بر دو رت بعد از آن سرخ پس غلیظ و براز در رقیق سفید باشد و در ابتدا بلغم و بدن در او و بکم در
گرد نوبت هر یوم و این را بلغم غلط دانند و از حجب بود و این تب عارض شود اکثر صبیان و حوران و پیران
و کسانی که رطوبت بر بدن ایشان غالب بود و مردمی که از چیز بسیار میل نمایند و کثرت استفراغ کنند در بلده و در
سرد و رطوبت و در فصول غالب بود و زمان نوبت او اکثر در شب بود و بعد ازان میان روز رسد علاج در ابتدا
تلیین طبیعت باعتدال و سکنجبین آب گرم و هر روز و تخم ترب و شبت نمایند و بشربت و تلطیف نمایند و قی بسیار
نفع دهد و استعمال لطیف و جبری و قطع بلغم سازد و مراقب نبض و در ابتدا شربت سکنجبین و نوبت
و نوبتی دیگر با سکر قی و بدان و سکنجبین عنصلی نفع تمام دارد و در دو فایده سلب آب بعضه میل کنند و اگر طبع خوب باشد
نرد عیبن و در او کرمی بسیار زیره مثل گل سرخ و صندل و زیره و تخم کرفس و انگور و زنجبیل از هر یک صندل عبیب
و سنبل از هر یک سه درم و تخم کاسنی تخم کرفس و صندل از هر یک مثقال قند و گلاب نیم جا بر دو و در هر صبح بسیار نمایند و اگر

قوی نرخواهند شد مسهل شعر فرس جهل نبند باشد و مسهل زند نهاد سب زند واگر قوت ضعیف بود حقنه لین
نماینده بعد از آن حقنه حاره رود و آب بیدو ... تخم شربت و شربت ... بسیار باشد سکنجبین نعنع فایده دارد
و بعد از آن گلقند شربت سیب و صندل میل کنند و غذا ... کرده واگر سبب زند واگر زبان ... سکنجبین ضعیف
باشد نرم زبان مرغ با تیهو باشد که از گوشت ملطف مطبخ ... گردد باشد خیار کنند واگر طبع قبض بود دوا ...
... دهند ... آن ... درم ... مصطکی از هر یک درم ... بر جمع ... شربت مسهل ...
واگر ... سازند ... وقت شانه ... سیاح ... گلقند ... شربت بزوری ... سکنجبین ... میل کنند واگر
بول احمر غلیظ بود فصد فایده دارد واگر احتیاج ... شود ... تخم کرفس ... باد ... واگر احتیاج ...
سکنجبین ... گرم ... دهند ... فرماید ... واگر این تب ... روزگار ... نماید ... وروی و در اطراف
تهیج ظاهر گردد ... شربت ... الاصول و شربت بزوری با قرص ... سکنجبین بزوری ... کنند واگر
مزاج ... قرص ... شربت بزوری میل کنند واگر باد ... علامت ... کشید ... و چیش
... ورم ... مزاج ... مقدار ... دهند ...
... واگر این ... شد ... گرم بود واگر ... شدید ...
... حرارت ... شده ... زمین ... علاج ... خالص ... نماینده ... حرارت ...
... دو غذای لطیف ... سکه ... بره ... اگر ... و اگر غذای
قوی نرخواهند گوشت تیهو و مرغ و کبک ... دهند ... در غذا ... تقطیع بلغم نماید
مثل ... آب ... در کاسه ... غذا ... بعد از ... ودر طرف ... تب ... از وقت
... غذا ... بلغم ... مثل ... و ... آب ...
... باشد ... نفع ... فایده ... نوع هشتم ... بلغمی دایم ... این [illegible]
تب از بلغم ... عرق ... علامت ... لازم ... ابتدا ... قبض ... وگاهی ...

... و ... ندارد و عرق ... باشد ... مخالف ... واین ... باشد که فرق دارد ... این
تب ... مختلف ... زمان ... شد ... بعد از آن ... بسیار ... حادث ... این
... بسیار باشد ... علاج ... اول ... سکنجبین حرارت ... سکنجبین ... گلقند ... اصل
... ونوبت ... ورد ... مصطکی ... گلقند واگر ... خون بود فصد نمایند واگر علامات
نضج ظاهر ... سهل کنند ... مزاج ... الاصول ... گلقند ... علاج ... فرص ...
... درم ... از هر یک ... درم ... شربت ... سکنجبین ...
نمایند واگر ... گلاب ... فایده دارد نوع سیم ... خشنه ...
این تب ... بسیار ... ریخته ... بلغمی ... علامت ... بلغمی
... و ... رنگ ... واگر ... وقت ... کسی ...
... اوقات ... رنگ ... قرص ... واگر ... باشد گاهی
عارض ... این تب ... غلیظ ... ورد ... باشد ... علاج
... باشد ... دهند ... واگر غذا ... نمایند ... واگر غذا ... دهند
قوت ... ضعیف بود واگر ورم ... مشکل ... علاج ...
در حقنه لین نمایند ... حقنه ... اول ... حقنه ... بعد از آن
... نمایند ... اول ... نمایند ... بعد از آن
... بسیار ... بعد از آن ... نمایند و بعد از
... روغن ... مثل روغن ... شربت سکنجبین
... کرفس ... آب ... واگر ... باشند ... غشی
میکند واگر ضعف ظاهر گردد ... نمایند واگر ورم ... آید

نوع دوم از ربع

نوع کلی دارد نوع دوم آنست که اندرون سرد باشد و بیرون گرم بود و این تب وقتی که حرارت و حدت قوی بود چشم
داده و زبان و شدت عطش و عظم نفس آمده و ظاهر بدن بسیار سرد و این علامت مدت و اگر نباشد تب بلغم
و حرارت در باطن قوی نباشد و در نبض نفس کمتر بود و اگر این تب بلغمی بود علامت آنکه از بلغم تب ربع کهنه
نابیه و دل غم و نبض بطی متفاوت شود و تشنگی کم بود و اندرون سرد بود و بیرون گرم و حدوث او از بلغم زجاجی بود
عارض شده عفونت و پراکنده شده از و کاری گرم در ظاهر بدن و در اندرون [illegible] سردی اندرون جمع
اگر این خلط با غایت الغ گرفته بود [illegible] بود و علامت او آنست [illegible] علامت او آنست که نوع
گرم بود و باطن گرم نباشد و نبض سریع بود و نفس عظیم و تشنگی نباشد [illegible] و قت [illegible] شده
قسم سوم تب [illegible] حرارت و سردی در ظاهر بدن [illegible] حدوث این تب از بلغم [illegible] بود
گرم شود علامت و نبض بطی متفاوت و دل غم و شدت [illegible] از جهت خلط [illegible] تب ربع
گردد و از زمان خارج شود [illegible] و از [illegible] و چهار ساعت [illegible] علاج
سکنجبین [illegible] روز [illegible] آب گرم و بعد از [illegible] شربت سکنجبین و شربت [illegible] و شربت [illegible]
حب [illegible] حب صبر [illegible] ده درم [illegible] درم مصطکی سه درم [illegible] درم [illegible] فایده دارد
[illegible] و [illegible] صبر [illegible] تب [illegible] مسهل [illegible]
صفت مسهل [illegible] در [illegible] درم [illegible] درم [illegible] شربت سکنجبین [illegible]
با آب گرم [illegible] مصطکی [illegible] باشد و تب [illegible] صفرای غلیظ
علاج [illegible] صفرا [illegible] تب [illegible] و بلغمی [illegible] تب [illegible]
عارض شود [illegible] و تب [illegible] دوا [illegible]
او عارض [illegible] حرارت [illegible]
بدن از جهت [illegible] و گرمی برای [illegible] و برای [illegible]

علاج تب [illegible] که [illegible] شود تب [illegible] از بلغم زجاجی که [illegible] شده در بدن و عفونت [illegible]
[illegible] علاج [illegible] که [illegible] و [illegible]
و شربت [illegible] در حمام فایده دارد و اگر [illegible] تب ربع [illegible]
[illegible] داده [illegible] عفونت [illegible]
[illegible] و [illegible] شربت [illegible]
[illegible] درم [illegible] شربت [illegible] گرم [illegible]
[illegible] و [illegible] نفع دارد [illegible] گرم [illegible]

نوع سوم

[illegible] حرارت [illegible] که [illegible] تب [illegible] نوع سوم [illegible] اندر تب ربع [illegible] این تب [illegible]
[illegible] خارج [illegible] و [illegible]
واقع [illegible] و [illegible] باید [illegible] علاج [illegible]
تا [illegible] و [illegible]
[illegible] علامت [illegible] سردی [illegible]
[illegible] سردی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] اعراض [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] مزاج [illegible] اگر
عارض شود [illegible] مزاج او سرد و خشک [illegible] سرد و خشک و اگر [illegible] غذا
[illegible] آب [illegible]
[illegible] علامت نفع [illegible] تب ربع [illegible]

و هر وقت شود از عفونت سودای محض حمی ربع علامت او آنست که گرمی تب ضعیف بود و از احتراق خون بود علامت او غلبه دم
و سرخی دهان و سرخی بول و گرانی در بدن ضعف نبض تب ربع و از احتراق صفرا بود علامت او ضرورت بسیاری
عطش و تلخی دهان و کثرت عرق و میل شراب ترش و نبض سرعت و تواتر دارد با بند از قشعریره و سردی کثرت
و قی باشد با التهاب و ضعف و اگر حدوث این تب در عقب حمی صفرا ضعف بود و از احتراق بلغم بود علامت او
سفیدی بول غلظ او و سردی ملمس که با هم نبض و بول سیاه و سفیدی زند وقت عطش و کثرت آب بسیاری
اسهال ضعف هضم بود و اگر از سودای محترق علامت او بود افکار ردی و خواب پریشان و وسواس
و سرخی بدن باشد و کاهی دماغی بدن و کبود شدن و شهوت علاج مشترک میان جمیع اصناف صفرا بود
کم فی و جوی منضج بود و صاف از آن کردن او منزل دارد و البته کم خورند و سوداء ماده شود از او حادث شد تب
و علامت خفیف زم و منع از غذا و شربت بسیار و تب و تکلف روزه و غیره روزه او روزه تب شود کرد
خفیف اندکی از گوشت تازه دهد و آب گرم نوشیدن بیش از غذا هر روز نفع دارد و حمام و عرق شود بسیار گرم
فایده دارد و بهتر آنکه زیاده از طرف کنند و بخور و بوی خوش و غذای گرم با اعتدال در رطوبت و زیاده بود
و بیش از تب و تب ربع و عادت شود در زمستان بزودی بهتر شود و اگر در خریف و زمستان عارض شود
مدت او دراز بود تدبیر لطیف نمایند و اگر تب ربع و عادت از سودای رمدی شود صواب در علاج او فصد بود
تا روز سیوم فایده دهند بود و بعد از فصد غذا گوشت مرغ و تیهو و کبک دهند چون ... شوربای آن بیش بخورند و اگر او نتوانند
بخورند قبل از آنکه و آب ترهندی و آب انار دهند مطبوخ هلیله و افتیمون و غاریقون و اینچ
اودیه و کاسنی و عناب و آلو و شاهتره بود لازم دارند و بر اندام کاسنی بهتر بجهت او شربت سکنجبین و در آن
قطره آب گرم سکنجبین و اگر التهاب و حرارت بسیار باشد آب هندوانه و از عرق آب گرم بیاشامند و اگر ماده
غلیظ بود در آن وقت شده و غیره روز تب و بعد از آن شربت سکنجبین با آب گرم دهند و اگر علامات نضج ظاهر شود
اسهال به این مطبوخ نمایند ... هلیله و جدول شاهتره و سنبل و عناب و آلو و کاسنی از هر یک ... ده درم

و گوشت و در تب ربع با این از هر یک ده درم کوفته و صاف نمایند ... و ... درم افتیمون در ... ان هر یک ... عدد
بر این مطبوخ افزایند و ده درم افتیمون از هر یک ده درم مجموع را آنکه این مطبوخ را ... نمایند بعد از آن دارو
سکنجبین و افتیمون را باید ضبط افتیمون از اخراج سودا کند و مسهل ضعف و دیگر تب ربع و از صفرا بود و از حرارت تب
در آن روز تب نمایند و آب لیمو و غیره و شاهتره و غیره و سکنجبین ... نمایند و در ابتدا طبیعت را شربت بنفشه
و نیلوفر آب سیب و شربت گل بکر و عناب و شیره تخم خیار و امثال آن را بگیرند و بعد از آنکه تب ... نکند و چون نضج
شود مطبوخ هلیله و افتیمون بسیار دهند و تمرهندی و شاهتره و بنفشه آنچه میل کنند و غذا آب غوره سازند
و روز تب دیگر اگر قوت ضعیف بود و گوشت سبک و حمام بعد از نضج فایده دارد و در تب ربع تا بیم از سودای بلغمی بود
علامت که هر روز و در حمیات و اسهال از آب ... و سکنجبین بزوری و عسلی با آب گرم و طبیعت را با آب
با بیخ زم و تخم کرفس کوفته ده درم و قند با آب جلو کابلی و مویز ... قند نرم سازند و تب ربع از نزد و طبیخ در گرمیل
اضافه نمایند با افتیمون و غاریقون و شحم حنظل از دیر اوقات سازند و روز تب ... نمایند هم زرنب ... شب
و نمک و عسل در ابتدا با نضج و بعد از آن بگشند و در غذا نخود و ... و نخود آب شوربای مرغ و کبک و کامه
و اگر طبیعت نرم بود و در غیره با آش لوبیا با نخود بکار شود و اگر اسهال جوز و در اشتها مرض غذای لطیف بدهند تب
دهند و طبیعت و مرض اگر کذا ... و بعد از نضج بحال اسهال مطبوخ افتیمون را و حب افتیمون دهند و روز دوم تب
مسهل حب بسیار نمایند و بعد از اسهال قرص زرک از جهت قوت جگر و قرص عافت از برای تقویت جگر و اگر
سرما قوی بود در وقت ابتدا و تب در زیر دامن مریض آب گرم در او نهند و بوییدن عنبر و کهنه شراب بیاشامند
بشند و اگر ضعف شدید شود در حد شراب و شربت دارچینی و اگر مرض مدید گشت و اثر نضج ظاهر بود و معجون نجاح که
ورق سداب و فلفل و ... از هر یکی برابر بسوزن آن ... سازند و شربت آن ... و درم بود هر ... ...
یکبار بهم بیاشامند و ... ... طعام کهنه و ... بسیار ده درم مسهل از تب ربع خلاص شده و بعد از آن افتیمون و تریاق و ... ...
و شیخ الرئیس علیه الرحمه ... و فلفل با ... و شراب ... که ... و در تب ربع ... ...

عارض شده باشد **علاج** در ابتدا قی باید [illegible] و فانید و نقیع [illegible] مطبوخ [illegible]

نقیع [illegible] نقیع [illegible] افتیمون و [illegible] غاریقون و اسطوخودوس [illegible]

[illegible] نمایند [illegible] استعمال نمایند [illegible] اخلاط [illegible]

[illegible] مسهل [illegible] سکنجبین [illegible] عرق [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

[illegible] گرم باشد **تب ربع** [illegible]

این [illegible] **علامات** [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] **علاج** [illegible] سکنجبین [illegible] افتیمون [illegible]

افتیمون [illegible] اعتدال [illegible] سکنجبین [illegible] و اگر حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible] علاج [illegible] نمایند [illegible]

[illegible] حرارت [illegible] گرم [illegible]

[illegible] نمایند [illegible] افتیمون و غاریقون [illegible] نمایند [illegible]

[illegible] سکنجبین [illegible] گرم [illegible]

[illegible] **تب** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] نمایند [illegible] گرم [illegible]

[illegible] مسهل [illegible] سکنجبین و اگر حرارت [illegible]

[illegible] غذا [illegible]

[illegible] غاریقون [illegible]

در علاج [illegible] **تب** [illegible]

[illegible] علاج [illegible]

[illegible] مسهل [illegible] سکنجبین [illegible]

احتراق اخلاط **علاج** [illegible] سکنجبین [illegible] غذا [illegible]

[illegible] مسهل [illegible] تب ربع نمایند [illegible]

[illegible] افتیمون [illegible]

[illegible] سکنجبین [illegible] نمایند [illegible]

تبهای مرکب [illegible] اخلاط [illegible] حرارت [illegible]

[illegible] حرارت [illegible]

[illegible] **تب** [illegible]

[illegible]

[illegible] **علامات** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] گرم [illegible]

امّا شدت عطش و اندوه و خشکی دهان و خفقان و شدت شهوت و درد و ورم سر و معده و عظم طحال و لاغری و شدت شهوت و حکّهٔ جلد
و نقرس و دوار و بثور سرخ و جوع الکلبی و سستی بدن و صعوبت نفس و پیشتر اوقات تب در شب زیاده بود و مرارت دهن و بوی گند و مرارت دهن
صفرا و سودا و عرق زرد رنگ و شیرا در لب و بدو و خشکی لب سرخی و امثال آن و اگر علامات اینها ظاهر باشد و قوت
ساقط گردد و چیزی میل نکند و عطش بسیار گردد لیکن بر شدت علاج فصد نمایند اگر خون غالب بود و اگر اخلاط بسیار بود اسهال
این خلط دوائی بدهند و شربتهای خنک مثل نارنج و لیموی و آب انار و غیره و قرص کافور و آب کاسنی و جز الطف
با سکنجبین و حموضات سازند و قی و اداره و بول شود و آب سرد بسیار یکبار میل نمایند بعد از آن اندک اندک بیرون رانند و پسلغمه
و در تقویت دل و جگر و رهبای روغن بنفشه و کاه و گلاب و آب لیمو فایده دارد و علاج سینه از صندل و کافور اند که و گلاب نمایند
و مرغ میل اعتدال و در حوالی او رهبن و برگ بید که از آن ده و غیره و گلاب و هر که بباشند و بعد از صندل و کافور
و ریاست نار و مرزه و حنظل اینها سازند و هرگاه تب و درد شدید و سردی اطراف و حرارت اندرون و صلابت و ضعف سینه مرفوع شد
باید بدهند که به ماء الشعیر یا مثل آن میل کرده نمایند و غذا هر کس اگر اندکی روشن بدهد و آب چغندر و چند روز شوربای
ماش و سماق اگر طبیعت نرم بود و اگر قبض آرد آب تمر هندی و آب آلو قبض سازند و اگر ضعف بود و ازگوشت مرغ و بره بریان
کرده بازدید و بچه مرغ و شراب سیب مرجح یعنی کاسنی و بید مشک و گلاب و کافور و ان مصطکی آنچه طبیب مناسب داند
دهند و وقتی که در تب میل کم شود و میل به طعام باشد مبالغه مرغ چربی نباید داد و بسبب اکل بسیار ناهضم باید
حرارت دهد تا ستر کند و از غذای غلیظ و کثیر المقدار و گرم و ماهی و شیر و چربی و مرغ باید نمود و از حمام
در نباید امّا اگر هیچ نوع تب نباشد که در جسدی پرداد و هر روز ترشح باشد و احتراز از رهبای بد و هوای خانه بهتر باشد
و بستر نرم بدارند و میل حرارت ننمایند و بو از عنبر و مشک و گندم و گلاب و سیب و آلو و گلاب و در هر که بود
عمل خود در خانه باشند و از طرف زیاده بقی و سهل و فصد از بدن رفع نمایند و تقلیل غذا و در هر باب تکلف از حرکت
احتراز از بسیار حمام و شراب و تشنگی ضرر دارد و آب سرد یخ خنک ساخته دهند و اگر از خون اندک حرکت باشد
فصد نمایند و در حال منزل آن حرارت سازند و ازگوشت غلیظ از غیره و غیره اجتناب نمایند و حرارت ریزگوشت مرغ و بره غله

دانه نمود

و بهتر آنگه در شب با کسی خوابند و در بوق کیسه و شیره دانه عناب پس از لعاب بهدانه و هر دو صبح نمایند و خوردن
گل ارمنی بسیار که نفع کلی دارد و بعد از غذا مالش بکرد انده که از غیره جز و مغز و زعفران از هر یک جزو و گل سرخ یا
هر روز مقدار دو مثقال با یک پیاله شراب ممزوج و حب بنا کردم و از آن یک پیاله با همین دفعی از بعضا که شتا اند و از غیره زعفران
و مر امثال آن بر مقدار یک درم هر دو مثقال بهم فایده کلی دیدیم و اگر هوا در آخر تابستان بسیار گرم شود و غذاها
خنک و غیره و ماران و غیره خوش و لوز طعام غذای تر مثل کنگر شیر مار و نهب سرکه خنک حاضر نمایند
و از آنجا تعب و رنج و کسنه تشنگی مگذرند و ملاحظه نمایند تا از آن ازل گاه و به هر ساله نوع تشانه و از تب
جدری که اکثر در کودکان می شود هست تغییر صفرا و رطوبت بدن و جمیع امثال به آید با بلغم لازم و سبب این جمع
غلیان خون است و جنس عفونت گویند چون شیره انگور را آنچه کنگرک شیر آید و آنچه تفت نشنید و آنچه دو در ست کند
در میان نماید و خون در تن مردم چنین گویند و اخلاط پیدا از خون حیض تولد کرده بکارهای بد که وقت موت شود چون
آنچه جدا شود و سبب فصل اخص است روز رنج پر خون در بدن یک فضل یکی مثل برای مشغول پس این سبب مدخل کار کمی
کودکان برادر باشد و بو او که تکارو حرکت معده و جهره تشنه و دوار و تشنگی و هر غذای گرم و غلیظ مثل بسیار چربی و گوشت
و خوره و غیره اینها و مرزی بیماری اطفال دانسته شده و که بفشته شصت و شیر سرخ در غلبه و بستره و قام بدن اکثر
و در میان اطفال بسیار از نوک بود و آنچه در سر بیرون آید و بعد از دو در بدن و در روی و موضع او بنفش بعضی می گرد و ببرون
اطفال در کودکان مبتلا به است و اندکی که سرخی دارد شده و مقدار پنهانی کمال نشود و درد و سیاه شده
سرد و در پشت او جدا شود و سفید او که اندک و دم بسته و بعد از آنکه پیوسته سرخ کرده و در رفع علامات تب بیرون آید
در دو بستر و فتیله حرارت جدری یک طبقه و حصبه و استرخا عروق و در پشت و شرم و فتیله دندان و صنعتی در بینی سرخی رنگ و چشم
و گرانی در بدن و اضطراب و خرخر بینی و تنگی نفس و بحجر صوت و خشونت حلق و سرخی دهان و غلطیدن آن و ترسیدن
در خواب و گرانی در سر و کرب و در سینه و حلق و لرزیدن اینها علاج فصد نمایند در وقت حال اگر تا سه روز اگر از دو
سال گذشته باشد و معنی باشد و در حال و ضعف بود و اگر صبی باشد و اگر کمال باید و کم شود حصبه با لاجرعه نگاه دارند

۱۳۳

وفصد و حجامت پیش از روز فایده دارد و اگر بعد از ... نشتر زدن فصد کنند و شربت عناب و سپستان
جهت ... شیرخشت و شکر ... [illegible] ... اگر ... [illegible]
و اگر ... [illegible] ... شربت ... آب ... گرم ... بعد از فصد ... [illegible]
مثل ... و ... اگر ... [illegible] ... مایل کنند ... [illegible]
اندازند و ... [illegible] ... شربت سکنجبین ... دهند و اگر ...
آب ... و اگر ... بعد از ... [illegible] ... و گلاب ... شیرخشت
دهند ... و اگر ... اتفاق واقع شود مبالغه ... نمایند و اگر ... [illegible]
و هوای ... [illegible] ... آب گرم ... دهند ... [illegible] ... کنند
... [illegible] ... زعفران و آب ... [illegible] ... نفع کلی دارد
... [illegible] ... گلاب ... [illegible]
دهند و اگر ... [illegible] ... گرم ... [illegible]
نفع دارد ... [illegible] ... بیرون آید ... [illegible]
نباشد ... [illegible] ... و عرق می‌آید ... [illegible]
... [illegible] ... از صندل و گلاب و اندک کافور ...
و ... [illegible] ... و اگر ... [illegible]
و ... [illegible] ... فایده دارد ... [illegible] ... و اگر ... [illegible]
... [illegible] ... چشم ... آب ...
... [illegible] ... گلاب ... آب ... [illegible]
اول ... [illegible] ... چشم ... [illegible] ... فایده دارد ...

گلاب و اندک سرکه ... [illegible] ... صندل ... آب ... [illegible]
و اگر سماق و گل سرخ و ... [illegible] ... و گلاب ... آب ... فایده دارد
و ... [illegible] ... نفع دارد ... [illegible]
... [illegible] ... روغن بادام ... و اگر ... بیرون آید ... [illegible]
... [illegible] ... نفع دارد ... [illegible] ... عناب ... [illegible]
... [illegible] ... و اگر ... [illegible]
دهند ... [illegible] ... نفع دارد ... [illegible]
... [illegible] ... گل سرخ و ... [illegible] ... و اگر ... [illegible]
... [illegible] ... بیرون آید ... [illegible]
... [illegible] ... گل سرخ ... [illegible]
... [illegible] ... زعفران ... و اگر گلاب ... [illegible]
و ... [illegible] ... نفع تمام دارد ... [illegible]
بود و اگر ... [illegible] ... گل سرخ ... [illegible] ... و اگر ...
... [illegible] ... برگ گل خشک ... [illegible] ... مفید بود و اگر ... [illegible]
... [illegible] ... گل سرخ ... [illegible] ... نفع تمام دارد
و اگر اثری ... [illegible] ... خشک ... [illegible] ... بادام ... [illegible]
... [illegible] ... گل سرخ ... [illegible]
... [illegible] ... **مقدم** ... [illegible] ... سرخ ... [illegible]
مثل ... [illegible] ... خون ... [illegible]

و اگر کم شده و ماده حصبه خون صفراوی و میل بخشکی دارد و [illegible] بیرون نشود [illegible] حصبه [illegible]
جهت آنکه از خون [illegible] زایل کرده و [illegible] بیماری [illegible] یعنی [illegible] و در ولایتی شد خلقی بسیار بدان بیماری
گرفتار شوند علامات و نوع دیگر است و خشکی [illegible] اضطراب [illegible] و [illegible] و سرگاهی [illegible]
[illegible] حصبه و جدری چیزی [illegible] بسته [illegible] و [illegible] خشک [illegible]
و حصبه [illegible] و سرخ و متفرق و کم [illegible] علامات [illegible] آید و شود
[illegible] و میل بغذا و شربت [illegible] مرض باشد و بدترین [illegible] حصبه [illegible] و رنگ او
سیاه و [illegible] باشد و اگر در بیرون آید و به [illegible] نفع [illegible] غشی [illegible]
[illegible] بعد از غشی [illegible] علاج [illegible] قصد [illegible] و اگر [illegible]
و شربت [illegible] نفع کلی دارد و اگر صفرا غالب بود [illegible] و [illegible] و آلوی [illegible]
[illegible] و [illegible] شربت [illegible] گلاب [illegible] اول گلاب و شربت [illegible] فایده دارد و بعد
از [illegible] شربت [illegible] و [illegible] خیار و [illegible] بتخم کاهو [illegible] [illegible]
ماده [illegible] و اگر حصبه [illegible] عرق [illegible] و [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] و [illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] تخم کاسنی [illegible] عرق [illegible] فایده دارد و اگر خواب [illegible] و اگر [illegible]
بسیار [illegible] شربت [illegible] و [illegible] اگر [illegible] غالب بود [illegible]
[illegible] و اگر ماده حصبه صفراوی صرف بود [illegible] و آب [illegible] نفع دارد
و بعد از [illegible] حصبه [illegible] قرص کافور [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] مذکور شده [illegible] حرارت و غذا [illegible]
[illegible] و [illegible] در همه وقت فایده دارد [illegible]

حصبه [illegible] دارد و اگر خون غالب [illegible] و اگر خون [illegible] شربت [illegible]
[illegible] و تخم خیار و [illegible] و غذا [illegible] و اگر حرارت بسیار [illegible]
و [illegible] و شربت [illegible] دارد و اگر خون [illegible] آمدن [illegible]
[illegible] حرارت [illegible] کافوری [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] و [illegible] کند و اگر [illegible]
[illegible] می شود و اگر [illegible] و بعد از آن [illegible]
[illegible] و خون را [illegible] و اگر [illegible] و اندک
خون [illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] نفع دارد [illegible] شربت [illegible]
[illegible] اگر [illegible] و چون [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible] و چون [illegible]
مرض [illegible] بیماری [illegible] علاج آن
[illegible] [illegible] علامات [illegible] اگر [illegible]
و آن [illegible] اول [illegible] چهارم [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] غذا [illegible]
[illegible] بیماری
[illegible]
[illegible] چشم

اما کسی که صاحب جدری ... ملاحظه نمایند ... هلاک کننده باشد در چیز اندک نوع سیوم در تبهای مرکب و این تب ... بود و اکثر
وقوع او در صفرا و بلغم بود و ترکیب ... مرکب از غب دایره و بلغمی دایم و این تب ... بود و میان ...
و حاده ... مدت طول ... [illegible] ... نماید ... [illegible] ... و مرکب از غب
تب صفراوی و بلغمی ... علامات آن ... که در روزی تب ... و در روزی حرارت ...
و مدت طول و قشعریره ... [illegible] ... و اطراف سرد باشد ...
نماید تب مطبقه که ... باشد و عرق ... بسیار ... عرق آید ... مرکب ...
هر گاه ... قوی باشد ... [illegible] ...
نماید ... علامات صفرا و اگر ... علامات بلغم و اگر ... بسیار آید علامات ... و اگر صفرا
زیاده بود ... علامات غلبه صفرا است ... گرم شود تشنگی بسیار ... وقوع
و عرق ... و اگر ترکیب از بلغم دایم و غب دایره بود علامات دوام تب ...
دیگر ... حرارت ... و اگر ترکیب از بلغمی دایره و غب ...
... و اگر ترکیب از غب ... ضعف ...
... و اگر ترکیب از غب دایم و ... علاج ... طبیب ملاحظه کند علامت
کدام تب قوی بود به علاج آن مشغول شود و اگر ... قوی بود علاج آن ... و اگر ... باشد اثر ... آن ...
... نماید ... شربت بزوری ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... اسهال ... [illegible] ...
... گلاب ... [illegible] ...
... [illegible] ...

مدت طول کرده ... نماید ... قوی گردد و بعد از ... لطیف ... روزی ... و بعد از ...
... مرطب ... [illegible] ... افتیمون ...
و اگر ... شربت بزوری ... نمایند ... و بعد از نضج و ظهور نضج ... مسهل ...
ابتدای صفرا ... حنظل ... محمود ... مرکب ... افتیمون ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... افتیمون ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
اگر ... [illegible] ... علاج ...
... [illegible] ...
... در فصل ششم در تب دق و این ... قسم است ... اول تب دق حقیقی ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

و هرگاه سده ... روغن که در جرم قلب باشد مرتبه سوم ... ادویه حاره ... دارد و هرگاه این ... نماید

برسکی ... و این ... در جرم ... هرگاه ... کم شود ... از ...

بیکانه روغن ... کم شود ... دق زائل کند و اگر در مرتبه اول بود و اگر در مرتبه دوم بود قابل علاج بود اما مرتبه

سوم و اخر ذبول امکان علاج ندارد الا باشد الله تعالی الذی لا ... و ...

هرگاه ... حرارت ... دق ... مثل ... گرم ...

... مثل ... الغب ... حرارت معده ... گاهی ...

صحیح ... شراب ... حرارت دل ... مثل

غم و هم ... از ... مزاج او گرم بود ... غالب باشد ... احوال ...

... اول ... علاج ... معروف ... علاج ... حرارت ...

... باشد ... مرض ... گرمی ... دق ... گرم ... رسد ...

... گرمی ... هرگاه ... گرم ... این ... سال ... چون ... نماید

... مریض ... غذا ... علامات ... نبض

... ضعیف ... و نبض ... یابد ... هرگاه ... روغن ...

ظاهر ... مثل ... حرارت ... چون ... گشته باشد

و هرگاه ... اول ... خشک ...

کشیده ... چشم ...

... رنگ ... نرم ...

چون ... شدن ... اول ...

امید ... صلاح ... علاج مرتبه اول ... آب ...

[illegible]

... و جرم ... ترکیب ... دیگر ... و غیره ...

... اگر ... مثل ... آب ...

... ضعیف ... سکنجبین ...

... حرارت ... گلاب ...

... آب ... مثل ... گرم ...

... گلاب ... صعف ... گرم ...

... مثل ... ترنجبین ... شیر ...

... روغن ... گلاب ... گرم ...

... دل ... تر ... شیر ... اگر ...

... و بهتر ...

... اول ...

... معتدل ... کم ...

... معتدل ... قوی ...

و اگر ضعیف ... دیگر ... مثل ...

... گلاب ... آب ... روغن ...

... گرم ... طبع ... معتدل ...

... گلاب ... صندل ...

... گلاب ... صندل ... گلاب ... صندل ...

بکوه دهند و بر سینه و کتف مالند و چون گرم کوه باز گرم شده سه چهار بار روز گذشت بود و در زمستان هوای معتدل دارند
و اگر خواب نرود شربت خشخاش با بقیه دهند و در بینی روغن بنفشه و بادام و کدو مالند و در آن نشسته
کدو و کدوی تر و حیوان و کاسنی و بنفشه و خطمی بجوشانند و بر سر ریزند و آب نیم گرم معتدل و حمام و
عرق و بادام و حرارت نشاند و اگر آن قوی و بدن ضعیف باشد در آب سرد نشانند و آب سرد
تکرار باشد و آن زمستان گرم و در حمام تمام کاری کنند و از کام حرارت بنشیند و بعد از آن
بنفشه و بادام و روغن کدو در حمام بنشیند و بعد از آن غذا دهند مثل مزوره و ماش و آب خشخاش و
و در حالت تب جوشانیده و اسفاناخ و اگر قبض باشد و کدو و کاسنی تنقیه کرده و جو بر غذا داده و
دهند و شیره و خیار و کدو میل نمایند و مرغ و دراج غذا دهند اما بعد از آن تنقیه کنند
و موجب وقت و شربت آن بر نمی آید و اکال و دارند کام و دل و اگر ضعف شود آن
باکرا و غیر چند قطره دهند و از حب آلاس بادام کم و روغن نیز داده شده قرص آب انار داده که
وارد و غیره و شمار و آلاس حب آن که در او که از و حب آلاس باشد و اگر شود و منع
و شاه و اطریفل و آلاس خشک کنند و اگر تب دق در مرتبه اول بود و در حمام تبرید کنند
در مرتبه دوم دل ضعیف و اعراض حرارت و ... سرد مثل آب و شیره و مطبوخ و
خشخاش بسیار دهند و اسهال و شربت خشخاش و روغن و مثل بنفشه و کدو در آن نشسته
و رسیدن و خوردن شیر و مرکه باشد و تنگی بروغن بادام و کافور و صندل و گلاب مالیده
و خواب بروغن و کنک آب دهند و شیر بنفشه تا چند دهند تا آنکه علاج دهند و اگر تشنج
و تب و بحران کرده باشد شراب آب سیب و آب به و تخم خیار شنبه و ...
و منع از طعام ... دهند و چند مرتبه علاج دهند و بعد از و گرفت و این ... باشد و در
سوم رسیده باشد و مرض او غیر قابل نوع دوم دق شیخوخه و ... هرم و ... بزرگ ... از قبل ...

براهاوانی

برای اداین ورق ... دق جوانان باقیه ... دوم ... مقوی و ... و ... روزگار ... رسیده علامات ...
... ضعیف بدن ... و آب سرد و ... رسیده ...
و در وقت ... کشیده باشند و ... و ... رسیده و حرارت ... تحلیل ...
... حرارت غریزی ... و ... رطوبات ... و این علت ... کم ...
و علامات آن ... عظیم ... بدن و ... و ... طعام ... و ...
رطوبت ... گرم و ... مرغ ... بعد از آن ... شراب ...
... بعد از آن ... و چون ... بعد ... که در ... و تحلیل ...
... و مرغ ... مثل ... و ... تمام ... شراب ... مثل ...
و ... مثل ... و ... و ... میل نمایند و ... و ... و ... در بدن ...
و ... تمام ... و ... و ... تحلیل ... نمایند ... و ...
... کنند ... و ... کنند و ... در ... کاریابی ...
... ضعف ... و ... روغن ... کرم ... کنند و بعد ... را ... لطیف ...
کنند مثل ... باب دوم در اورام ... و ... چند فصل و هر فصلی بر چند نوع فصل اول در
اورام و انواع ... و علامات و علاج ... و این چند نوع است نوع اول ... و ...
و ... و ... و ... علاج ... کنند و ... صندل ...
و ... و ... و ... و اگر ... و ... بر ...
و ... و ... و ... و اگر ... شود ...
... و ... و چون ... که اکثر ... و ... علاج ...
... و ... و ... از اقسام ... و ... و در اشهر ... و ... ورم ...

محل مرفق نشده و اگر [illegible] تحلیل کرده و ماده جمع شده [illegible] و انجیر و بنفشه و کتیرا و خطمی [illegible] کنند [illegible] گشادن
بشل [illegible] بالیت نمایند و مطبوخ فواکه [illegible] بنفشه بعد از فصد [illegible] نمایند ورم [illegible] در [illegible]
قروح [illegible] گویند و این ورم عظیم بود و از خون [illegible] و [illegible] و منع [illegible]
حرارت غریزی را [illegible] و [illegible] آن [illegible] و علاج آن [illegible]
و قطع [illegible] و [illegible] علاج [illegible] خون [illegible] بعد از آن [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] و شربت [illegible] آن [illegible] و [illegible] و آب [illegible] و [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] و [illegible] حرارت و التهاب [illegible]
سازند پس از آن [illegible] مطبوخ [illegible] و [illegible] و اگر [illegible]
او را [illegible] علاج [illegible]
کذارند و [illegible] و بعد از آن [illegible] کنند [illegible]
ورم [illegible] و [illegible] و آن [illegible] و [illegible]
کنند و [illegible] و [illegible] عروق که [illegible] علامت [illegible]
علاج [illegible] و [illegible] خون [illegible] و اگر [illegible] و آب [illegible]
و [illegible] اگر مرض [illegible]
[illegible] و [illegible] شربت [illegible] و [illegible]
و [illegible] و اگر [illegible] کثیر [illegible]
و آب [illegible] کنند و [illegible] ورم [illegible]
علامت [illegible] و [illegible]
و از [illegible] و [illegible] و التهاب [illegible]

و دل [illegible] و این [illegible] اول [illegible] که [illegible] علامت [illegible] ان [illegible]
و علامات [illegible] خالص [illegible] علامات [illegible]
[illegible] علاج [illegible] و [illegible] شربت و آب [illegible] مطبوخ [illegible]
و شربت بنفشه [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible] و [illegible]
[illegible] و آب [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
و [illegible] علاج [illegible] و اول فصد بعد از آن [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] ورم که [illegible] و [illegible]
[illegible] و بعد از آن [illegible] ورم [illegible]
بزرگ [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] و [illegible]
[illegible] و فصد [illegible]
[illegible] و صندل و گلاب [illegible]
و [illegible] و صندل [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] ورم [illegible] و [illegible]

و ازین نوع اورام بیشتر شباهت به سرطان دارد و در منع سرطان را بدان کرده خون آن را اندک اندک بر گیرند نوع هشتم اورام
خونی که گاهی عارض میشود و آن را دوالی مثل البطین و ابطین نیز از جنس جاهون ... از جهت نوع عضو ... قول مجلد
این که خونی عروق از جهت ضعف در کف عضو ... و گاهی سبب نوع دیگر در اطراف ... آنجا ...
کشف عروق ... رشته ... و ... که ... علاج تنقیه بدن ... اسهال و ... مرهمی ... بسیار
در اول ... تقلیل غذا و تدبیر لطیف نوع نهم ورم ... بزرگ ... معتبر ... مثل ... رنگ
و در ابتدا ... عظیم ... دارد و سبب او خون گرم ... غلیظ ... و ... شده از ... بسیار
و مراد خون بود علاج فصد و اسهال ... و در اطراف ... شد ... و تلطیف غذا او اگر ضرورت ...
و ... آب ... و ... ازین ... و شربت ... و ... عارض ... اگر ... خون ...
... صندل و ... برگ ... و کاسنی و ... بار ... روز و اگر ... عارض نمایند
... تن خون و بعد اسهال لطیف ... که هر گاه جمع کرده ... و ... کنند ...
... و ... در ... و اندک ... روغن ... بخشم ... مرهم ... و ... روغن ... و ...
و ... ضماد ... و ... مرهم ... و اگر ... اول رگ ... و ...
خون از آن رگ بگیرند ... نمایند ... خون غلیظ ... و اگر ... ورم ...
و ... بزرگ ... و مثل مرهم ... و گاهی ... اگر ... و ...
نوع دهم ورم ... در ... بزرگ ... رنگ ... و ... سبب عفونت ...
... باشد ... که ... مثل ... و اگر ... غلیظ ... شده ... و ...
و غذای ... و ضعف ... علامت ... و ... که از خون ... ورم ...
... و خون ... علاج بعد از تنقیه بدن ... لطیف ... روغن ... و ...
نماید ... و ... و ... و ... بر او ... اگر ... کنند

... این ... تر ... و اگر ... علاج ... که ... رنگ ... باشد ...
و بعد از ... مثل ... علاج ... بعضی از ... مرهم ... و در عمق و جمع ... باید
و اگر ... باشد ... و اگر ... چیزی بیرون ... تا آنکه ... باید ...
و ... بیرون آید علاج او ... و ... ضماد ... و دیگر ... و ... در ...
... تلطیف ... مثل ... و ... و ... اگر ... لازم ...
... و دیگر ... روغن ... سنبل ... و ... آب ...
و ... اگر ... که ... زعفران و ... گلاب ... شراب
... و بعد از آنکه ... اسبغول ... تخم ... و ... از هر یک ...
صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و تخم ... از هر یک ... درم ... اسبغول شربت
... آب ... و روغن ... و اگر ... و ...
... و کتیرا با صمغ عربی ... روغن ... و بعد از ... که ...
... و ... و اندک ... و اگر ... صمغ عربی ...
نوع یازدهم ... که ... ورم ... جمع ... از ماده غلیظ ... دفع
... و ... در ... و ... که ... که ...
... علامت ... و ... و ...
... و ... که هر گاه ... و ... و علاج ...
... و ... اگر در اطراف ... اسهال ...
و مرهم ... و ... که ... و اگر ... موضع ...
... و بعد از آن ... نوع دوازدهم ورم ...

ورم که نشسته اندام را از دغدغه ورمی نفخ است که در او درد و جرحی شود و سیلان رطوبت رقیق [illegible] علامت او سفیدی
رنگ و نرمی هر چه گذارند نشست در وقت مد بر شود و سردی او و درد و ضربان ندارد و دیگر از انواع آن ورم [illegible] غلیظ سفید و بعض
متساوی علاج اگر سبب فساد مزاج گردد در اصلاح او و بعد از آن عضو را بروغن گرم و نمک و سرکه بمالند اگر سبب [illegible]
بلغم بود مسهل بعد از نضج [illegible] و بعد از آن شربت گلقند و شربت سکنجبین عسلی و رب کاسنی
[illegible] شربت سکنجبین بزوری و قرص [illegible] تخم کرفس و تخم [illegible]
[illegible] سبب باشد میل کنند [illegible]
الکرم را ضماد [illegible] و برگ [illegible] سکنجبین و ماء الاصول فایده دارد و غذا نخود آب با زیره و [illegible]
و گوشت کبک و تیهو و فروج [illegible] اجتناب از [illegible] و چیزهای ترش [illegible] عضو را آب [illegible]
ارمنی و نشاسته [illegible] قدری سرکه [illegible] پشم [illegible] و نمک [illegible]
نفع دارد و ضماد [illegible] برگ [illegible] فایده دارد و [illegible] صبر و مر و اقاقیا [illegible]
و زعفران و گل ارمنی [illegible] سرکه [illegible] گلاب [illegible] کاسنی [illegible]
[illegible] اگر ورم [illegible] آب سرد [illegible] نفع دارد [illegible]
[illegible] نوع [illegible] ورم [illegible]
[illegible] علامت [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] آب سرد [illegible] آب گرم [illegible] آب [illegible]
[illegible] گلقند و گلاب [illegible] نوع [illegible] صفرا [illegible]
[illegible] اگر صفرا [illegible] علاج مسهل صفرا و بلغم
[illegible] آب کاسنی [illegible] سکنجبین بزوری معتدل و غذا نخود آب با زیره [illegible]

[illegible]

[illegible] و گلاب [illegible] نوع [illegible] کرم [illegible] غلیظ [illegible] گوشت [illegible]
و گوشت [illegible] و [illegible] در وقت حمل [illegible] گاه [illegible] اندازه [illegible]
[illegible] غلیظ [illegible] صلبه دارد [illegible]
[illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] جهت [illegible]
[illegible] و چون [illegible] آنها که [illegible] نرم [illegible]
از بلغم غلیظ [illegible] آن [illegible]
[illegible] ضماد [illegible] فایده [illegible]
[illegible] مرهم [illegible] اگر عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible] نوع [illegible]
[illegible] غدد [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible]

اگر با الم بود علاج آنست که مالند و بچوب کوبند تا مدتی بعد از آن ضماد از صبر و حضض و اقاقیا و ابریشم ... نمایند و در بالای
قطعه سرب گذارند و محکم ببندند و اگر با الم بود مرهم روغن گل از مغز قلم گاو و روغن ... سازند ... مالند و ...
... و دیگر ... اکلیل الملک و بابونه و تخم کتان ... گرفته ... بپوشند ...
و اگر این غده ... باشد در جمیع ... صلب باشد ... گذارند
... علاج آنست که او را ... و اگر ... [illegible]
ضماد ... [illegible] ... و گاهی منفجر شود و در ...
... علاج
آنست که ... [illegible]
... علاج ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

نوع پانزدهم در خنازیر و این علت را خنازیر گویند ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... علاج ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و زعفران و ... [illegible]
... [illegible]

خنازیر

... [illegible] ... در تحلیل این مرض ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... علاج ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
و اگر ... [illegible]

نوع شانزدهم در ورم صلب که ... [illegible]

ورم صلب

و شحم ... صنف اول ... علامت ... [illegible]

[illegible] ... علاج ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... روغن ... [illegible]

[illegible] ... علامت ... [illegible]

[illegible] ... علاج ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... علامت ... علاج ... [illegible]

نوع ... سرطان ... [illegible]

[illegible] ... سرطان ... [illegible]

[illegible] ... علامت ... [illegible]

[illegible] ... سرطان ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... علامت ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... قیروطی ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... علاج ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... علاج ... [illegible]

[illegible] ... روغن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... سرطان ... علاج ... [illegible]

[illegible] ... علاج ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... عرق ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... علاج ... [illegible]

[illegible] ... رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... [illegible]

[illegible] ... علاج ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رشته مسهل از نقیع صبر و شربت کاسنی چند روز بخشیار نمایند تا نفع آن ظاهر گردد و موضع را آب کاسنی و صبر مالند و چون ظاهر شود روز اول
گلودرم و نیم و اگر بر حقنه حاجت افتد که به بیرون آمدن سزاوار است بعد چند او را بر بازو سر بنفشه [illegible] بگیرند تا [illegible]
رشته [illegible] ملاحظه کنند که [illegible] و اگر منقطع گردد ورم منتفض و قروح [illegible] و اگر رشته دراز گردد [illegible]
قطع نمایند و [illegible] قطعه سرب [illegible] و روغن و ادام ضماد نمایند و بعد از فصد [illegible] موضع
گذارند تا [illegible] و دوا ساز در نقیع [illegible] و این معجون است [illegible] و تحلیل
و فلفل از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته و بیخته به وزن آن قند معجون سازند شربت [illegible] نمایند و [illegible]
تا [illegible] استعمال [illegible] **وضع قرحه** در جرب و این بثوری است [illegible] باشد
در [illegible] عارض گردد و [illegible] و چون [illegible] صفرا و سودای سوخته با بلغم شوره [illegible]
[illegible] و چون [illegible] گرم و [illegible] شوره و [illegible] فاسد [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] ضعف [illegible] و جرب دیگر [illegible]
گرم و تر [illegible] و آب [illegible] و گاهی [illegible] مبتلا شود و شوره را
[illegible] اگر صفرا غالب [illegible] زرد [illegible] و اگر سودا غالب باشد [illegible] و اندک [illegible]
و اگر بلغم غالب [illegible] سفید [illegible] و سیلان رطوبات [illegible] غلظ [illegible]
چندان نباشد **علاج** گرم و تر فصد اگر خون غالب [illegible] مسهل مطبوخ هلیله زرد و مطبوخ [illegible] و اگر [illegible]
چون [illegible] نمایند و [illegible] شربت فایده دارد و [illegible] صبر [illegible]
و آب [illegible] و [illegible] نمایند تا [illegible] خورده شود [illegible]
و قند [illegible] و [illegible] و شوربای مرغ [illegible] گرم [illegible] آب [illegible] و آب [illegible]
و آب [illegible] نفع دارد و [illegible] گرم و [illegible] و [illegible] **علاج** [illegible]
و بعد از تنقیه بدن طلاهای [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible] و آب [illegible] گندم [illegible]

و میان [illegible] و آب [illegible] در حمام [illegible] بعد از عرق [illegible] و اگر قوی [illegible] و سرکه و روغن [illegible] مالند
و اگر [illegible] غالب [illegible] فصد کنند و بعد از تنقیه [illegible] و هلیله و [illegible] مسهل کنند و [illegible]
هر چند روز [illegible] اندک [illegible] نمایند تا [illegible] آید و آب [illegible] و صبر [illegible] فایده دارد
و آب کاسنی و آب [illegible] نفع تمام دارد و دیگر [illegible] که [illegible] درم [illegible]
[illegible] درم [illegible] و درم [illegible] و روغن [illegible] بیخته [illegible] و [illegible] مالند و اگر [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] و [illegible] و [illegible] **وضع** [illegible] نفع دارد و روغن [illegible]
فارسی و روغن [illegible] مالیدن فایده تمام دارد و [illegible] آب [illegible] و سرکه [illegible] مالند و اگر بلغم غالب [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] و آب [illegible] آب [illegible]
[illegible] و [illegible] سرکه و روغن [illegible] و دیگر [illegible] **علاج** [illegible] غذا
[illegible] و حمام [illegible] نمایند [illegible] روغن [illegible] کهنه [illegible] آب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] بعد از [illegible] فصد [illegible] نماید
[illegible] دفع نمایند و بعد از [illegible] شربت [illegible] نفع دارد و بعد از آن [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] نرم کوفته به روغن [illegible] آمیخته نموده [illegible]
مالند و بعد از آن [illegible] گرم [illegible] و روغن [illegible] مالند و [illegible] شود و [illegible]
[illegible] **علاج** فصد [illegible] سودای سوخته آب [illegible] و [illegible] حمام
[illegible] مالیدن [illegible] روغن [illegible] و سرکه [illegible] اندک آب [illegible] در حمام و از [illegible]
و [illegible] نمایند [illegible] و علاج [illegible] آید و [illegible]
از [illegible] مالیدن [illegible] و [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] ضعف [illegible] بعد از [illegible] و [illegible] دفع شود **علاج** [illegible]

۱۴۴

غذا و مداومت حمام و مالیدن روغن گل با سرکه و اگر فربه بدن [illegible] عارض گردد [illegible] از سرکه [illegible]
زنشا [illegible] ربع جزو [illegible] معتدل [illegible] با سرکه آنچه بمالند و دیگر علت [illegible] عارض [illegible] آب سرد [illegible]
[illegible] و اگر در بدن [illegible] بنماید [illegible] معتدل [illegible] بکار [illegible]
[illegible] با سرکه و روغن [illegible] آنچه بمالند و دیگر علت [illegible] یعنی [illegible] و عطران [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] آنچه [illegible] بمالند و [illegible]
و [illegible] **علاج** [illegible] اگر چنین [illegible] و [illegible]
[illegible] طبیخ [illegible]
[illegible] منع [illegible] غذای [illegible] اگر [illegible] مسهل [illegible]
و مفید است **نوع پنجم** [illegible] و [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] **علاج** فصد کنند [illegible] آب [illegible]
نمایند [illegible] سرکه [illegible] آب [illegible] روغن [illegible] و گلاب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] فصد کنند [illegible] مسهل [illegible]
[illegible] و اگر حرارت [illegible] آب [illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] بمالند [illegible] آب [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible]
[illegible] **علاج** طبیخ [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] آب [illegible]

بجمعی

سکنجبین و اندکی [illegible] آنچه [illegible] حمام نفع دارد [illegible]
و سرکه [illegible] **نوع چهارم** [illegible] روغن [illegible]
و اگر [illegible] گرم [illegible] بسیار [illegible] گرم [illegible]
گرم [illegible] **علاج** فصد [illegible] حمام [illegible]
[illegible] بشویند [illegible] گرم [illegible] روغن [illegible] سرکه [illegible]
منع [illegible] سرکه [illegible] بمالند [illegible] در حمام [illegible]
[illegible] روغن [illegible] گلاب [illegible] سرکه [illegible] حمام [illegible] آب [illegible]
[illegible] **نوع پنجم** [illegible]
[illegible] گرم [illegible]
[illegible] آنچه [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] نفع دارد [illegible] آب [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible] آب [illegible]
[illegible] گلاب [illegible] روغن [illegible] آب [illegible]
[illegible] گلاب [illegible] بمالند [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] آب [illegible] روغن [illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible] **علاج** فصد [illegible]
[illegible] گلاب [illegible] **نوع ششم** [illegible] گرم [illegible]

و بگزرد و گوشت فزود و خشکی روی او بسیار بود و چون موضعی که داغ کرده باشند و تری کمتر دارد و ماده او سودا بود و ...
و گاهی باشد که ... بیشتر باشد و از موضع کار د و سبز و سرخی ظاهر گردد و رنگ ... باد ... و گاه باشد
و جای ... بماند ... و خون فاسد از وی ... آورد و ... ظاهر نماید و مخصوص ...
این علت ... سرکه ... ارمنی ... زنگار ... نوع دیگر از ... سرکه ... نرم ...
و ... که ... و ... و ... و اگر ... مسهل ...
فواکه ... و آب ... نفع دارد و طلا ... ارمنی ... و آب ... و گلاب نماید **نوع هفتم** در ...
صغار ... روی ... بر جلد ... علامات ... **علاج** اگر ماده ... فصد ... و اسهال
مطبوخ فواکه و اگر ماده غلیظ بود ... مطبوخ ... که ... و حمام و آب گرم ... دارد
... و ... طلا ... و سرکه ... نماید ...
گرم ... نفع دارد **نوع هشتم** در ... بثور ... باشد ...
دارد و آب ... **علامات** ... و ... بسیار ... و بعد از آن ...
در ... **علاج** فصد ... و آب ... و آب ... و آب ...
و مطبوخ ... و طلا ... و صندل سفید و کافور ... و اگر بعضی ...
و ... بعد از آن ... گذارند و ... ارمنی و سرکه و گلاب ... و اگر ...
بسیار ... طلا ... و ... آب ... گذارند ... **نوع نهم**
در ... که ... و ... و ...
... **علاج** ...
روی ... و اگر ...
کتان ... و سرکه ... و اگر ...

در بیان ... [illegible]

نوع دهم در ... که ... عارض شود ... و ...
... علامات او ...
از ... **علاج** ... و ...
و ... **نوع یازدهم** در ...
و ...
... **علاج** ...
که ...
در ... **نوع دوازدهم** در ...
و ... **علاج** ...
... **نوع سیزدهم** در ...
... **علاج** فصد ...
...
...
... **نوع چهاردهم** در ...
...
...
...
... **علاج** اگر ... فصد نمایند و مطبوخ ...
باشد و بعد از آن ...

۱۴۶

دیار ورق ترب یا ورق کرنب پس بپایند و اندر گوش چکانند و دایم بروغن بنفشه و شحم مرغ بابط و غیره چرب سازند

و گاهی قطع و نفع ادرار ادویه ی مرسل از زنجبیل و زیره و زراوند و سیر تنومات نمایند و بعضی از روغن گندم بود و [illegible]

منجمد در میان فرو ریزد و [illegible] و همچنین بود و [illegible] گندم زراوند باشد با سرکه و بعضی از پس این گفته اند

منفعه من [illegible] قرص و صمغ [illegible] و سیطرج صمغ بطم [illegible] و روغن [illegible] بجهت [illegible] سازند

و [illegible] پس اگر درد زرده به سرکه طلا فایده بخشد و اگر [illegible] نرم گوشه [illegible] چند [illegible] از زنج [illegible] نوع

یازدهم ورم [illegible] و درد که عارض گردد از خون و ریح [illegible] که در میان [illegible] منفذی نباید [illegible] در موضع [illegible]

واقع گردد و گوشت [illegible] از جهت [illegible] نماند [illegible] و انضمام الدم و علامات این ورم آنست

که موضع او [illegible] باشد و [illegible] اگر ورم برود آن ورم [illegible] باشد علاج آنست [illegible]

[illegible] طلا [illegible] و [illegible] سازند و [illegible] نمایند تا خون [illegible]

نوع دوازدهم در [illegible] فرنگ [illegible] خوب [illegible] و آنچه [illegible]

علاج گوش آن بر چهار قسم [illegible] قسم اول آنکه فرنگ که [illegible] علامت [illegible]

عروق و [illegible] و حرکت عروق و سرخی [illegible] و اگر [illegible] چشم و سرخی روی و [illegible] و در [illegible] و رنگ [illegible]

[illegible] سرخی [illegible] رنگ [illegible] و سرخی [illegible] آن علاج آنست که [illegible]

و [illegible] نمایند [illegible] خون [illegible] فایده دارد و اگر [illegible]

و اگر گوش [illegible] نفع دارد و بعد از [illegible] نمایند [illegible]

و شربت [illegible] و شربت [illegible] نمایند این [illegible] فایده [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

و [illegible] و اگر [illegible] کند [illegible] از هر یک [illegible] مثقال

گرفته بروغن [illegible] مثقال و [illegible] سازند و اگر [illegible] و [illegible] و [illegible] ان [illegible]

از هر یکی برابر [illegible] در [illegible] که رفته [illegible] فایده دارد و چون [illegible] مثقال

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] گوش [illegible]

[illegible] مقدار [illegible] مثقال [illegible] نمایند و اگر [illegible] سازند [illegible] مثقال [illegible] نمایند [illegible]

[illegible] نمایند [illegible] که [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] قسم دوم [illegible]

[illegible] علامت [illegible] رنگ [illegible]

[illegible] چشم [illegible] رنگ [illegible] گوش [illegible]

علاج آنست [illegible] فصد [illegible] اگر [illegible] باشد

و [illegible] فایده دارد [illegible] مثقال [illegible]

از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک مثقال [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]

صفرای [illegible] نفع دارد [illegible]

و [illegible] کرم [illegible] مثقال [illegible]

و [illegible] نفع [illegible] گوش [illegible]

[illegible] نمایند [illegible] گوش [illegible] و اگر گوش [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] زعفران [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] و این [illegible]

[illegible] و این [illegible] نافع است [illegible]

و حب شاهتره بسازند هلیله زرد [illegible] سیاه از هر یک نیم درم صبر زرد درم هلیله [illegible] نیم درم شاهتره سه درم [illegible] و آب شاهتره بزند
شربت او درم تا دو مثقال [illegible] نمایند و اگر ضرورت شود این حب را بسازند و در [illegible] سیماب کشته [illegible]
بمالند و اندک آب [illegible] فایده نماید سه مثقال کندر مصطکی از هر یک چهار مثقال زنگار سه مثقال [illegible] از زرد [illegible] مثقال نرم کوفته
بچرب [illegible] مثقال در روغن [illegible] مثقال مرهم سازند [illegible] بمالند و آب [illegible] و عرق [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] سیماب کشته [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] بمالند [illegible]
و انجرات [illegible] در حمام بمالند [illegible] آب [illegible] نفع و فایده کلی دارد **قسم سیوم** آنکه
[illegible] **علامت** او [illegible] آب [illegible]
و گرانی [illegible] چشم [illegible] و [illegible]
اندک [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] شاهتره [illegible] از هر یک
[illegible] مثقال [illegible] کنند [illegible]
نفع عظیم دارد [illegible] درم [illegible] شاهتره [illegible] مثقال [illegible] درم [illegible]
مثقال [illegible] کنند و این [illegible] شاهتره از هر یک [illegible] مثقال [illegible]
از هر یک سه مثقال [illegible] مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
و [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] سکنجبین [illegible]
نفع دارد و [illegible] فایده دارد [illegible] آب [illegible] در حمام [illegible]
نمایند [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک
و مثقال [illegible] روغن [illegible] بمالند و [illegible] کنند و [illegible] از زرد [illegible]
و صبر از هر یک [illegible] نرم کوفته [illegible] کنند [illegible] درم [illegible]

و مثقال [illegible] سه مثقال سیماب کشته [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] در حمام بمالند **قسم چهارم** آنکه زنگ
[illegible] **علامت** او [illegible] خشکی [illegible] و [illegible]
[illegible] خشکی [illegible] و [illegible] خشکی [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] مطبوخ افتیمون [illegible] افتیمون [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم [illegible] مثقال
[illegible] افتیمون [illegible] درم شاهتره [illegible]
[illegible] درم [illegible] درم [illegible] درم [illegible] نرم کوفته [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] فایده دارد و [illegible] شاهتره [illegible]
[illegible] فایده دارد و مطبوخ شاهتره [illegible] افتیمون [illegible] درم شاهتره [illegible] درم
[illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] درم
[illegible] مثقال [illegible] شاهتره [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] سه مثقال [illegible] درم [illegible] مثقال سیماب کشته [illegible] درم [illegible]
[illegible] در حمام [illegible] کنند و [illegible] از زرد [illegible] نرم کوفته [illegible]
فایده دارد [illegible] بمالند و [illegible] کنند و [illegible] دارد [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible]
[illegible] شاهتره از هر یک [illegible] مثقال [illegible] مثقال افتیمون سه مثقال نرم کوفته [illegible] مثقال [illegible]
[illegible] درم [illegible] مثقال [illegible] نمایند و اگر [illegible] علامات [illegible]
[illegible] **مطبوخ هلیله** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] مطبوخ افتیمون

١۴٨

و ضماد از اسبغول و تخم مرو و کرفس و آب کاسنی جهت دردسر و روغن بنفشه ضماد کنند و گاهی تب غرب به اکثر از بخارات دخان و شیر خشت و ترنجبین و
معاند زمان طولانی علاج او مثل علاج سرسام نمایند زمع باسهام در تشخیص این مرض گاه بود در بیماری و دوی ظاهر شود و صاحب حرارت
مقدار درم سرخ گردد و از خون و سده تیره شود علاج فصد قیفال و تنقیه خون شربت و اصلاح مزاج شیر سرد و شیر مرغ زمع
زرد باسم در این مرض اصلاح ورم ازلی است در صلاح منجمد این تام مذکور ضیقه زرد زرد و رنگ پیسه مثل رنگ زعفران و رنگ رقیق ساید
و هر گاه شده افزون خیر خون چیزی دیگر در میان ساید و جهت خلط صفراوی بود و گرمی و سوزش و گرانی شدید علاج فصد قیفال و تنقیه سرد و ضماد
از شیر دار و طحالی و در سنگ معمول سازند سرکه و آب انار و امالیدن مرهم و روغن زمع سیم در این مرض صاحب الحکمه درپیش کرده
مثل الم شده به و دوی اول جبهه خون تیره بود و مجاری کج و رداء علاج فصد باسلیق و ضماد و رق اسبغول ایک زمع
سیاه باسم در این مرض صاحب این مرض بود و ضماد بسیار شود و از و سده آب سرد و جر علتی شد نم خشک شده اند از ماده سخت
و قروح سیاه و سبز رنگ و بسیار و که درین مثل بود و گاهی تب و خفقان و غشی باشد و حدوث آن اکثر از سوداوی ماده شده
سودا و ابتدا گرم و از خون تیره شود و پسته سفید و جلب علاج فصد و مسهل مواد از جسم و اصلاح مزاج شربت از ما و و آنگه ورم رئیس
و تقلیب غذا و طلا از صندل سفید و گلاب و اندکی کافور جهت مکدر زند و در جهت مرهم کافوری و دیگر مرهم اسفیداج و گل ارمنی
و دیگر کدام باشد تا جهت خشک شود و طلا از زرد و مرهم و در کف و روی تیغ و فرو دل و تل و دراج سرکه در روغن گل و آرد
حل سازند و گاهی جلب باید که ساده از جسم و ترتیب صحیح رسد بعد از آن مرهم از خون سیاه شد و کف و رو و گرم
و سفید و رسته باشد علاج کنند زمع پنجم در سفیدی این مرض جهت بود و هشت که در وی و سفیدی و سبز رنگ زرد و طلا برای
و ماده بر نهند و قروح از خشک شده امثل تجربه شد این مرض بسیار اول سفید رطوبت و زرد آب و آبی و سرکه نهند
و تب و خفقان جهت و رطوبت سوده و اگر ماده کشد این سفید و شیر سیاه را از جسم رطوبت و اکثر کف و رب
و ضعف جهت باشد علاج فصد رگ پس کردن و خون از سر بالند و فصد حیث دو کرد تا نمی بود سبب ضعف حجامت زیر نهند
و بعد از آن مسهل مطبوخ افتیمون جهت داده باشند و غذا رقیق مفرح دهند و تخم مرغ سازند و علاج بطلا و مظروف نهند
اول روغن کنجد و ورق جو پس بعد که پخته طلا نمایند و بعد از آن سیس حکم کنند که این علت جهت نفع کند و سرکه طلا نمایند

بسیار شده منجم تیج پیش که با حجم طیان که گرفته بر او بساید متمایز هم طلا اسی اقاقیا گرفته سرکه و روغن گل کرده از هم
تخم مرو و بادام مغز و مازو و موم گرفته سرکه طلا نمایند ششم طلا از مرهم اسفیداج نماید صفت آن مرداسنگ و جوز ارمنی و مازو رست
و مازو چوبه و موم گرفته سرکه و روغن زیت سازند هفتم ورست زرد و مرداسنگ و حنا و روغن گل سرکه طلا نماید و جهت خنازیر
صبیان و ازار دیگر سفید از طرف سیاه و زرد است و سرکه و نمک و دیگران که جهت گرگ مانند سفید و شب از اعمال صبیان
و دیگر نمک سوده و ماز و شور کنند و موم و زرد گرفته سرکه طلا نماید جهت صفا دردن صبیان و هرگاه این علت اطفال را عارض گردد
پستان گرفته او را جهت نماید و مرار این حکم طلا کنند و مرضعه را انوف از طعام و اطعمه تنک سازند و اگر در آن حمیه باشد
فصد کنند و جهت او مرج دهند و چیزی که ضرر دارد و گاهی در جهت رطب زرد و مادرانش شود بری شیرینیه مرداسنگ دمیده و ...
نصف جزو سرکه و روغن گل طلا نماید و جهت زمستی و اندک زعفران و کافور سرکه و گلاب آمیخته سالند صفت جهت بسیار خشک
و پسته بسیار بود و در رست و سفید شد و تب و خلط سوداوی در آمیخته است در طبیعت او بود و صنعت نیک کرده شده و هرگاه این جراحت
بسیار باشد سفید خشک شده مرهم کرده و اگر احتراق کمتر بود و جهت خلط سفید رطب باشد منج مطبوخ افسنتین و هلیله و بیخ کاسنی
و غذای مرطب گرم خانه دارد و موم و روغن و جرجر مرغ و بط در روغن کدو و بادام و ازو برای گدازند و دوا که سفید خشک است
زاک و نمک از هر یک جزو گوگرد و سیماب کشته و مازو و زرد چوبه و زرد و مرداسنگ از هر یک برابر سرکه در روغن
گل طلا سازند نافع بود زمع سیاه در روغن کنجد آب گرم بر او آرند و سکنجبین شیر طلا نمایند تا آنکه بر آید و جرم
و سفیده و تخم هم آمیخته بر روی پسته بر او گذارند تا یک ساعت اندکی سرکه منع نمایند از آنکه جرم جهت شود مرهم اسفیداج اسفیداج
بکوبانند و جمع آنکه بعد از آن آرد جو و سفیده و تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند و همان زمان در وقت خفتن بر بالای آن خرقه آب برنج
با برف سرد ساخته با سینه نهند و چون گرم گردد باز سرد سازند چند نوبت دوای دیگر ورق خطمی و حنا زرد نیز آب
بکوبانند و ورد ماورد ها سفید و آب کشنیز ترکیب نمایند و مرهم سازند بر روی خرقه در ابتدا طلا نمایند و منع ورم و ...
و وزش دلوح و حرارت زایل شود و اگر آن خشکی بسیار بود و در آن جمع و قوت قوی فصد نمایند و جهت از مرهم
اسفیداج علاج نمایند صفت آن موم سفید جزو روغن گل گنجد جزو سفیده و معتدل و اگر درد قوی بود سفیده تخم مرغ و ...

و اگر رنش الذنب بسیار بود اندکی کافور بر او طلا سازند و اگر درد و ورم ساکن نشود [illegible] مرهم نهند علاج نماید مقعد آن
برده سفید در خرقه تنک بندند و در آب مرکب دهند چند نوبت تا مثل آن نرم شود بعد از آن چهار نوبت آب
برآورند و هفت نوبت بعد از آن خشک سازند و بروغن چرب کنند موم که جمع کشند بروغن همه را بهم مخلوط گردانید
و به طلا سازند و اگر این مرهم جهت کوفتگی نافع باشد و مرهم جهت تمام [illegible] نوع پنجم در جذام [illegible] نوع پنجم
اول آن جذام علتی است در غایت بدی و دراز است و حدوث میکند و از تمام اعضا در تمام بدن و مانند بسیار از مزاج
و بدن شکل [illegible] اعضا در اعضا و مزاج میشود و ساقط میکند و گاهی جراحت میشود و بعضی جراحت متعفن و بسیار دراز است
و بدن را فرسوده میگرداند و تولد فرزند را باز میدارد و از اسباب او مصاحبت مجذوم و اگر بسیار باشد و قیس
از آن که حادث میشود و اگر قوی باشد در بدن نوع میشود از و حتی سیاه و مرض بود و قوی از جنس سرطان و خنازیر و داء
سودای حادث میشود و اگر ممکن شود دفع او از اعضا از جهت آن بکشد و منبسط گردد در تمام بدن جذام حادث میشود و سودا
و این مرض از دو حادث میکند و دو نوع است نوع اول سودا که از دردی خون حادث شود و این نوع باشد قطعا
نماید بلکه بس دشوار این شود و علاج بسیار صعب است [illegible] و دیگر صورت و تغیر گردد و به مری سیاه شود و بیکبار از آنچه [illegible]
میگویند و در ابتدا علاج بسیار [illegible] نوع دوم سودا که از صفرا متولد گردد و این نوع با کمال اعضا و ساقط او سیاه شدن شکل
نیک میشود و بعضی گفته اند که این قسم زود تر علاج قبول میکند از قسمی که سودا حادث شده از خون اگر صفرا لطیف تر از سودا است
و این وقتی است که در ابتدا پیش از جراحت بود اما بعد از جراحت قبول علاج نکند علامات ابتدای جذام حمره بکبودی
و چشم مایل بسیاهی نفس و خشونت صوت است و کدورت سیاهی چشم و بسیاری عطسه و ریزش بینی و عرق سینه و سر
و بوی ناخوش از سر و بینی و تغیر [illegible] و خواب پریشان و دیگر صورت و ریزش موی و سستی اعضا و ریزش شدن ناخنها
و رنگ او مایل بسودا و غلظ لبها و بوی ناخوش است و در اعضا قند و اثرات صلب اگر حدوث جذام از سودای سوخته
که از صفرا متولد شده باشد علامات او جراحت کلی و عتی [illegible] و خوردن شود و درابتدا قطع نیک شدن نباید داشت علاج
در ابتدا فصد قیفال از دست راست و چند روز رخصت بنماید بعد از آن رگ اکحل از دست چپ بگشایند و اگر احتیاج شود

از باسلیق و چند روز بعد از آن بسلیق کبد آن است و اگر احتیاج بیشتر شود کرد رگ دهان که در کردن است نفع دارد و انفجار خون بردارند
نفس است و در میان فصد ها تلطیف و تنقیه بدن کنند تا خون [illegible] گردد و در بدن روغن بادام و روغن سکنجبین از گاو بدهند
امثله در میان النبد و همی پیشتر بنشانند و بر بدن آب گرم نشیند و بدن بکشند و مثل خیر و سیر و جو باید پیشتر بدهند و از فصد و مسهل
قوی مثل حب شرف و ایارج و طبیخ افتیمون و لعاب به کرنشده را و ستون نمایند و اگر درد و ورم [illegible] نفع کلی دارد به تنقیه زرد و غیره
و امثال آن و گاه شیر تازه بزو الفحم [illegible] و بعد از آن مسهل و روغن بادام با کبد شراب افتیمون که مهبل است
و الا گاو عرق دانه که روغن بادام مرمزج کنند بسیار نمایند روغن و شراب عرقه چنین مسهل شد و فکر بیشتر
دیگر ورد آب نیشکر سازند و بدن را مالان شد باید و هم در آب گرم حمام گرم ما و حمیه و نمره و ماشین برابر گرم نه و بدن را مالند
علاج باید در حمام و یسیر حمیه بود و اندک و شنیر نفع دارد و در آب معتدل بر ندو نرم کردن بعد از آن شربت
افتیمون و غذا او مویزیت و گوشت بره که از شیر مرغ و کرنبه و بعد زرده تخم مرغ نیم برشت و ماهی و امثال
و اجتناب ور بر اکثر غذاها ماهی اثر جرب است در این مرض و بیش که مم جریل باید و از غذاهای که از گوشت گاو
گاو بکنند و در مدت دگر باید از حلوای سرد و خشک اجتناب باید نمود و بیشتر از غذا فایده دارد و بعد از آن مرغ اگر
لطف و خاصیت و حفظ نماید ... و نوع از جذام ... از صفرای سوخته حادث گشته اگر علاج او در طبیب ... صفرا اسهال
بلغوف و مسهل ... و دیگر نوع از امراض میرسد و ابتدای جذام است ... که فیم گزیده است و حرمت ...
و اطراف ... حدوث میکند پیش از علاج فصد و مسهل ... جذام که باشند ... سیاه بود [illegible]
بسیار ... بعد از آن خشک باید و هم سم ... مرهم ... مثل ... و بعد از آن
گرم ... باب سیوم در امراض ... بر جلد ... علاج

و علامات ... فصل اول در ... و نفس ...
و نفس ... بجهت ... در جلد و گاهی ... و حدوث ... و اکثر
و ریش ... سیاه و اکثر ... و خلاف ...

اما انواع او ارتفاع جلد و این گاهی مولود میشود با اطفال و گاهی بعد ولادت ظاهر گردد ... قسم دویم که از ... خون ...
و از ... سودا که در معده ... علامت او ... معده و ... که ... علاج ... معده و ... او
و علاج آنچه ذکر ... قسم سیوم ... که ... سودا و غلظ او که در ... جلد و ... این ...
رگ ... رنج ... شده ... حب الحلیم ... علامت او ...
سرخ ... علاج فصد ... رگ ... اسهال ... و ...
... و ... اسهال ... و ...
... عرق ... سرکه ...
ج ... کنند ...
...
سازند مثل ... گلاب ... علاوی دیگر ...
مثل آنچه ... دیگر ... آب ... مالند علاوی دیگر ... آب گشنیز ...
زرد ... سرکه ... علاج ... بعد از ...
و این ... بعد از آنکه ... آب گرم ... باشند و ملاحظه کنند ...
دیگر ... عروق ...
بود و فرق میان او و بهق اسود ...
عروق ... سودا ...
با خون ... سودا ...
... علاج فصد ...
و اگر ... سرکه ...

علاج سازند ... قسمی ... سرکه ... علاج ...
... فصد ... و انواع ... علامات آن
... خون ... جلد ...
از اعضای ... علامت او ... نوع اول که از خون رقیق ...
... علامت او ... نوع دویم که از ...
علامت او ... جلد ...
بعضی ... علاج او ... اول است و ...
و ... علاج ... اول روغن گندم ... روغن ...
... سرکه ...
... علاج است که ...
... اول ...
سوم ... روغن ...
... علامت او ... علاج فصد و اسهال ...
... کنند ... گلاب و ...
...
... علاج کنند ...
... علاج نمایند ...
و ... علاج نمایند ... فصل سیوم در ...
و بهق ... علامات و ... فرق میان برص و بهق ...

و بسیار است که در سایر اعضا منتشر شود تا غایتی که رنگ بدن را از تمام سفید میسازد و بعضی ابقی در جلد اندک غوری دارد و در بعضی
در جلد غور دارد و در لحم و استخوان و فرق دیگر است و شکل بهق در اکثر مستدیر بود و بسیار سفید بود و موی که بر او
بر آید سفید بود و اگر مدتی دراز بر سطح جلد بود و در قعر جلد و سبب برص بلغم غلیظ لزج بود و گاه غالب گشته بر قوت از جمله
قوت مغیره و غذای او سبب برودت مزاج و کاهلی سبب غلبه مزاج بلغمی است که میل به رطوبت و برودت
کند تا غایتی که گوشت و مثل گوشت ضعیف شده خون را و غیره سبب کم رنگ گشته سفید گردد و علامت برص ابیض
جهت ظاهر شود و بر اثر او اثر سکنه خون و رطوبت غلیظ و در زیر جلد بسیار شده و موجب برص گردد و علامت برص آنست
که رنگ او سفید و اگر سوزن بر او فرو برند خون بیرون نیاید و رطوبت سفید ظاهر گردد و در بهق نگردد و این علامت برص است
خاصه اگر کهنه شده باشد و بتجربه دانسته که هرگاه او خوشی بود و موی که بر او رود سفید بود و اگر جلد او را
انگشت ابهام بمالند سرخ نگردد و مالیده خون و رطوبت بگردد آنچه ظاهر گردد و امکان ندارد
و امکان دارد که بزودی علاج شود و در انتها علاج آنست که فصد باید کرد از تخصیص اگر تابستان بود و اسهال کند
و اگر زمان معتدل شد و حب بستانند برای اسهال این حبوب و مسهلات ترکیب کنند و اخراج خلط رقیق نمایند که اگر خلط
بسیار بلغم گردد از آن غذای حار و رطب کم شود و حب مذکور منضج و مسهلات نفع او اول بیرون تا معتدل ترند در بعضی ...
خار ریگ بسیار و اگر اول سکنجبین و تخم خطمی از هر یک سه درم گرفته و تخم ... شربت ... درم ... درم
صغیر و تربد و ایارج فیقرا ... تخم حنظل ... و اگر نباشد حب ... درم ... تا اکثر ... و در ... جهت
میل نمایند و در ... ادویه ... دارد و ... شربت ... صفراء و ... سوسن کبیر ... سفید ... بلیله
و آمله و ... از هر یک ... درم ... وزن ... درم ... و ... مطبوخ ... از
و درم ... وزن آن ... شربت ... درم ... دیگر اکثر ... و ... بسیار ... کند ... بلال
و حب ... بلیله ... و ... آن ... شربت ... درم ... بود ... اسهال و ...
نفع دارد و شربت ... روزی ... کرد ... بر ... و ... کبر ... و ... عاقرقرحا

ادبار محرقه

در ابیض ... و عرق ... و حمام ... معرق ... بعد ... و گوشت ... و ملک ... و ... فلفل ... برگ ...
و شراب کهنه گفته اند نفع دارد و گرم ... بعد ... نماید و ... اجتناب ... و ... ماهی و ... و اکثر ... و جمیع ... آنچه
مولد بلغم ... و جماع ... دارد و طلا ... بسیار ... و ... بعد ... نماید و ... و دیگر ... روی ... و
... و ... از هر یک ... برابر ... و ... که طلا نمایند ... و در حمام ... و ... در ... آتش
و ... دیگر ... بسیار طلا نمایند نفع دارد ... و ... طلا ... و ... تخم ... و ... از آن
... مرهم ... نماید طلا ... و ... و ... و ... بسیار ... و ... بیخ ... و ...
از هر یک برابر ... طلا نمایند ... طلا ... برص ... سرخ ... و ... طلا ...
و ... گرفته ... و ... دیگر برص سفید ... طلا ... و ... که نماید
اما برص سفید ... جلد ... و این ... برص سفید ... علامت ... و اگر ... جلد ... جلد
علاج آنست ... علاج برص ... نمایند ... تخم ... حنظل ... و ... و ...
... و ... و ... از هر یک ... معتدل ... و ... که ... معتدل
و ... نمایند ... و ... که ... و ... و ... علاج ... و ... نماید
و ... اول ... برص ... و ... و ... که ... در حمام ... فصل چهارم در برص و بهق اسود ... که
بغیر رنگ جلد ... و ... علامت او آنست که جلد ... و ... نماید ... چیزی ... پوست
باشد و ... مرض ... گردد و این ... و ... علاج ... فصد ... و مطبوخ ... و
واسطه ... و ... مطبوخ ... و ... معتدل ... و ... که ... و ... دارد
و ... و ... و ... و ... بسیار ... و ... شربت ... و ...
... علاج ... نفع دارد ... غذا ... نماید مثل ... گوشت ... و ... غذا ... گوشت
... و ... و ... نفع ... و شراب ... و روغن ... و ... و طلا ... و ... اول ... تخم ...

و تخم ترب و کندش بسرکه طلا نمایند نافع بود هم شیطرج هندی و [illegible] و مرداسنگ [illegible] مجرب است
بسرکه طلا سازند نیز هم تخم ترب ده درم کندش و قسط از هر یک دو درم بسرکه طلا سازند چهارم مرض سیاه [illegible]
بسرکه طلا سازند دیگر برص اسود عارض میشود در جلد و خشن و ... شدید و برامدن پوست مثل ماهی و این را نام کنند [illegible]
و منشعر [illegible] و علاج او بعد از مقدمات مدام باشد علاج او مثل علاج مرض سیاه [illegible]
[illegible] غذا و طلاء نیز از آنچه در برص گذشت [illegible] و قسط و کندش و تخم ترب و آنچه مذکور شده در علاج
علاج کنند نوع دیگر **فصل پنجم** در فساد الوان و این تغیر چند نوع است **نوع اول** فساد رنگ [illegible] بسبب ... که
حادث شده **علاج** استعمال [illegible] و طلاء و [illegible] تخم ترب ... [illegible] و دیگر
[illegible] **نوع دوم** که از غلبه صفرا و غالب میشود در بدن مثل یرقان و زردی [illegible] **علاج** مسهل صفرا
[illegible] و قسط و کثیرا **نوع سوم** فساد رنگ [illegible] فساد و سعد و [illegible] حادث گشته **علاج** ازاله
[illegible] آن [illegible] **نوع چهارم** فساد رنگ [illegible] آفتاب و [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] و حمام [illegible] آب گرم
[illegible] و کثیرا [illegible] و [illegible]
نوع پنجم از کثرت خوردن [illegible] و کثرت خوردن سرکه [illegible] فساد رنگ [illegible]
حادث گشته **علاج** ترک [illegible] و [illegible] و شراب [illegible]
[illegible] **نوع ششم** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] **فصل ششم** در کثرت عرق و قلت
عرق و آن دو نوع است **نوع اول** کثرت عرق [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] **نوع دوم** کثرت عرق

[illegible] **علاج** [illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible] **فصل هفتم** [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **علاج** [illegible]

و ملک عظیم و جرب را کم کنند و بازو و ملک و مصطکی و زرده [illegible] و عسل کم کنند و هر گاه در لب شقاق [illegible]
[illegible] با بروده کرده در زیت برا[illegible] و شقاق بسیار [illegible] و [illegible] روغن [illegible]
[illegible] و [illegible] در زیت [illegible] و شقاق [illegible] و [illegible]
[illegible] با مرهم [illegible] و [illegible] و [illegible] روغن [illegible] و کاغذی [illegible] خشک [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible] خشک [illegible] روغن [illegible] نفع دارد و اگر شقاق [illegible]
[illegible] شقاق [illegible] و اگر شقاق [illegible]
[illegible] روغن زیت [illegible] آب گرم [illegible] شقاق [illegible]
بعد از آن علاج [illegible] شقاق [illegible]
[illegible] علاج [illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] و مرهم [illegible] و [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible] روغن [illegible]
[illegible]
و اگر [illegible] **فصل ششم** در سحج جلد [illegible]
در سحج جلد [illegible]
علاج [illegible]
[illegible]
[illegible] روغن [illegible]

سحج

[illegible]

[illegible] و اگر [illegible]
و این مرهم نفع دارد [illegible] روغن [illegible]
[illegible] روغن [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible]
[illegible]
[illegible] خصوص [illegible]
[illegible] مرهم [illegible]
[illegible] علاج [illegible] روغن [illegible]
[illegible]
[illegible] **فصل پنجم** در تشنج جلد [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] تشنج جلد [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] **فصل ششم** [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible] **فصل هفتم** [illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]

تشنج جلد

[illegible]

١٥٤

قشیرین و ضماد بزرقطونا و جهت اعلام اورام شیرین و جرب و دیگر مرض ناخن چون ناخن بیفتد مثل ساقط شود و افتد و ظاهر گردد که آن
رطوبت غلیظ باشد بود که در زیر ناخن در ماده **علاج** استفراغ بدن و تنقیه معده و تحلیل آن بعمل آورند و کبریت و عسل و زرنیخ
بسرکه طلا نمایند و زرنیخ زرد و بارقیت و مغز بادام بعسل و جوز السرو و [illegible] و زرنیخ و زردی [illegible] که در ناخن کنند
و دیگر جذام اظفار و تقشر چون ناخن اسپران گشته و تقشر و کبود شده و بیفتد و جرب پیدا آید و سیاه شود و سبب اخلاط
سوداوی بود **علاج** استفراغ سودا بفصد و ضماد و مرهم و حنا و اخرا و مرهم روغن و [illegible] و دیگر سبب آن ناخن سرد بود و بعد از آن که
افتاد و اگر ضعف او نماید بعمل بر مرهم گرم [illegible] بجان حال نماید **علاج** استفراغ و مرهم و اطلاع و زرنیخ و زرد و ارزیز نمایند
و دیگر شکستن ناخن که از استخوان جدا شود و سبب او [illegible] غالب بود و بر بدن و جمع اخلاط [illegible] و جرب
بر ان و شیر و آب سیب و ضماد از جرب و اسپیدج و تحلیل آن و مرهم برگ با مصطکی و زنگار و نمک دارو و دیگر تقطیع اظفار یعنی
کنده شدن ناخن و سبب آن ضعف گشتن اعصاب و غلبه رطوبت **علاج** تنقیه بدن از بلغم و سوداو ضماد نمایند **علاج**
رگ زدن و حجامت ساق و تکمیل ناخن از رطوبت و دیگر بریدن ناخن در زیر ناخن مثل سپید کشاده و دیگر آن جرب
در زیر ناخن از سبب بر اعضای **علاج** بحکم مرهم و سرکه طلا نمایند آب آرد و دوف و سرطان نهری که سوخته باشند و زرنیخ
و شیشم و چند قطره سرشته بندند و دیگر مرض اظفار ضماد بر لفت و سبوس و دوف و ازرق و کندم و زیت و بجای بیرون آید
از کبریت و دیگر اگر جهت درد میان ناخن عارض گردد مرهم کنند و زیت و ازرق بریان شده بر بالای او دو بار
کنند و بجز قطره زیت و موم در آن بمالند فایده دارد و دیگر اگر ناخن سیاه شود از ضرب او نمایند ضماد و حنا و دیگر [illegible]
کرده بعد از آن بتریاق و چاه و شیر در آن مالیدن و بر آن بر شکر و دوف و زرنیخ و زردچوبه طلا نمایند تا ناخن گرم شود و بخور
فصل سیزدهم در اقسام رنج و چرک ماه که عارض شود در رنگ [illegible] در زمستان و سرما و برف باید و ورم از آن بجهد بهتر بود
فصل دار و علاج گرم و ضماد سپید و طبخ چغندر و آب برگ دار و بخور جو باید بکشند و کوفته اند و کرنج و بیرون
باید و بیرون مرهم بکشند و ضماد و بخور و در نشاسته شده و در آب نمک و گل ارمنی بنهند و گرم کردن
فصل چهاردهم در قروح و اطراف سرما بر دست و پاها و ناخن ها و زرد و گرم بر آن نهند **علاج** اگر قلب نشده

فصل دوازدهم در رنج سرما

ورم و خشکی و شقاق

و روغن گل و خشک کرده و اسپیدروی و سرو و انجره باید و در ریختن سپید و پیه گاو و مرهم و قیر و مالیدن و دیگر اطلی که سوخته باشد مرهم
و دیگر در زیر ناخن و سپید و مرهم اسفیداج و شمع و روغن گل و اقسام بنفشه و زرده تخم مرغ و سرکه و زیت و گرد کتان و شیره و جو بکار برند
و آب سیاه و در و ضماد بعد از آن بمالند و سبوس و برگ نیم کوفته با شراب سیاه بکوبند بسیار تا و اگر سیاه شود بجای آن شراب گرم
نقاش عصیر و در آب گرم بنهند بعد از آن برگ ارمنی و اندک سرکه و عسل طلا سازند و بعد و آب گرم با شراب چند بار
بشویند و اگر سرخ شود و ورم و دیگر چند بار روغن زرد و کافور و سیاه طلا نمایند و هر جا که از آن سیاه شود و کبود شده باشد تا
گرده **فصل پانزدهم** در جرب این سبب او از بیرون بود از علت و در زیر جلد بیرون بود و در زیر عرق و عفونت و اخلاط بد بیرون آید و آنچه
سبب برآید از کثرت خارش حرارت و مرکب با علاج و آنچه فصل حاجت و شیرخشت و عناب و بنفشه و عدس و تمر هندی و
علاج فصد و اسهال و شربت و اغذیه لطیفه و روغن بادام و روغن گل و از قبیل اکل شیر و روغن و نبات و سپید اب و تنقیه
و دیگر مرهم سفید طلا نمایند و آب سیاه و بادام و مرهم و روغن گل و سرکه و آب گرم و قند حل کرده بمالند و در آب
حمام باید و بعد از آن شستن و کتیرا و اندک کافور و گلاب بیاشامند و مرهم کبریت و صندل سفید و سرکه
و زرنیخ و مرهم زنگار و نشاسته و سفیدآب و زیت و برگ و نمک و عسل و زیت با اجزا برابر مرهم کرده و تجربه اعمال کنند
بر اعضا و گاهی سرخ شود و بغل و میان انگشتان و در ران و سینه و عرق بسیار و آنچه عفونت اخلاط فصد و استفراغ
و اجتناب از حرکت و غذای گرم و نشستن در آب سرد و اگر سعفه و آبله استعمال کنند و در عرق صفت آن نیز باید
و مرهم اسفیداج و گل سرخ و گل ارمنی و حنا و روغن و زیت از و اندک کافور اجزا برابر کرده بسرکه و لب بزنند
و خشک کرده وقت حاجت بمالند و اگر جرب خشک باشد مرهم گل سرخ نفع دارد و گاهی تن عفونت در جلد سر
حادث شود و شیر و سرخ و اطفال را بسبب کثرت رطوبت و سعفه و جرب عارض شود استفراغ سودا و بعد از آن طلا
از روغن گل و مرهم و زنگار و توتیا و پوست درخت صنوبر و موم و سرکه و کندر و کوفته بشراب و بر سر اطلا
و در آن و سرو پیه زرد **فصل شانزدهم** در سعفه گاهی عارض شود در سر که بر سر و سفید شود و سبب کثرت رطوبت
که بر کردن خصوص در سر از جهت ضعف و دفع آن بود و باید که بر موی سر گرد و نرم کرده نمایند استفراغ کلی از و علاج

مثل خشخاش و اقاقیا و گل ارمنی و مازو و [illegible] و گلاب [illegible] که سرد باشند و در [illegible] برگ بید و [illegible] کنند و اگر [illegible]
و اگر از مادهٔ بلغم باشد [illegible] علاج کنند **فصل یازدهم** در قمل و در [illegible] که رفع نمایند [illegible] رطوبت
رقیق [illegible] ضعف و اگر رطوبت [illegible] و در [illegible] و متولد شود [illegible] و اگر [illegible]
از رطوبت [illegible] متولد [illegible] و اگر [illegible] که [illegible] متولد [illegible] و آنچه
[illegible] از [illegible] خوردن آنچه [illegible] بر سر [illegible] **علاج** فصد [illegible]
[illegible] و برگ [illegible] و [illegible]
[illegible] روغن [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] **فصل دوازدهم** در [illegible] بدن [illegible]
[illegible] ضعف [illegible]
غذا [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] **علاج** [illegible] غذای [illegible]
مثل [illegible] و [illegible] بهتر [illegible]
[illegible] حمام [illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] روغن [illegible] آب [illegible]
[illegible] و [illegible] مغز بادام [illegible]
[illegible] گلاب [illegible] مغز بادام [illegible]
و [illegible] و گندم [illegible]
[illegible] و از [illegible] حمام [illegible]
[illegible] نصف درم [illegible]

[illegible]

نصف درم و [illegible] و [illegible]
و [illegible] تمام [illegible] مغز [illegible]
[illegible] آب [illegible] مغز بادام [illegible]
[illegible] مغز [illegible]
آب [illegible] حمام [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
و عروق [illegible] حمام [illegible] آب [illegible]
[illegible] گرم و خشک [illegible]
و از [illegible]
در [illegible] **باب چهارم** در [illegible] و داء الثعلب
و [illegible] **فصل اول** در داء الثعلب [illegible]
و داء الثعلب [illegible] داء الحیه
[illegible] داء الثعلب [illegible]
و علاج داء الثعلب [illegible] **نوع [illegible]** داء الثعلب [illegible]
[illegible] **علامت** [illegible] **علاج** [illegible]
و [illegible]
[illegible]

١٥٦

[illegible] باشد تا نضج یابد و در [illegible] و انجیر [illegible] بعد از آن [illegible] کنند بعد از آن [illegible]
[illegible] و قیص [illegible] کوبند و در او [illegible] و سکنجبین [illegible] و شربت انار [illegible] نفع دارد و موضع را
[illegible] باید بفصد [illegible] بعد از آن [illegible] بعد از آن [illegible] شود
اگر [illegible] قوی بود موضع مالیدن [illegible] گردد و [illegible] علاج [illegible] مالیدن [illegible] گردد و اگر مالیدن
[illegible] امید [illegible] و فوفل و [illegible] مالند و [illegible]
قوی [illegible] گرم [illegible] کنند [illegible] و اگر داء الثعلب [illegible] که مالیدن
[illegible] پس مالند موضع را [illegible] برگ انجیر [illegible] مالیدن [illegible] کنند و [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و انجیر خشک [illegible] در شراب حل کرده [illegible] و اگر [illegible] موم
[illegible] و آب [illegible] موضع [illegible] و روغن [illegible]
[illegible] کنند [illegible] که گفته شد [illegible] زرد و صفرای [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] بعد از آن [illegible] گرم [illegible] موضع [illegible] و روغن [illegible] پس از آن مالند و طلا
[illegible]
[illegible] موضع [illegible] و روغن [illegible]
[illegible] و آب [illegible] گرم [illegible]
[illegible] و آب [illegible]
[illegible] داء الثعلب [illegible]

[illegible] گویند [illegible] و [illegible] بیرون [illegible]
پس بیرون آمدن [illegible]
کف [illegible] و دستاری [illegible] زانوی [illegible]
[illegible] بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible] و زعفران [illegible]
دیگر بیرون آمدن [illegible] ران [illegible] بیرون آمدن [illegible]
[illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible]
[illegible]
ران [illegible] بیرون [illegible] دیگر بیرون آمدن [illegible] علاج [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible] استخوان [illegible]
[illegible] دیگر بیرون آمدن [illegible] علاج [illegible]
تمام بیرون آمده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و از جای بیرون آید [illegible] چون [illegible] است و هر گاه [illegible] کنند و اگر آن
شخص [illegible] بماند و داروهای گرم [illegible] و در علاج [illegible] نوع چهارم [illegible]
[illegible] بیرون آید [illegible] و آنچه [illegible] علاج [illegible]
[illegible] رنگ [illegible]
علاج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible]
در ضماد [illegible] ذکر شد [illegible] باب ششم در سموم یعنی زهرها و مشتمل است بر سه فصل فصل اول در زهرها و علامات خوردن
و علاج کلی آن تا اگر زهری دهند [illegible] و واجب است [illegible]
احتراز نمایند [illegible] ترش و شور و شیرین و تیز [illegible] احتیاط نمایند [illegible]
چیزی [illegible] کار [illegible] چیزی [illegible]
و اگر ضرورت شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

میل نمایند مقاومت سموم نمایند و انجیر و فندق با نمک و برگ سداب با شراب [illegible]
نافع [illegible] و اگر کسی زهر خورده و غشی کرده [illegible] سیاهی چشم رفته باشد امید خلاص نیست همچنین [illegible]
سرخ گردد چشمها [illegible] بیرون آید و نبض [illegible] و عرق سرد کند دلالت بر [illegible] باشد و اگر [illegible]
[illegible] اضطراب [illegible]
مقداری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علاج [illegible]
علاج آن استعمال نمایند [illegible] چهار نوع است نوع اول [illegible]
مثل [illegible] علامات [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نوع دوم که گرم و خشک است مثل [illegible] علامات آن التهاب [illegible]
[illegible] علاج [illegible] گلاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نوع سوم که سرد و خشک است مثل افیون [illegible]
و مثال اینها علامات [illegible] علاج تریاق دهند [illegible]
[illegible]
[illegible]

و شوربای مرغ فربه و سموم نفع کلی آرد و شوربای او ز فربه و اطراف بره گنک گندم و جوجه و شوربای خروس باید
و دوا به بدن زحمت مالند و هر سه را کرم بس زنان گرم و نمک گرم سازند و حقنه فایده دارد نوع چهارم سموم
کشنده اگر چند مزاج است این نوع بگو هرچه دلالت و تقرها و غشی مرا لطه و دوار و تلقوه بس عرق سرد و دوار بس
علاج مبادرت بخوردن تریاق و فاروق و مهره و مشرود و بس و دوا المسک و تقویت قوت نمایند هم و شراب ریحانی بس
و مرغ فربه بوی صندل و گلاب ابریشم بدهند و اگر غشی منع شد آنکه عرق سرد کند و دلیل هلاک باشد دیگر آنکه هر
از سموم را هلاکت در بعضی از جهات شود سزاوار است که ملاحظه او نمایند تا آن عضو را از نیت و محو نماند مثلا اگر مسمومات
در بعضی بدن رسانیده باشد زخم سازند و اگر در معده حادث گردد دوا از بدن غایب شد و اگر برقان ظاهر شود بر
مرجع اول کبد است اعتبار نمایند و اگر خفقان غشی دهد گرد و حکم بعضو او دل رسید جهت تقویت دل نمایند
و اگر تشنج حادث گردد جهت دماغ و نخاع ظاهر گشته علاج او نمایند و اگر در موضعی از بدن لعب ظاهر شد
سر او بعضی بر آن موضع گذارند تا جذب کند و اگر برودت ظاهر شود اعضا را گرم سازند فایده دارد فصل دوم در خوردن هر یک
از سموم و ادویه سمیه و علامات و معالجات آن سموم دانستن بعضی از معدنیات و بعضی از نباتات و بعضی حیوانات باید
و این چند نوع است نوع اول در زرنیخ که مردم را زیان دارد و معده کرد بشوراند رسیده بعضی اگر زنده و بخورد و اگر
است رفتن کند چند که در حال درمان ندهد و اگر زنده ماند کش زرد اعراض ظاهر گردد مثل تشنج و درد شدید و خفقان
و ثقل قوی و کرب بسیار است و منجر شود به صرع و مسلوب عقل گردد و هر نوع مهر بید علاج است مراو را
به مطبوخ و مسهل از مصطکی و گرش کشند تا برسید و حیرت آید و اگر معده منتقل شد از خوردن او اعراض
مشهود مثل درد اندرون و ورم بدن و حمی شدید و کرار زبان شکننده معده جهت ایشان بول علاج شفقه بگیر اسپغول بعد از آن
حقنه بهار و سه درم مرد آب بهمل چند گرت دهند و بعد از آن شیر و لعاب بکنند و مرکوزها که فایده دارد و دوا به
و اغذیه مناسب تقویت دل نمایند مر او را تسکین دهد و مراد را در مصر و دهند لذا اعضا را ابس کرده و فواق و خشکی دهان و کرار زبان
و ثقل معده و زرده و درد معده است ... خفقان ظاهر شود و گاهی بعدها ... افراط و واقع گردد منجر به هیچ و درجهت اصلاح ... علاج

و شب و آب برنج چند مرتبه اسهال بکند پس مسهل حقنه قوی و شراب فایده کند اند و سه درم از هر دو گرم کماذریوس
با شراب نفع دارد و نجبین هرروز و عرق در حمام و بکند زم و فرفیون و ... بدهند کشند اند شراب جمیع عرق شیر مشهود بکم مکن
و نسین و مرا برا بر شیرین و صندل آب گرفته با شراب دارد بول بکند و غذا اکثر آب کرنج تازه دیگر
اسفناج از خوردن او اعراض بکند ضعیفی زبان و سرفه و فواق و خشونت در حلق و زبان و در معده قرحه حنجره علاج آب
عسل حقنه ها و شربت قبسین جهت او ادرار منع از آب نمایند و روغن بکند و شربت شراب فایده دارد و دیگر مرگ در بعضی
از خوردن او نوع پنج حثیت و خشکی دهان عارض شود علاج اسفناج و شربت شراب کنند و آب العنب از الغابیه
و شیر پس در نوع ادرام از گچه در حلب کرده عسل ساید و اگر هیچ عارض شود علاج آن نمایند شمرف و سک اعراض این مرد
مثل اعراض بس منقول باد اما اسهال بسیار لبد علاج شیر نمایند و شوربای چرب فایده دارد دیگر نگار از خوردن
او آب در مرس حلق و حرقت در معده و بسیار است و عارض شود علاج زرنیخ آنچه رفع آید و دیگر اسفیداج از خوردن
از خوردن این هر دو در ایسمه و خشکی دهان و درد شکم بدید آید علاج شیر تازه دهند با اسهال کند بعد از آن روغن کاو
و سکه دهند و موسه روغن بس در عسل بدیدا هر که بر سر زهند و منقاطیس دهند در تنگیه پر کنند با شیر جمع شود بعد از آن
مسهل اسهال کنند و مانند او دان جهت آنکه هر دو مزه گرم منقاطیس ساید و او نیز آن شوربای چرب دهند
و اعراض نمایند اسهال کند و اگر در معده بماند قوه فایده دارد و نوره زرنیخ از خوردن این هر دو قولنج و حرقت و
شده و در شکم و خشکی دهان و در معده اسهال و مردی و تزاری بول و سردی اطراف و سرفه و اعراض شیر حلق
منقول و آب صابون باز نگار رساید و حلق عارض گردد رفته شد علاج جمیع ما اسهال کرم و حلاب با روغن بادام
و سکه و روغن گاو و چند گرت قی نمایند تا فایده پس از آن گنک گندم و گنک مرغ و دواء المسک کاو عسل
و آب فاتر زیر عسل بعد از آن شیر تازه و سکه و لعاب و شوربای چرب فایده دارد و اگر دست نیاید از خوردن گچ
سرفه شده و منجر است که عارض شود علاج شیر و سکه تازه و شربت بنفشه و آب گنک با روغن بادام و بعد از آن تخم
و شوربای مرغ فربه و قیبه اسفناج و دیگر خوردن آب سرد بسیار و بعد از حمام و بعد از جماع حادث شود فسا د مزاج

علاج دوا الکرکم و دواء المسک و شراب کهنه و شربت دینار گفته اند نوع دیگر از خناقات آنچه عارض گردد بسبب
از خوردن زالو در وقت آب خوردن [illegible] بماند و غشی و دوار و صرع و سقوط قوت و اگر از حلق نشود صعود [illegible] علامت [illegible] علاج
بشکم شلغم و شراب و روغن بسیار میل نمایند و تکرار قی نمایند [illegible] ابوالمسک [illegible]
[illegible] و از نمک [illegible] و تریاق کبیر و [illegible] و زهر [illegible] و از جمله [illegible] نفع تمام دارد
[illegible] کبیر و روغن [illegible] نفع عظیم دارد [illegible] خوردن او [illegible]
[illegible] از جمله اعراض [illegible] علاج [illegible] با روغن گل [illegible] و بعد از آن [illegible] گلاب [illegible]
[illegible] گاو و آب [illegible] و آب [illegible]
اگر [illegible] میل نمایند [illegible] گلاب گذارند [illegible]
[illegible] علاج [illegible] و روغن گاو و غیره و استعمال [illegible] و آب [illegible]
[illegible] گلاب [illegible] علاج [illegible] نمایند [illegible]
از مقدار شربت [illegible] علاج [illegible] و روغن [illegible]
قابض و [illegible] نمایند [illegible] اگر [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] علاج [illegible] شربت [illegible]
[illegible] از خوردن [illegible] و اعراض [illegible] و مقدار [illegible]
[illegible] علاج خوردن [illegible] روغن بادام [illegible]
[illegible] اعراض [illegible] علاج [illegible] علاج [illegible] از خوردن [illegible]
[illegible] علاج [illegible] از خوردن [illegible]
[illegible] علاج [illegible]
[illegible] نفع دارد [illegible] از خوردن [illegible] استعمال [illegible]

بول و ادرار

بول و ادرار شکم [illegible] علاج [illegible] و روغن [illegible] استعمال [illegible] قابض [illegible] شراب [illegible]
گرم گذارند [illegible] از خوردن [illegible] علاج [illegible] شراب [illegible]
[illegible] علاج [illegible] و آب [illegible] استعمال [illegible] علاج
[illegible] و آب [illegible] قابض [illegible] استعمال [illegible] نمایند [illegible]
[illegible] از خوردن [illegible] علاج [illegible]
عارض [illegible] از خوردن [illegible] علاج [illegible] تریاق کبیر و [illegible]
[illegible] نمایند [illegible] علاج [illegible] شربت [illegible] شراب [illegible]
از خوردن [illegible] علاج [illegible]
[illegible] و آب [illegible]
افراط نمایند [illegible] خوردن [illegible] علاج
[illegible] و اگر [illegible] نفع دارد [illegible] از خوردن [illegible]
عارض [illegible]
[illegible] علاج [illegible] و تریاق [illegible]
و اگر [illegible] شراب کهنه [illegible] تریاق [illegible]
[illegible] نفع دارد [illegible]
اعراض [illegible] علاج [illegible] علاج [illegible]
[illegible] فایده دارد [illegible] اعراض [illegible]
علاج [illegible] گلاب و روغن [illegible] و آب [illegible] شربت [illegible]
و تریاق [illegible] فایده دارد [illegible] روغن [illegible]

و در خوردن شیر و جمیع انجیر و روغن بادام و سکنجبین و ترب و فرنج خشک و تریاق و نخود و دعاهن کوکنار کشنیز بسیار
خوردن او را در او نشده و کهنه حرارت و مانند عارض کهه علاج و تبرید در ده روغن زیت با روغن نرگس و زرده تخم
مرغ نیمبرشت و سپیدآب و شراب و هلیله فایده گفته اند و دار چینی و فلفل فایده گفته اند و در قطور او را سنبل است
از خوردن او غم و کرب و ضیق نفس و سده و رشته و تشنج و سردی جمیع بدن و ضعف و ترنج و غشی شود علاج و تاب کردن
و عسل شبت و شیر سه شراب و تریاق و زرده تخم مرغ و ماه فرقین فایده دارد و کشنیز خوردن با کمی تخم عنب الثعلب
و غیره او را به شکل اسپیدا و برگ او مثل برگ حرمل نیز از خوردن خشکی دهان و فواق و خون بسیار و خفقان
و مخرج بسیار شود علاج و خوردن شیر و عسل با نمک و مرغ فربه و بادام و خوردن فایده دارد و رفع ایشان کند
از خوردن بسیار اختلاط و قولنج و نفخ مرکوه و انواع بکشند و او را سیاه و کمبود طاووسی و انجبه دو مرغ هرام با
هر در وقت ایشان کند که ورم دارد از سر و ضیق نفس و عرق و تب و تنفس در معده و ضعف و قی و فواق و غشی او علاج
علاج و آب گرم ترب با تخم ترب و بوره و نمک با سکنجبین فرق کشته اند فایده دارد و با آب گرم سه بار با نمک پوست بر
با انجیر و آب گرم و نمک اندک سرکه و تریاق اربعه و سیرنیا و غافث و کراث شراب آب عناب و مورد
و ضماد معده با صندل و گلاب و مرد و فوذنج و حنا و دفع عطش بیخ سیستم و در سموم جرابات زراوند گرم دیده نه
از خوردن او سوزش دهان و مثانه و معدش و درد سینه و سوزش دل و ورم قصبه و تب و خفقان و عقل و غشی
عارض کند علاج و آب گرم و روغن گل بقه و جمیع انجیر و شبت و ارده و جنه و ترب و فصد و اسهال بکند مثانه
و خوردن شیر تازه و لعاب بیدانه و حشر از آب جو و حنا و کرنب و هر پیه مرغ و بط و غدا شوربای هرب و روغن گاو
قاوزهرا او شبت خوردن او و البان و حنظل و خرچنگ مرکب و صفار با شیشه نفع دارد و انجیر و نمک و روغن و سکر و جوز
ورزد و تخم مرغ فایده بند است و در حبل روغن گل مفیده تخم مرغ پخته شده و ضماد از آرد جو مقعد نمایند و در غذا چرا
گوشت و زعفره شده است و اگر درد شراب افیون و زنجبیل در رده و از خوردن او درد و در سینه و در معده واقع گردد
و از حرارت و جنون و ضیق نفس قبض کند خوردن او آنجا علاج و روغن حل زراوند نمایند و علاج هر جا تکمید و مرزوب و قند

از هر یک را برابر و روغن گاو و دهنه و شیر تازه و مالیدن روغن و ختم زرد علاج مضمضه حرارت و مالیدن روغن بر عضو
و بر نگ گرم گذارند و سکه جلنار خوردن و ما سالا مند و بعضی گفته اند که در حمل حار و جاوید دارد
و درم او خوب کنند و برود و کمان بروبانند که برخنه شود و اگر در وقت آن انداختن تکش انبان و از خوردن او ورم شود
در معده و ورم شکم مثل استسقا و خشکی دل و ورم زبان و زوال عقل و بدن و رعشه و دفع سیاه و بعضی گفته
علاج و حقنه حار و خوردن تریاقات مثل تریاق اربعه و شیر و ایرسا و حلقه الطیم و امثال آن با سفید و ارچینی
و برگ سرو و روغن زیت نفع دارد و ضعف و ترنج از خوردن او ورم در بدن و گلوی و زردی رنگ و غشی و سرعی
باشد و سبل چشم ساقط گردد علاج و قی نماید با آب گرم و اسهال و شربت بسیار و رفع و عرق و حمام و
و ارزن و پیه و روغن و بدن مالند و حب المسک و کم و معده و غیرمقدار و مثل شراب نفع دارد و بعد
یک پا مقدار عدسی از او بعد از کفه کشند است علاج روغن و شیر تازه با خطمی او و دار چینی و شیرها به محرک و روغن
بادام و بدن مالند و تدبیر لطیف نمایند زهره بر از خوردن او در شکم و گلو و تشنج و دهان و زردی چشمها و عرق
علاج بروغن و آب گرم و این تریاق فایده دارد حب حرمل و حب الغار و زراوند و از هر یک برابر و نصف حرزه
نرم کرده با عسل سرشته شربتی مثقال بکوبد و کنند و علاج مضمضه نمایند بجز افعی از خوردن او غشی و استسقا
مثانه و زردی چشم گرفته علاج روغن گرم از سکه و روغن گل بکند و بعد شبانه روز نمایند و بعد از آن آب گرم خوردن و قی کردن
فایده دارد و فادزهر و تریاق و دوا المسک و شیر و ایرسا و غذا از آن کنند عرق و آب و روغن بعضی
از او و کرب شدید و زردی روی و ورم حلق و اسهال و عرق و غشی بود علاج و تریاق و حب حرمل و خوردن زراوند
و نمک و از هر یک سه درم و آب گرم و عسل نمایند شیر خاسیده و سرش گشته از غشی و سرکه و جوش در معده و
و کرم باشد و حضیر کند و بشکند علاج آب عسل و شراب صرف و خوردن او غافث و در معده روغن زیت و بادام و مصطکی با
و گلقند و گلاب نفع دارد و شیره بدنبر بشکند و در معده لشکر و غشی و عرق سرد و قبض عارض کند علاج شیرها به هم مثقال
سرکه کهنه با مقدار برابر و قی کنند و آب دو شیر و سکنجبین و جمیع تخم کرفس و آب عسل و قی نمایند خوردن جامد صرف

161

و در سینه و معده ورود و مثانه و خناق و غشی و سقوط قوت و سستی اعضا و سردی اطراف و ضعف نبض عارض گردد و حقنه [illegible]

[illegible] نافع و خاکستر چوب انجیر [illegible] مقدار [illegible] شراب حل [illegible]

و در مثانه بعلاج [illegible] ملاحظه کنند نافع باشد [illegible] اعراض او

در حقنه [illegible] علاج [illegible] شراب [illegible] فایده دارد [illegible]

دیگر [illegible] عارض گردد علاج [illegible]

[illegible] نفع دارد [illegible] در علاج [illegible] مذکور شده [illegible]

و از خواب و در حمام منع کنند فصل سیزدهم در تدبیر [illegible] گزیدن حشرات و نیش هوام و گزیدن ماران و جانوران

سزاوار است [illegible] منزل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و در گزیدن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

١٦٢

که درازی و رنگ کرم گرد باشد و خارش دارد و حبوی از تیزی او فایت در رگ به بود و رنگ او مثل رنگ ... باشد مورث گزیدن
کرانه در تمام بدن و پشت چشم برآماسیده و گرسیدن زیر چشم و درد اول اعضا علاج تخم ترب شراب کنند و تخم ترب نیز
دشتی شراب سود دارد و لیکن ضعف کم ترب غالب بیشتر به نمک و روغن ترب ضماد کردن و نیز دنبه کوهی و پیاز ...
گوشت و جسم ... ضماد کردن سود دارد و اگر که مزاج خلاف فراق پدید آید و رنگ روی ... زرد شود و اندام سرد
گردد و هیئت پدید آید و شبیه ... خفقان و دردی عظیم باشد گزیدن برافتد از لسع او ... و مثل آن ...
و رنگ او مثل رنگ ... بود و بر بدن او نقطه های سیاه باشد در موضع گزیدن و ورم سیاه و زرد آب روان گردد ... آن
نفس و حصر البول و انقطاع صوت و ... گزیدن ... ورم ... جمیع بدن عارض گردد و این را ...
و در ... گزیدن او ... ابو علی گفته که ... باشد و نوع دیگر هم از جنس این ...
... علاج او علاج افعی نمایند و از گزیدن ... و درد شدید و اضطراب ...
حس و حرکت ساقط گردد ... باشد ... درد ...
... علاج تریاق فاروق و تریاق اربعه و تریاق ... افعی ... گزیدن افعی ... بعضی گردن او ...
و سر ... سیاه دارد ... باشد ... جوان ...
... افعی ... علاج کند ... دارد ...
... سیاهی ... گزیدن او ... دل ...
... گزیدن ... ورم کند و انواع افعی ... باید ...
... گزیدن افعی ... موضع لسع ... آید بعد از آن ...
... ورم ... رنگ ... زرد آب ... و التهاب ...
... و ... هلاک ...
افعی ... علاج ... گزیده باشد ... و اگر ...

لمع نمایند و اگر ... علاج ... داغ نمایند و اگر قطع عضو ... قطع ...
... موضع را ... شراب ...
... بعد از آن تریاق کبیر و شربت ...
... شراب ... نمایند ... شراب ...
و شراب ... و ... بیان کرده اگر
در حال ... شراب ... تریاق ...
و اصل ... شراب ... گزش بعد از آن
شراب ... نفع دارد و برگ ... شراب ... و اگر بعد از گزیدن
عشی ... عارض گردد ... موضع ... بعد از ... رستم
و در بدن ... موضع ...
و اگر ... شراب ... تخم ترب نفع تمام دارد بعد از آنکه ضماد ... علاج
که ... آب ... شراب ...
و ضماد ... علاج ... بعد از علاج ... خوردن ...
و ... علاج ...
افعی نمایند و شراب ...
... علاج ... علاج افعی نمایند ...
... علاج ... علاج افعی نمایند ...
بود خرد ... بزرگ ...
دراز ... چشم ... باشد ... گزیدن

او ورم اندک ظاهر شود و بعد از آن التهاب و تورّش پیدا کند علاج رنجاور تریاق و سرکه نیم گرم طلا باید کرد و در دهن ضماد
و روغن عاقرقرحا و شبه سداب و برگ غار زیتون با سرکه و مرهم مختلف و سداب برابر شربتی دو درم با شراب عسل نماید
گزیدن کژدم عارض شود اگر گزیدن او ورم موضع با سرخی و صلابت و با حس خدوع گاهی حرارت و گاهی سردی او
و عرق سرد علاج آنست که بالای موضع را محکم ببندند و تخمه برادر کند و زهر او را بمکند و ضماد از کرد و ... کتان و نمک
و ملک الطیر با چند مثقال گرفته و بر روغن فرفیون و زنبق مالند و آب برانموضع بریزند و سیر و حلتیت و عاقرقرحا با شراب دو چند
با شراب حلتیت نیک دو چند شراب و تریاق اربعه و مثرودیطوس با مقدار آن ربّ جوز باید که شراب و عرق بدهد
دارو و بکام رونده یاری سازند حال موضع را عرق آید و بعد از حمام شراب نافع گفته‌اند و از جمله ربّ و نمک ... که
خورند نافع بود و بعضی گفته‌اند ترتیب درونج اگر میل نمایند گزیدن عقرب مصر را زهر سازند و زهر او را است و عقرب نماید البته
در موضعی که عقرب بسیار بود از شبه نافع سند مثل تخم کرفس و نوع دیگر از عقرب جراره گویند خورده بود و زهر او گرم است
بعد از خوردن باید روز عرق است که درد و حرارت مفرط ظاهر گردد و گاهی هلاک کند و ورم زیاده و کرب شده و غشی و خفقان و یرقان
و حس ضعیف و بول خون گردد علاج محجمه گذارند و بسوزانند و منع نماید بعد از آن فصد و رنت بسیب آن و آب علاج خفقان
و خفقان بسبب سرد و آب کاسنی و خیار ... و قرص کافور و اگر درد قوی بود آب فاکه سرد و خیار شربت بسیب نافع
میل کنند و این تریاق سازند صفت آن خفقان و برگ سیب ترش و کشنیز خشک اجزا برابر نرم کوفته بر کف دو دانگ
اندازند و آب سیب یا روغن سرد کرده با جبت یار نماید تا بپزد و اگر تشنگی باشد یا گریه و خفقان کنند و اگر زبان سیاه
رگ زیر زبان ببرید و آب کشنیز و سکنجبین غرغره کنند و حوالی از گل ارمنی و سرکه طلا نماید و اگر جراحت شود
علاج قرحه باید کرد انواع زنبور از خشم او اکسیر سرخ و درد بعد از آن که نوعی زنبور است سر او بزرگ سیاه و زرد او
و اینها از گزیدن او الم شدید ظاهر شود و باشد و شش و انواع دیگر کوچک‌تر باشد از زخم ایشان رنج بسیار رسد و تریاق
باید در حال سرکه گشنیز خشک بگزند و در نباید و بند و شاخ از نیش بردارند و آب عنبری و آب خطمی و امثله نمایند
و کاه گل طلا نماید و اگر جراحت شود علاج قرحه باید کرد و دو فرقه قیر که آنکه برف عنبر و سر بیشه بر بالای آن گذارند و طلا از جمله

یکا و زیره که ... با سرکه و آرد جو با سرکه با کند گرفته که و آب کشنیز با سرکه طلا نماید و سکنجبین با آب انار ترش و آب خیار
و آب کاسنی کاهو بیاشامند و کشنیز و قند با آب سرد و فصد اگر زنبور کلان باشد نفع دارد دیگر زنبور عسلی و قسم دیگر که زنبور
همچون کمان باشد علاج او مثل علاج زنبور نماید و اگر نیش در آن موضع بماند در دور او بشکافد و همچنین علاج مور که هر چه ذکر شد
نماید گزیدن رتیلا و عنکبوت انواع او بسیار است و بدترین اقسام او مصری بود و مشابه زنبور بود در نواحی شمع
و از گزیدن جمیع اعضا ورم و اندک حرارت و کدورت و خفت در آنجا او وقت ظاهر گردد و از گزیدن هر یک این انواع عوارض
خاص معلوم گردد و از جمله او ورم اندک و حکه عارض شود و از گزیدن سیاه او درد شدید و سردی بدن و رعشه و از بعضی او خفقان
بطن و ورم اندک و حکه و از کبود که رتیلا و خطوط براق عارض شود چند سستی بدن و از گزیدن زنبور زرد او و مری
عارض شود و درد شدید و سردی بدن و رعشه و عرق و انتفاخ بطن و گاهی هلاک میکند علاج همه آنست که اول موضع
بدان و آنچه زهر از بکشند و بعد از آن در آب گرم گذارند و نمک طلا کنند و در حمام در آیند سکنجبین در دوا فایده عظیم
دارد و سر او را است بلطف در آب گرم گذارند و با کشنیز جو بجوشانند و آب گرم طلا سازند و تریاق در بالای
نیش و حس زهر او را گوید و این است زرد او همه با بدان نوع گزیده شده و در دهن و عاقرقرحا و حب و هر نوع
سیاه و گردن و دانه او مثل آن گرسنه و در مرطان نهری و مسیح وصعه و کمک خفاش و خطاطیف از هر یکی
برابر بگیرند و همه را گرم کنند و آب سیر و قند سازند هر یک درم و یک شربت این بود و نافع باشد قسم دیگر عنکبوت
از گزیدن او سردی اطراف و قشعریره بدن و انتشار قضیب و تمدد و شکم از بار علاج سداب و عصیده و نبات و شراب
و حمام معرق و تریاق و قسم دیگر از عنکبوت بسیار دور و بیماری بود که از گزیدن او درد شدید و حکه و موضع او بسیار گرم و درد
گرم بود و کلاف سر عنکبوت علاج فصد کنند و فصد و محل جهت طبیخ و اگر کنند و گوشت فاسد او را ببرند و معالجه او
ریه نماید و قسم دیگر از عنکبوت معروف است که بعضی گویند ... و ... حاجت ... که ... عنکبوت ... بهایی
خورد و ... او ... بود از گزیدن او ... و عرق سرد شود علاج طلا بکشند و روغن ... سرکه ... گرفتن
جو نماید و ... عنکبوت ... در ازدواد و از گزیدن او درد و ... و ... و ... بول و ... اینها باشند

علاج او مثل علاج رتیل کنند گزیدن [illegible] درد شدید و هر موضعی که گزد و جای دندانهای او [illegible] از آنچه در رتیل [illegible]
و بیرون آوردن زهر او چنان باشد که روغن گل [illegible] بمالند یا ابریشم [illegible] و فرو [illegible] پس از آن خاکستر [illegible]
بر او گذارند و اگر درد [illegible] نمک و آب گرم [illegible] پس [illegible] بپزند و بر او بندند [illegible]
و بند مفید بود و دیگر جانوری است [illegible] پای دارد و دنباله او کوتاه است [illegible] مثل عنکبوت [illegible]
اگر چون در میان [illegible] دارد [illegible] زهر او است [illegible] کند و حرارت عظیم [illegible]
درون [illegible] گرم [illegible] سکنجبین [illegible] زهر [illegible] و عرق شود [illegible]
گزیدن [illegible] علاج او همچون علاج [illegible] است [illegible]
[illegible] گزیدن [illegible] دندان او [illegible]
و از آن [illegible] علاج او [illegible] دندانهای او [illegible]
آورند [illegible] قدری [illegible] بر موضع گزیده گذارند [illegible]
که [illegible] موضع [illegible] بعد از آن [illegible] و [illegible] بیرون آورند
و علامت بیرون آمدن [illegible] موضع [illegible] بعد از آن علاج گزیدن [illegible]
[illegible] گزیدن [illegible] اگر زهر [illegible] و اگر [illegible] مرهم [illegible]
[illegible] علاج [illegible] موضع [illegible] خاکستر [illegible]
موضع [illegible] و عسل [illegible] گذارند [illegible]
و آب [illegible] روغن [illegible] و نمک و عسل [illegible] فایده دارد [illegible]
با خاکستر [illegible] روغن [illegible] گزیدن [illegible] علاج [illegible]
مردم [illegible] و نمک و عسل و نطرون [illegible] فایده دارد [illegible]
[illegible] و عسل بر موضع گزیدن گذارند [illegible] قدری [illegible] بر آن موضع [illegible] روغن [illegible] آنچه [illegible]

[illegible] قدری [illegible] آنچه گذارند [illegible] گزیدن [illegible] زهر [illegible] حشرات [illegible]
پس [illegible] گذارند [illegible] زهر [illegible] بیرون آورند پس [illegible]
و عسل [illegible] مرهم [illegible] روغن [illegible]
و [illegible] علاج [illegible] گزیدن [illegible] و ماهی [illegible]
که زهر [illegible] و [illegible] و عسل [illegible] بر موضع [illegible] گذارند [illegible]
[illegible] روغن [illegible] گزیدن [illegible]
[illegible] گزیدن [illegible]
[illegible] گزیدن [illegible] علاج [illegible]
[illegible] علاج [illegible] حیوانات [illegible]
و از گزیدن ایشان [illegible] علاج [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] گزیدن [illegible]
[illegible] زهر [illegible] گرم [illegible]
[illegible] خون [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
احوال او [illegible] آب [illegible] آب [illegible]
[illegible] چشم او سرخ گردد و زبان [illegible] لعاب [illegible] آید [illegible]
[illegible] و [illegible] مانند [illegible]
[illegible] آواز [illegible]
و گاهی [illegible] حیوانات مثل گرگ و [illegible] و روباه [illegible] دیوانه [illegible]

زود باشد آن زنده و دیوانه شود و اگر به مرد دهند و نخورد و باشد و دیگر سگ دیوانه هر که را بگزد و انتشار بی هیچ دیوانه شود
و تشنگی و اضطراب و خشکی دهان پدید آید و خوابهای شوریده بیند و از روشنائی بگریزد و تشنه باشد و از آب ترسد و ازو
دیدن اعضای او سرخ شود و بعضی را ورم پیش کند و تغیر گرفتن آغاز کند و هر گاه آب بیند خیال سگ دیوانه
کند و از آن بترسد و بگریزد و عرق و غشی کند و هلاک شود و گاه باشد که پیش از آنکه این احوال پدید آید هلاک
شود و آب خواهد و چون آب بیند و بگذارد آب در دهان او بچکد و گاهی بانگ سگ کند و باشد که آواز
منقطع شود و بول او چیزی مانند سگ کوچک بیرون آید و بول او فرستاده گاهی سیاه بود و در بعضی حیوانی که
دیده اند بول کردن و طبع خشک شود و هر که زمین مردم حریص باشد و هر که را بگزد او نیز دیوانه شود و علامت سگ
دیوانه آنست که بگزد و دیوانه شود و هر گاه روی خود را در آینه بنگرد و در آینه صورت سگ بیند و هر که را از او جراحت
خون بسیار رود کار او سلیم باشد و هر که را دارو دهند و بول او خون گردد و خلاص یافته باشد و گفته اند در بعضی بعد از
یک هفته و بعضی پس از شش ماه چهل روز و بعضی گفته اند که بعد از هفت سال از آب بترسد و این غلط است و دیگر از علامات
سگ دیوانه و غیره دیوانه چیزی بخورد مثل نان و غیره بر جراحت او نهند و پیش مرغ اندازند مرغ نخورد و اگر بخورد
بمیرد نشان دیوانگی است علاج سگ دیوانه آنست که چون معلوم شود که سگ دیوانه گزیده و جراحت کند از بیرون
و اگر جراحت بزرگ شود بزرگ تر باید کرد و محجمه باید نهاد و مرهم حاده که معروف است و مدت چهل روز جراحت باز گذارند
تا زهر تمام بالا آید و اگر در اول غلط کرده و درست شده بار دیگر باید شکافت و داروی ریش کنند و باید
ضماد مرهم ریش کنند و بگیرند زرنیخ و صمغ سیر و عاقرقرحا را در سرکه حل سازند و زرنیخ در خود
هم با سیر بندند و بگیرند و سیر را اگر خشک و سیر که پیاز و چغندر و قیمت بعد از بگیرند روغن زرد گاو و غیره با بیرون کنند
گرفته با خاکستر چوب انجیر زوفا سازند و اینها را در آنجا کنند و وقتی که از جراحت خون بسیار رفته باشد والا در اول
سر و جراحت باید بست و اگر بند حل شود باید چند گاه جراحت باشد تا مدت چهل روز و بعضی گفته اند زیاده و داروهای
مسهل به اسهال مطبوخ افتیمون و حب و تریاق بزرگ و تریاق اربعه و دارو و سرطان نفع عظیم دارد و صفت آن سرطان

نهری بریان

نهری بریان کرده با روغن خوردن و جگر سگ دیوانه بر آتش نهند و بسوزند و بخورند و تخم نرم کرده با آب و روغن گاو و کهگل و در زمان اول و در بیستم
اسهال دهند اگر اسهال دهند و گفته اند که جگر آن سگ را بریان کرده بخورند و اگر با مردانه و زنانه بدهد بیشتر بیم آن باشد که کشند و به حقنه فایده دارد
صفت حب زرنیخ و زعفران و مر و ازارون و تخم کرفس و مر و صبر و مشک و عاقرقرحا و ملح هندی و زنجبیل جوزبوا
و قسط و فلفل سفید و فلفل دراز چینی و از هر یک یک درم همه را گرفته با آب مرزنجوش سازند
هر یک چون دانگی سرخی شربت سازند و بخورند و در گرما به روند که
در آن بول کنند و بخورند آب انار سلیم
والله اعلم